



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



شہین خشاوی

زندگانی سیپاسی

حضرت فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی سیاسی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها

نویسنده:

شهین خشاوی

ناشر چاپی:

عابد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	زندگانی سیاسی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۰	مقدمه
۱۱	موقعیت جغرافیایی شبه جزیره عربستان
۱۱	اشاره
۱۲	شهر مقدس مکه
۱۲	عربهای قحطانی و عدنانی و ریاست قریش (عدنانیان) بر مکه
۱۳	موقعیت زن در روزگار جاهلیت و ارمغان اسلام برای زن
۱۳	اشاره
۱۴	حقوق زن از دیدگاه قرآن
۱۵	تحریف در تاریخ اسلام
۱۶	زندگانی حضرت خدیجه قبل از ازدواج با محمد بن عبدالله
۱۶	اشاره
۱۶	ازدواج حضرت خدیجه با محمد بن عبدالله و فرزندان وی از پیامبر
۱۷	نقش حضرت خدیجه در تبلیغ اسلام
۱۷	ولادت حضرت فاطمه زهرا
۱۷	اشاره
۱۸	اسماء و القاب حضرت فاطمه
۱۸	ازدواج حضرت فاطمه زهرا
۱۹	خطبه‌ی عقد حضرت فاطمه
۲۰	تاریخ تزویج حضرت زهرا

- ۲۰ فرزندان حضرت فاطمه
- ۲۰ گزیده‌ای از فضایل و مناقب حضرت فاطمه
- ۲۰ اشاره
- ۲۱ حضرت فاطمه از دیدگاه پیامبر اکرم
- ۲۱ راستگویی حضرت فاطمه
- ۲۱ حضور حضرت فاطمه در مباحله
- ۲۲ زهد و عبادت حضرت فاطمه زهرا
- ۲۲ سفر حجة الوداع پیامبر اکرم
- ۲۳ واقعه‌ی غدیر خم و شأن نزول آیه‌ی شریفه‌ی: «یا ایها الرسول بلغ»
- ۲۳ اشاره
- ۲۴ آیه‌ی شریفه‌ی «الیوم اکملت لکم دینکم» از دیدگاه شیعه و سنی
- ۲۵ اهمیت واقعه‌ی غدیر خم
- ۲۶ اولین سنت شکنان
- ۲۶ اشاره
- ۲۷ وصیت نامه‌ای که نوشته نشد
- ۲۷ ریشه‌ی پیدایش احزاب در مدینه‌ی النبی
- ۲۷ رحلت پیامبر اکرم در سال یازدهم هجرت
- ۲۸ گروهها و جریانهای فکری در مدینه پس از رحلت پیامبر
- ۲۸ گروه ابوبکر، عمر و دیگر هم‌پیمانان آنها
- ۲۹ گروه قبیله‌ی خزرج
- ۳۰ عایشه و گروه او
- ۳۱ گروه بنی‌امیه
- ۳۱ امیرالمؤمنین علی و شیعیان او
- ۳۲ اولین توطئه پس از رحلت رسول اکرم

- ۳۲ اشاره
- ۳۳ سقیفه سرچشمه‌ی فتنه‌ها
- ۳۳ نطق تاریخی عمر بن الخطاب در مورد واقعه‌ی سقیفه
- ۳۵ بیعت عمومی با ابوبکر در مسجدالنبی
- ۳۶ مخالفان خلافت ابوبکر بن قحافه
- ۳۶ اقدامات امیرالمومنین و حضرت فاطمه بعد از واقعه‌ی سقیفه
- ۳۶ اشاره
- ۳۷ آتش زدن خانه‌ی حضرت زهرا
- ۳۸ مخالفت حضرت علی از بیعت با ابوبکر و حمایت حضرت فاطمه از وی
- ۳۹ زمان بیعت علی با ابوبکر
- ۳۹ فدک خالصه‌ی پیامبر و واگذاری آن به حضرت فاطمه
- ۳۹ اشاره
- ۴۰ انگیزه‌ی ابوبکر از تصرف فدک
- ۴۱ قیام حضرت فاطمه علیه خلافت ابوبکر و بازپس گرفتن فدک
- ۴۱ انگیزه‌ی حضرت فاطمه از قیام
- ۴۲ منازعه‌ی حضرت فاطمه با ابوبکر در مورد فدک از دیدگاه روایات تاریخی
- ۴۴ بررسی سند خطبه‌ی حضرت فاطمه در مسجد النبی
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ خطبه‌ی حضرت زهرا در مسجدالنبی
- ۴۶ کیفیت رفتن حضرت زهرا به مسجدالنبی و آماده شدن برای ایراد خطبه
- ۴۶ شکر نعمتهای فراوان خداوند، اخلاص ثمره‌ی توحید، فلسفه‌ی پاداش و عقاب
- ۴۷ مقام پیامبر قبل از رسالت، اهداف رسالت، ارتحال پیامبر
- ۴۸ ویژگیهای قرآن برای هدایت انسانها
- ۴۸ فلسفه‌ی احکام الهی

- حضرت زهرا خود و پدر بزرگوارش و حضرت علی را معرفی می‌کند ۴۹
- انحطاط مردم جزیره العرب در عصر جاهلیت، بعثت پیامبر و نجات مردم و نقش مبارزات حضرت علی در گسترش اسلام ۵۰
- پیامدهای رحلت پیامبر اکرم، تصویر حقیقی جریان سقیفه، شرایط رهبری در قرآن ۵۰
- فدک میراث نبوت ۵۱
- هشدار به ابوبکر و دعوت انصار به قیام علیه باطل ۵۳
- شکوهی حضرت زهرا از انصار ۵۳
- انگیزه‌ی سکوت انصار و اتمام حجت حضرت زهرا به آنان ۵۴
- سخنان متظاهرانه ابوبکر و توجیه فریبکارانه برای تصرف فدک ۵۵
- پاسخ حضرت فاطمه به ابوبکر ۵۶
- پاسخ عوام فریبانه‌ی ابوبکر ۵۶
- سرزنش مردم از جانب فاطمه ۵۷
- جسارت ابوبکر به خاندان پیامبر ۵۷
- سومین مرحله‌ی قیام حضرت زهرا علیه غاصبین خلافت، مبارزه‌ی منفی و عاطفی ۵۸
- اشاره ۵۸
- پیغام بزرگان مدینه به حضرت فاطمه ۵۸
- خطبه‌ی حضرت فاطمه در حضور زنان مهاجر و انصار در بستر بیماری ۵۹
- اشاره ۵۹
- عذرخواهی انصار و مهاجر از حضرت زهرا ۶۳
- تقاضای ابوبکر و عمر برای عیادت از حضرت فاطمه ۶۴
- اشاره ۶۴
- خلافت ابوبکر از دیدگاه حضرت علی ۶۵
- حضرت فاطمه در آستانه‌ی ملکوت ۶۶
- اشاره ۶۶
- مدت زندگانی حضرت فاطمه و تاریخ رحلت آن بزرگوار ۶۶

- آخرین مرحله مبارزه حضرت فاطمه علیه دشمنان ولایت و امامت ۶۷
- مدفن حضرت فاطمه ۶۸
- حضرت علی بر مزار حضرت فاطمه‌ی زهرا ۶۹
- واکنش شیخین پس از آگاهی از دفن مخفیانه حضرت فاطمه ۷۰
- منزلت حضرت زهرا در اشعار عربی و فارسی ۷۰
- راز شب ۷۰
- پاورقی ۷۲
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۹۷

زندگانی سیاسی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: خشاوی شهین عنوان و نام پدیدآور: زندگانی سیاسی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها/ شهین خشاوی ویراستار عزت مهاجرانی مشخصات نشر: تهران عابد ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری: ۳۱۴ص. شابک: ۱۵۰۰۰ریال: ۹۶۴-۹۰۲۵۱-۷-۰. یادداشت: کتابنامه ص ۲۹۹-۳۱۴؛ همچنین به صورت زیر نویس. یادداشت: در اصل رساله (کارشناسی ارشد) نویسنده می باشد. موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۱۳؟ قبل از هجرت - ق ۱۱. رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/خ ۹۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۳۶۰-۷۸م

پیشگفتار

موضوع این رساله تحت عنوان زندگانی سیاسی حضرت فاطمه علیها السلام می باشد. انگیزه اصلی از انتخاب آن شناختی استدلالی، علمی، و تاریخی از قیام شکوهمند حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از حریم «ولایت و امامت» بوده است که از این رهگذر می توان به مقام و منزلت زن از دیدگاه قرآن و اسلام و نقش وی در تکامل و تعالی بشریت به عنوان نیمی از پیکره اجتماعی دست یافت. شخصیت واقعی و فضائل ملکوتی و نقش حضرت فاطمه علیها السلام در تداوم رسالت در پرده ای از شناخت سطحی، عاطفی و احساسی مجهول مانده است گشودن این پرده دشواری ها و موانع بر سر راه رشد زنان را برمی دارد. هر چند سخن گفتن و قلم فرسایی از شخصیت ملکوتی آخرین زن برگزیده عالم از توان بشر خارج است لیکن به قول شاعر: «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید» مشکل عمده بر سر راه این پژوهش عدم وجود اسناد موثق به دلیل اختلاف و [صفحه ۱۶] تضاد منابع متعدد از تاریخ صدر اسلام است و وجود روایات و اخبار متعدد و متفاوت که بر اساس تعصبات فکری و سیاسی مورخان و راویان نقل شده است که برای تشخیص صحت و سقم آن علم رجال را می طلبد. لیکن در این نوشتار جهت دوری از هرگونه تعصب و احساسات تا آنجا که امکانات تحقیقی میسر گردیده به مندرجات منابع معتبر (دست اول)، اهل سنت استناد شده است و از بین صدها روایات و اخبار متفاوت پیرامون فضایل و مناقب و زندگانی سیاسی فاطمه زهرا علیها السلام تقریباً آنهایی برگزیده شده که از زبان مخالفان و یا افرادی بی توجه به فضائل و منزلت اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. چون حقایقی که از زبان مخالف درآید، علمی و تاریخی بودن آن تردید ناپذیر است. «والفضل ما شهدت به الاغداء» در اینجا لازم است از کلیه کنارکنان کتابخانه آیت الله مرعشی قم و کتابخانه مرکزی و دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، امیرالمؤمنین اصفهان، دفتر تحقیقات معلمان، حوزه علمیه نجف آباد، و کتابخانهی زهرائیه نجف آباد که اینجانب را در جمع آوری این مجموعه یاری نمودند صمیمانه قدردانی و تشکر شود. [صفحه ۱۷]

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم «أَنَا أَعْطَيْتُكَ الْكُوْثَرَ - فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ - إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْآبَتَرُ» «ما تو را کوثر بخشیدیم، پس تو هم برای خدا به نماز و قربانی پرداز، که محققاً دشمن بدگوی تو مقطوع النسل است.» حضرت فاطمه زهرا علیها السلام «از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود است، زنی که در حجره ای کوچک و خانه ای محقر، انسانهایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می درخشد.» (حضرت امام خمینی - رحمه الله علیه) خداوند تبارک و تعالی -

موهبتی به بشریت عطا فرموده که بتواند حقیقت ذاتی و فطرت خویش را در کمال انسانیت فعلیت بخشیده و در جلوه گاه شخصیت حقیقی متبلور سازد. احکام و قوانینی که اسلام برای رشد و تعالی انسانها ارائه داده است، در [صفحه ۱۸] زندگانی کوتاه ولی پر بار بانوی نمونه اسلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام متجلی شد. جامعه اسلامی برای نیل به اهداف بلند الهی راهی جز تمسک به الگوهای مکتبی و معصومین - علیهم السلام - ندارد. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، آخرین بانوی برجسته عالم، در مکتب خاتم انبیاء و مرسلین، محمد صلی الله علیه و آله، در دوران ظهور و تبلیغ اسلام و مبارزه و سیاست آن گونه که اسلام می‌خواست تعلیم و پرورش یافت. آن بانوی بزرگوار که خداوند برای تعالی بخشیدن به مقام و منزلت زن، او علیها السلام را به عنوان وارث تمام مفاخر خاندان نبوت و تداوم بخش نسل آن برگزید. حضرت زهرا علیها السلام در تمام ابعاد انسانی، ایمان، اخلاق، زهد و تقوی، شهامت و شجاعت، ایثار، نועدوستی و... نمونه و اسوه هستند و در نقش‌های، فرزندان، مادر، همسر، و... ملکه ایثار و فداکاری و مهر و محبت است. اما گذشته از آن اقیانوس فضایل و کرامات، باید شأن و منزلت آن حضرت را در قیام شکوهمندش در دفاع از ولایت و امامت و مبارزاتش و سخنان بلیغ و فصیح او در مسجد النبی و بستر شهادت یافت. اندکی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاجعه‌ای بزرگ و سرنوشت ساز برای اسلام رخ داد. انقلابی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تنهایی در دنیا به پا کرد و جاهلیت بشر را در زیر گامهای رسالت خود خرد نمود، به یکباره طی کودتایی تفکرات جاهلیت و تعصبات قومی و قبیله‌ای در کسوت اسلام از سقیفه بنی ساعده بدر آمده و خلافت الهی مولی الموحدین علی علیه السلام را غضب و حکومت الهی را از مسیر و جایگاه اصلیش منحرف ساخت. [صفحه ۱۹] حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نخستین فردی است که در زیر لوای «ولایت و امامت» حضرت علی علیه السلام در ایفای وظیفه خود نسبت به خدا و رسولش و اسلام و مسلمانان در قبال این انحراف عمیق به پاخواست و طی مراحل قیام شکوهمندش، برای نجات بشریت از «حریم ولایت و امامت» دفاع و در حاکمیت «مکتب تشیع» جان خویش را نثار کرد. تاریخ بشریت همواره شاهد رویارویی «حق و باطل»، «مظلوم و ظالم» و «خداپرستی و خودپرستی» بوده و خواهد بود. به امید آنکه مسلمانان با پیروی از مکتب بانوی اسلام حضرت زهرا علیها السلام خود را در سرنوشت مسلمانان و هدایت آنان به سوی تعالی و تکامل مسوؤل بدانند و در نشانیدن «حق و عدالت» بر مسند حاکمیت بکوشند. [صفحه ۲۳]

موقعیت جغرافیایی شبه جزیره عربستان

اشاره

عربستان بزرگترین شبه جزیره جهان، با مساحت تقریباً سه میلیون کیلومتر مربع در جنوب غربی آسیا واقع شده، و از شمال به بیابان شام و از جنوب به خلیج عدن و دریایی عمان و از مغرب به خلیج عقبه و دریایی احمر و از مشرق به خلیج فارس و دریای عمان و خاک عراق منتهی می‌شود. [۱]. عربستان سرزمینی خشک و بیابانی است که به جز یمن در جنوب غربی آن و ناحیه نجد و واحه‌هایی که در دل صحرا وجود دارد، دیگر نواحی آن غالباً [صفحه ۲۴] بی‌آب و علفزار است. [۲]. از محصولات مهم آن، «خرما» است که در اطراف مدینه یک صد نوع آن کشت می‌شود. [۳] و سودمندترین ثروت آنها «شتر» است، تنها جاننداری که همپای بدوی در سرزمین شگفت می‌تواند مونس او در صحرا و صبور در جنگها باشد. [۴]. اسب برای عربها نشانه ثروت و افتخار است و تندروی و سرعت آن در جنگ و غارت که از عادات عرب عصر جاهلیت بود مایه توفیق صحرانشین می‌شد. [۵]. ساکنان این سرزمین، شاخه‌ای از نژاد سامی معروف به عرب هستند. [۶] عرب به معنی صحرانشین است و در کتیبه‌های عربستان این کلمه فقط بر بدوی و صحرانشین اطلاق می‌شده است. [۷] و شرایط جغرافیایی همچون دیگر نواحی، بر خوی و عادات و تفکرات و نظام اجتماعی حاکم بر آنها تأثیر به سزایی داشته است. [صفحه ۲۵]

شهر مقدس مکه

با سابقه‌ترین معبد، خانه خدا، در شهر مکه واقع شده و به این سرزمین تقدس بخشیده است. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» [۸]. «نخستین خانه‌ای که برای مردم و نیایش خداوند قرار داده شد در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است». مزیت دیگر این سرزمین این است که در سر راه آسیا و اروپا قرار دارد که از دیرباز نقش مهمی در بازرگانی میان این دو قاره داشته است، [۹] و با گذشت زمان، مورخین از شهر مکه به عنوان یک جمهوری تجاری و پر رونق‌ترین نقطه جهان یاد کرده‌اند. [۱۰]. بعثت خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله و ظهور اسلام در این سرزمین بر اهمیت تاریخی آن افزود. حضرت فاطمه علیها السلام یگانه بانوی عالم بشریت، مادر ائمه اطهار- علیهم السلام- نیز در این شهر مقدس چشم به جهان گشود.

عربهای قحطانی و عدنانی و ریاست قریش (عدنانیان) بر مکه

تبار شناسان و علمای انساب، قوم عرب را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند: [صفحه ۲۶] ۱- عرب باند: که در طول تاریخ به دلایلی هلاک شدند، مانند قوم عاد، ثمود، طُسم، جُدیس.... [۲۱]. ۲- عرب عاربه: که نسبت خود را به قحطان پسر سام پسر نوح می‌رسانند، آنها را عرب خالص، و یا عرب جنوبی و قحطانی نیز می‌نامند. [۲۲]. ۳- عرب مستعربه: که از اولاد حضرت اسماعیل (ع) پسر حضرت ابراهیم (ع) هستند، آنها عرب نبودند و به دلیل سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل عرب خالص، عرب شده‌اند. [۲۳]. آنها را عرب عدنانی و مَضْرَی و یا مَعْدی نیز می‌گویند، عدنان دو پسر داشت به نامهای «مَعْدی» و «عَکَّ» که نسبت پیغمبر صلی الله علیه و آله از معد است. و پیامبر اکرم از عربهای عدنانی است. [۲۴]. عرب قحطانی یا عرب جنوب به خاطر ویرانی سد مأرب و هجوم بیگانگان و به قول دیگر رشد جمعیت و اختلافات داخلی به سوی شمال مهاجرت کردند و دسته‌ای از آنها در یثرب ساکن شدند. [۲۵]. قُصی بن کلاب، جد پنجم رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اواسط قرن پنجم میلادی قبله معروف قریش را در مکه اسکان داد و مناصب کعبه را به عهده گرفت و از این زمان سلطه قریش در مکه آغاز می‌شود. [۲۶]. [صفحه ۲۷] عرب شمالی و جنوبی هر دو دسته خود را از نژاد حضرت اسماعیل پیغمبر می‌دانند و هر دسته برای خود نسب‌نامه دارد، این نسب‌نامه‌ها نشان می‌دهد این دو دسته در نیای بزرگ- عدنان و قحطان- از یکدیگر جدا می‌شوند. این دو گروه از نظر وضع اجتماعی در مقابل هم قرار داشتند و هر یک دیگری را تحقیر می‌کرد و با یکدیگر دشمنی می‌ورزیدند علاوه بر آن هر یک از این دو گروه به قبیله‌ها و تیره‌ها و خاندان‌های متعدد تقسیم می‌شدند که با یکدیگر اختلاف و دشمنی داشتند ولی همین که یکی از دو گروه بزرگ قحطانی یا عدنانی مورد حمله بیگانه قرار می‌گرفت، گروههای کوچک دشمنی‌ها را فراموش کرده و متحد می‌شدند. [۲۷]. به هنگام بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، جامعه مکه از قبیله قریش تشکیل می‌شد که شامل خاندانهای بنی‌هاشم، بنی‌امیه، مخزوم، تَیم، عَدی، جُمح، سَیهم، اَسَد، نُوفل و زُهره بود، که از متنفذان شهر محسوب می‌شدند. [۱۸]. دو خاندان بنی‌امیه و بنی‌هاشم بر سر مناصب کعبه رقابت و دشمنی دیرینه داشتند [۱۹] پس از شکست لشکر ابرهه در ویران کردن کعبه، قریش بر قدرت خود افزود و عذاب الهی که بر سپاه ابرهه نازل شد، را دلیل بر تقدس و کرامت خویش دانست. [۲۰]. کعبه از زمان «عمر بن لُحَی» که به بتخانه مبدل شده بود، همواره به عنوان یک [صفحه ۲۸] قطب اقتصادی و منبع درآمدی برای اشراف قریش مورد بهره‌برداری قرار گرفت. [۲۱]. دو خاندان اموی و مخزومی از کثرت ثروتی که از رهگذر کعبه به دست آورده بودند به «رب مکه» مشهور شدند. [۲۲]. آنان از قانون و عدالت گریزان بودند و ضعیفان زیر چکمه‌های اشرافیت مکه لگد کوب می‌شدند. چنانکه محمد صلی الله علیه و آله شاهد عقد پیمانی در منزل عبدالله بن جُدعان بود که به موجب آن چند نفر از افراد سرشناس مکه برای دفاع از

محرومین و مظلومین پیمان بستند و پیامبر در مورد این پیمان که به «حلف الفضول» مشهور شد فرمود: اگر همه شتران سرخ موی را به من می‌دادند که به این پیمان خیانت کنم قبول نمی‌کردم [۲۳]. حضرت زهرا علیهاالسلام در خطبه خود در مسجدالنبی به وضعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی عرب در عصر جاهلیت اشارت کرد و سپس فرمود: «فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» [۲۴]. «پس خدای تبارک و تعالی به وسیله پدرم شما را نجات داد». پیامبر صلی الله علیه و آله با تفکرات و ارزشهای عصر جاهلیت به مبارزه برخاست و خانه [صفحه ۲۹] خدا را از بتها پاک ساخت. با بیان آیه شریفه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ...» [۲۵] سعی نمود برتری جوئیها و تحقیر نمودن رایج بین قحطانی و عدنانی را محو سازد و با عقد برادری میان انصار و مهاجر در مدینه، آتش رقابتها و دشمنی‌های دیرینه را خاموش سازد. اما در سال یازدهم هجرت بلافاصله پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیدار حق شتافت، ندای «الائمه من القریش» [۲۶] از سقیفه بنی ساعده در فضای مدینه‌النبی طنین انداخت و روح نظام قبیله سالاری برای بار دیگر حاکم گردید. عمر بن خطاب این انحراف بزرگ را اینگونه توجیه کرد که مردم از اینکه نبوت و خلافت در خاندان بنی‌هاشم جمع شود کراهت داشتند. [۲۷]. [صفحه ۳۳]

موقعیت زن در روزگار جاهلیت و ارمغان اسلام برای زن

اشاره

با بررسی وضعیت غیر انسانی زن در محیط تولد حضرت زهرا علیهاالسلام و در مقایسه با احترام و کرامت فوق‌العاده پیامبر صلی الله علیه و آله، به حضرت زهرا علیهاالسلام می‌توان تولد آن بزرگوار را طلوعی در احیاء شخصیت زن دانست. خداوند در قرآن کریم، زن را در خلقت و استقلال و اراده مساوی با مرد معرفی کرده است. برای شناخت ارمغان اسلام به زن باید موقعیت وی را در روزگار جاهلیت بررسی نمود. قبل از ظهور اسلام در جوامع متمدن و غیر متمدن رفتاری غیر انسانی با زن داشته و او را ضعیف و خوار می‌شمردند، وی را از پیکره اجتماع خارج دانسته و او را به دیده یک شیء می‌نگریستند که می‌توان آنها را تنها از شرایط مورد نیاز اجتماع در نظر داشت، مانند مسکنی که باید بدان پناه برد و یا او را برده‌ای می‌شمردند که باید از کارش بهره برد، رفتارشان با زن بر اساس غالبیت قوی و [صفحه ۳۴] مغلوبیت ضعیف بود، [۲۸] و در «تمام احوال با وی همچون صغار و مجانین تحت ولایت رفتار می‌باشد». [۲۹]. اکثر زنان عصر جاهلیت درباره‌ی زندگی آینده و زناشویی خود کمترین اراده‌ای از خود نداشتند و کاملاً مقهور تمایلات اولیاء خود بودند، و سرنوشت آنان را مردان رقم می‌زدند، در روز خواستگاری که آن را «یوم الإملاک» می‌نامیدند، برای وی صِدَاقی معین می‌شد، اما دختر سهمی نمی‌برد بلکه به رئیس قبیله یا قیم دختر می‌رسید. [۳۰] برای زن حقی در ارث قائل نبودند و برای تعدد زوجات حُد و مرزی قائل نمی‌شدند، زیرا مطابق عادات و رسوم عربها برای [صفحه ۳۵] آنکه خانواده نیرومند و محترم باشد لازم بود فرزندان متعدد به وجود آورد، و به سادگی ازدواج می‌کردند و به آسانی آنان را طلاق می‌دادند و در بسیاری مواقع زن را طلاق نمی‌دادند و انواع خشونت‌ها و اعمال غیرانسانی در مورد او مرتکب می‌شدند. [۳۱] هر گونه عمل منافی عفت و جنایت که مردان در حق زنان مرتکب می‌شدند جرم محسوب نمی‌شد، از جمله سنن دردناک و وحشیانه‌ای که در عصر جاهلیت عرب پدید آمده بود زنده به گور کردن دختران بود، که البته این اقدام هولناک در نزد ملل دیگر نیز رواج داشت. و عربها از این جنایت به عنوان افتخار و اوج غیرت یاد می‌کردند. گرچه بعضی معتقدند که این جنایت در همه قبایل عرب عمومیت نداشته و تنها در قبیله «کندّه» (یا بعضی از قبایل) بوده است، ولی مسلماً مسئله نادری نیز محسوب نمی‌شد، و گرنه قرآن کریم با این تأکید و به طور مکرر روی آن صحبت نمی‌کرد. عامل پیدایش این جنایت عوامل مختلفی بوده است، از جمله عدم ارزش زن به عنوان یک انسان در جامعه جاهلی و رواج تفکرات و اعتقادات خرافی و مسئله فقر شدید که بر آن جامعه

حاکم بوده است که قرآن نیز، این عامل را ذکر کرده است. دختران در آن روزگار قادر نبودند در تهیه معاش خانواده نقشی ایفاء نمایند و در غارتگری‌ها شرکت نداشتند و در نظر بدوی پسر چراغ خانه را روشن می‌کند و هم چنین این فکر که در جنگ‌های فراوان قبیله‌ای آن روز ممکن بود دختران به اسارت در آیند و نوامیس آنها به [صفحه ۳۶] دست بیگانگان بیفتد و از این راه لکه‌ی ننگی بر دامنه‌شان بنشیند. [۳۲]. تا اینکه حق تعالی، پیامبر را مبعوث فرمودند و به وسیله‌ی قرآن و اسلام به تفکرات جاهلی و تجاوزات نابجای انسانها خاتمه بخشید. و با تعالیم ابدی خود، خط بطلان بر اغلاط بشری کشید، و راههای فضیلت و رستگاری را به او نشان داد. بطور اساسی، قرآن کریم احیاگر حقوق فطری و طبیعی همه‌ی انسانها بالاحض «زنان» است. [۳۳]. «... اسلام در حق زن کاری کرد که در تاریخ بشریت بی‌سابقه بود». [۳۴]. حق تعالی در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «ای مردم ما همه‌ی شما را نخست از یک زن و مرد آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم، یکدیگر را بشناسید، بر گوارترین شما نزد خدا با تقواترین مردم است». [۳۵]. نزد خداوند عمل مرد و زن یکسان است و بعضی مردم از بعضی دیگر برتری [صفحه ۳۷] ندارند، [۳۶] و از زن نیز به عنوان نیمی از پیکره‌ی اجتماع یاد می‌شود که دارای استقلال و اراده و حاکم بر سرنوشت خویش می‌باشد. و از نظر اسلام مرد و زن هر دو از یک نوعند و فرقی در اصل و سنخ ندارد و تفاوت بر اساس اعمال هر یک می‌باشد و حتی زنی که متصف به مراتب ایمان و علم نافع و عقل متین و خلقی نیکو و شکیبایی که همه از مظاهر تقوی شمرده باشد ذاتاً بر مردانی که در این صفات به پایه‌ی او نمی‌رسند برتری دارد. [۳۷].

حقوق زن از دیدگاه قرآن

طبق آیات مکرر، خداوند سنت و وحشیانه زنده به گور کردن فرزندان را شدیداً تقبیح و عاملان و مرتکبین این جنایت را مستلزم مجازات و به کیفرهای سخت وعده داد. از جمله آیه‌ی شریفه: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِنَّا كُمْ أَنْ قَتَلْتُمْ كَانِ خَطًّا كَبِيرًا» [۳۸]. «و هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل مرسانید که رازق شما و آنها هستیم، این زنده به گور کردن و قتل کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است». و در آیه‌ی ای دیگر خداوند به این امر سختگیری بسیار فرمود: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ [صفحه ۳۸] سئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» [۳۹]. «و هنگامی که از دختران زنده به گور باز می‌پرسند که آن بی‌گناهان را به چه جرم و گناه کشتید؟» هم چنین خداوند متعال برای اعاده‌ی حقوق از دست رفته‌ی زنان آیات مکرری نازل فرمود. [۴۰]. در عصر جاهلیت زنان و کودکان که قدرت حمل سلاح و جنگ و دفاع از حریم زندگی و احیاناً غارتگری ندارند، به این دلایل از ارث محروم بودند و ثروت میت را در میان مردان دورتر تقسیم می‌کردند. [۴۱]. خداوند برای مبارزه با این عادت و رسم غلط این آیه را نازل فرمود: «وَلِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» [۴۲]. «و برای فرزندان ذکور سهمی از ترکه‌ی ابوبین و خویشان است و برای فرزندان اناث از ترکه‌ی ابوبین خویشان بهره‌ای است چه مال اندک باشد و یا بسیار نصیب هر کس از آن (در کتاب حق) معین گردیده است». ضمناً آیه‌ی فوق یک حکم عمومی و کلی برای همه‌ی انسانها ذکر می‌کند و آنهایی که فکر می‌کنند پیامبران اگر ثروتی داشته باشند به عنوان ارث به بستگان [صفحه ۳۹] آنان نمی‌رسد بر خلاف آیه‌ی فوق است. [۴۳]. همان طور که قبلاً ذکر شد، در عصر جاهلیت، مهر را که حق مسلم زن بود، غالباً در اختیار اولیای او قرار می‌دادند. خداوند در آیات قرآن کراً مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده است، [۴۴] و مهر را پشتوانه‌ای برای احترام به حقوق زن قرار داد. هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله با رفتار خویش نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام عملاً ارزش و مقام زن را از دیدگاه قرآن و اسلام به مردم تعلیم می‌داد. و احادیث متعددی در احترام به دختران و زنان از ایشان روایت شده است. همچنان که فرمودند: تولد دختر در یک خانواده برابر است با نزول رحمت خداوند بر آن خانه، و آنقدر به دخت گرامیش حضرت فاطمه علیها السلام احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند و با تمام مقامی که داشت، دست

دخترش را می‌بوسید، و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می‌کرد دخترش حضرت فاطمه علیها السلام بود. [۴۵].
[صفحه ۴۳]

تحریف در تاریخ اسلام

قبل از بررسی زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، لازم است، اشاره‌ای به واقعه نگاری در عصر خلافت شیخین و ادامه‌ی آن در دوران اموی و عباسی شود. مشکل عمده‌ای که در مطالعه‌ی تمامی ادوار تاریخ، خصوصاً تاریخ صدر اسلام و زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام به وضوح به چشم می‌خورد، تحریف در بیان وقایع و حوادث می‌باشد و با دو دسته مورخین مواجه می‌شویم: ۱- مورخینی که با عدوات دشمنی در مورد آنان سخن گفته‌اند و تعصب فکری و جانبداری از حکومت وقت و یا فشار افکار سیاسی آنها را از بیان حقایق باز داشته است. ۲- مورخینی که علاقه و جانبداری شدید آنان نسبت به معصومین - علیهم السلام - در برخورد با وقایع به اغراق گویی پرداخته‌اند. مشاهده‌ی روایات مختلف و بعضاً متناقض در مورد حوادث مهمی که شایسته غفلت و نسیان نمی‌بود، چون در تاریخ رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مدت زندگانی [صفحه ۴۴] دخت گرامیش، حضرت زهرا علیها السلام هشدار می‌دهد که در بررسی و تحلیل تاریخ باید دقت بیشتری مبذول دارد. [۴۶]. شروع تحریف حقایق و به دنبال آن، جعل احادیث، یک سیاست برنامه ریزی شده‌ای بود که گستاخانه آن را در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله که در حال ارتحال بودند و مانع ثبت وصیت وی شدند، به اجرا در آمد. [۴۷]. در زمان ابوبکر برای اولین بار تفسیر و بیان مفاهیم قرآنی بر خلاف واقع در اغراض سیاسی مورد استفاده قرار گرفت. از جمله تأویل و تفسیر ابوبکر از حدیث «لَا تُؤْرَثُ، مَا تَرَكَاهُ صَدَقَهُ» [۴۸] که در بیان این حدیث توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جای شک و تردید است. چنانکه حضرت فاطمه علیها السلام با شنیدن این حدیث از ابوبکر فرمود: «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا قَرِيبًا...» [۴۹] به تحقیق یک سخن دروغی را (به خدا و رسولش) نسبت داده‌ای. [صفحه ۴۵] و حضرت طی خطبه‌ای که در مسجد النبی ایراد فرمود، این سیاست مزورانه حکومت را تقییح و محکوم نمود. به عنوان مثال، نمونه از سیاست جمع آوری احادیث را با سند معتبر از عایشه نقل می‌کنیم: از عایشه نقل شده است: شبی پدرم (ابوبکر) را دیدم که بسیار نگران و منقلب بود، از او پرسیدم آیا به شما چیزی رسیده است که نگرانید. وقتی صبح شد. (پدرم) گفت: دخترم آنچه حدیث از رسول خدا نزد توست برایم بیاور. پانصد حدیثی که نزد من بود، آوردم، او (ابوبکر) همه‌ی آنها را در آتش سوزانید، علت را پرسیدم، جواب داد: ترسیدم بعد از من این احادیث که از افراد موثق می‌باشد به دست افراد نامطمئن برسد. [۵۰]. بعد از ابوبکر سیاست وی توسط عمر ادامه یافت. او ابتدا در مورد حفظ احادیث نبوی با صحابه مشورت نمود و نگهداری احادیث سفارش کرد، ولی پس از مدتی به مسلمانان گفت: توجه به احادیث شما را چون امتهای گذشته از کتاب آسمانی خود غافل می‌سازد و من هرگز کتاب خدا را با [صفحه ۴۶] چیزی دیگر درهم نمی‌آمیزم! [۵۱]. وی با سوزاندن احادیث و توقیف صحابه و راویان، سیاست خود را عملی ساخت. [۵۲]. حکومت در مقابل سیاست محو احادیث، احادیث جعلی را جایگزین نمود. از جمله شخصیتی که در جعل احادیث به حمایت از اولین حکومت سنت‌شکن، نقشی اساسی ایفاء نمود، عایشه است. و احادیث وی یکی از مصادر مهم تاریخ صدر اسلام می‌باشد. [۵۳]. به عنوان مثال: روایاتی که از وی نقل شده است: پیامبر فرمود: «... عمر با من است و من با عمرم، پس از من هر جا باشد، حق با اوست!». [۵۴] و اینکه پیامبر فرمود: «... هیچ کسی را در مصاحبت خویش، بهتر از ابوبکر ندیدم!». [۵۵]. حضرت علی علیه السلام بسیار کوشیدند، احادیث و روایات جعلی رایج بین مسلمانان را از بین ببرند روزی سلیم بن قیس به حضرت فرمود: مطالب بسیاری از [صفحه ۴۷] تفسیر قرآن و حدیث پیامبر در بین مردم شایع است که با گفته شما مخالفت دارد، حضرت در جواب فرمودند: آنچه در دست مردم است، مخلوطی از حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ... و مطالب موهوم می‌باشد. [۵۶]. حضرت به راویان فرمودند: از بیان احادیث غیرمطمئن و ناموثق خودداری کنید و تا به صحت حدیث و روایت اطمینان پیدا

نکنید برای مردم آنرا نگوئید و نقل نکنید، آیا دوست دارید که خداوند و رسولش دروغگو در آیند. [۵۷]. سیاست تحریف حقایق و جعل احادیث، در عصر اموی و عباسی با شدت بیشتری ادامه یافت خصوصاً در عصر اموی، توسط پیشوای آنان معاویه بن ابی سفیان، [۵۸] که با این سیاست خود تلاش کرد، محبوبیت و تقدس اهل بیت رسول خدا و ائمه معصومین را از قلوب مسلمین بزداید و آنها را از جامعه‌ی مسلمین دور کند. [۵۹]. [صفحه ۵۱]

زندگانی حضرت خدیجه قبل از ازدواج با محمد بن عبدالله

اشاره

حضرت فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله - خاتم انبیاء - است و مادرش حضرت خدیجه دختر خُوَیَلد بن اسد بن عبدالعزی بن قُصی بن کلاب، می‌باشد. [۶۰]. حضرت زهرا علیها السلام در دامان مادری پرورش یافت که در مورد وی چنین آمده است: حضرت خدیجه علیها السلام پیش از ظهور اسلام، از نظر شرافت و ثروت برجسته‌ترین زن قریش بود. سیره‌نویسان و مورخین اتفاق نظر دارند که، وی زنی خردمند و دوراندیش و پاکدامن بود، [۶۱] و قومه او را در جاهلیت «طاهره» می‌خواندند. [۶۲]. [صفحه ۵۲] خدیجه علیها السلام، قبل از ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله، دو شوهر کرده بود: یکی به نام ابو هاله‌ی تمیمی، که از او یک پسر به نام «هندی» داشت، [۶۳] و شوهر دوم خدیجه، عتیق بن عابد مخزومی نام داشت، که از وی دختری به نام «هند» داشت، که ربیب رسول الله محسوب می‌شدند. [۶۴]. روایتهای دیگر نیز وجود دارد از جمله: اینکه از عتیق دو پسر به نام «جاریه و عبدالله» و از ابو هاله، یک پسر به نام «هند» و یک دختر به نام زینب داشت. [۶۵]. حضرت خدیجه علیها السلام از دارایی خویش و همسران قبلی خود (ابو هاله و عتیق) ثروتی عظیم به دست آورد. و آن را سرمایه ساخته و از طریق مضاربه به تجارت پرداخت. نقل شده که کاروان تجاری وی شتران بسیاری از برای بازرگانی داشت و [صفحه ۵۳] مردانی را برای تجارت با شام به استخدام خویش در آورده بود و ثروت وی روز به روز افزون‌تر می‌گشت. [۶۶]. خانه‌ی وی معروف بود و بر بام خانه‌ی او قبه‌ای از حریر سبز با طنابهای ابریشم برافراشته بود. [۶۷] شرافت و مقام والای خدیجه، بسیاری از بزرگان قریش را در ازدواج با وی حریص ساخته بود. اما وی هیچ تمایلی به ازدواج با آنان نداشت. [۶۸] تا اینکه محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان عامل خود با مال التجاره‌اش به سوی شام فرستاد و پس از این سفر تجارتهای بود که با مشاهده‌ی امانتداری و راستگویی محمد امین صلی الله علیه و آله تمایلی وافر به ازدواج با او در وی حاصل شد. [۶۹].

ازدواج حضرت خدیجه با محمد بن عبدالله و فرزندان وی از پیامبر

در مورد سن حضرت خدیجه هنگام ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله روایات مختلفی ذکر شده است. اکثر مورخان شیعه و سنی متفق القولند، که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله چهل سال و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیست و پنج سال داشتند. [۷۰] که تاریخ ازدواج آنها پانزده سال قبل از بعثت می‌شود. [صفحه ۵۴] ابن سعد به سند از عباس، سن حضرت خدیجه را هنگام ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله بیست و هشت سال و به روایتی سی و هشت سال نوشته است. [۷۱]. بعضی از مورخین بر این عقیده‌اند که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله «عذراء» بوده است. [۷۲]. همه‌ی فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به جز ابراهیم که از ماریه قبطیه متولد شد، از حضرت خدیجه می‌باشند. [۷۳] به سند از عباس، دو پسر به نامهای قاسم و عبدالله و چهار دختر به نامهای فاطمه علیها السلام، ام کلثوم، رقیه و زینب است. [۷۴] زینب را [صفحه ۵۵] بزرگترین دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام را کوچکترین دختر وی ذکر

کرده‌اند. [۷۵].

نقش حضرت خدیجه در تبلیغ اسلام

آنچه که حضرت خدیجه علیها السلام را در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی و رسولش قدر و منزلت بخشید، تنها به سبب همسری وی با محمد صلی الله علیه و آله و یا داشتن دختری به نام فاطمه علیها السلام که خداوند وی را پاک و مطهر از هر پلیدی آفرید، نبود. بلکه او اولین زنی که محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیام آور وحی تصدیق نمود و عشق خالصانه‌ی وی به خالق یکتا موجب شد که به تاسی از پیامبر صلی الله علیه و آله برای ستایش و تمجید خداوند یگانه به نماز بایستد. [۷۶]. وی چون وزیر صادق و ناصح و یاری مشفق و تسکین دهنده و تقویت کننده رسول خدا بود و با تمامی ثروت و دارایی خویش و حمایت معنوی از پیامبر صلی الله علیه و آله در گسترش اسلام تلاش نمود. [۷۷]. چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَيُّنَ مِثْلَ خَدِيجَةَ، صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ». [۷۸]. [صفحه ۵۶] «کجا مثل خدیجه یافت می‌شود، به روزی که همه‌ی مردم مرا دروغگو خواندند، او مرا راستگو خواند». و پیامبر وی را به عنوان بهترین زنان عالم و بهشت معرفی فرمود. [۷۹]. حضرت خدیجه با ایمان و اخلاص و عشق و فداکاری در کنار حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایستاد و با وجودی که قریش نزول وحی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار نمودند و وی را به جادوگری و دیوانگی متهم می‌نمودند، خدیجه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله اخلاص می‌ورزید و تا آخرین نفس بر ایمانش استوار ماند. «فضای اطمینان‌بخشی که عقیده و ایمان خدیجه در مراحل اولیه اسلام ایجاد کرده بود امروزه می‌توان با یک ششم سکنه‌ی عالم برابر دانست». [۸۰]. تا هنگامی که ابوطالب - رضی الله عنه (و حضرت خدیجه علیها السلام در حیات بودند، مشرکان قریش جرأت آزار رساندن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نداشتند. [۸۱] اما یک ماه پس از خروج از شعب [۸۲] دو حادثه غم‌انگیز بر پیامبر واقع شد، که [صفحه ۵۷] رحلت عمویش ابوطالب (ره) و چند روز بعد حضرت خدیجه علیها السلام بود. [۸۳]. خدیجه علیها السلام در سن شصت و پنج سالگی در ماه رمضان سال دهم بعثت، سه سال قبل از هجرت در گذشت، و در حَجون مکه به خاک سپرده شد. [۸۴]. حضرت زهرا علیها السلام پنج سال از عمر مبارکش سپری شده بود که در فراق مادر، در آغوش و مکتب پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت. در این دوران تا هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله آزار مشرکین قریش نسبت به پیامبر شدت گرفت. روزی بر سر مبارکش، زهدان گوسفند انداختند و روزی خاک و خاشاک. حضرت زهرا علیها السلام با شنیدن این اخبار، خود را به پدر می‌رساند و جامه‌ی او را از آلودگی پاک می‌ساخت. ام‌اینها در این دوران سخت غمخوار پدر بود و همواره در کنار او در برابر مصائب استقامت می‌کرد تا هنگام هجرت فرا رسید. [۸۵]. [صفحه ۶۱]

ولادت حضرت فاطمه زهرا

اشاره

اطلاع دقیق و درستی از تاریخ تولد حضرت زهرا علیها السلام در دست نیست. همان طور که قبلاً ذکر شد، شرایط سیاسی حاکم، جنگهای داخلی مسلمانان همه‌گیر نبودن علم و دانش در صدر اسلام و تمایلات و تعصبات فکری مورخین، مانع دست‌یابی به اخبار موثق از حوادث و رویدادهای گذشته است. برخی از سیره نویسان و مورخان اهل سنت نوشته‌اند: حضرت زهرا علیها السلام، در مکه به سالی که قریش کعبه را تجدید بنا نمود تولد یافت و آن پنج سال پیش از بعثت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن هنگام سی و پنج سال داشت. [۸۶]. ابوالفرج اصفهانی، همزمان بودن تولد حضرت زهرا علیها السلام را با تجدید بنای [صفحه ۶۲]

کعبه در پنج سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تأیید نموده است. [۸۷]. امام بخاری در صحیح نوشته است: حضرت زهرا علیها السلام هفت سال قبل از بعثت تولد یافت. [۸۸] اکثر مورخین و محدثین تولد حضرت زهرا علیها السلام را در سال پنجم بعثت سالی که کعبه تجدید بنا شد نوشته‌اند. [۸۹] گویا مورخین در بیان دو کلمه‌ی «قبل و بعد» از بعثت دچار اشتباه شده‌اند. ابن اسحاق روایت کرده است که تمام فرزندان پیامبر به جز «ابراهیم» قبل از بعثت متولد شده‌اند. [۹۰]. امام صادق علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام روایت فرموده‌اند: «حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت تولد یافت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهل سال [صفحه ۶۳] داشتند». [۹۱] و شیخ طوسی گفته است: «حضرت زهرا علیها السلام در بیستم جمادی الاخر در روز جمعه سال دوم بعثت تولد یافت. [۹۲]. سخن این است که حتی با توجه به قرآینی چون معراج [۹۳] رسول خدا صلی الله علیه و آله و تجدید بنای کعبه و موارد دیگر [۹۴] تاریخ تولد حضرت زهرا علیها السلام را نمی‌توان قاطعانه مشخص نمود.

اسماء و القاب حضرت فاطمه

سیره نویسان و محدثین اسلامی، به سندهای مختلف اسماء و القاب متعددی برای حضرت فاطمه علیها السلام ذکر کرده‌اند. از جمله، حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند: فاطمه زهرا علیها السلام، در نزد حق تعالی نه نام دارد [۹۵] که عبارتند از: «فاطمه» به معنی بریده شده از هر گونه شر و [صفحه ۶۴] پلیدی و پاک و پاکیزه از همه‌ی بدیها. [۹۶]. روایت است: «انما سمیت فاطمه لان الله تعالی فطم من أحبها من النار» [۹۷] (آن حضرت فاطمه نامیده شد زیرا حق تعالی او و دوستانش را از آتش جهنم بریده است). و معنی دیگر فاطمه را گفته‌اند: خداوند وی را از جهل به نیروی علم بازداشت و خلافت آن حضرت عاجز نمود. [۹۸]. «صدیقه» به معنی راستگو، که راستگویان کامل معصومین علیهم السلام هستند و «مبارکه» یعنی صاحب برکت در علم و فضل و کمالات و کرامات، «طاهره» به معنی پاکیزه از هر صفت نقص، «زکیه» یعنی نمو کننده در کمالات و نیکی‌ها و خیرات، «راضیه» یعنی راضی به قضای الهی، «مرضیه» یعنی پسندیده خدا و دوستان خدا، «محدثه» یعنی ملک با او سخن می‌گفت. «زهرا» یعنی نورانی به نور صوری و معنوی. [۹۹]. از اباعبدالله علیه السلام روایت است، حضرت فاطمه را زهرا نامیدند چون وقتی در محراب عبادت می‌ایستاد، فروغ جمالش بر اهل آسمان می‌تافت چنانکه نور [صفحه ۶۵] ستارگان بر اهل زمین می‌تافت. [۱۰۰]. هر کدام از اسماء و القاب حضرت زهرا علیها السلام دال بر فضیلتی از فضایل آن بانوی بزرگوار است. اسماء دیگر آن حضرت عبارتند از «بتول» که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْبَتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ، أَي لَمْ تَحْضُ...» [۱۰۱]. آن علتها و پلیدیها که زنان دارند، حضرت فاطمه علیها السلام از آن به دور است. و هم چنین، آن حضرت را «حصان» به معنی پارسا و عقیف و «حره» زنی آزاد که عمل وی خالص باشد و «سیده» و «عذرا» و «مریم کبری» نامیده‌اند. [۱۰۲]. روایت است در آسمانها وی را «حانیه» (کسی که به همسر و فرزندانش مشفق و مهربان، و نیز به معنی بزرگوار و محترم است) و «النوریة السماویة» و «منصوره» نامیدند. [۱۰۳]. کینه‌های آن حضرت «ام‌الحسن» و «ام‌الحسین» و «ام‌الائم» و «ام‌ابیها» است. [۱۰۴]. در بحار الانوار آمده است: «کان نقش خاتمها أمن المتوکلون و بواها فضة - أمتها» [۱۰۵] یعنی بر روی انگشتر آن حضرت عبارت «انسانهای متوکل [صفحه ۶۶] آسوده‌اند» نقش بسته بود و فضه سمت خدمتگزاری به حضرت فاطمه را عهده‌دار بود.

ازدواج حضرت فاطمه زهرا

بعد از هجرت رسول خدا، حضرت فاطمه نیز در کنار مهاجرین، رهسپار مدینه شد و بعد از یکسال اقامت در مدینه با علی بن ابی طالب علیه السلام پیوند همسری برقرار کرد. [۱۰۶]. از بزرگان و اشراف قریش، کسی نبود که خواهان همسری دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشده باشد. [۱۰۷]. مورخین اعم از شیعه و سنی نقل کرده‌اند که: نخستین خواستگار حضرت زهرا

علیها السلام ابوبکر بود که از اشراف و بزرگان قریش و از سابقون در اسلام محسوب می‌شد. و پس از وی عمر، حاجت خود را با پیامبر مطرح ساخت. [۱۰۸]. رسول خدا فرمودند: من یک تن مانند شما هستم، به شما زن می‌دهم، و از شما زن می‌گیرم به جز فاطمه که خداوند او را در آسمان کابین بسته است. و به روایتی دیگر پیامبر به آنها فرمود: فاطمه خردسال است و خواهش هیچ یک را نپذیرفت. [۱۰۹]. [صفحه ۶۷] گفته شده است که روزی ابوبکر و عمر و جمعی دیگر از صحابه، در مسجد جمع بودند و سخن از فاطمه دختر رسول گرامی به میان آمد که چرا علی بن ابی طالب علیه السلام، از دختر پیامبر خواستگاری ننموده است. و آنان این امر را به علی علیه السلام پیشنهاد نمودند. [۱۱۰]. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت است که پس از پیشنهاد، ابوبکر و عمر، من به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، چون نظر مبارکش به من افتاد خندان شد و فرمود: برای چه آمده‌ای؟ حاجت خود را بیان کن پس گفتم: یا رسول الله استدعا می‌نمایم فاطمه را با من تزویج کنی، فرمود: پیش از تو جماعتی خواستگاری او نمودند، چون آنها را به او پیشنهاد کردم، آثار کراهت در روی او دیدم، ولیکن باش تا بروم و نظرش را جویا شوم. رسول خدا به دخترش فرمود: ای فاطمه می‌دانی قرابت علی بن ابی طالب و فضیلت او را و سبق اسلام و حقوق او را در دین خدا، من از حق تعالی در خواست نموده‌ام که تو را به بهترین و محبوبترین خلق خود تزویج نماید، پس در مورد خواهش علی بن ابی طالب چه مصلحت می‌دانی؟ چون حضرت فاطمه این سخن شنید، اظهار کراهت نفرمود و سکوت کرد، رسول خدا برخاست و فرمود: الله اکبر، سکوت او نشانه‌ی رضایت است. [۱۱۱]. روایت است که در آن وقت فرشته‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود من از جانب خداوند مأمورم که «نور» را با «نور» تزویج نمایم. یعنی فاطمه و علی [صفحه ۶۸] را. [۱۱۲] و خداوند می‌فرماید: «یا مُحَمَّدُ: لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ، لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ». «ای محمد، اگر علی را نمی‌آفریدم، از برای فاطمه دختر تو، از آدم البشر تا قیامت، همانند و همسری نبود». [۱۱۳]. امیرالمؤمنین فرمود: پس از آنکه، حضرت فاطمه علیها السلام از این تزویج اعلام رضایت نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد، برخیز و زره خود را به فروش، من برخاستم و زره را فروختم و قیمت آن را خدمت رسول خدا تقدیم کردم، آن حضرت از مقدار آن سؤال نفرمود و مقداری از آن را به بلال و مقداری به ابوبکر و دیگران داد تا برای فاطمه بوی خوش، و وسایل زندگی مهیا نمایند. [۱۱۴]. مورخین در مختصر بودن جهیزیه حضرت فاطمه علیها السلام اتفاق نظر دارند. لیست جهیزیه وی عبارت بود از: پیراهنی به قیمت هفت درهم، مقنعه چهار درهم، و قتیفه‌ی سیاه خیبری، چادری از کتان مصری، چهار بالش، یک پرده، چند کاسه مسی و ظرفی برای آب خوردن، و یک مشک برای آب...، وقتی اینها را به حضور رسول خدا آوردند، فرمود: [صفحه ۶۹] خداوند این را بر اهل بیت من مبارک گردان. [۱۱۵]. سپس به امر رسول خدا، انصار و مهاجرین در مسجد جمع شدند تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خطبه‌ی عقد حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام را قرائت فرماید.

خطبه‌ی عقد حضرت فاطمه

ستایش مخصوص پروردگار است، در مقابل نعمتهایش و به واسطه‌ی قدرتش. از عقابش همه بیمناک و به رحمتش امیدوارند. فرمانش در آسمان و زمین نفوذ دارد... خداوند دین خود را وسیله‌ی عزت خلق قرار داده و آنان را به سبب پیامبرش گرامی داشته و خداوند خویشاوندی به سبب ازدواج را نوعی از نسب فامیلی قرار داده و ازدواج از نظر قانون تکوین و تدوین امری واجب و دستوری عادلانه است... سپس فرمود من شما را، گواه می‌گیرم که تزویج نمودم فاطمه دخترم را به علی با مهریه‌ی چهارصد مثقال نقره که علی به آن رضایت داده است... [۱۱۶]. [صفحه ۷۰] در مورد مقدار مهریه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام روایات مختلفی نقل شده است. علاوه بر روایت چهار صد مثقال نقره، چهار صد درهم و پانصد درهم [۱۱۷] نیز ذکر شده است. هم چنین آمده است: «... و کان صداقها درعاً من حدید». [۱۱۸] یعنی مهریه‌ی حضرت فاطمه، قیمت یک زره‌ی آهنی بود. از امام محمد باقر

علیه‌السلام روایت است: حق تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد، من از جانب علی خمس دنیا و ثلث بهشت را به فاطمه بخشیدم و از برای او در زمین چهار نهر مقرر ساختم، نهر فرات و نیل و نهروان و بلخ و تو او را در زمین تزویج کن به پانصد درهم تا سنتی گردد از برای امت تو. [۱۱۹].

تاریخ تزویج حضرت زهرا

در مورد تاریخ ازدواج حضرت زهرا علیهاالسلام روایات مختلفی نقل شده است. جمعی از مورخین و سیره نویسان نوشته‌اند: تزویج آن حضرت در سال دوم هجرت پس از بازگشت از جنگ بدر واقع شد. و آن هنگام، شانزده روز پس از وفات حضرت رقیه، خواهر حضرت زهرا علیهاالسلام بوده است. [۱۲۰] و بعضی سال اول هجرت را نوشته‌اند. [۱۲۱]. [صفحه ۷۱] جمعی از علمای شیعه بر این عقیده‌اند این مزاجت مبارک در شب پنج‌شنبه، بیست و یکم ماه محرم سال سوم هجرت پس از غزوه احد بوده است. اما این تاریخ با ولادت حضرت امام حسن علیه‌السلام در سال سوم هجرت مغایر می‌باشد. [۱۲۲] در مورد سن حضرت زهرا علیهاالسلام نیز به هنگام ازدواج اختلاف نظر است. برخی از مورخین اهل سنت، سن حضرت را به هنگام ازدواج، هیجده سال و برخی دیگر سیزده و به روایتی دیگر پانزده سال نوشته‌اند. [۱۲۳]. اگر سال پنجم بعثت را تاریخ ولادت آن حضرت بدانیم، و تاریخ ازدواجش را سال دوم هجرت، ازدواج او در سن نه و یا ده سالگی بوده است. در کشف الغمّه آمده است: حسن بن علی علیه‌السلام به سال سوم هجرت دیده به جهان گشود و آنروز حضرت زهرا علیهاالسلام یازده ساله بود. [۱۲۴].

فرزندان حضرت فاطمه

مورخین و سیره نویسان در وجود این چهار فرزند حضرت فاطمه علیهاالسلام اتفاق نظر دارند. امام حسن علیه‌السلام که کنیه آن حضرت ابومحمد است که در شهر مدینه در نیمه‌ی ماه رمضان سال سوم هجرت بدنیا آمد و امام حسین علیه‌السلام کنیه‌اش ابوعبدالله حسین است و در شعبان سال چهارم هجری در مدینه متولد شد. و دو دختر به نامهای حضرت زینب کبری و زینب صغری که کنیه‌اش ام کلثوم بود. [۱۲۵]. [صفحه ۷۲] حضرت زینب در سال ششم هجری چشم به جهان گشود. [۱۲۶] وی به ازدواج عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب درآمد و فرزندانش از عبدالله، عون، علی و عباس بود. [۱۲۷]. حضرت ام کلثوم در هشتم هجرت متولد شد و گفته شده است، در سال هفدهم هجرت عمر بن خطاب از حضرت علی علیه‌السلام او را خواستگاری نمود و وی به ازدواج عمر درآمد و برای او پسری به نام زید بدنیا آورد و بنا به روایتی از او نیز دختری به نام رقیه داشت. گفته شده است ام کلثوم با پسرش زید در یک روز از دنیا رفتند. [۱۲۸]. علمای شیعه گفته‌اند: حضرت زهرا علیهاالسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پسری سقط کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را «مَحْسَن» نام نهاده بود. [۱۲۹]. [صفحه ۷۵]

گزیده‌ای از فضایل و مناقب حضرت فاطمه

اشاره

فضایل مناقب، حضرت زهرا علیهاالسلام را هم طراز، فضایل بی‌نهایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان عصمت و طهارت ذکر کرده‌اند. جلوه‌های ملکوتی، الهی، جبروتی و ملکی و ناسوتی همه در آن حضرت مجتمع بود و اگر مرد بود نبی بود. [۱۳۰] آیه‌ی شریفه‌ی «تطهیر» و بعضی از احادیث نبوی، بیانگر اینست که حضرت زهرا علیهاالسلام مزین به صفت «عصمت» بودند. آیه‌ی تطهیر «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [۱۳۱]. [صفحه ۷۶] «... خدا چنین می‌خواهد که رجس

هر آرایش را از شما خانواده‌ی نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند». مفسرین شیعه و اکثر اهل سنت اتفاق نظر دارند منظور از اهل بیت در آیه‌ی شریفه، علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام هستند. و هیچکدام از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را شامل نمی‌شود، حتی از عایشه نقل شده است، که آیه‌ی تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسنین - علیهم السلام نازل شده است. [۱۳۲] از انس بن مالک روایت است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت شش ماه هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانه‌ی حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله می‌گذشت، می‌فرمود: «الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» [۱۳۳].

حضرت فاطمه از دیدگاه پیامبر اکرم

رسول خدا صلی الله علیه و آله کراراً می‌فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيُسْطِنِي مَا يُسْطِنُهَا». [۱۳۴]. [صفحه ۷۷] فاطمه پاره‌ی تن من است هر که او را به غضب می‌آورد مرا به غضب می‌آورد و هر که وی را شاد کند مرا مسرور می‌سازد. حدیث فوق به الفاظ گوناگون نقل شده است که همه بیانگر عظمت و مقام حضرت زهرا علیها السلام، است. از جمله پیامبر فرمود: «یا فاطمه إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُغْضِبَ، لِعُغْضَبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ...» [۱۳۵]. ای فاطمه خداوند از غضب تو غضبناک می‌شود و از رضایت تو خشنود می‌گردد. و در صحیح بخاری مسلم نقل شده است که رسول خدا فرمود: «نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ فَبَشِّرَنِي أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» [۱۳۶]. فرشته‌ای از آسمان بر من نازل شد و بشارت داد مرا که فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت می‌باشد.

راستگویی حضرت فاطمه

حضرت فاطمه علیها السلام صفات و کرامات و الایی برخوردار بودند لذا حتی از کسانی که به وی علیها السلام عناد می‌ورزیدند، صفات نیکوی آن حضرت روایت شده است. از عایشه روایت است: «ما رأيتُ أحداً كانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ [صفحه ۷۸] الَّذِي وَلَدَهَا» [۱۳۷]. راستگوتر از فاطمه کسی را ندیدم مگر پدرش رسول خدا. ابن سعد از طریق عایشه می‌نویسد: «ندیده‌ام احدی از مردمان را که به گفتار و سخن شبیه‌تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و چون فاطمه علیها السلام به حضور پیامبر می‌آمد، او را مرحبا می‌گفت و دستهای وی را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند...» [۱۳۸]. و نقل شده است: هیچکس از مردان، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، محبوب‌تر از علی بن ابی طالب علیه السلام نبود، و از زنان کسی محبوب‌تر از حضرت فاطمه علیها السلام نبود. [۱۳۹]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار فاطمه علیها السلام را می‌بوسید و هر وقت مشتاق بهشت می‌شد او را می‌بوئید و کراراً می‌فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است. [۱۴۰]. این علاقه و محبت وافر رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام از جهت دواعی نفسانی و یا تنها به دلیل رابطه‌ی پدر و فرزندی نبود، بلکه این محبت [صفحه ۷۹] خالصانه برای حق تعالی بود، چون حضرت زهرا علیها السلام مقرب و محبوب در گاه الهی بود، برای رسول خدا نیز گرامی و محبوب و والامقام بود. [۱۴۱].

حضور حضرت فاطمه در مباحله

ر. ک: کامل، جلد اول، ص ۳۶۰، در این صفحه آمده است: مباحله از «بهل» است به معنای نفرین و لعن کردن است و مباحله دو تن و یا دو دسته است که دعا و یا نفرین کنند یکدیگر را تا معلوم شود که کدام حق و کدام باطل است. حضور حضرت زهرا علیها السلام در سال نهم هجرت، در مباحله‌ی با مسیحیان نجران، نشانه‌ای دیگر از معصومیت آن بزرگوار است. خداوند به پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پس هر کس با تو در مقام مجادله برآید درباره‌ی عیسی علیه‌السلام بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود و با هم به مباحله برخیزیم تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم». [۱۴۲]. [صفحه ۸۰] در روایات اسلامی آمده است هنگامی که پای مباحله به میان آمد نمایندگان مسیحیان نجران از پیامبر مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند. نتیجه مشاوره‌ی آنها این بود که اگر پیامبر با جمعیت و جار جنجال به مباحله آمد با او مباحله کنید و نترسید و اگر با خاصان نزدیک خود به میعادگاه آمد بدانید که او پیامبر خداست و از مباحله با او بپرهیزید. آنها چون به میعادگاه رفتند دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حسن و حسین و علی و فاطمه علیهاالسلام را همراه دارد و به آنها سفارش می‌کند هر گاه من دعا کردم شما آمین بگوئید. چون اسقفان، آن رخساره‌های روشن و مقدس، فاطمه، علی، و حسن و حسین علیهم‌السلام را در کنار رسول خدا مشاهده نمودند، به وحشت افتادند و گفتند اگر آنها خداوند را قسم دهند که کوهها از جا کنده شوند، دعایشان مستجاب می‌شود، و به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد صلح دادند. [۱۴۳].

زهد و عبادت حضرت فاطمه زهرا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون دخترم فاطمه علیهاالسلام، در محراب عبادت خود می‌ایستد، هزاران ملائکه ندا می‌کنند: یا فاطمه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى النِّسَاءِ الْعَالَمِينَ». [۱۴۴]. ای فاطمه به درستی که حق تعالی تو را برگزید و مطهر و پاکیزه گردانید و [صفحه ۸۱] برگزید تو را بر زنان عالمیان. هیچ چیز در دنیا برای حضرت فاطمه علیهاالسلام لذت بخش‌تر از حضور در محراب عبادت خالق یکتا نبود. روایت است کسی پارسا‌تر از فاطمه علیهاالسلام نبود و آنچنان در حالت عبادت می‌ایستاد که پاهای مبارکش متورم می‌شد. و برای زنان و مردان مؤمن بسیار دعای خیر می‌فرمود و دیگران را بر خود و خانواده‌اش مقدم می‌شمرد. [۱۴۵]. این گونه عشق خالصانه به خداوند و عبادت او، تنها ره‌آورد زهد است که تمام اعمال و گفتار حضرت فاطمه صبغه الهی داشت و دنیا و زخارف آن در فضای دل وی جایگاهی نداشت و روح بلند همه‌ی معصومین بسیار فراتر از عرصه‌ی تنگ دنیا می‌باشد. [صفحه ۸۵]

سفر حجۃ الوداع پیامبر اکرم

در سال دهم هجرت با نزول آیه‌ی شریفه‌ی: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...» [۱۴۶]. «و مردم را به اداء حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی تو جمع آیند، تا در آنجا منافع بسیار برای خود فراهم بینند...». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کرد تا مردم مدینه و طوایف و قبایل اطراف و هر که به اسلام گرویده بود و توانایی انجام حج را داشت، برای زیارت خانه‌ی خدا آماده شوند. گروه عظیمی در این حج شرکت کردند تا در انجام تکلیف الهی و ادای مناسک حج به آن حضرت اقتداء کنند و تعلیماتش را فرا گیرند. [۱۴۷]. [صفحه ۸۶] به گفته‌ی مورخان تعداد آنها هشتاد هزار نفر و به قولی یکصد و چهارده هزار نفر و یکصد و بیست و چهار هزار و بیشتر ثبت شده است. [۱۴۸] حضرت علی علیه‌السلام که در آن هنگام به امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جانب یمن رفته بود، به اتفاق همراهان و گروهی از مردم یمن و اهالی مکه نیز به این تعداد اضافه شدند. [۱۴۹]. در مورد تعداد حج واجب و عمره، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند روایات مختلفی ذکر شده است. اکثر راویان متفق القولند که: رسول خدا، یک حج واجب گزارد آن هم بعد از هجرت به مدینه و چهار عمره که آخرین آن با حجۃ‌الوداع بود. [۱۵۰]. در این حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمامی مناسک حج را به یارانش تعلیم داد که برای همیشه اینگونه انجام گیرد. و در خطبه‌ها و موعظه‌های بلیغ آنها را به مکارم [صفحه ۸۷] اخلاق، تقوا، رعایت حقوق زنان و آنچه مربوط به مصالح امت در جان و مال می‌باشد سفارش کرد و فرمود: این حج وداع است و

بار دیگر وی را در مراسم حج نخواهند دید، به همین جهت آن را «حجۃ الوداع» نامیدند. [۱۵۱]. این حج به اسامی دیگر از جمله «حجۃ الاسلام»، «حجۃ البلاغ» و «حجۃ التمام» در تاریخ ثبت شده است [۱۵۲]. طبق نظر اکثر راویان، روز شنبه بیست و پنجم ذی قعدة سال دهم هجرت، پیامبر از مدینه به طرف مکه برای انجام حج خارج شد. [۱۵۳]. در این سفر همه‌ی همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمامی انصار و مهاجر او را مشایعت می‌کردند. و فاطمه علیها السلام نیز در این سفر حج همراه پدر بود. [۱۵۴]. جابر گوید: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم در حالی که رمی جمرات می‌کرد، پس توقف کرد و فرمود: یاد بگیرید از من مناسک حج را شاید من بعد از این سال دیگر به حج نیایم و به دخترش حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: جبرئیل هر سال [صفحه ۸۸] یکبار قرآن را برای من عرضه می‌کرد ولی امسال دوبار آن را عرضه کرد و من نمی‌بینم این را مگر اینکه مرگ من نزدیک شده باشد. [۱۵۵]. در بازگشت از حجۃ الوداع، همسر حضرت فاطمه علیها السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام به مقام ولایت و امامت منصوب شد و فاطمه علیها السلام نظاره‌گر این رویداد مهم تاریخی بود. [صفحه ۹۱]

واقعه‌ی غدیر خم و شأن نزول آیه‌ی شریفه‌ی: «یا ایها الرسول بلغ...»

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از انجام مناسک حج، با جمعیت همراه خود، آهنگ عزیمت به مدینه فرمودند. [۱۵۶] در بازگشت در روز «هجدهم ذی الحجۃ» [۱۵۷] چون به غدیر رسیدند [۱۵۸] فرشته‌ی وحی از جانب خداوند این آیه‌ی شریف را آورد: «یا ایها الرسول بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِتُكَ مِنَ النَّاسِ...» [۱۵۹]. [صفحه ۹۲] «ای رسول من، آنچه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای، و خدا تو را از شر آزار مردمان محفوظ خواهد داشت...». از آیه‌ی شریفه‌ی فوق چنین برمی‌آید که: ۱- از جانب خداوند موضوع جدید و بسیار حائز اهمیت، به مردم ابلاغ می‌شود. ۲- پیامبر برای اولین بار در ابلاغ وحی به مردم دچار خوف و نگرانی می‌شود، چنانچه خداوند می‌فرماید: ما تو را از شر مردم محفوظ خواهیم کرد. ۳- این حکم الهی کامل کننده‌ی دین و رسالت رسول خدا می‌باشد. بعضی از مفسرین اهل سنت بر این عقیده‌اند، که این آیه در اوایل بعثت نازل شده و در مورد جهاد و قتال با مشرکین است، و جمعی دیگر گویند، در مورد یهودیان است و عده‌ای نیز بر این عقیده‌اند که در مورد احکام زنان می‌باشد. جمعی دیگر آن را درباره‌ی منزلت و فضائل علی علیه السلام می‌دانند. [۱۶۰]. اگر این آیه در اوایل بعثت نازل شده باشد، پیامبر تکالیف بس خطیری، بدون نگرانی در مقابل مشرکین انجام دادند. [۱۶۱] و اگر در اواخر عمر رسول خدا این آیه نازل شده باشد، پیامبر از جانب مشرکین و یهودیان احساس خطر نمی‌کردند، چونکه در سال هفتم هجرت، آخرین پایگاه نظامی یهودیان (خیبر) در هم شکست و سرسخت‌ترین دشمنان اسلام، یعنی قریش، در فتح مکه به سال هشتم هجرت در برابر نیروهای عظیم اسلام تسلیم شدند. [صفحه ۹۳] آنچه مسلم است، پیامبر برای جان خود، خوف و هراسی ندارد، بلکه وی نگران حفظ و تداوم اسلام می‌باشد. چنین انتظار می‌رفت که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حکم الهی را ابلاغ می‌کرد، جمعیت همراه وی دست به شورش و عکس‌العمل شدید زنند، چنانچه بنیان دین را به خطر اندازد و در جامعه‌ی مسلمین اختلاف و هرج و مرج حاکم شود. از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله عازم زیارت کعبه بود، جبرئیل بر او نازل شد و از جانب خداوند متعال سلام کرد و گفت: «خداوند می‌فرماید که من پیامبری را از پیامبران گذشته قبض روح نکردم، مگر پس از کمال دین و اتمام حجت و برای تو دو موضوع باقی مانده است که می‌باید آن را به مردم ابلاغ کنی، یکی حکم حج و دیگری موضوع خلافت و ولایت است». [۱۶۲]. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون نسبت به قوم خود، خصوصاً از منافقین امت و تفرقه و ارتداد آنان در اندیشه بود و از دشمنی و

نارضایتی جمعی نسبت به حضرت علی علیه السلام آگاه بود، [۱۶۳] انجام دادن این امر الهی را به تأخیر انداخت تا اینکه در غدیر خم برای سومین بار، جبرئیل بر او نازل شد و تأکید حق تعالی را بر آن حضرت، در نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به خلافت ابلاغ کرد. [۱۶۴]. براء عازب گوید: در بازگشت از حجة الوداع چون به غدیر خم رسیدیم، رسول خدا فرمود، ندا کنند، «الصلوة جامعة» و حضرت نماز را با همه‌ی همراهان [صفحه ۹۴] به جای آوردند. [۱۶۵] پس از فراغت از نماز، رسول خدا خطبه‌ی خطیر خود را که فصل نوینی در تاریخ اسلام گشود، با حمد و ثنای پروردگار شروع کرد. روایت است که سخنان پیامبر بیش از چهار ساعت به طول انجامید، و در واقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کارنامه‌ی بیست و سه ساله‌ی خود را برای مردم شرح دادند. [۱۶۶] و لزوم گرایش به «قرآن و عترت» را برای رهبری و سعادت خلائق پس از خود توصیه نمود و فرمود: «همانا این دو چیز گرانبها را که در میان شما می‌گذارم، خداوند مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید که چگونه بعد از من با آنان رفتار می‌کنید». [۱۶۷]. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را در کنارش ایستاده بود گرفت و تا آنجا بالا برد که سفیدی زیر بغلهایش نمودار گردید و همه‌ی افراد او را شناختند و فرمود: «یا ایها الناس اولست اولی بالمؤمنین من انفسهم به قالوا: بلی، قال: اولیس ازواجی امهاتهم؟ قالوا: بلی یا رسول الله، فمن کنت مولاه، فعلی [صفحه ۹۵] مولا، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». [۱۶۸]. ای مردم آیا من از خود مؤمنان به آنها سزاوارتر نیستم؟ گفتند، آری، فرمود: آیا همسران من، مادران شما نیستند، گفتند آری، پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا دوست بدار هر کس که او را دوست می‌دارد و دشمن بدار دشمن او را. و بنا به گفته‌ی احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی‌ها، پیامبر این کلام را چهار بار تکرار فرمود. [۱۶۹]. از ابوسعید خدری، صحابی معروف نقل شده، هنوز مردم متفرق نشده بودند که این آیه‌ی شریفه نازل شد: «... الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا...». [۱۷۰]. «... امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم...». پیش از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه مؤمنین از امر پروردگار متعال اطاعت کنید و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را بپذیرید و به کلمه‌ی «امیرالمؤمنین» او را بخوانید و با او به عنوان مقام خلافت بیعت کنید. [۱۷۱]. [صفحه ۹۶] از ابوهریره روایت شده است که: عمر بن خطاب به علی علیه السلام گفت: «بِحَّ بَخِّ لَكَ يَا عَلِيُّ اَصْبَحْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ». «به تو ای علی که صبح و شام را درک نموده در حالی که مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی». [۱۷۲]. و بعد از عمر و ابوبکر، مردم هجوم آوردند و او را تبریک و تهنیت گفته و با وی بیعت کردند و به امر پیامبر زنان مسلمانان که همراه آنان بودند به علی علیه السلام مبارک گفتند. [۱۷۳]. حسان بن ثابت که شاعر رسمی و گزارشگر پیامبر بود و در همه‌ی سفرها او را همراهی می‌کرد، از رسول خدا، اجازه خواست که به میمنت این روز اشعاری بسراید. اشعار حسان بن ثابت به استناد مأخذ شیعه و بعضی از نویسندگان معتبر سنی، قدیمی‌ترین سند در حدیث غدیر خم است. [۱۷۴].

آیه‌ی شریفه‌ی «الیوم اکملت لکم دینکم...» از دیدگاه شیعه و سنی

مفسرین شیعه به اتفاق، نزول آیه‌ی فوق را در روز غدیر خم در شأن مقام «ولایت و امامت» حضرت علی علیه السلام ذکر کرده‌اند. [۱۷۵]. به روایت بعضی از مفسرین و محدثین اهل سنت این آیه‌ی شریفه در روز عرفه در حجة الوداع نازل شده است و آن را در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام [صفحه ۹۷] نمی‌دانند. [۱۷۶]. چنانکه از طارق بن شهاب روایت شده، مردی یهودی به عمر گفت: شما آیتی در کتاب خود می‌خوانید که اگر آن آیت بر ما نازل شده بود، روز نزول آن را عیدی بزرگ برپا می‌کردیم، عمر گفت: کدام است، آن مرد یهودی گفت: «الیوم اکملت لکم دینکم...» عمر گفت: من می‌دانم که این آیت کدام روز، بر چه جایگه فرود آمد. روز جمعه در روز عرفه، و ما که یاران بودیم با رسول خدا به عرفات ایستاده بودیم و به حمد الله این دو روز، ما را

عید است و تا به قیامت مسلمانان را عید خواهد بود. [۱۷۷]. از ابن عباس نقل شده است: پیامبر چون در عرفات ایستاد دست به دعا برداشته بود که این آیت فرود آمد. و معنی آن این است که امروز روزی است که دین شما را تمام کردم، احکام دین و شرایع اسلام را به سر بردم. فرائض و سنن، حلال و حرام را پیدا کردم. که پس از این هیچ آیت، حلال و حرام، حدود و فرائض و احکام از آسمان فرو نیامد. [۱۷۸].

اهمیت واقعی غدیر خم

واقعه‌ی غدیر خم، از جمله قضایای مهم و خطیر تاریخی جهان اسلام می‌باشد، این واقعه با براهین قاطع مبنای تکوین مذهب تشیع و موضوع امامت و خلافت گردید. [۱۷۹]. [صفحه ۹۸] صحت واقعه‌ی غدیر خم بر اهل تشیع و تسنن چون غزوات و اصل قضیه حجة‌الوداع، و احوال معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت و محقق است. [۱۸۰] هرچند سیره نویسانی چون، ابن هشام، ابن سعد و طبری در ذکر آن سکوت کرده‌اند. ولی در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است، از جمله: احمد بن حنبل در مسند و امام بخاری و ترمذی و نسایی که هرگز آن واقعه را مورد سؤال و یا انکار قرار نداده‌اند. [۱۸۱]. به عنوان مثال، احمد بن حنبل از طریق زیاد بن ابی نوشته است: شنیدم علی بن ابی طالب در دوران خلافتش از مردم طلب شهادت نمود و آنها را قسم داد به این که، چه کسی شاهد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم چه می‌فرمود؟ پس دوازده نفر از مردان غزوه‌ی بدر برخاستند و شهادت دادند که این سخن را در روز غدیر خم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود: هر کس من مولای اویم، پس علی مولای اوست. [۱۸۲]. بسیار بودند کسانی که در روز غدیر خم و بعد از آن، آرزوی تکذیب و انکار آن واقعه را داشتند اما شاهدان و راویان معتبر و موثق فراوان بودند. از آن روی گروهی که در تکذیب اصل خبر ناامید شدند، کلمه‌ی «مولی» را به معنی «دوست» و «یاور» و «محرم راز» تفسیر کردند و این اختلاف در معنی کلمه‌ی «مولی» مبنای مجادله و اختلاف شیعه و سنی گردید. [۱۸۳]. اهل سنت استدلال می‌کنند که منظور پیامبر تشویق پیروانش به توجه بیشتر و [صفحه ۹۹] ایجاد مهر و محبت به علی علیه‌السلام پسر عمو و شوهر یگانه دخترش فاطمه علیها‌السلام بوده است، و شرح می‌دهند که رفتار عادلانه و قاطعانه حضرت علی علیه‌السلام در تقسیم غنایم جنگی پس از لشکرکشی به یمن، موجب رنجش خاطر جمعی از همراهانش شد و آنها رفتار علی علیه‌السلام را به ظلم و جفا در حق خویش تلقی کردند، پس از اینکه علی علیه‌السلام با همراهانش از یمن به پیامبر در حجة‌الوداع در مکه به وی ملحق شدند، از رفتار علی علیه‌السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کردند، که پیامبر از این افکار بیمارگونه و دشمنی بعضی از افراد به علی علیه‌السلام نگران شدند، در این شرایط لازم شد که مردم را نصیحت کند و در مورد علی علیه‌السلام آن حدیث معروف را ایراد فرماید [۱۸۴]. با قبول این استدلال که بعضی از منابع اهل تسنن بیان کرده‌اند، نکته‌ی حائز اهمیت این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در چنین موضوع فوق‌العاده‌ای، علی علیه‌السلام را از نظر عظمت و قدر و منزلت و شخصیت، برابر خود معرفی کردند. جای تردید نیست که غنای ادبیات و لغات عربی، معانی، معانی متعددی را برای یک لغت در برداشته باشد از این جهت علمای شیعه از طریق مختلف معنی، سرپرستی و ولایت [صفحه ۱۰۰] را در منظور پیامبر از کلمه‌ی «مولی» به ثبت رساندند. [۱۸۵]. شیخ صدوق (ره) فرموده است: کلمه‌ی «مولی» در لغت عربی علاوه بر اینکه در معنی، صاحب اختیار و سرپرست استعمال می‌شود به معنی «بنده»، «آزاد شده»، «داماد»، «پسر عمو»... «ناصر» و «یاور» نیز می‌باشد. اما از آنجائیکه پیش از بیان آن جمله درباره‌ی علی علیه‌السلام پیامبر فرمود: الست اولی من انفسکم... من نسبت به شما از خود شما اولی تر نیستم؟ همه گفتند بلی... بسیار روشن است که اولی‌تی را که ابتدا از مردم، برای خود اقرار گرفته است، هم اولویت و سرپرستی و صاحب اختیاری است که در جمله‌ی بعد برای علی علیه‌السلام ثابت می‌کند. [۱۸۶] و با توجه به نزول آیه‌ی «الیوم اکملت لکم دینکم...» بعد از آن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد بر اینکه، کلمه «مولی» در سخن رسول خدا در معنی امامت و خلافت بکار

رفته است. زیرا امری که کامل کننده‌ی دین و نعمت خدا باشد جز نصب امام و پیشوای روحانی برای مردم نتواند بود. و در آیه‌ی «ایها الرسول بلغ...» مفسرین گویند: تهدیدی که خدای تعالی به پیامبرش می‌فرماید و با وعده‌ی حفظ و نگهداری او بزرگترین دلیل بر این است که امر مهمی را خداوند در این آیه به پیامبرش تذکر می‌دهد و به دلیل دیگرش این است که پس از خطبه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، حاضرین در آن محل، حضرت علی علیه‌السلام را به مقام خلافت و امامت تبریک گفتند. [۱۸۷] و بنا به قولی از جمله زنانی که شاهد واقعه‌ی غدیر خم بودند، حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، عایشه، [صفحه ۱۰۱] ام سلمه، ام هانی و فاطمه دختر حمزه بودند. [۱۸۸] و یکی از دلایل قیام حضرت زهرا پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در دفاع از حق ولایت علی علیه‌السلام این است که خود شاهد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند، علی علیه‌السلام را به عنوان ولایت و تداوم بخش رسالت برگزید. [صفحه ۱۰۵]

اولین سنت شکنان

اشاره

در سال یازدهم هجرت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پی خستگی سفر حج، بیمار شد و دانست که روزهای آخر عمرش فرا رسیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله، نگران رهبری جامعه اسلامی پس از خود بود، بدون تردید مدت زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله برای تحقق تمامی مسائل نظری و عملی اسلام و دگرگون سازی جامعه در ابعاد گوناگون کافی نبود، و حتی در سطح مرکز رسالت، یعنی مدینه منوره به کمال مطلوب نرسیده بود. و ضرورت تاریخی حکم می‌کنند که خط رسالت به وسیله‌ی خط امامت سیر طبیعی خود را ادامه دهد [۱۸۹]. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند سبحان شخصی را به امامت برگزید که عمق وجودش در هستی دعوت شکل گرفته بود و تنها کسی بود که [صفحه ۱۰۶] می‌توانست سنت و سیره‌ی رسول الله را در عمل تجلی بخشد. نصوص متواتر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیانگر این است که حضرت علی علیه‌السلام در کنار یایگاه رسالت به عنوان مرجعیت فکری و سیاسی جامعه‌ی اسلامی رشد یافت. [۱۹۰]. حاکم در مستدرک به سند او از ابواسحاق چنین روایت کرده است: «از قثم بن عباس پرسیدم: علی از رسول خدا چگونه ارث برد، پاسخ داد: او از حیث نزدیکی به رسول خدا در نزد ما از همه پیش بود و از نظر پیوند عمیق از همه‌ی ما بیش». [۱۹۱]. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «من هر روز و هر شب با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک مجلس خصوصی داشتم و اگر سؤال داشتم از آن حضرت می‌پرسیدم و اگر ساکت بودم آن حضرت سخن می‌گفت، و تنها حضرت فاطمه علیها‌السلام و حسن و حسین اجازه داشتند در مجلس ما حضور داشته باشند. [۱۹۲]. پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر خود، فرمان تجهیز سپاهی برای جنگ با مردم را صادر فرمود و اسامه بن زید را به فرماندهی لشکر برگزید، [۱۹۳] و بزرگان مدینه و سیاستمدارانی که از جانب آنها برای خلافت علی علیه‌السلام بعد از خود بیمناک بود در سپاه قرار داد، تا از مدینه خارج شوند و بیعت با علی علیه‌السلام در [صفحه ۱۰۷] آرامش و اطمینان صورت گیرد. [۱۹۴] و هم چنین عملاً به مردم نشان دهد که افرادی چون ابوبکر، عمر، عثمان و ابو عبیده جراح و... شایستگی خلافت و رهبری جامعه مسلمین را نخواهند داشت. [۱۹۵]. اما توطئه‌گران و قدرت‌طلبان، فرماندهی اسامه را مورد طعن و استهزاء قرار دادند و گفتند چرا پیامبر صلی الله علیه و آله این جوان را به فرماندهی مهاجر و انصار گمارده است. [۱۹۶]. چون این سخن به پیامبر رسید، سخت ناراحت شد، بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ان تطعنوا فی امارته فقد طعنتم فی اماره‌ی ایه، و ایم الله، ان کان لخلیقاً لاماره، و ان کان لمن احب الناس الی، و ان ابنه‌ی هنا لاحب الناس الی بعده». [۱۹۷]. [صفحه ۱۰۸] «اگر هم اکنون بر اسامه طعن می‌زنید، پیش از این پدرش را نیز طعن زدید و حال آنکه به خدا او فرماندهی شایسته بود و پس از او نیز پسرش شایسته‌ی

فرماندهی است و در نظر من محبوب‌ترین مردم است». [۱۹۸]. بیماری پیامبر که اواخر ماه صفر یازدهم هجرت شروع شده بود، شدت یافت و از طرفی خبر ظهور مدعیان پیامبری، چون، اسود عنسی در یمن، مسیلمه در یمامه و طلحه در بنی اسد، به مدینه رسید. موارد فوق مردم را در حرکت سپاه مردد ساخت. اما پیامبر مکرر می‌فرمود: «انفذوا جيش أسامة» «سپاه أسامه را حرکت دهید». [۱۹۹].

وصیت نامه‌ای که نوشته نشد

بخاری در صحیح از طریق ابن عباس و زهری می‌نویسد: چون بیماری پیامبر شدت یافت به حاضرین در خانه‌اش فرمود: قلم و کاغذی بیاورید تا مطلبی را بگویم بنویسید که بعد از من گمراه نشوید، که سر و صدای اختلاف و نزاع بین آنها بالا گرفت و این صدا شنیده شد که تب بر پیامبر غالب شده است، او هذیان می‌گوید، نزد ما قرآن است، آن ما را کفایت می‌کند، [۲۰۰] پیامبر با مشاهده‌ی این [صفحه ۱۰۹] صحنه و بیانات متأثر شدند و شاید دانستند اگر کلامشان به ثبت رسد فتنه برپا می‌شود. پس به آنان فرمودند، از نزد من دور شوید. آنانکه حرمت پیامبر را رعایت نکردند و به او نسبت هذیان گفتن دادند، [۲۰۱] آیا این آیات الهی را نشنیده بودند؟ «ما ضلَّ صاحبُکُم و ما غوی - و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَى - اِنَّ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ یُّوحی». «صاحب شما (محمد صلی الله علیه و آله) هیچگاه در گمراهی و ضلالت نبوده است و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست». [۲۰۲].

ریشه‌ی پیدایش احزاب در مدینه النبی

ریشه‌ی پیدایش احزاب در مدینه را شاید بتوان در سال دهم هجرت خصوصاً پس از واقعه‌ی تاریخی غدیر خم جستجو کرد. [۲۰۳] در این روز انتصاب حضرت علی علیه‌السلام به مقام ولایت و خلافت، گروهها و افرادی که هنوز ویژگی‌های نظام قبیله‌ای در ذهن آنها زنده بود را ناخشنود ساخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وجود چنین جریانهای فکری که در حال تجلی بود آگاه بودند، چنانکه «ابومویبه» غلام پیامبر گوید: «شب‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من گفت، که از جانب خداوند امر شده است برای اهل بقیع طلب آموزش کنم، تو نیز با من [صفحه ۱۱۰] همراه شو، چون پیامبر گرامی به بقیع رسید، برای اهل بقیع طلب مغفرت نمود و بر آنها درود گفت و فرمود: «گوارا بادتان این خموشی که زمان فتنه و شورش رسیده و شما آسوده هستید»، [۲۰۴] و «فتنه‌ها مانند پاره‌های تاریکی شب پیاپی می‌رسد و هر فتنه که می‌رسد از اول بدتر و سیاهتر است». [۲۰۵]. هم چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله در اواخر عمرش بارها شنیده می‌شد که می‌فرمود: «سَيَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَ الْبَاقُونَ فِي النَّارِ». [۲۰۶] «عنقریب امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد، تنها یک فرقه رستگارانند و بقیه در آتش خواهند بود». [۲۰۷]. به روایت اهل شیعه، چون بیماری رسول اکرم شدید شد، جماعت انصار به دیدارش آمده بودند پیامبر علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را طلبید و به کمک او و عباس وارد مسجد شد و خطبه ایراد کرد و برای بار دیگر به مردم فرمود: من در میان شما دو چیز نفیس و گرانبها که یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت من می‌باشد، می‌گذارم، هرگاه کسی آنها را ضایع کند خداوند متعال او را ضایع خواهد کرد چیزی به آنها نیاموزید که ایشان از شما دانانترند. [۲۰۸]. با وجود این به دو مسأله‌ی جانیشینی پیامبر، در آخرین روزهای حیات وی، به صورت بحرانی پیچیده در میان سران و اصحاب برجسته و کارگزاران اصلی [صفحه ۱۱۱] سیاست فردا، و حتی در رابطه میان اینان با شخص پیامبر خود را نشان داد. و پس از مرگ وی بی‌درنگ به شکل انفجاری بیرون ریخت و به سرعت شکل گرفت. [۲۰۹].

رحلت پیامبر اکرم در سال یازدهم هجرت

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال ارتحال بود، حضرت زهرا علیها السلام بر بالین پدر نشسته و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، با حالتی غمگین به چهره‌ی نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نگریست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احوال پریشان و چشمان گریان دختر عزیزش منقلب شد، به او اشاره کرد، فاطمه جان، نزدیک بیا، و رازی به او گفت که حضرت زهرا علیها السلام سخت گریست و پس از آن سخن دیگر، به آن حضرت فرمود که لبخندی بر لبان حضرت فاطمه علیها السلام نقش بست. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت، عایشه سبب آن گریه و خنده را از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید، آن حضرت فرمود، پیامبر صلی الله علیه و آله نخست فرمود، که مرگش فرا رسیده است که من از شنیدن این خبر گریستم و بار دوم فرمود، فاطمه جان، مرگ تو نیز نزدیک است و تو نخستین کس از خاندان من هستی که به من ملحق خواهی شد. [۲۱۰].

لحظاتی بعد در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سر بر سینه‌ی حضرت علی علیه السلام داشت، بدیدار حق شتافت. [۲۱۱]. [صفحه ۱۱۲] محدثین شیعه رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در روز دوشنبه بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری، و مورخین عامه ظهر روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول سال یازدهم هجرت نوشته‌اند. [۲۱۲]. از آن لحظه به بعد دیگر کسی حضرت فاطمه علیها السلام را خندان ندید مگر گاهی تبسمی که بر گوشه لبش ظاهر می‌شد. [۲۱۳]. با توجه به میزان علم و کمالات حضرت فاطمه علیها السلام وی داناترین زن عالم نسبت به عظمت و مقام پیامبر گرامی بود. وی به خوبی شدت تأثیر این مصیبت را بر روی همه امور عالم درک می‌کرد و لحظه‌ای از فراق رسول خدا آرام نگرفت. [۲۱۴].

گروهها و جریانهای فکری در مدینه پس از رحلت پیامبر

گروه ابوبکر، عمر و دیگر هم‌پیمانان آنها

گروه اول، ابوبکر، عمر و دیگر هم‌پیمانان آنها بودند. به طوری که حضرت علی علیه السلام پس از بیعت مردم با ابوبکر، خطاب به او فرمود: به طوماری که در خانه‌ی کعبه امضاء کرده بودید، وفا نمودید، که اگر پیامبر اکرم به قتل برسد و یا از دنیا برود، خلافت را از ما اهل بیت بگیرید، ابوبکر گفت: از کجا می‌دانی، کسی از این موضوع با خبر نبود، حضرت علی علیه السلام فرمودند، ای زبیر، سلمان، ابوذر، مقداد، شما را به خدا قسم می‌دهم که سؤال مرا پاسخ دهید آیا این سخن [صفحه ۱۱۳] را از پیامبر شنیدید که این افراد (ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح [۲۱۵]، سالم غلام ابی حذیفه [۲۱۶]، معاذ بن جبل [۲۱۷] در میان خود طوماری نوشته‌اند و در آن هم پیمان شدند آنها پاسخ دادند آری پیامبر فرمود: ای علی آنها پیمان بسته‌اند که بعد از من خلافت را از تو بگیرند و تو هم به پیامبر عرض کردی، چه دستوری دارید تا [صفحه ۱۱۴] به اجرای نقشه آنها انجام دهم، پیامبر فرمود: اگر یارانی پیدا کردید با آنها بجنگ و آنان را طرد کن و اگر یاری پیدا نکردی، بیعت کن و خونت را حفظ کن. [۲۱۸]. روایات متعددی از اهل سنت و شیعه اتحاد ابوبکر و عمر و احتمالاً ابو عبیده جراح عضو سوم را تأیید می‌کند و اینکه این سه نفر اهمیت و نفوذ چشمگیری در شرافت اسلام نوظهور و نیز در سیاست گروهی علیه اشرافیت مکه کسب کرده بودند. از جمله: روایت جعفر بن عون از ابن ابی مُلَیکَه که گفت، شنیدم از عایشه سؤال شد ای ام‌المؤمنین، آیا رسول خدا، کسی را به جانشینی خود برگزید، گفت: ابوبکر را، سوال شده پس از آن چه کسی را، گفت: عمر، پرسیده شده پس از عمر چه کسی را گفت: ابو عبیده بن جراح. [۲۱۹]. و از آنجا که پس از بیعت مردم با ابوبکر علی علیه السلام از حق خود دفاع می‌کرد، ابوبکر گفت: من از پیامبر شنیدم که فرمود: برای ما اهل بیت نبوت و خلافت جمع نمی‌شود، حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا کسی از صحابه پیامبر با تو بود که شهادت بدهد؟ عمر برخاست و با اشاره به ابوبکر گفت: خلیفه‌ی رسول الله راست می‌گوید، من [صفحه ۱۱۵] این کلام را از پیامبر شنیدم، بعد از عمر، ابو عبیده و سالم غلام ابی حذیفه و معاذ بن جبل گفتند: ما هم این کلام را از پیامبر شنیدیم، [۲۲۰]، و «عمر در حال احتضار متأسف بود، چرا

ابوعبیده و سالم غلام ابی‌حدیفه، زنده نیستند تا یکی از آنها را به جانشینی خود برگزیند» [۲۲۱]. از جمله عواملی که در بیعت ابوبکر و موفقیت این گروه مؤثر بود، عبارتند از: تعصب و روحیه‌ی خشن و تندخویی، عمر که زبانزده عام و خاص بود [۲۲۲] و روش او محرک واقعی و نقش اساسی در پیروزی این گروه ایفاء نمود و در مقابل روش او، سخنوری، متانت رفتار، خویشن داری و سیاستمداری ابوبکر، و اینکه از سابقین در اسلام بود [۲۲۳] و خدمات ارزنده‌ای به پیامبر اسلام کرد و یار پیامبر در غار [۲۲۴] به هنگام هجرت به مدینه بود. - استناد ابوبکر به حدیث «الائمة من القریش» [۲۲۵] انصار را از بدست آوردن مقام خلافت کاملاً ناامید ساخت. - ورود قبیله‌ی اَسَلَم به مدینه برای خرید خواربار، که عمر می‌گوید: «طایفه اسلم [صفحه ۱۱۶] به جماعت پیامدند و با ابوبکر بیعت کردند، عمر می‌گفت: وقتی اسلمیان را دیدم از پیروزی اطمینان یافتم». [۲۲۶]. - اختلافات و رقابتهای دیرینه‌ی دو قبیله اوس و خزرج که پس از معرفی سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج برای جانشینی پیامبر در مدینه، اوسیان حکومت و سلطه‌ی قریشیان را مطلوبتر و مفیدتر از قبیله خزرج رقیب خود دانستند و اُسید بن حضیر یکی از رهبران اوس در سقیفه هنگامی که ابوبکر به عنوان خلیفه معرفی شد، سریعاً با وی بیعت نمود. [۲۲۷]. - رقابتهای طایفه‌ای میان قریش خصوصاً مهاجرین که پذیرفتن رهبری ابوبکر، مردی از تیره کم‌اهمیت بنی تیم بن مره را آسانتر ساخت. [۲۲۸]. - شرکت اشخاص نظامی مشهوری چون، خالد بن ولید، عمرو بن عاص، سعد بن ابی‌وقاص و ابوعبیده جراح که این گروه را از نظر ابهت نظامی تقویت می‌کرد. [۲۲۹]. - گزارش وقایع بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط عایشه و حفصه (همسران پیامبر) [۲۳۰] به ابوبکر و عمر که در موفقیت این گروه مؤثر بود. و احادیث جعلی که عایشه در کرامت ابوبکر و عمر شایع نمود [۲۳۱]، لعابی از مشروعیت بر این [صفحه ۱۱۷] حزب نقش زد که در تحکیم سلطه‌ی آنان نقش مهمی ایفاء نمود. - تنها ادعای انحصاری ابوبکر به جانشینی پیامبر، امامت نماز در حین بیماری پیامبر که در این موضوع احادیث و روایات متعدد و متناقض در منابع سنت نوشته شده است. [۲۳۲]. به عنوان مثال: ابن سعد در «طبقات» از قول عایشه می‌نویسد: چون بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله سخت شد، فرمود: ابوبکر را بگویند با مردم نماز بگذارند، من گفتم: ای رسول خدا، ابوبکر مردی نازک دل است و چون قرآن بخواند بسیار می‌گرید اما پیامبر بار دیگر فرمود، ابوبکر را بگویند تا با مردم نماز بگذارند، و من هم سخن خود را تکرار کردم، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود شما چون زنان اطراف یوسف هستید. [۲۳۳]. ابن سعد در روایتی دیگر از عایشه می‌نویسد: چون ابوبکر با مردم به نماز ایستاد، پیامبر از بستر بیماری برخاست وضو گرفت و به مسجد وارد شد فرمود، مرا کنار ابوبکر بنشینید و چنان کردند، و ابوبکر ایستاده به نماز نشسته پیامبر صلی الله علیه و آله اقتداء کرد و مردم به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر اقتداء کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان نشسته بود. [۲۳۴] اما همین مورخ قول عایشه را در روایتی دیگر نقض کرده است. در این روایت چنین آمده است: عایشه می‌گوید، روزی پیامبر از اسب به زیر افتاد و بدنش صدمه دید و نشسته نماز گزارد و جمله‌ی حاضرین در نماز نیز [صفحه ۱۱۸] نشسته به پیامبر اقتدا کردند، چون نماز به پایان آمد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در نماز هر عملی که امام انجام داد، مأوم نیز انجام میدهد اگر رکوع کرد شما هم رکوع کنید. اگر امام نشسته نماز گزارد شما نیز جمله‌ی نشسته نماز بگذارید. [۲۳۵] اما در روایت فوق اشاره شده بود که پیامبر نشسته نماز خواند و ابوبکر ایستاده به او اقتداء کردند. علاوه بر تضاد دو روایت نکته دیگر اینست که با حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد امری غیر ممکن است که شخص دیگری امامت نماز را بعهده داشته باشد. از نظر شیعه: پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز کسی را معین نکرد و فقط فرمودند یکی با مردم نماز بخواند و بنا به گفته‌ی حضرت علی علیه‌السلام این توطئه و نقشه توسط عایشه طراحی شده بود و به اجرا درآمد و خودسرانه به بلال مؤذن پیامبر گفت: ابوبکر را برای نماز گزاردن با مردم فرا خوان. [۲۳۶].

دومین گروه، قبیله خزرج به رهبری سعد بن عباد، رئیس قبیله بود. ویژگی این حزب، عضویت رجال و متفکرین انصار بود که دارای نفوذ تاریخی و مذهبی در مدینه بودند، زیرا پیامبر از آزار مشرکین قریش به آنها پناه آورد و آنان با فداکاری و ایثار در راه اسلام، نقش اساسی در نصرت و رونق اسلام داشتند و حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌ی خود در مسجدالنبی به امتیازات آنها اشاره فرمودند. سخنگوی آنها حباب بن منذر بود. این گروه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای حفظ موقعیت خود در برابر قریش (مهاجرین) و بیم از استیلای آنها و انتقام از آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله را پناه و یاری داده بودند، در سقیفه بنی ساعده [صفحه ۱۱۹] اجتماع نمودند تا در مورد رهبری مدینه تصمیم بگیرند که با ورود ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح به سقیفه بنی ساعده، به هدف خود نائل نشدند. [۲۳۷] در این وقت از بین انصار صداهایی به طرفداری حضرت علی علیه السلام شنیده شد که میان دیگر، صداها و فریادها محو شد. [۲۳۸].

عایشه و گروه او

ر. ک: مروج الذهب، جلد اول، ص ۲۳۶ و تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۲۹۲، در این صفحات آمده است: عایشه دختر ابوبکر بن ابی قحافه بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از درگذشت خدیجه، پس از سوده او را به عقد خود درآورد، در آن هنگام عایشه شش و به روایتی هفت سال داشت، پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، عایشه که نه سال داشت با وی ازدواج کرد. این تنها زن دوشیزه‌ای بود که پیامبر به همسری برگزید. هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به قول خود عایشه هیجده ساله بود. او به سال پنجاه و هشتم هجرت در حدود هفتاد سالگی در مدینه وفات یافت و ابو هریره بر او نماز خواند، بنا به وصیت خودش در قبرستان بقیع در جوار سایر همسران پیامبر به خاک سپرده شد. «ویحها لو استطاعت ما فعلت!!» (رسول خدا صلی الله علیه و آله) «وای بر او - عایشه - اگر از دستش می‌آمد چه‌ها که می‌کرد» [۲۳۹]. دامنه جریانات فکری حاکم بر مدینه در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌ی وی نیز نفوذ کرده بود، و زنان پیامبر به دو گروه تقسیم شده بودند که آنرا از قول عایشه نقل می‌کنیم: عایشه می‌گوید: زنان پیامبر خدا به دو گروه تقسیم میشدند گروهی پیرو عایشه، حفصه و صفیه و سوده بود و گروه دیگر از ام سلمه و سایر زنان رسول خدا [صفحه ۱۲۰] تشکیل می‌شد... از حدیث چنین برمی‌آید که حضرت فاطمه علیها السلام در گروه مخالف عایشه قرار داشت. [۲۴۰] و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این دلیل در اواخر عمرشان مجبور شدند که مسائلی را از بعضی همسرانش مخفی کنند. عایشه را روحاً زنی بلند پرواز، جاه طلب، تندخو و حسود معرفی کرده‌اند. [۲۴۱]. و محمد بن عمر واقدی از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل می‌کند: کسی داناتر از عایشه به سنن رسول خدا و به فقه و شأن نزول آیات و احکام ارث نبود!! وی به استقلال در روزگار عمر و عثمان فتوا می‌داد. [۲۴۲]. علاقه شدید پیغمبر به حضرت فاطمه و حضرت علی - علیهما السلام - و فرزندان آنان، رشک و حسادت عایشه را برمی‌افروخت. [۲۴۳] وی در خارج از خانه رسول خدا، سراسر زندگی خود را صرف حفظ منافع و مصالح و پیشرفت [صفحه ۱۲۱] یاران و پیروان خود و قبیله‌اش می‌کرد و در این مورد تعصب و علاقه‌ی شدید نشان می‌داد. او از سرسخت‌ترین طرفداران حکومت ابوبکر و عمر بود و پشتیبانی قوی برای گروه ابوبکر به شمار می‌رفت. [۲۴۴] در مورد سیاسی دخالتی گسترده داشت و در برانگیختن احساسات له و علیه قدرتمند بود. [۲۴۵]. پیامبر اکرم از سوء تفاهمی که میان عایشه و حضرت علی علیه السلام وجود داشت، بیمناک بود، و عایشه را از ورود به کارهای عمومی نهی می‌کرد، ولی عایشه این پند را نپذیرفت. و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرسختانه از خلافت ابوبکر که حق علی علیه السلام را غصب کرده بود حمایت می‌کرد. حضرت علی علیه السلام او را متهم کرد که کارگردان اصلی این صحنه سازی وی بوده است. [۲۴۶]. به هر حال از همان کاری که پیامبر بیمناک بودند، عایشه به آن وارد شد و به مخالفان علی علیه السلام پیوست و به افشاندن نخستین، بذره‌های فتنه در جهان اسلام کمک کرد. [۲۴۷] و تا آنجا ادامه داد که فرماندهی جنگ جمل علیه حضرت علی

علیه‌السلام را بعهدہ داشت [۲۴۸] و در حالیکه از دشمنان عثمان بود و نقش مهمی در برانگیختن مردم علیه او داشت و او را مخالف سنت رسول خدا معرفی می‌کرد، در زمان خلافت حضرت علی علیه‌السلام، به خونخواهی عثمان قیام نمود!! ام سلمه به [صفحه ۱۲۲] او خطاب کرد، پرده بر خود بدار و در خانه خویش آرام گیر. تو اگر کاری به کار این امت نداشته باشی، بهترین خدمت را در حق آنان انجام داده‌ای!! هیچیک از زنان پیامبر در جنگ جمل او را همراهی نکردند. [۲۴۹]. و امویان در دوران عثمان و خلافت حضرت علی علیه‌السلام از عایشه حداکثر استفاده را بردند.

گروه بنی‌امیه

گروه دیگر، حزب امویان نماینده‌ی خاندان عبدالدار [۲۵۰] بود که ابوسفیان در پیشاپیش ایشان قرار داشت. طبیعت نظام اموی همانند طبیعت قبایل عرب، مشتاق خونریزی و آلوده به جنایت بود، چنانکه در کلام حضرت علی علیه‌السلام آمده است: «لباس روی ایشان شمشیر بود و پوشش زیرین ایشان ترس بود». [۲۵۱] بنی‌امیه که دشمنی و رقابت دیرینه با بنی‌هاشم داشتند از دشمنان سرسخت اسلام بودند که سال هشتم هجری در فتح مکه، از بیم جان و یا به امید جاه و مقام روش آنها از [صفحه ۱۲۳] مخالفت علنی با اسلام به عملیات سری آن هم از موضع ضعف و نفاق، تغییر یافت و به جمع مسلمانان پیوستند که آنان را «طلاق» آزادشدگان نامیدند و این بزرگترین ضعف آنها محسوب می‌شد، به همین دلیل ابوسفیان خود را در پشت سر، عثمان عمو زاده خود و عبدالرحمان بن عوف داماد عثمان که رئیس بنی زهره بود پنهان کرد. [۲۵۲]. اما این گروه از نظر آشنایی به فنون و رموز سیاسی کهنه کار و با تجربه، و از نظر مالی و نظامی قدرتمند بودند. [۲۵۳] و در «جاهلیت به منزله وزارت و دفاع قریش به شمار می‌آمد، زیرا، عربهای شام از قدیم در حکومت و تمدن ورزیده بودند ولی عربهای جزیره‌العرب به جز قریش در امر حکومت کار آمد نبودند». [۲۵۴]. کارگزاران سیاستمدار ابوسفیان در جامعه، معاویه و مغیره بن شعبه بود. [۲۵۵]. حزب اموی توانست عمر بن خطاب، خلیفه‌ی دوم را بدست فیروز ایرانی معروف به ابولؤلؤ، غلام مغیره بن شعبه ترور کند و این «ترور سیاسی در نوع خود اولین ترور تاریخ اسلام به شمار می‌آید. حزب اموی همان نیرویی بود که اقدام به قتل خلیفه‌ی دوم کرد و نقشه‌هایی را برای نصب خلیفه‌ی سوم عثمان به خلافت طرح کرد و باز همین حزب در قتل عثمان نیز شرکت کرد». [۲۵۶]. «این حزب، منطقه‌ی شام را به عنوان مقر فرماندهی خود برگزید که از پشت سر [صفحه ۱۲۴] از جانب امپراطوری روم پشتیبانی می‌شد». [۲۵۷].

امیر المؤمنین علی و شیعیان او

مولی الموحدین حضرت علی علیه‌السلام پیشوای شیعیان، رهروان خط رسالت بود. در تفسیر «الدر المثور» آمده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه‌السلام اشاره کرده و فرمود: «هذا و شیعته هم الفائزون و هم خیر البریه» [۲۵۸]. (این و پیروانش رستگارند و ایشانند بهترین خلق خدا) ابوحاتم رازی گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله نام شیعه را روی عمار، ابوذر، سلمان و مقداد گذاشت. [۲۵۹] «این چهار نفر اصحاب را همه شیعیان آنها را «چهار رکن» (الارکان الاربعه) می‌دانند». [۲۶۰]. پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیهاالسلام هسته‌ی مرکزی مکتب تشیع بود. [۲۶۱]. و شیعیان برای بیعت با علی علیه‌السلام در خانه حضرت زهرا علیهاالسلام اجتماع کردند. [۲۶۲]. [صفحه ۱۲۵] حضرت زهرا علیه‌السلام بنا بر نص صریح خداوند و احادیث نبوی، علی علیه‌السلام را وارث راستین میثاق الهی میدانست و در دفاع از حریم ولایت و امامت قیام نمود. اهداف و آمال حضرت زهرا علیهاالسلام و علی علیه‌السلام در مخالفت با خلافت ابوبکر، با مقاصد دیگر گروههای موجود در مدینه تفاوتی اساسی داشت. همه‌ی آمال آن دو بزرگوار به توحید ختم می‌شد. شیعیان حضرت علی علیه‌السلام [۲۶۳] نیز عشق و ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت در قلبشان حک شده بود، اما از نیروی انسانی، نظامی و اقتصادی برای

قیام علیه حکومت، نامشروع ابوبکر و احقاق حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام، برخوردار نبودند. [صفحه ۱۲۹]

اولین توطئه پس از رحلت رسول اکرم

اشاره

ابوبکر بن عبدالله بن ابی از طریق عایشه نقل می‌کند: «چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود ابوبکر در سُنیخ بود. پس عمر برخاست و به سخن درآمده گفت: به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله نمرده است و دست و پای کسانی را که گویند پیامبر مرده است خواهد برید. تا اینکه ابوبکر آمد و به عمر گفت ای سوگند خورده آرام باش. هر کس محمد صلی الله علیه و آله را عبادت می‌کرده همانا که او مرده است، و هر کس خدا را می‌پرستد، همانا خداوند زنده و جاودان است. عمر با شنیدن سخنان ابوبکر ساکت شد. [۲۶۴] در حالیکه مردم قبل از آمدن ابوبکر آیاتی برای عمر قرائت کردند که پیامبران نیز مانند دیگر مردم از دنیا می‌روند اما عمر آرام [صفحه ۱۳۰] نگرفت قصد او این بود که مردم را متوجه خود کند که با علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت نکنند تا ابوبکر از سُنیخ برسد. و این دو مطلب ذیل گواه بر نیت اوست: ابن کثیر گوید، هنگامی که آیه‌ی «... الیوم اکملت لکم دینکم...» نازل شد عمر می‌گریست، علت را از وی سؤال کردند گفت: بعد از کمالی نقصانی هست و او احساس کرد فوت پیامبر نزدیک است. [۲۶۵] و هم چنین در روز بیعت عامه از سخنان دیروز خود عذرخواهی کرد. [۲۶۶]. «عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر در همان حال که کنار جسد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله بود احساس می‌کرد توطئه‌ای در شرف وقوع می‌باشد که سیر زمان به زودی آن را آشکار می‌سازد در مقابل چشم حاضرین دستش را به سوی حضرت علی علیه السلام گشود و گفت دستت را بگشای تا با تو بیعت کنم، تا مردم بگویند عمومی پیامبر با پسر عمومی پیامبر بیعت کرد و دیگر دو نفر با تو مخالفت نخواهند کرد، مولای متقیان علی علیه السلام فرمود، عمو جان من بکار رسول خدا مشغولم. عباس پس از شنیدن این پاسخ دیگر سخنی نگفت. [۲۶۷]. هنگامی که بنی هاشم مشغول تجهیز رسول خدا بودند گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند تا برای پیامبر جانشینی انتخاب کنند و در همان روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با عبدالله بن عثمان (ابوبکر ابوقحافه) بیعت شد چنانکه در کتاب سیره ابن هشام آمده است آن را بیعت عامه گویند. [۲۶۸]. [صفحه ۱۳۱] طولی نکشید که این خبر ناگوار قلب و روح خسته و مصیبت زده‌ی حضرت فاطمه و علی علیهم السلام را بار دیگر در هم کوید. صدای تکبیر مردم از مسجد به گوش آنها رسید. حضرت علی علیه السلام به عمویش عباس نگاه کرد و گفت چه شده است، که در همین لحظه براء بن عازب در خانه رسول خدا را کوید و گفت: ای گروه بنی هاشم با ابوبکر بن ابی‌قحافه بیعت شد. بعضی از بنی هاشم گفتند با ابوبکر بیعت شد با اینکه ما به محمد سزاوارتریم. مسلمانان با نبودن ما کاری انجام نمی‌دهند. عباس گفت: به پروردگار کعبه در حالی که مهاجر و انصار دربارهی عظمت علی شک نداشتند، بیعت با ابوبکر را انجام دادند. [۲۶۹]. این دو واقعه‌ی ناگوار یعنی رحلت رسول خدا و بیعت با ابوبکر که انحراف سریع مردم از خط رهبری پیامبر بود دردناکترین مصائبی بود که بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شد و پس از بیعت سقیفه بود که مردم متوجه مراسم تدفین پیامبر اکرم شدند و او را در همان حجره عایشه که وفات یافته بود به خاک سپردند. [۲۷۰]. [صفحه ۱۳۲] دخت گرامی رسول خدا فاطمه‌ی زهرا به سوی قبر پدر گرامیش شتافت و تربت مطهر قبر پدر را برداشته و می‌بوسید و می‌گریست و چنین زمزمه می‌کرد: چه کسی بر منبر و محراب پیامبر حاضر خواهد شد، چه کسی به فریاد دختر عزیز مرده‌ات خواهد رسید [۲۷۱] فاجعه‌ی تو بر من بزرگ است و تسلی به کلی از من دور شده است پس گریه‌ام در هر زمانی تازه و نو است پدر جان: آنچنان مصیبت‌ها بر من باریدن گرفته‌اند که اگر اینگونه بر روزها می‌باریدند روزها شب می‌شد. [۲۷۲].

سقیفه سر چشمه‌ی فتنه‌ها

«... أَفَائِرُ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أَنْفَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ...» [۲۷۳]. «اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود عقب گرد می‌کنید...» واقعه‌ی سقیفه، اولین و بزرگترین حادثه‌ایست که لحظاتی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد و قدیمی‌ترین رویدادی است که احساسات و عواطف شیعیان را در اسلام جلوه گر ساخت. و از آن به عنوان اولین فتنه و انحرافی یاد می‌شود که حکومت اسلامی که پیامبر بر مبنای دین و عدالت تأسیس نمود از مسیر اصلیش خارج شد و اعجاب‌انگیز آنکه این انحراف به دست نخستین گروندگان به اسلام انجام گرفت که در سخت‌ترین روزهایی که مزد آنها تنها، فقر و آوارگی بود از بذل جان و مال خویش در راه اسلام و آرمانهای الهی رسول خدا دریغ نداشتند. [صفحه ۱۳۳] اما یکبارہ علیہ السلام که جانشین برحق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود قیام نمودند. گفتند: «عرب حاضر نیست که نبوت و خلافت را در یک خانواده ببیند». [۲۷۴]. آری پس از بیست و سه سال انقلاب فرهنگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هنوز پیکر مردان سقیفه حاکمیت یافت و با تفاخر به نسبت خویش (قریش) خلافت را به عصیبت، فزونی جمعیت و ثروت و شرافت قبیله قریش که می‌تواند در تنازع و کشمکش قدرت دیگر قبایل را به اطاعت و اداری کند. [۲۷۵]. در حالی که خداوند عصیبت و تفاخر به پدران و نیاکان مرسوم در جاهلیت را نکوهش و مردم را در دور افکندن آن برانگیخته است. [۲۷۶]. آنان افکار و سنن جاهلیت خود را در قالب اشرافیت مذهبی، متبلور ساختند و بعد از آن برای افزایش قدرت خویش گام دیگری برداشتند و آن تفضل عرب بر دیگر مردم بود. و عمر بن خطاب که در این فتنه نقشی اساسی ایفاء نمود اولین قربانی آن شد. [۲۷۷]. فرمایش حضرت حضرت زهرا علیها السلام در مسجد النبی سیمای حقیقی واقعه سقیفه را ترسیم می‌نماید: «... هذا والعهد قریب والکلم رحیب و... والرسول لما یُقْبَرُ اِئْتَدَاراً [صفحه ۱۳۴] زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا...» [۲۷۸]. عهد شما به پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی نزدیک است (سفارشات پیامبر راجع به حق و عدالت و واقعه‌ی غدیر خم چند روزی از آن نمی‌گذرد) و جراحی که از رحلت پیامبر بر ما وارد شده هنوز تازه است... و رسول خدا هنوز دفن نشده بود و به گمان خود از ترس پیدایش فتنه با عجله به سقیفه رفتید، آگاه باشید و بدانید که ره آورد سقیفه بنی ساعده در فتنه است. حضرت زهرا علیها السلام نخستین فردی بود که به خوبی این انحراف را تشخیص داد و با قیام شکوهمند و خطبه‌های بلیغ خویش به مسلمانان هشدار داد و ره آورد سقیفه را حداقل فتنه‌ای یاد نمود که به زودی عواقب شوم آن دامنگیر مسلمانان خواهد شد. [۲۷۹].

نطق تاریخی عمر بن الخطاب در مورد واقعه‌ی سقیفه

ابن اسحاق واقعه سقیفه را از نطق تاریخی عمر بن خطاب، خلیفه‌ی دوم که در خطبه‌ی نماز جمعه مسجد مدینه ایراد نمود نقل می‌کند. ارزش این نطق تاریخی در این است که، عمر خود از شاهدان عینی واقعه‌ی سقیفه بود و هم مهمترین نقش را در آن لحظات حساس ایفا نمود وی کسی بود که در واقعه‌ی سرنوشت ساز سقیفه ابتکار عمل را در دست داشت و در واقع باعث تحریک مسلمانان در انتخاب ابوبکر در امر خلافت بود. [۲۸۰]. [صفحه ۱۳۵] عبدالله بن عباس از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند: عمر در مراسم حج شنید که فردی گفته است: اگر عمر مرده بود من با فلان کس بیعت می‌کردم، عمر با شنیدن این سخن بسیار خشمگین شد و گفت: امشب با مردم علیه کسانی که می‌خواهند قدرت را برای خودشان غضب کنند، سخن می‌گویم و به آنها اخطار می‌دهم. [۲۸۱]. عبدالرحمن بن عوف می‌گوید من به عمر بن خطاب گفتم: ای امیر مؤمنان در مراسم حج غوغا و شورش می‌شود زیرا بیشترین حاضران در مجلس تو آنان (طرفداران علی علیه السلام) هستند، بیم دارم اگر سخنی بگویی، نفهمند و تعبیرات مختلف کنند. تا بازگشت به مدینه صبر کن، زیرا مدینه خانه‌ی سنت است و می‌توانی با فقها و اشراف به طور خصوصی در این امر مشورت

کنی. [۲۸۲]. بلاذری در انساب الاشراف، واقعه سقیفه را از طریق ابن عباس چنین نوشته است: عمر چون از سفر حج برگشت در روز جمعه بر منبر رفت و گفت: به من خبر رسیده است که زبیر گفته است اگر عمر مرده بود ما با علی بن ابی طالب بیعت می کردیم و می گویند، بیعت با ابوبکر، امری عجولانه بود، به خدا سوگند این سخن دروغ است. [۲۸۳]. [صفحه ۱۳۶] اما در سیره ابن هشام از طریق ابن عباس آمده است: عمر گفت: در واقع، بیعت ابوبکر، غیر منتظره و عجولانه بود ولی خداوند مسلمین را از شر آن حفظ کرد و بعد از این هر کس بدون مشورت با مردم در انتخاب خلیفه عمل کند او را بکشید! و از شما کسی نیست که چون ابوبکر مردم تسلیم وی شوند. و کسی نیست که بتواند با او برابری کند و مثل او باشد. [۲۸۴]. سپس عمر داستان سقیفه را بیان می کند. در سیره ابن هشام از قول ابن اسحاق چنین آمده است: قصه‌ی ما چنان بود که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت، انصار در سقیفه بنی ساعده پیش سعد بن عباده (علیه ما مهاجرین) جمع شدند و علی بن ابی طالب و زبیر و طلحه در خانه‌ی فاطمه و بقیه مهاجرین به سوی ابی بکر و بنی عبد الاشهل با اُسَید بن خُضَیر بودند. [۲۸۵]. [صفحه ۱۳۷] من (عمر) به ابوبکر گفتم، بیا به نزد برادران انصارمان برویم. [۲۸۶] در راه با دو مرد پارسا، عُویم بن ساعد و مَعْن ابن عدی که در بدر حضور داشتند، برخورد کردیم از ما پرسیدند، ای گروه مهاجر کجا می روید. گفتیم، پیش برادران انصار. آنها به ما گفتند برگردید خودتان کارتتان را انجام دهید و تصمیم بگیرید که انصار با سعد بن عباده بیعت کردند. من گفتم ما سوی آنها می رویم. [۲۸۷]. چون به سقیفه رسیدیم، سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج، در حالی که بیمار بود، اشراف و بزرگان در اطراف وی جمع شده بودند. پس از آنکه ما نشستیم، سخنان انصار، خداوند را به طور شایسته‌ای ستایش نمود و چنین ادامه داد که ما انصار خداوند هستیم و لشکر دین اسلام و شما مهاجرین از ما هستید و آمده‌اید در مدینه بین ما ساکن شوید، همی سخن گفت تا بدان جا رسید که می‌خواستند قدرت را تماماً از دست ما بگیرند و ما را در امور دخالت ندهند. [۲۸۸]. عمر ادامه داد، وقتی که سخنان مرد انصاری تمام شد من خواستم، سخنان [صفحه ۱۳۸] جالب و مناسبی که در راه به سقیفه در ذهنم آماده کرده بودم بیان کنم، که ابوبکر گفت: ای مرد محترم، آرام باش، وقت سخن گفتن تو نیست. ابوبکر از من داناتر و آرام‌تر بود و به طور شایسته، آنچه را که من در ذهن داشتم بیان کرد. وی به انصار گفت: آنچه که درباره‌ی خودتان گفتید شایسته آن هستید و ما تصدیق می‌کنیم. [۲۸۹]. سپس ابوبکر برای برتری مهاجر بر انصار چنین استدلال آورد: ما اولین ایمان آورندگان به اسلام هستیم و مردم در دین از ما پیروی کردند، و ما از نسب و خویشان رسول خدا هستیم و مسکن ما در مرکز (مکه) است و اعراب در برابر هیچ قومی به جز قریش تسلیم نخواهند شد و شما وزیران در دین اسلام بودید و پیامبر سفارش شما را به ما نموده است که به نیکوکاران احترام گذاریم و از بد کاران در گذریم، اگر حکومت از آن شما بود، سفارش شما را به ما نمی‌فرمود. و حتماً از حاضرین در این مجلس شنیده‌اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الائمة من القریش» «رهبران از قریش هستند». [۲۹۰]. ابن اثیر در الکامل می‌نویسد: ابوبکر گفت: «ان العرب لا تعرف هذا الامر الا القریش...» [۲۹۱] همانا عرب به جز برای قریش این امر را نمی‌شناسد. پس به [صفحه ۱۳۹] نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشته است نباید حسادت بورزید. [۲۹۲] حُباب بن مُنذر که از بدریون بود گفت: «مِنَّا امیرٌ وَ مِنْكُمْ امیر، فَاَنَا وَ اللهُ مَا تَنْفَسُ هَذَا الامر مِنْكُمْ اَیْهَا الرهط و لکننا نخاف ان یلیها اوقال یلیه اقوامٌ قتلنا آباءهم و اَحوثهم فقام عمر - رضی الله عنه - فقال: هیئات لا یجتمع سیفان فی غمد واحد، انه والله لا یرضی العرب ان تؤمرکم و بینها من غیرکم...» [۲۹۳]. امیری از ما و امیری از شما انتخاب شود. ما خوف داریم که کار ما به دست کسانی واگذار شود که در جنگها، پدران و برادرانشان به دست ما به هلاکت رسیدند و آنان در صدد انتقام جویی از ما برآیند. عمر برخاست و گفت: هرگز دو شمشیر در یک غلاف ننگند، به خدا سوگند عرب به حکومت کسانی که از خویشان و قبیله پیامبر نباشد راضی نمی‌شود. و چه کسی می‌تواند در سلطنت پیامبر و میراث او با ما منازعه کند، مگر کسی که در راه باطل گام نهد و خویشان را به هلاکت فرو برد. حباب بن منذر بار دیگر برخاست و گفت: ای گروه انصار خلافت از آن شماست و نگذارید از دست شما خارج شود. اینان همان کسانی هستند که در [صفحه ۱۴۰] مقابل دین تسلیم نشدند مگر از ترس

شمشیرهای شما... و چنین ادامه داد که: من مرد دانا و با تجربه‌ای هستم، اگر بخواهید می‌توانیم کار اسلام را به مانند نخست به ضعف و زوال برگردانیم، و هر که پیشنهاد مرا رد کند با شمشیر خود، بینی او را به خاک مذلت می‌مالم، عمر گفت: اگر چنین کنی خدا ترا خواهد کشت. حباب بن منذر گفت: خدا ترا بکشد و نزاع بین آنان سخت شد. [۲۹۴] ابو عبیده جراح فریاد زد: ای گروه انصار، شما نخستین یاران اسلام بودید، پس نخستین کس نباشید که تغییر و تبدیل در اسلام بوجود آورد. [۲۹۵]. اجتماع انصار در سقیفه بنی ساعده برای تعیین سرنوشت و وضع سیاسی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که مبادا مکیان (قریش) بر آنان، استیلاء یابند، و ضاهرراً ریاست سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج مورد اتفاق آنها بود اما دو قبیله‌ی اوس و خزرج دشمنی و کینه‌ی دیرینه داشتند که پیامبر آن را خاموش کرده بود ولی در سقیفه بنی ساعده با سخنان اسید بن حضیر از قبیله‌ی اوس، آن داستانهای عصر جاهلیت را که بین دو قبیله بود زنده کرد و بشیر بن سعد، پسر عموی سعد بن عباده از روی حسادت و کینه و رقابت که به قبیله‌ی خزرج داشت سیادت قریش را بر قبیله خود مطلوبتر از قبیله‌ی رقیب (خزرج) دانست و جانب عمر و ابوبکر را گرفت. [۲۹۶]. پس از آنکه نزاع و گفتگو بین اوس و خزرج و مهاجرین بالا- گرفت ابوبکر دست عمر و ابو عبیده را بالا- گرفت و گفت: «این عمر بن خطاب است که پیامبر برایش دعا کرد، خدایا دین را به او سربلند گردان و این ابو عبیده است که پیامبر [صفحه ۱۴۱] خدا گفته است: او امین است، با هر کدام که خواستید بیعت کنید» [۲۹۷] اما هیچ کدام این امر را نپذیرفتند و گفتند ما هرگز از کسی که به جای پیامبر امامت نماز را به عهده داشت و یار پیامبر در غار بود پیشی نخواهیم گرفت [۲۹۸] عمر بن خطاب از فرصت استفاده کرد و با توجه به دو ویژگی فوق ابوبکر با او بیعت نمود و پس از وی بشیر بن سعد و اسید بن حضیر، ابو عبیده جراح و سالم غلام حدیفه بیعت نمودند و مردم حاضر در سقیفه نیز برای بیعت با وی هجوم آوردند که مرد انصاری گفت: سعد را کشتید، عمر گفت خدا او را بکشد که او صاحب فتنه است. [۲۹۹]. روایت شده است که: در سقیفه از نام علی علیه السلام نیز یاد شده است. عبدالرحمن بن عوف به انصار گفت: شما امتیازات خودتان را دارید اما کسانی چون، ابوبکر، عمر و علی علیه السلام را ندارید. [۳۰۰]. منذر بن ارقم گفت: حقیقتاً در میان شما مردی است که اگر جویای قدرت باشد، هیچ کس درباره‌ی شخصیتش نمی‌تواند بحث و مجادله کند و آن مرد علی بن ابی طالب است. [۳۰۱] ابن اثیر در الکامل می‌نویسد: هنگامی که انصار در سقیفه بنی ساعده به اهداف خود نائل نشدند، گفتند: «لا نبایع الا علیاً... و قال الزبیر: [صفحه ۱۴۲] لا أعمد سیفاً حتی یبایع علی، فقال عمر: خذوا سیفه واضربوا به الحجر...» [۳۰۲]. ما جز با علی با کس دیگری بیعت نمی‌کنیم... و زبیر گفت شمشیرم را غلاف نمی‌کنم تا اینکه با علی علیه السلام بیعت کنند، پس عمر گفت: شمشیرش را بگیرد و به سنگ زند... به راستی لحظه‌ای که در سقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت شد در تاریخ اسلام نقطه‌ی تحولی شد که بهترین دوره‌ی اسلام را که حکومت، حقانیت خود را از آسمان می‌گرفت به پایان برد و روزگار دیگری را آغاز کرد. [۳۰۳].

بیعت عمومی با ابوبکر در مسجدالنبی

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به سند از براء بن عازب می‌نویسد: هنگام بازگشت ابوبکر جماعت همراهش از سقیفه بنی ساعده، عمر بن خطاب، پیشاپیش آنان چنان فریاد می‌کشید و مردم را به بیعت می‌خواند که بر گوشه‌های لب او کف بر آمده بود و بر هر کس می‌گذشتند دستش را به دست ابوبکر می‌سایندند و خواه ناخواه از او بیعت می‌گرفتند. [۳۰۴]. روز بعد از سقیفه مردم را به مسجدالنبی فرا خواندند که هر کس با ابوبکر بیعت نکرده است، بیعت کند. در روز بیعت عامه، ابتدا عمر به منبر رفت و از سخنان دیروز خود که گفته بود پیامبر نمرده است، عذر خواست و گفت من این [صفحه ۱۴۳] سخن از آن جهت گفتم که ترسیدم اختلاف و جدایی میان مسلمانان افتد! اکنون که پیامبر از میان ما برفت بر خیزید و با این مرد دانا و فاضل و یار پیامبر در غار بیعت کنید. [۳۰۵]. بعد از انجام بیعت عامه، ابوبکر بن قحافه بر منبر نشست و پس از حمد و ثنای پروردگار چنین گفت: «ایها الناس، انی

قد وُلِّيتُ عَلَيْكُمْ و لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ، فَإِنْ رَأَيْتُمُونِي عَلَى حَقِّ فَأَعِينُونِي، و ان رَأَيْتُمُونِي عَلَى بَاطِلٍ فَسَدِّ دُونِي. أَطِيعُونِي مَا أَطَعْتَ اللَّهُ فَيْكُمْ، فَإِذَا عَصَيْتُهُ فَلَا طَاعَةَ لِي عَلَيْكُمْ». [۳۰۶]. «ای مردم همانا من فرمانروای شما شده‌ام اما بهترین فرد شما نیستم، پس اگر مرا بر حق دیدید یاریم نمایند و اگر باطل دیدید دست مرا گرفته و در راه حق محکم کنید و هرگاه عصیان و خلافی از من سرزند در آن هنگام اطاعت من بر شما لازم نیست. شاعران در مورد خلافت ابوبکر اشعاری سرودند، از جمله «عَبْتَةُ بْنُ أَبِي لَهَبٍ» اشعاری بدین مضمون سرود: «گمان نمی‌کردم که امر خلافت از بنی‌هاشم و در میان ایشان از ابوالحسن بگذرد، از کسی که از همه‌ی مردم در ایمان و سابقه بیشتر و به قرآن و سنتها داناتر است، و آخرین شخصی که به دیدار پیامبر در آخرین نفس هایش نائل شده است، او همان کسی است که هر امتیازی که در دیگران بود، در او جمع شده و خود آنان را در این شبهه‌ای نیست، لیکن آنچه از نیکی در [صفحه ۱۴۴] اوست، در دیگران نیست. [۳۰۷].»

مخالفتان خلافت ابوبکر بن قحافه

در میان مخالفان ابوبکر دو جریان فکری - سیاسی متضاد به چشم می‌خورد یکی برخاسته از تفکرات قومی قبیله‌ای و فرهنگ عصر جاهلیت و دیگری نشأت گرفته از عمق مفاهیم قرآن و سنت رسول الله بود. حضرت زهرا علیها السلام در سخنرانی خود در مسجدالنبی به مسلمانان منافق که پس از فتح مکه اسلام را پذیرفتند و در پی فرصتی بودند تا بار دیگر به منافع و امتیازات عصر جاهلیت دست یابند، اشاره نمود و فرمود: «... وَ نَطَقَ كَاظِمٌ وَ الْغَاوِيْنَ وَ نَبَغَ خَامِلٌ الْأَقْلِيْنَ...» [۳۰۸]. گمراهان ساکت به سخن درآمدند و فرومایگان گمنام در صحنه ظاهر شدند. - ابوسفیان پیشوای حزب اموی که رقیب و دشمن علی علیه السلام و شیعیان او بود، پس از با خبر شدن از خلافت ابوبکر به حضور حضرت علی علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب آمد و خطاب به آنان گفت: چه شده که کار جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، به کمترین و پست‌ترین طایفه قریش رسیده است (مقصودش طایفه‌ی «تیم» است که ابوبکر از آنها بود، پس به علی علیه السلام گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم، به خدا [صفحه ۱۴۵] سوگند اگر بخواهی سواران و پیادگان خود را بر ابوبکر مسلط خواهم کرد. حضرت که از مقاصد شوم و فتنه‌گری وی آگاه بود پیشنهاد او را نپذیرفت. [۳۰۹]. - خالد بن سعید بن عاص بن امیه، پس از بازگشت از یمن مشاهده نمود، ابوبکر بر اریکه‌ی خلافت تکیه زده است، گفت: ای بنی عبدمناف چگونه راضی شدید که حکومت به غیر از شما واگذار شود. [۳۱۰]. - سعد بن عباد، رئیس قبیله‌ی خزرج و بعضی از انصار از بیعت با ابوبکر خودداری ورزیدند و سعد گفت هرگز با شما بیعت نخواهم کرد تا نزد خدای خود بروم. [۳۱۱]. - عباس بن عبدالمطلب بزرگ خاندان بنی‌هاشم و استناد به روایاتی جمیع بنی‌هاشم از مخالفان ابوبکر بودند و از بیعت با وی خودداری ورزیدند. [۳۱۲]. - اقلیتی دیگر از انصار و مهاجر از جمله: عباده بن صامت، زبیر بن عوام، طلحه، خدیجه، عمار بن یاسر، براء بن عازب، ابی بن کعب، هبتم بن تیهان، مقداد، ابوذر غفاری و سلمان فارسی بودند. [۳۱۳]. [صفحه ۱۴۶] عباس بن عبدالمطلب اولین فردی بود که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد بیعت کرد و گفت: از خانه خارج شو تا در برابر چشم مردم با تو بیعت کنم که گفته شود عموی پیامبر با پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرد و اهل بیت نیز با تو بیعت کنند. [۳۱۴]. از بین این مخالفان تنها بنی‌هاشم و اقلیتی دیگر از صحابه به پیروی از قرآن و وصایا و سنن رسول خدا به ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام معتقد بودند و با ابوبکر بیعت نکردند. [صفحه ۱۴۹]

اقدامات امیرالمومنین و حضرت فاطمه بعد از واقعه‌ی سقیفه

امیرالمومنین علی علیه‌السلام، برای حفظ کیان اسلام از توسل به هر خشونت خودداری ورزید. با بررسی شرایط تاریخی آن زمان درمی‌یابیم که نگرش و اقدامات حضرت علی علیه‌السلام چه خردمندانه و آگاهانه بود و عظمت و برتری آن حضرت را بر دیگر انسانها می‌رساند. وی بنابر مسؤولیت الهی‌اش که رهبری و ارشاد امت بود آنچه را در توان داشت به کار برد. چنانکه در کتاب الامامة والسیاسة آمده است: «و خرج علی کرم الله وجهه یحمل فاطمة بنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - علی دابة لیلا - فی مجالس الانصار تسألهم النصره، فکانوا یقولون: یا بنت رسول الله، قد مضت بیعتنا لهذا الرجل و لو ان زوجک و ابن عمک سبق الینا قبل ابی بکر ما عدلنا به...» [۳۱۵]. [صفحه ۱۵۰] حضرت علی علیه‌السلام شبانگاه، حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر چهارپایی سوار می‌کرد و به مجالس انصار می‌رفت و از آنها (در مسأله‌ی رهبری) طلب نصرت و یاری می‌نمود. پس آنها در پاسخ دخت گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله عذر می‌آوردند که ما با ابوبکر بیعت کرده‌ایم اگر همسر تو، و پسر عمّت در این امر بر ابوبکر سبقت می‌گرفت ما از علی علیه‌السلام سرتنافته و با ابوبکر بیعت نمی‌کردیم. حضرت علی علیه‌السلام به آنها فرمود: آیا شایسته بود که من جنازه‌ی رسول خدا را در خانه‌اش بگذارم و او را دفن نکنم و در سلطنت او با مردم به منازعه بپردازم؟ و حضرت فاطمه علیها‌السلام به آنها فرمود: ابوالحسن همان کاری که شایسته بود انجام داد اما کاری که شما مرتکب شدید، خداوند شما را مؤاخذه خواهد کرد. [۳۱۶].

آتش زدن خانه‌ی حضرت زهرا

«... قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» [۳۱۷]. «ای رسول ما به امت) بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید...». غاصبین خلافت در تثبیت اقتدار خویش اقدام به سرکوبی مخالفان خود [صفحه ۱۵۱] نمودند و حتی از خشونت و تهدید نسبت به اهل بیت رسول الله دریغ نورزیدند. در رابطه با حمله و ورود وحشیانه به خانه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام و تهدید به آتش زدن [۳۱۸] منزل آن بزرگوار، حتی شعرا و مورخان اهل سنت سخن گفته‌اند. محمد حافظ ابراهیم که اهل سنت است در کنفرانس شعرای مصر در سال ۱۹۱۸ میلادی در قصیده‌ی «عمریه» خود در مقابل اهل سنت این اشعار را سرود که با تشویق و قدردانی حاضرین مواجه شد: - «... و سخنی هست که عمر به علی گفته - چه ارجمند شنونده‌ای و چه بزرگ گوینده‌ای! - که اگر دست فرمانبری (و بیعت) ندهی، خانه‌ات را (بی پروا) می‌سوزانم - و نمی‌گذارم در آن زنده بمانی، هر چند دختر پیامبر برگزیده در آن باشد - هیچ کس جز عمر چنین سخنی را بر زبان نمی‌آورد - آن هم در برابر شهسوار دودمان عدنان و پشتیانان او...» [۳۱۹]. در کتاب الامامة والسیاسة این واقعه چنین نقل شده است: ابوبکر در صدد جستجوی کسانی برآمد که از بیعت با وی خودداری ورزیده بودند، وی با خبر [صفحه ۱۵۲] شد که آنان، نزد علی علیه‌السلام در خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام گرد آمدند. [۳۲۰] ابوبکر، عمر بن خطاب را به سوی آنان فرستاد. عمر آمد و آنان را صدا زد، ولی آنان از خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام خارج نشدند، در این هنگام، عمر آتش و هیزم طلبید و گفت: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، یا از خانه بیرون می‌آیید و الا- این خانه را با هر کس که در آن است، خواهم سوزانید، به او گفته شد، ای اباحفص (کنیه عمر بود) در این خانه، حضرت فاطمه دخت رسول خداست، عمر گفت: حتی اگر چه او در خانه باشد. همه از خانه خارج شدند و بیعت کردند، جز حضرت علی علیه‌السلام [۳۲۱] و عمر گمان کرد که علی علیه‌السلام می‌گفت: من سوگند یاد کرده‌ام که از خانه خارج نشوم و قبا بر دوش نیفکنم تا قرآن کریم را جمع‌آوری نمایم. [۳۲۲]. در این هنگام حضرت فاطمه علیها‌السلام بر در خانه ایستاد و فرمود: قومی بدتر از شما نمی‌شناسم که برای دیدن کسی آمده باشند، شما جنازه‌ی رسول خدا را که در [صفحه ۱۵۳] دست ما بود، رها کردید، و به مسأله‌ی خلافت برای خودتان پرداختید، بدون اینکه در این امر (خلافت) با ما مشورت کنید و حق ما را در آن رعایت کنید. [۳۲۳]. عمر بن خطاب پس از شنیدن سخنان حضرت زهرا علیها‌السلام به حضور ابوبکر بازگشت و به وی

گفت: آیا از این متخلف، بیعت نمی‌گیری؟ پس ابوبکر به غلامش قنُفذ گفت: به حضور علی علیه‌السلام برو، و وی را برای بیعت فرا خوان. قنُفذ خدمت حضرت علی علیه‌السلام رفت، حضرت علی علیه‌السلام به او فرمود: برای چه منظور آمده‌ای؟ او گفت: تو را جانشین رسول خدا می‌طلبند. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: چه سریع بر رسول خدا دروغ بستید. قنُفذ باز گشت و پیام را رسانید، آنگاه ابوبکر با شنیدن این سخن سخت گریست. [۳۲۴]. عمر بن خطاب بار دیگر به ابوبکر گفت: این متخلف از بیعت را مهلت نده، پس ابوبکر به قنُفذ گفت: به سوی او (علی علیه‌السلام) برگرد و بگو جانشین رسول خدا تو را برای بیعت فرا می‌خواند. پس قنُفذ به حضور علی علیه‌السلام آمد و پیام را به حضرت رسانید. پس علی علیه‌السلام صدایش بلند شد و فرمود: پاک و منزّه است خداوند، ابوبکر مدعی امری است که از آن او نیست. قنُفذ باز گشت و پیام را ابلاغ نمود. پس ابوبکر مدتی طولانی گریست. [۳۲۵]. [صفحه ۱۵۴] سپس عمر برخاست و با اجتماعی به در خانه‌ی حضرت فاطمه علیها‌السلام آمدند و در زدند، چون فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام صدای آنان را شنید با صدای بلند فرمود: ای پدر بزرگوار، ای رسول خدا، بعد از تو از جانب پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه‌ها به ما رسید! چون آن قوم صدا و گریه‌ی حضرت زهرا را شنیدند، بازگشتند، در حالی که به شدت می‌گریستند که نزدیک بود، فلپهای آنان از طپش بایستد و جگرهاشان از هم پاشد. [۳۲۶]. اما عمر و جمعی از همراهانش بر در خانه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام ماندند و علی علیه‌السلام را از خانه بیرون آورده و آن حضرت را نزد ابوبکر آوردند و به وی گفتند: بیعت کن، حضرت فرمود: اگر بیعت نکنم چه می‌کنید. گفتند «اذا و الله الذی لا اله الا هو نضرب، عنکک، فقال: اذا تقتلون عبدالله و اُخا رسوله، قال عمر، اما عبدالله فنعم، و اما اخو رسوله فلا، و ابوبکر ساکت لایتکلم، فقال له عمر: الا تأمر فیه بامرک فقال: لا اکرهه علی شیء...» [۳۲۷]. به خدایی که او کسی نیست گردنت را می‌زنیم، حضرت فرمود: آن گاه بنده‌ی خدا و برادر و رسولش را کشته‌اید، عمر گفت بنده‌ی خدا آری اما برادر رسول خداوند، نه! و ابوبکر ساکت بود و سخنی نمی‌گفت، عمر به ابوبکر گفت: آیا به او [صفحه ۱۵۵] امر نمی‌کنی با تو بیعت کند؟ ابوبکر گفت: من او را به کاری الزام و وادار نمی‌کنم. در این هنگام حضرت فاطمه در کنار علی علیه‌السلام نبود پس از آنجا حضرت علی علیه‌السلام در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در حالی که می‌گریست این آیه را قرائت می‌فرمود: این قوم مرا ضعیف کردند و نزدیک بود مرا بکشند. [۳۲۸]. و ابن ابی شیبہ در کتاب «المصنف» با ذکر سند از اسلم، واقعه‌ی تهدید عمر به آتش زدن خانه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام را چنین نوشته است: عمر به سوی خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام روانه شد و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به خدا سوگند هیچ کس نزد ما دوست داشتنی‌تر از پدرت نیست و بعد از پدرت هیچ کس نزد ما محبوبتر از تو نیست ولی به خدا سوگند این محبت مانع نمی‌شود دستور دهم خانه را بر افرادی که نزد خود جمع کرده‌ای بسوزانند... [۳۲۹]. بعضی از اخباریون شیعه و سنی به موارد دیگر از ظلم و ستمهایی که نسبت به دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله روا داشته‌اند اشاره کرده‌اند: از جمله شهرستانی از قول ابراهیم بن سيار بن هانی معتزلی، (متوفای ۲۳۱) می‌گوید: عمر گفت: «احرقوا دارها بمن فیها، و ما کان فی الدار غیر علی و فاطمه و الحسن و الحسين». [۳۳۰]. آتش بزیند خانه را با هر کس که در آنست، در حالی که کسی در آن خانه جز [صفحه ۱۵۶] علی و فاطمه و حسن و حسین علیه‌السلام نبود. و هم چنین گوید: «ان عمر ضرب بطن فاطمه علیها‌السلام يوم البيعة حتى الفت الجنين من بطنها». [۳۳۱]. در روز بیعت عمر ضربه‌ای به شکم حضرت فاطمه علیها‌السلام زد که جنینی که در شکم داشت سقط شد. و در بحار الانوار مرحوم مجلسی می‌نویسد که در آن روز قنُفذ با تازیانه بر بازوان حضرت زهرا علیها‌السلام زد تا دست از دفاع از علی علیه‌السلام بردارد [۳۳۲].

مخالفت حضرت علی از بیعت با ابوبکر و حمایت حضرت فاطمه از وی

ابن قتیبه دینوری در کتاب الامامة والسياسة جریان بیعت گرفتن از حضرت علی علیه‌السلام را چنین نوشته است: هنگامی که حضرت

علی علیه السلام را به حضور ابوبکر می بردند آن حضرت می فرمود: «انا عبدالله و اخو رسوله...» [۳۳۳] من بنده خدا و برادر رسولش هستم، به او گفته شد، با ابوبکر بیعت کن، حضرت فرمود: من برای خلافت سزاوارتر از شما هستم و با شما بیعت نمی کنم، شما باید با من [صفحه ۱۵۷] بیعت کنید، شما با این استدلال خلافت را از چنگ انصار در آوردید که چون از خویشان پیامبر هستید به خلافت شایسته ترید، من نیز همان گونه که بر انصار احتجاج نمودید با شما احتجاج می نمایم. ما به رسول خدا چه در زمان حیاتش و چه در مرگش و بعد از آن به او از هر کس دیگری نزدیکتر هستیم، پس اگر ایمان به خدا دارید ما را انصاف دهید، و گرنه برگردید و به ستمکاری و ظلم که شیوهی دیرینه‌ی شما است ادامه دهید، با اینکه می دانید حق با ما است. [۳۳۴] عمرین خطاب به حضرت علی علیه السلام گفت: تا با ابوبکر بیعت نکنی تو را رها نمی کنیم، حضرت فرمود: «احلب حلبا لک شطره، و اشد له الیوم امره یرده علیک غداً، ثم قال: والله یا عمر لا اقبل قولک ولا ابا یعه. فقال له ابوبکر: فان لم تبایع فلا اکرهک». [۳۳۵]. (عمر) شیری که می دوشی، بدوش، که تو را در آن سهمی است، امروز کار ابوبکر را محکم و استوار می کنی که فردا امارت و حکومت را به تو باز گرداند، سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند ای عمر هرگز گفتار تو را نمی پذیرم و با او بیعت نخواهم کرد. ابوبکر گفت: اجباری در بیعت تو با من نیست. ابو عبیده جراح، هم پیمان دیگر ابوبکر و عمر در غضب حق مولای متقیان علی علیه السلام چنین استدلال آورد: ای پسر عمو تو برای خلافت جوان هستی اما از [صفحه ۱۵۸] اینها سنی گذشته است، نسبت به امور و مسائل تجربه و شناخت دارند، من کسی را قوی تر از ابوبکر در امر (خلافت) نمی یابم. در این امر تسلیم ابوبکر شو. اگر زندگی تو طولانی شود آنگاه تو بدین امر شایسته تری از جهت فضیلت و سابقهات در دین، علم، دانش، دانایی، خویشاوندی و دامادی تو با رسول خدا. [۳۳۶]. سپس حضرت علی علیه السلام فرمود: «الله الله یا معشر المهاجرین، لا تُخرجوا سلطان محمد فی العرب عن داره و قعر بینه، الی دورکم و قعورکم بیوتکم، و لا تدفعوا اهلہ عن مقامه فی الناس و حقه، فوالله یا معشر المهاجرین، لنحن احق الناس به...». [۳۳۷] حضرت علی علیه السلام دلیل شایستگی اهل بیت را به خلافت چنین بیان فرمود: زیرا ما اهل خانه پیامبر هستیم، در بین ما کتاب خدا قرائت می شود و در دین خدا فقیه هستیم و به سنن رسول خدا عالم و آگاهیم و با قدرت تمام قادر هستیم خلافت را به دوش بکشیم و بدیها را از امت دور سازیم و بیت المال را بر مبنای عدالت بین آنان تقسیم کنیم. به خدا سوگند، ما هرگز از هوای نفس پیروی نمی کنیم و از راه خدا منحرف نمی شویم. پس فاصله‌ی شما از حق روزافزون [صفحه ۱۵۹] خواهد شد. [۳۳۸]. پس بشیر سعد انصاری گفت: اگر این سخنان را انصار قبل از بیعت با ابوبکر می شنیدند حتی دو نفر در امر خلافت با تو مخالفت نمی کردند. [۳۳۹].

زمان بیعت علی با ابوبکر

در منابع معتبر اهل سنت و شیعه آمده است: حضرت علی علیه السلام و به قولی همه‌ی بنی هاشم تا هنگام وفات حضرت زهرا علیها السلام از بیعت با ابوبکر خودداری ورزیدند. [۳۴۰]. [صفحه ۱۶۳]

فدک خالصه پیامبر و واگذاری آن به حضرت فاطمه

اشاره

هنگامی که ابوبکر بر اریکه خلافت نشست و زمام امور مسلمین را بدست گرفت، فدک حضرت زهرا علیها السلام را جزء اموال عمومی مسلمانان اعلام کرد. فدک روستایی بود به فاصله‌ی دو یا سه روز از مدینه که ساکنان آن یهودی بودند. [۳۴۱] در معجم البلدان آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال هفتم هجرت خیبر را فتح نمود، چون خیبر آن به اهل فدک رسید به

وحشت افتادند، و کسی را به حضور پیامبر اکرم فرستادند و پیشنهاد صلح دادند، بدین شرط که نصف محصولات و اموال (و اراضی) خود را به مسلمانان بدهند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با پیشنهاد آنان موافقت فرمودند، و چون مسلمانان برای گرفتن فدک پیکار [صفحه ۱۶۴] نکردند و اسب و رکاب آنان به این سرزمین نرسید، خالصه رسول خدا گشت. [۳۴۲] و تنها در اختیار و تصرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت و مسلمانان در آن حقی نداشتند. پس از نزول آیه‌ی شریفه‌ی: «وات ذا القربی حقه...» [۳۴۳] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند. روایات ذیل نشانگر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش فدک را به حضرت زهرا علیها السلام واگذار نمود. ابوسعید خدری گوید: هنگامی که آیه‌ی «وات ذا القربی حقه» نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمود، فدک مال تو. [۳۴۴]. «عطیه» گوید: پس از نزول آیه‌ی «وات ذا القربی حقه» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام را فرا خواند و فدک را به او بخشید. [۳۴۵] و حضرت علی - علیه السلام - بر عثمان بن حنیف والی خود در بصره می‌نویسد: از هر آنچه که آسمان بر آن [صفحه ۱۶۵] سایه افکنده بود تنها فدک در اختیار ما بود. [۳۴۶]. مامون خلیفه‌ی عباسی در آغاز قرن سوم هجری به «قثم بن جعفر» فرماندار مدینه می‌نویسد: واگذاری فدک به حضرت فاطمه علیها السلام در زمان پیامبر امری آشکار و شناخته شده بوده است و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن اختلافی نداشته‌اند. [۳۴۷]. این فرمان از اهمیت فراوان برخوردار است زیرا یکصد سال پیش از طبری و سی سال پیش از بلاذری نوشته شده است. [۳۴۸]. در مورد حدود فدک و ارزش اقتصادی آنان روایت متعددی نوشته شده است و چنین به نظر می‌رسد که املاک وسیع و آبادت و پردرآمدی بوده است. زیرا معاویه در دوران خلافتش فدک را بین مروان بن حکم و عمر بن عثمان و یزید بن معاویه تقسیم نمود. [۳۴۹] و ابوبکر در پاسخ حضرت زهرا علیها السلام که فدک را مطالبه نمود گفت: فدک از اموال عمومی مسلمانان بود و به رسول خدا تعلق نداشت و درآمدش در راه جهاد با کفار و انفاق در راه خدا مصرف می‌شد. [۳۵۰] و به قولی دیگر فدک دارای چشمه‌های جوشان و نخلستانهای بسیار بود و در سال [صفحه ۱۶۶] حدود بیست و چهار هزار یا هفتاد هزار دینار درآمد داشت. [۳۵۱]. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: عمر بن خطاب در دوران خلافتش، تصمیم گرفت یهودیان فدک را به شام تبعید کند، وی برای پرداخت قیمت نیمی از اراضی فدک که در تملک یهودیان بود به قیمت عادلانه آن، مبلغ پنجاه هزار درهم تخمین زدند. [۳۵۲] که این نیز دلیل دیگری بر درآمد قابل توجه اراضی فدک می‌باشد.

انگیزه‌ی ابوبکر از تصرف فدک

بدن تردید انگیزه‌ی ابوبکر از تصرف فدک حضرت زهرا علیها السلام زاینده‌ی شرایط سیاسی بود. ابن ابی‌الحدید، می‌نویسد: از علوی معروف به علی بن مهنا که فردی با ذکاوت و صاحب فضل بود سوال شود فکر می‌کنی قصد ابوبکر و عمر از تصرف فدک چه بود؟ پاسخ داد همانا آن دو پس از غصب خلافت، خواستند با تصرف فدک، حضرت علی علیه السلام پشتیبانی نداشته باشد و او را ضعیف کرده باشند. [۳۵۳]. [صفحه ۱۶۷] و یکی از متکلمین شیعه امامیه، معروف به علی بن تقی می‌گوید: فدک دارای نخلستانهای بزرگ مانند نخلستانهای کنونی کوفه بود و آنچه ابوبکر و عمر از تصرف فدک حضرت فاطمه علیها السلام قصد کردند چیزی نبود مگر اینکه حضرت علی علیه السلام - از محصولات غلات فدک برای نشستن بر مسند خلافت قدرت می‌یافت به همین جهت ابوبکر و عمر، حضرت علی علیه السلام و سایر بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب را حتی از حقشان در خمس محروم ساختند. پس همانا شخص فقیر که مالی برای او نباشد کوشش و تلاش او ضعیف می‌شود و نزد مردم کوچک می‌شود. و برای کسب معاش برای خانواده‌اش مشغول می‌شود و فرصتی برای کسب ریاست و ملک نخواهد داشت. پس بنگر که در سینه‌ی (ابوبکر و عمر) مرضی است که دارویی برای آن نیست و عامل آن مرض از بین رفتن اخلاق نیکو و نبودن ایمان و عقیده‌ی محکم است. [۳۵۴]. خالد

محمد خالد می‌نویسد: در واقع مسئله‌ی فدک و تصرف آن آزمایش بزرگی برای ابوبکر بود. [۳۵۵] با استناد به مطالب ابن ابی‌الحدید، ابوبکر با مصادره‌ی فدک حضرت فاطمه علیها السلام قصد داشت بنی‌هاشم را از نظر اقتصادی ضعیف سازد که ضعف اقتصادی، موجب ضعف اجتماعی و نظامی نیز خواهد شد، و دیگر حضرت علی علیه السلام توان مبارزه برای احقاق حق خود را نخواهد داشت. از طرفی [صفحه ۱۶۸] دیگر ابوبکر با این ترفند سیاسی در اذهان عمومی این تفکر را شایع می‌نمود که وی برای اجرای عدالت و احکام اسلام حتی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را با دیگر مردم برابر می‌داند او با پایمال نمودن حقوق اهل بیت رسول خدا و ستم کردن به آنان سعی کرد به حکومت نامشروع خود، مشروعیت بخشد و بر اعتبار خویش بیفزاید.

قیام حضرت فاطمه علیه خلافت ابوبکر و بازپس گرفتن فدک

اولین مرحله‌ی قیام، حضرت فاطمه علیها السلام پس از اخراج نماینده‌اش از فدک، فرستادن رسولی نزد ابوبکر و طلب ما ترک پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و برگرداندن فدک و باقی مانده‌ی خمس خیبر بود. ابوبکر در پاسخ خواسته‌ی به حق حضرت زهرا علیها السلام گفت: پیامبر اکرم فرموده است: «نحن معاشر الانبياء لانورث، ما ترکناه صدقه». ما پیامبران ارث به جا نمی‌گذاریم، آنچه از ما باقی بماند، صدقه است. و من همان گونه که رسول خدا عمل می‌کرد، عمل می‌کنم! و در بازگرداندن حقوق حضرت زهرا علیها السلام خودداری ورزید. [۳۵۶]. به روایتی دیگر، حضرت فاطمه از ابوبکر سهم «ذی القربی» را طلب کرد. ابوبکر به آن حضرت گفت: «سمعت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - يقول: [صفحه ۱۶۹] سهم ذوی القربی لهم فی حیاتی و لیس بعد موتی». [۳۵۷] شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: سهم ذوی القربی برای ایشان در حیات من است و بعد از مرگ من نیست. در معجم البلدان آمده است: حضرت فاطمه علیها السلام خطاب به ابوبکر گفت: ان رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نحلها...». [۳۵۸] همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله (فدک) را به من بخشیده است.

انگیزه‌ی حضرت فاطمه از قیام

دومین مرحله‌ی قیام حضرت فاطمه علیها السلام، ایراد خطبه‌ای در مسجدالنبی است. حضرت با دریافت پاسخ ابوبکر، مشاهده نمود که او و دستیارانش برای استواری حکومت خویش از نقض نص صریح قرآن و نسبت دروغ دادن به رسول خدا دریغ نمی‌ورزند. غضب فدک برای آن حضرت که پرورش یافته مکتب وحی بود، فرصتی مناسب فراهم ساخت تا رسالت خویش را در برابر خالق و بندگان خدا به انجام رساند. قیام حضرت زهرا در فضای تنگ مادیات و یا چهار چوب قطعه‌ی زمین فدک نمی‌گنجد، از طرفی حضرت زهرا علیها السلام طبق گفته‌ی پدرش می‌داند که به زودی با این دنیا وداع خواهد گفت. هدف حضرت زهرا علیها السلام این است که با مبارزه‌ای مسالمت‌آمیز و [صفحه ۱۷۰] هدایت‌گرا، علیه حکومت غیرالهی ابوبکر سنگ بنای کجی که پس از سقیفه در حکومت اسلامی بنا نهاده شده است در هم فرو ریزد، و خلافت را به فرد شایسته‌اش که ادامه دهنده‌ی راه نبوت است تحویل دهد، زیرا تنها علی علیه السلام منتخب خدا به مقام ولایت می‌توانست جامعه را به سوی توحید، و تحقق کلمه‌ی «لا اله الا الله» هدایت نماید. دخت گرامی پیامبر، با قیام خویش اراده فرموده است که به زنان و مردان مسلمان در طول تاریخ، اتمام حجت نماید، که مطالبه‌ی حق بارزترین امتیاز اسلام است و تن دادن به ظلم و به رسمیت شناختن غاصبین و ظالمین، مخالف عدل و موازین اسلام است. آری، یادگار رسول خدا درصدد است، ابوبکر و حامیان آن را که مبارزات و دستاوردهای انقلاب بیست و سه ساله‌ی پیامبر را پایمال می‌نمودند و جامعه‌ی اسلامی را به سوی جاهلیت و ارتجاع سوق داده‌اند، محاکمه کند و حکومت باطل را رسوا سازد و جامعه را از انحراف نجات بخشد. این محاکمه، «اولین جلسه‌ی قضایی پس از رحلت رسول اکرم است». [۳۵۹] که نظیرش در تاریخ نخواهد بود زیرا اولین قیام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله علیه ظلم، بی‌عدالتی... و انحطاط بود، و با اهمیت از حیث مکان

محاكمه که مسجدالنبی صلی الله علیه و آله است و دو طرف دعوی، که یکی بزرگ بانوی اسلام و تربیت یافته‌ی رسول اکرم است، کسی که خداوند از خشم او خشمگین و از خشنودی او خشنود می‌شود که یگانه باز مانده‌ی خاندان رسالت است، و طرف دیگر، نماینده [صفحه ۱۷۱] یک جریان فکری مقتدر که بر مدینه مستولی شده و تازه نفس و حریص به قدرت و حکومت، و حضار در محکمه، انصار و مهاجرین هستند، که پیامبر در سایه ایمان، الخاص، ایثار و فداکاری آنها، اسلام را در عربستان گسترش داد و وعده داده است به زودی نیز دو قدرت بزرگ جهان، (روم و ایران) را فتح خواهند نمود، و اسلام را در جهان گسترش خواهند داد. [۳۶۰]. اما حضرت زهرا علیها السلام با تمام وجود درک می‌کند که خدا باوری و خدا محوری تنها در قلبهای افرادی محدود خانه گزیده است، و آنان دستخوش انحراف از حق شده‌اند، چرا که ولایت الهی را رها و با ابوبکر بیعت نموده‌اند و اسلام واقعی تنها تحت ولایت علی علیه السلام گسترش خواهد یافت و در اینجاست که دیگر لحظه‌ای سکوت در برابر این انحراف را جایز نمی‌داند و برای عزیمت به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله جهت ایراد خطبه آماده می‌گردد.

منارعی حضرت فاطمه با ابوبکر در مورد فدک از دیدگاه روایات تاریخی

در موضوع مصادره‌ی حدیث فدک و حضور حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر ده روز پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [۳۶۱] جهت مطالبه‌ی میراثش روایات مختلفی با سندهای متعدد در کتب معتبر اهل سنت نقل شده است. اصولاً ضرورتی نبود که مردم در تصرف موارث خود و یا تسلیم آن به صاحبانش از خلیفه اجازه بگیرند و به این ترتیب زهرا علیها السلام نیز نیازی نمی‌دید که [صفحه ۱۷۲] در این امر به خلیفه رجوع کند به علاوه حضرت، خلیفه را شیخی ستمکار و متجاوز به حقوق دیگران می‌دانست، و مطالبه‌ی وی علیه السلام عکس‌العملی بود در مقابل اقدام خلیفه که فدک را تصرف کرده بود و علی و فاطمه علیهم السلام، میراث را به عنوان زمیّه ساز مقابله با حکومت نامشروع ابوبکر مغتنم دانستند. [۳۶۲]. در صحیح بخاری از طریق عایشه نقل شده است: «ان فاطمه و العباس - علیهما السلام - ایما ابابکر یلتمسان میراثهما من رسول الله - صلی الله علیه و سلم - هما حینئذ یطلبان ارضیهما من فدک و سهمهما من خبیر فقال لهما ابوبکر سمعت - رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم - یقول لانورث ما ترکنا صدقه انما یاکل آل محمد من هذا المال قال ابوبکر والله لا ادع امرای رسول الله - صلی الله علیه و سلم - یصنعه فیہ الا صنعه...».

[۳۶۳]. ترجمه: حضرت فاطمه و عباس - علیهما السلام - حضور ابوبکر آمدند و میراثشان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالبه نمودند. آنها اراضی فدک و سهمشان از خبیر را درخواست نمودند، سپس ابوبکر به آنها گفت: شنیدم رسول خدا می‌فرمود: ما ارث از خود بجا نمی‌گذاریم، آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است (از بیت‌المال می‌باشد) و همه خاندان پیامبر نیز از آن بهره‌مند می‌شوند و من هیچ تغییری در آن نخواهم داد و همان گونه که پیامبر در مورد آن عمل فرموده [صفحه ۱۷۳] عمل خواهم کرد. ابن سعد در طبقات از طرق ام‌هانی می‌نویسد: «فاطمه علیه السلام ابوبکر را گفت: از پس مرگ تو چه کسانی از تو ارث می‌برند؟ گفت: فرزندان من و زن من. فرمود: پس چرا میراث پیامبر صلی الله علیه و آله باید به تو برسد و ما محروم باشیم؟ گفت: ای دختر رسول خدا، به خدا سوگند که من از پدر تو زمین و طلا و نقره و غلام و مالی به ارث نبرده‌ام. فرمود: چرا همان سهمی را که خدای برای ما و ویژه‌ی ما نهاده است تو در دست گرفته‌ای؟ گفت: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود این وسیله خورد و خوراک و روزی است که خداوند در دست من نهاده است و چون مردم باید میان مسلمانان بخش شود». [۳۶۴]. روایات دیگری وجود دارد که حضرت زهرا علیها السلام، خطاب به ابوبکر فرمود: که فدک نحلّه [۳۶۵] و حق ذی القربی، رسول خدا به اوست. [۳۶۶]. در شرح ابن ابی‌الحدید از طریق عایشه نقل شده است: هنگامی که فاطمه علیها السلام با ابوبکر در مورد فدک سخن فرمود، ابوبکر گریست و گفت، ای دختر رسول [صفحه ۱۷۴] خدا به خدا سوگند، پدر تو دینار و درهمی به ارث نگذاشت و او فرمود: «همانا انبیاء ارث به جا نمی‌گذارند» پس حضرت فاطمه فرمود: «فدک را رسول خدا صلی الله علیه و آله به من بخشید» ابوبکر گفت: آیا برای ادعای

خود شاهد داری؟ پس حضرت علی علیه السلام و ام‌ایمن به صدق گفته‌ی حضرت فاطمه شهادت دادند و عمر بن خطاب و عبدالرحمان بن عوف به حمایت از ابوبکر شهادت دادند که پیامبر در آمد فدک را بین فقرا تقسیم می‌کرد. [۳۶۷] سپس ابوبکر گفت: دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و ام‌ایمن راست می‌گویند و عمر و عبدالرحمن بن عوف نیز راست می‌گویند. پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را مالک نبود بلکه به اندازه‌ی مخارج و روزی شما از آن برمی‌گرفت و بقیه را در راه خدا تقسیم می‌کرد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود فدک را به من برگردان من همان کار پدرم را انجام می‌دهم. ابوبکر گفت: تصدی این اموال به عهده‌ی من است همچنان که در حیات رسول خدا با او بود. [۳۶۸]. در کتاب المدینه المنوره آمده است: هنگامی که فاطمه علیها السلام از ابوبکر [صفحه ۱۷۵] درخواست کرد که فدک را به آن حضرت برگرداند، ابوبکر به وی علیه السلام گفت: آیا در این امر شاهی وجود دارد که حضرت علی علیه السلام و ام‌ایمن به صدق گفته حضرت زهرا علیها السلام شهادت دادند. ام‌ایمن قبل از شهادت دادن به عمر و ابوبکر گفت: آیا شهادت می‌دهید که پیامبر صلی الله علیه و آله مرا از اهل بهشت معرفی نمود آن دو گفتند آری. پس ام‌ایمن گفت من شهادت می‌دهم که پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید. [۳۶۹]. و در معجم البلدان آمده است: «ام‌ایمن» و «ریاح» غلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صدق گفته‌ی زهرا شهادت دادند که ابوبکر گفت این شهادت صحیح نیست مگر شهادت یک مرد و دو زن. و در بعضی روایات به جای ام‌ایمن، ام سلمه را به عنوان شاهد ذکر کرده‌اند. [۳۷۰]. در کتاب قرب الاسناد از حنان بن سدید نقل شده است: عایشه و حفصه و از مردان عرب اوس بن حدثان از بنی نضر شهادت دادند که پیامبر فرمود، «انبیاء ارث به جا نمی‌گذارند» و با شهادت خود، حضرت فاطمه علیها السلام را از ارث پدر بزرگوارش محروم کردند. [۳۷۱]. [صفحه ۱۷۶] حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: این اولین شهادت ناحق در اسلام است. [۳۷۲]. در اکثر منابع معتبر اهل سنت و شیعه، حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا تورث ما ترکنا صدقه» از طریق ابوبکر نقل شده است، این حدیث جعلی و ساخته ابوبکر و متحدانش است، چنانکه حضرت زهرا علیها السلام با شنیدن این حدیث در خطبه‌ی خویش فرمود: «لقد جئت فریاً»، [۳۷۳] این دروغی است که به خدا و رسولش بسته‌اید. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: تمامی آیاتی که از سوی حضرت فاطمه علیها السلام در مورد ارث در خطبه خود در مسجدالنبی نقل کرده است مجعول بودن این حدیث را می‌رساند. [۳۷۴]. در کتاب کشف الغمه آمده است: وقتی که عثمان خلیفه شد، عایشه به عثمان گفت: آنچه که پدرم (ابوبکر) و عمر از بیت‌المال به من می‌دادند تو نیز بده، عثمان گفت: من در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی‌یابم که باید به تو چیزی داده شود. عایشه گفت: پس میراث مرا از پیامبر صلی الله علیه و آله بده، عثمان به او گفت: مگر تو و مالک بن اوس شهادت ندادید که پیامبر را میراث نمی‌باشد و حق فاطمه را باطل ساختید. عایشه از آن به بعد به هنگام نماز فغان و فریاد می‌نمود و پیراهن پیامبر را به دست می‌گرفت و می‌گفت: عثمان با صاحب این پیراهن مخالفت می‌کند و [صفحه ۱۷۷] او دشمن خداست...» [۳۷۵]. اما بخاری در صحیح از طریق عروه و عایشه این واقعه را چنین نوشته است: زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پس از رحلت پیامبر، عثمان را به نزد ابوبکر فرستادند و میراث خود را طلبیدند که عایشه گفت: آیا این سخن پیامبر نمی‌باشد که فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم آنچه از ما بماند صدقه است. [۳۷۶]. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد: رجال شیعه و اخباریون در کتابهای خود نقل می‌کنند: هنگامی که ابابکر سخنان حضرت زهرا علیها السلام را شنید دلش به رحم آمد در حالی که عمر آنجا نبود، در ورقی واگذاری فدک به حضرت را نوشت و به او داد هنگام خروج حضرت فاطمه، عمر او را دید و نوشته را از او گرفت و آب دهانش را بر آن انداخت و سپس پاره‌اش کرد. حضرت به او گفت: خداوند شکمت را پاره کند همان گونه که نامه‌ی مرا پاره کردی. [۳۷۷]. اما با توجه به سخنان ابوبکر در مسجدالنبی خطاب به حضرت زهرا علیها السلام و سخنانی که پس از خروج حضرت از مسجد خطاب به انصار و دیگر مردم در مسجد گفت بعید به نظر می‌رسد که فدک را به حضرت برگردانده باشد. و [صفحه ۱۷۸] می‌دانیم که ابوبکر در آخر عمر از عدم تسلیم فدک به حضرت شدیداً اظهار پشیمانی کرد. «با اینکه مدارک و

مستندات تاریخی بسیار در این باره تعمق در این مدارک و اسناد نشان می‌دهد که موضع خلیفه در برابر حضرت زهرا علیها السلام خالی از پیچیدگی و ابهام نیست و شناختن نقطه اختلاف زهرا علیها السلام و خلیفه کاری دشوار است به علاوه موارد اختلاف را نقطه‌ی واحد دانستن به صعوبت کار می‌افزاید. [۳۷۸]. صحاح شیعه و سنی متفق القولند که آیه‌ی تطهیر در شان فاطمه و همسر و فرزندان - علیهم السلام - سخن گفته است، و نص کلام الهی بر عصمت زهرا علیها السلام به منزله‌ی نص بر نحلّه است و مقام معصوم علیه السلام وقتی چیزی ادعا کند بی‌شک عین حق است. عایشه که از شاهدان علیه ادعای حضرت زهرا علیها السلام در مورد فدک بود در صحیح بخاری از او روایت است که گفت: راستگوتر از فاطمه کسی نبود جز پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله. با این وصف چرا خلیفه درباره‌ی سخنی که صدقش آشکار بود، از فاطمه علیها السلام بینه می‌خواست؟! از طرفی دیگر علمی که با شهادت خدای متعال به عصمت و صداقت حضرت زهرا علیها السلام حاصل شده است در حوزه‌ی قضا از ارزش و اعتبار بیشتری از بینه برخوردار است و ابوبکر با داشتن این علم می‌توانست بدون درخواست شاهد ادعای حضرت زهرا علیها السلام را بپذیرد. [۳۷۹]. در حالی که ابوبکر در مورد ادعاهای بعضی از مسلمین به وعده‌های رسول [صفحه ۱۷۹] خدا بدون آن که بینه‌ای بر آن اقامه شود پذیرفت. به عنوان نمونه: «محمد بن عمر واقدی از طریق جابر بن عبدالله نقل می‌کند: که ابوبکر پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه خواند و ضمن آن گفت هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را وعده‌ای فرموده است، برخیزد. جابر بن عبدالله برخاست و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وعده فرمود که چون مال بحرین برسد، مرا سه مِث مال عنایت کند. گوید ابوبکر چنان کرد و سه بار دستهای او را پر کرد». [۳۸۰]. گویا ابوبکر تنها برای ادعای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد و بینه طلب می‌کند؟! «اصولا این اختصاص، زائیده‌ی شرایط سیاسی خاص روز بود». [۳۸۱]. در دوران خلافت عمر، او نیز در مورد فدک چون ابوبکر رفتار کرد و عثمان در خلافتش آن را به مروان بن حکم به عنوان تیول واگذار کرد. چون عمر بن عبدالعزیز اموی به خلافت رسید فدک را به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، داد و پس از وفات عمر بن عبدالعزیز بار دیگر از دست فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام خارج شد و به مدت دو بیست سال فدک چند بار دست به دست گشت تا مامون در سال دو بیست و ده هجری فدک را به فرزندان حضرت فاطمه بازگرداند. [۳۸۲]. [صفحه ۱۸۳]

بررسی سند خطبه‌ی حضرت فاطمه در مسجد النبی

اشاره

خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام قدیمی‌ترین و موثق‌ترین سند، در شناخت اوضاع و جریانهای فکری حاکم بر جامعه‌ی «مدینه النبی» پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. و در عین حال نشانگر عظمت حضرت زهرا و بهترین سند برای شناخت آن بزرگوار است، این خطبه علاوه بر تاریخی بودنش در نهایت بلاغت و فصاحت است، سخنرانی سجع و موزونی که از «توحید» آغاز و به «توحید» ختم می‌شود. آن حضرت در طی این خطبه سعی دارد، خداشناسی و ولی‌الله شناسی واقعی را به مردم نشان دهد. کمال ادبی و علمی و فلسفی و عرفان الهی و بیان احکام و به طور کلی برنامه دین در این خطبه نشانگر اینست که ایراد کننده آن کسی جز از معصومین و پرورش یافته مکتب وحی نیست. قدیمی‌ترین سند خطبه که در دسترس است، در کتاب بلاغات النساء آمده [صفحه ۱۸۴] است که نویسنده آن ابوالفضل طیفور در روایت سند خطبه می‌نویسد: من در حضور ابو الحسن زید پسر علی پسر حسین پسر علی پسر ابی طالب - درود خداوند بر ایشان باد - کلام حضرت فاطمه علیها السلام را به هنگامی که ابوبکر وی را از فدک منع کرد نقل کردم و به وی گفتم آنها گمان می‌برند خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام ساختگی است و از آن او نیست، بلکه از «ابی العینا» است، زیرا کلامی موزون و هماهنگ و منظم است. [۳۸۳]. ابوالحسن زید به من پاسخ داد: من دیدم که بزرگان

خاندان ابی‌طالب از پدرانشان این خطبه را روایت می‌کنند و به فرزندان خویش تعلیم می‌دهند و برای من نیز پدرم، خطبه را از جدم بیان کرد و سند خطبه را به حضرت فاطمه علیها السلام رساند، و بزرگان شیعه این خطبه را روایت و تدریس می‌نمودند قبل از این که، حتی جد «ابی‌العینا» به دنیا آید! «حسن بن علوان» از «عطیه کوفی» آورده که وی از عبدالله بن حسن شنیده است که این خطبه را از پدرش شنیده است. سپس ابوالحسن زید، گفت: چگونه حضرت فاطمه را تکذیب می‌کنند با این که آنان از عایشه به هنگام مرگ پدرش کلامی عجیب تر نقل می‌کنند، ولی عداوت و دشمنی آنان با ما اهل بیت است که نسبت به صحت صدور این خطبه از حضرت زهرا علیها السلام اظهار شک و تردید می‌نمایند. [۳۸۴]. با این وجود خطبه حضرت زهرا علیها السلام را محدثان شیعه و سنی با سندهای [صفحه ۱۸۵] مختلف آورده‌اند که در عبارات برخی از آنان تفاوت اندک وجود دارد برخی از منابع از طریق عبدالله بن حسن نقل کرده‌اند که اصل سند خود را به زینب دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌رسانند و برخی از منابع اصل سند را به زینب دختر امام حسین علیه السلام و یا به عایشه دختر ابوبکر می‌رسانند. حضرت زینب به هنگام ایراد خطبه حضرت زهرا علیها السلام شش ساله بودند و در مسجد حضور داشتند. اما عایشه در آن هنگام در مسجد حاضر نبوده است [۳۸۵] و از طرف دیگر چون یک طرف محاکمه ابوبکر پدر عایشه بوده است می‌توان گفت تنها کسی که خطبه‌ی را به خاطر سپرده و آن را به تاریخ تحویل داده است، حضرت زینب علیها السلام بوده است. در اینجا متن خطبه از کتاب احتجاج [۳۸۶] که منبعی معتبر در نزد علمای شیعه است نوشته می‌شود. وی خطبه را از طریق عبدالله بن حسن نقل می‌کند، وی فرزند حسن مثنی پسر امام حسن مجتبی علیه السلام و مادرش دختر امام حسین علیه السلام است و چون سید خالص است به عبدالله محض شهرت دارد. [۳۸۷]. سپس با متن دو کتاب از اهل سنت، یکی بلاغات النساء [۳۸۸] که قدیمی‌ترین سند در دسترس است و دیگری شرح ابن ابی‌الحدید [۳۸۹] مقایسه می‌گردد. [صفحه ۱۸۶] در بلاغات النساء خطبه از طریق زینب دختر امام حسین علیه السلام و در شرح ابن ابی‌الحدید از طریق عایشه دختر ابوبکر نوشته شده است. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد آنچه درباره‌ی سقیفه و فدک می‌نویسد از منابع شیعه نیست بلکه از عالم و دانشمند با تقوای اهل سنت، «ابی‌بکر احمد بن عبدالعزیز الجوهری» [۳۹۰] است که از کتاب «سقیفه و فدک» وی نقل می‌شود و این نشانه آن است که مسئله‌ی فدک و احتجاج فاطمه علیها السلام با ابوبکر یک مسئله‌ی شیعی نیست و به همه‌ی مسلمانان مربوط می‌شود. [۳۹۱]. در ترجمه و شرح خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام در مسجدالنبی و خطبه‌ای که در بستر بیماری ایراد فرمودند بیشتر از منابع و ماخذ زیر استفاده شده است. ۱- المفردات فی غریب القرآن، تالیف راغب اصفهانی، (۵۰۲ هـ)، تحقیق و ضبط، محمد سید گیلانی، انتشارات مکتب مرتضویه، ۱۳۶۲، چاپ دوم. ۲- المنجد فی اللغة والاعلام، انتشارات دارالمشرق، بیروت، لبنان، ۱۹۸۶، چاپ سیزدهم. ۳- فرهنگ جدید عربی-فارسی، ترجمه‌ی منجد الطلاب، تالیف فواد افرام البستانی، مترجم محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، چاپ چهاردهم. [صفحه ۱۸۷] ۴- دائره المعارف سیاح، تالیف احمد سیاح، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول، دوره‌ی ۴ جلدی. ۵- تاج المصادر، تالیف ابوجعفر احمد بن علی بن محمد المقبری البیهقی، (متولد ۴۷۰ هـ متوفای ۵۴۴ هـ) به تصحیح هادی عالم زاده، انتشارات موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶. ۶- خطبه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و ماجرای فدک، تالیف آیت‌الله منتظری، ناشر: نشر بلاغت، قم، ۱۳۷۴، چاپ اول. ۷- شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام آیت‌الله حسینی زنجانی، سید عزالدین، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰ هـ ش، چاپ دوم. ۸- سخنرانی حضرت فاطمه علیها السلام، اللهیاری، علیرضا، چاپخانه شفق، ۱۳۶۶، چاپ اول. ۹- فاطمه زهرا علیها السلام بانوی نمونه‌ی اسلام، انتشارات شفق، قم، ۱۳۹۶ هـ ش. ۱۰- زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، تالیف آیت‌الله مکارم شیرازی، ناشر: محبان فاطمه علیها السلام، مشهد، ۱۳۶۶، چاپ اول. [صفحه ۱۸۸]

«روی عبدالله بن الحسن باسناده عن آبائه - علیهم السلام - انه لما اجمع ابوبکر و عمر علی منع فاطمه - علیها السلام - فدکا و بلغها ذلك [۳۹۲]، لاثت خمارها علی راسها، و اشتملت بجلبابها، و اقبلت فی لمة، من حفدتها و نساء قومها، تطا ذیولها، ما تخرم مشیتها مشیه رسول الله صلی الله علیه و آله - حتی دخلت علی ابی بکر و هو فی حشد من المهاجرین و الانصار و غیرهم، فنیطت دونها ملاءه [۳۹۳]، فجلست، ثم انت انه اجهش القوم لها بالبكاء، فارتج [۳۹۴] المجلس، ثم امهلت هنیئه، حتی اذا سکن نشیج القوم و هدات فورتهم، افتتحت الکلام بحمد الله تعالی و الثناء علیه و الصلوة علی رسول الله - صلی الله علیه و آله - فعاد القوم فی بکائهم فلما امسکوا عادت فی کلامها فقالت - علیها السلام: ... [صفحه ۱۸۹]

کیفیت رفتن حضرت زهرا به مسجدالنبی و آماده شدن برای ایراد خطبه

ترجمه: عبدالله بن حسن به روایت از پدرانش علیه السلام نقل می کند: هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند حضرت فاطمه را از فدک منع کنند و خبر آن به حضرت رسید، روسری خود را بر سر پیچید و جامه‌ی گشادی بر تن نمود در میان جماعتی از زنان قومش و انصار و خدمتکارانش، به سوی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله رهسپار شد در حین راه رفتن لباسهای بلندش قدمهایش را مستور می کرد و راه رفتنش از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کم نداشت. هنگامی که به مسجد وارد شدند ابوبکر در میان جماعتی از مهاجرین و انصار و دیگر مسلمانان بود. با مشاهده آن حضرت به احترام وی پرده‌ای میان آنان و مردان در مسجد نصب شد، آن بانوی بزرگوار در پشت پرده نشست. سپس آهی سوزناک از اعماق قلب دردمندش برکشید، که صدای گریه و همه‌می حضار بلند شد و مجلس به لرزه درآمد. دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله لختی مهلت داد تا صدای گریه و جوش و خروش مجلس آرام گرفت. آنگاه حضرت زهرا علیها السلام کلام خود را با حمد و ستایش خداوند و درود و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز نمود و بار دیگر آن جماعت به گریه درآمدند. پس از آنکه مردم آرام شدند، حضرت مجدداً گفتار خود را آغاز کرد و فرمود: «الحمد لله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم، و الثناء بما قدم، من عموم [صفحه ۱۹۰] نعم ابتداها و سبوغ آلاء اسداها، و تمام [۳۹۵] من اولاها، جم عن الاحصاء عددها، و نای عن الجزاء [۳۹۶] امدها و تفاوت عن الادراک ابدها. [۳۹۷] و ندبهم لاستزادتها بالشکر لاتصالها، و استحمد الی الخلاق باجزالها، و ثنی بالندب الی امثالها و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له [۳۹۸]، کلمه جعل الاخلاص تاویلها، و ضمن القلوب موصولها، و انار فی التفکر معقولها، الممتنع من الابصار رویته، و من الالسن صفته و من الاوهام کیفیته [۳۹۹]، ابتدع الاشیاء لا - من شیء کان قبلها، و انشأها بلا احتذاء امثله [۴۰۰] امثلها، کونها بقدرته و ذراها بمشیت، من غیر حاجه منه الی تکوینها [۴۰۱] و لا فائده [۴۰۲] له فی تصویرها، الا تثبیتا لحکمته [۴۰۳]، و تنبیها علی طاعته [۴۰۴]، و اظهارا لقدرته، و تعبدا لبریته، و اعزازا لدعوته، ثم جعل الثواب علی [صفحه ۱۹۱] طاعته و وضع [۴۰۵] العقاب علی معصیته زیاده لعباده عن نعمته و حیاشه لهم الی جنته...».

شکر نعمتهای فراوان خداوند، اخلاص ثمره‌ی توحید، فلسفه‌ی پاداش و عقاب

ترجمه: ستایش، خدای را به آن نعمتهایی که به ما بخشیده و سپاس پروردگاری که حقایق را بر ما الهام نمود (نعمتهای ظاهری و باطنی چون الهامات خفیه، علم و معرفت که درس شکرگذاری را به ما آموخت). و شکر بدرگاه خداوندی که نعمتهای عمومی از آغاز، قبل از خلقت انسان، خلق کرد، (چون آسمان و زمین و دیگر چیزها که مورد استفاده‌ی انسان و به روایتی دیگر آن نعمتهایی که برای زندگانی پس از مرگ ما انسانها چون بهشت و نعمتهای آن مقرر فرموده است). و بخششهای فراوانی که خداوند بدون درخواست و تقاضای انسان، بنا بر فیاضیت خود به عموم بندگانش عطا فرموده است. بدون آن که بشر مستحق آن باشد (مانند، هوا، آب، افتادن، باران...) و شکر و سپاس خداوندی که نعمتهای فراوان به ما عطا فرمود، که عدد آنها برای شمردن

افزون است و دامنه‌ی نعمت گسترده‌ی او دورتر از آنست که بتوان در مقام پاداش آن برخاست. و نهایت و پایان این نعمت‌ها از ادراک بشر چنان به دور است که درک [صفحه ۱۹۲] نهایتش در اندیشه او نمی‌گنجد و بندگانش را به شکرگزاری فرا خواند تا مایه‌ی دوام و بقاء نعمت‌هایش باشد و از بندگانش درخواست حمد نموده است تا آن نعمتها همچنان رو به زیادتى و افزایش باشد. شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا، خدایی نیست و هیچ شریکی به ساحت قدس او راه ندارد این شهادتی است که نتیجه‌ی آن اخلاص در بندگی است، و خداوند درک توحید را فطرتا در قلبها جای داده است و فکرها را نورانی کرده است به همان اندازه‌ای که در کلمه‌ی توحید تعقل و تدبیر نموده و آن را درک کرده‌اند. خدایی که چشم‌ها در دیدن آن ناتوانند و زبانها از وصف، صفاتش عاجزند و تصور کیفیت در ذاتش، در قالب اوهام و افکار نگنجد. خدایی که اشیاء و موجودات را از عدم به هستی آورده است، او ابداع کننده و به وجود آورنده تمام هستی است بدون اینکه قبلا نمونه‌هایی از این مخلوقات و اشیاء برای تقلید وجود داشته باشد، خداوند به قدرت جامع و کامل خود اشیاء و موجودات را ایجاد فرمود و بر اساس مشیت و اراده‌ی خود آفریده است. بدون آنکه به تکوین آنها نیازمند باشد و برای او سود و بهره‌ای در تصویر او باشد مگر اینکه فقط می‌خواست حکمت خود را استوار سازد و بندگانش را به اطاعت آگاه سازد و قدرت و عظمت خود را آشکار نماید و در بندگانش روحیه‌ی تعبد ایجاد کند و بزرگداشت دعوت خود را تقویت و تثبیت نماید. آنگاه پاداش را بر طاعتش مقرر فرمود و عقاب را بر نافرمانیش قرار داد، برای دور کردن بندگانش از انتقامش و برای سوق دادن آنان به سوی بهشتش. ادامه‌ی خطبه: «ا شهد ان ابی محمدا عبده و رسوله، اختاره و انتخبه قبل ان ارسله و [صفحه ۱۹۳] سماه قبل ان اجتبه [۴۰۶] و اصطفاه قبل ان ابتعثه، اذ الخلاق بالغیب مکنونه، و بستر الاهاویل مصونه، و بنهاویه العدم قرونه، علما من الله بمائل الامور، و احاطه بحوادث الدهور، و معرفه بمواقع [۴۰۷] المقدور ابتعثه الله تعالی اتماما لامره و عزیمه علی امضاء حکمه و انفاذا لمقادیر حتمه [۴۰۸] فرای الاعم فرقا فی ادیانها، عکفا علی نیرانها، عابده لا وثانها، منکره لله مع عرفانها. فانار الله تعالی بابی [۴۰۹] محمد- صلی الله علیه و آله- ظلمها و کشف [۴۱۰] عن القلوب بهمها و جلی عن الابصار غممها، و قام فی الناس بالهدایه فانقذهم من الغواویه و بصرهم من العمایه، و هداهم الی الدین القویم و دعاهم الی الصراط المستقیم، [۴۱۱] ثم قبضه الله [۴۱۲] قبض رافه و اختیار و رغبه و ایثار، فمحمد عن تعب هذه الدار فی راحة قد حف [۴۱۳] بالملائکه الابرار و رضوان [صفحه ۱۹۴] الرب الغفار و مجاوره الملك الجبار. صلی الله علی ابی، نبیه و امینه علی و حیه و صفیه و خیرته من الخلق و رضیه و السلام علیه و رحمه الله و برکاته...» [۴۱۴] .

مقام پیامبر قبل از رسالت، اهداف رسالت، ارتحال پیامبر

ترجمه: و شهادت می‌دهم پدرم محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست. او را اختیار کرد و برگزید بیش از آنکه او را به رسالت مبعوث نماید و پیش از آن که انتخابش کند بر او نهاد نهاد و قبل از آنکه به پیامبری مبعوثش کند، او را برگزید، در آن هنگام که خلاق هنوز آفریده نشده بودند، و در پوشش ترس و وحشت محفوظ بودند و به نهایت نیستی مقرون بودند و خداوند از عاقبت امور آگاه است و به حوادث روزگاران احاطه کامل دارد و بر مواقع کارها (مقدرات آینده) معرفت و شناسایی دارد. خدای تعالی (پدرم) را برانگیخت تا امرش را تمام کند و حکم ازلی خود و مقدرات حتمی را امضاء و اجرا کند (که حکم ازلی خداوند هدایت انسانها به سوی کمال و حق مطلق است که به وسیله‌ی پیامبرش این حکم را به اجرا در آورد). پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (هنگام بعثت) امتها را دید که در عقاید و ادیان گوناگون هستند، گروهی آتش پرست و گروهی بت پرست بودند، با اینکه خداوند را می‌شناختند، او را انکار می‌کردند پس خداوند به وسیله‌ی محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد- آنان را از ظلمت و تاریکی‌ها نجات بخشید و مسائل تاریک [صفحه ۱۹۵] و مبهم را بر آنها روشن ساخت و پرده‌های ابهام را از دلها گشود و ابرهای تیره را از جلوی چشمان آنها برطرف نمود و دیده‌های آنان را روشنی بخشید و برای هدایت و راهنمایی مردم بپاخاست و آنان را از گمراهی

و سرگردانی نجات داد و از نابینایی آنان را به درآورد و به آئینی پایدار و راهی مستقیم دعوت و راهنمایی نمود. سپس خداوند او را قبض روح کرد، قبض روحی که توأم با مهربانی و احتیاط و شوق و ایثار بود. [۴۱۵]. پس محمد از رنج و سختی این دنیا در آسایش است. مسلما فرشتگان نیکو سیرت اطرافشان را احاطه نمودند و به رضوان پروردگار و جاورت با ملک جبار نائل گشت. درود خدا بر پدرم که پیام آور و امین بر پیام اوست و برگزیده‌ی او از جمیع خلق و پسندیده‌ی اوست. و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر او باد. ادامه‌ی خطبه: «ثم التفت الی اهل المجلس و قالت: انتم عباد الله نصب امره [۴۱۶] و نهیه، و [صفحه ۱۹۶] حمله دینه و وحیه، و امناء الله علی انفسکم، و بلغائه الی الامم و زعمتم حق لکم، الله فیکم عهد، قدمه الیکم، و [۴۱۷] بقیه استخلفها [۴۱۸] علیکم [۴۱۹]، کتاب الله الناطق و القرآن الصادق، و النور الساطع، و الضیاء اللامع، بینة بصائر، منکشفه سرائر، منجلیه ظواهر، مغبطه به اشیائه، قائد الی الرضوان اتباعه، مود الی النجاه استماعه، به تنال [۴۲۰] حجج الله المنوره، و عزائم المفسره، و محارمه المخدره و بیناته الجالیه، و براهینه [۴۲۱] الکافیة و فضائله المندوبه و رخصه الموهوبه و شرایعه المکتوبه...»

ویژگیهای قرآن برای هدایت انسانها

ترجمه: سپس حضرت زهرا علیها السلام روی به اهل مجلس کرد و فرمود: شما ای بندگان خدا، مورد امر و نهی خداوند هستید و حاملان دین و وحی اوئید، و شما امینان خدا در میان خودتان و رساننده‌ی دین به امتهای دیگر هستید (احکام خدا به شما رسیده و وظیفه‌تان این است که عمل کنید و به دیگران نیز ابلاغ نمائید). و شما [صفحه ۱۹۷] گمان می‌کنید این مقامها حق شماست. خدای را در بین شما عهد و فرمانی است که آن را سابقا به شما ابلاغ نموده است، برای شما یادگاری است که آن را برای شما به جای گذارده، و آن کتاب گویا و صادق الهی است که نوری تابان و درخشنده است و بصیرتهای آن روشن و اسرارش قابل فهم و ظواهرش آشکار و پیروانش مورد غبطه دیگران هستند و پیروی از آن آدمی را به بهشت راهبر است. استماع آن موجب رستگاری است. از طریق قرآن است که به حجتها و ادله نورانی خداوند و واجباتی که مشروحا بیان شده و محرمات که از آنها جلوگیری شده و شواهد واضح و روشن و برهانهای کافی و فضائلی که مردم را به آن دعوت فرموده و اجازت و رخصتهای عنایت شده از محضر الهی دست یافته می‌شود. ادامه‌ی خطبه: فجعل [۴۲۲] الله الایمان تطهیرا لکم من الشرك، والصلوه تنزیها لکم [۴۲۳] عن الکبر، و الزکاه تزکیه للنفس، و نماء للرزق، و الصیام تثبیتا للاخلاص، و الحج تشییدا للدين و العدل تنسیقا [۴۲۴] و امامتنا امانا من الفرقة، و الجهاد [۴۲۵] عزا للاسلام و ذلا لاهل الکفر و [صفحه ۱۹۸] النفاق [۴۲۶]، و الصبر معونه [۴۲۷] علی استیجاب الامر، و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر مصلحه للعامة و بر الوالدین وقایه من السخط، و صله الارحام منساة فی العمر [۴۲۸]، و القصاص حقنا للدماء، و الوفاء بالنذر تعریضا للمغفرة، و توفیه المکائیل و الموازین تغییرا للبخس، و النهی عن شرب الخمر تنزیها عن الرجس و اجتناب القذف حجابا عن اللعنه [۴۲۹] و ترک السرقة ایجابا للعهه و حرم الله الشرك اخلاصا له بالربوبیه «فاتقوا الله حق تعاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون» [۴۳۰] و اطیعوا الله فی امرکم به و نهاکم عنه فانه انما یخشی الله من عباده العلماء [۴۳۱]...»

فلسفه احکام الهی

ترجمه: پس خداوند ایمان را برای پاکیزگی شما از شرک قرار داد، و نماز را برای پاکی شما از کبر و زکات را برای تزکیه‌ی نفس و افزونی در رزق و روزی را برای تثبیت اخلاق و حج را برای استحکام دین و عدل را مایه‌ی پیوستگی و هماهنگی [صفحه ۱۹۹] قلوب مقرر فرمود و اطاعت از ما موجب انتظام ملت شود و (خداوند) امامت ما را برای تامین از تفرقه و پراکندگی و جهاد را برای عزت اسلام و خواری کافران و منافقان، و صبر را مایه‌ی استحقاق اجر و پاداش قرار داد. و امر به معروف و نهی از منکر را برای حفظ مصالح اجتماع و نیکی به پدر و مادر را جهت دوری از غضب و خشم خداوند قرار داد، و بوسیله‌ی صله‌ی ارحام اجل را به

تاخیر افکند، و قصاص را جهت نگهداری حرمت خونها و وفای به نذر را جهت بهره‌مندی از آمرزش الهی، و دقت و امانت در پیمانها و موازین را برای تغییر دادن خوی کم‌فروشی و نهی از شرب خمر را برای پاکیزه بودن از پلیدی و پرهیز از تهمت را جهت پوشش از لعنت خدا، و ترک سرقت را برای گسترش پاکی و عفت و خداوند شرک را حرام کرد برای اخلاص و ورزیدن در ربوبیت و عبودیتش. «پس تقوای الهی پیشه کنید، آنچه‌انچنان که سزاوار است و آنگونه زندگی کنید که جز بر کیش اسلام چشم از جهان نبندید و خداوند را اطاعت کنید در آنچه به شما امر فرموده و از آنچه که شما را از آن نهی فرموده است همانا بندگان دانای خدا، از خدا ترس دارند.» [۴۳۲]. ادامه‌ی خطبه: «ثم قالت: ایها الناس اعلموا انی فاطمه و ابی محمد صلی الله علیه و آله اقول عودا و بدوا و لا- اقول ما اقول غلطا، و لا افعال ما افعال شططا [۴۳۳]، لقد جاء کم رسول من انفسکم [۴۳۴] عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین روف رحیم، فان [صفحه ۲۰۰] تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نسائکم [۴۳۵]، و اخا ابن عمی دون رجالکم، و لنعم المعزی الیه- صلی الله علیه و آله- فبلغ الرساله صادعا بالنداره، ما یلا عن مدرجه [۴۳۶] المشرکین، ضاربا ثبجهم، آخذا باکظامهم، داعیا الی سبیل ربه بالحکمه و الموعظه الحسنه و یجف (یکسر) الاصلنام و ینکث الهام [۴۳۷] حتی انهزم الجمع و ولوا الدبر؟ حتی تفری اللیل عن صبحه، و اسفر الحق عن محضه، و نطق زعیم الدین، و خرسث شفاشق الشیاطین، و طاح و شیظ النفاق، و انحلت عقد الکفر و الشقاق [۴۳۸]، و فہتم [۴۳۹] بکلمه الاخلاص فی نفر من البیض الخماص...» [۴۴۰].

حضرت زهرا خود و پدر بزرگوارش و حضرت علی را معرفی می‌کند

ترجمه: [صفحه ۲۰۱] سپس حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای مردم بدانید، من فاطمه هستم و پدرم محمد صلی الله علیه و آله که- درود خدا بر او و آتش باد- آنچه را که نخست می‌گویم در آخر نیز همان را می‌گویم و آنچه را می‌گویم سخنی نادرست نیست و آنچه را که انجام می‌دهم بر خلاف حق نیست، شما را پیامبری از خودتان آمد که اگر سخنی و رنجی بر شما وارد می‌شد برای او ناگوار بود و در خیر رساندن به شما حرص می‌ورزید و با مومنان مهربان و رحیم بود. پس اگر او را بشناسید و به نسب وی رجوع کنید خواهید یافت که او پدر من است، نه پدر زنان شما. و برادر پسر عمومی من است نه مردان شما. [۴۴۱]. و چه بزرگوار و سعادت‌مند است، کسی که به پیامبر نسبت داده شود. سپس حضرت محمد رسالت خود را ابلاغ فرمود، در حالی که مردم را آشکار از شک و کفر برحذر می‌نمود، و خود را از مذهب و مسلک مشرکان میرا دانست و بر بنیان و اساس مشرکان تاخت و گلوگاهشان را فشرده و مردم را با برهان و استدلال و موعظه‌ی نیکو به راه پروردگارش فرا خواند و بتها را در هم شکست و سران جاهلیت (مشرکین) را بر خاک مذلت نشاند، تا اینکه جمع آنان از هم پاشید و عقب نشینی کردند و شب جای خود را به صبح روشن داد و حق آشکار شد و پیشوای دین سخن آغاز نمود که شیطانها خاموش شدند و جمع فرومایگان و منافقین هلاک و گره‌های کفر و شقاق از هم گشوده شد و همه‌ی شما [صفحه ۲۰۲] به کلمه‌ی توحید زبان گشود و در میان عده‌ای پاکدل و اهل تقوی بودید. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام پس از اینکه به تفصیل پیرامون توحید و فلسفه‌ی احکام و اصول اسلام سخن فرمود، کلام خویش را به سوی هدف اصلیش دفاع از ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام گرداند. قیام حضرت زهرا علیها السلام علیه جریان فکری جاهلانیه‌ای است که سرسختانه از حکومت نامشروع ابوبکر حمایت می‌نمود. حضرت سعی دارد با برانگیختن عواطف و احساسات انسانی مردم و روشن کردن تفکر صحیح و منطقی در آنان این جریان فکری منفی را خنثی سازد. حضرت زهرا علیها السلام برای جلب اعتماد مردم به رهبریت خویش در این مبارزه لازم دانست که مقام و منزلت خویش را به انصار و مهاجر گوشزد کند، در حالیکه آنان به کرات از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فضایل فاطمه و تقربش در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی- حدیثها شنیده بودند. به همین دلیل است که می‌فرماید: ای مردم من فاطمه دختر پیامبر هستم که با شما سخن می‌گویم و همواره سخنانم بر محور حق و راستی است، سپس علی علیه السلام را چنین معرفی می‌نماید: ای مردم، پیامبر، علی علیه السلام، پسر

عمومی مرا به برادری برگزید. قصد حضرت از بیان این سخن این بود که به حضار بفهماند که علی نه تنها با پیامبر پیوند نسبی دارد بلکه پیوند و هماهنگی عقیدتی، فکری و روحی نیز دارد. پس شایسته‌ترین فرد برای جانشینی پیامبر است. ادامه‌ی خطبه: [صفحه ۲۰۳] «و کنتم علی شفا حفره من النار، مذقه الشارب و نهزه الطامع [۴۴۲] و قبسه العجلان و موطیء الاقدام تشریبون الطرق و تققاتون القد اذله خاسین (تخافون ان يتخطفکم الناس [۴۴۳]) من حولکم فانقذکم [۴۴۴] الله تبارک و تعالی بابتی محمد- صلی الله علیه و آله- بعد اللتیا و التی و بعد ان منی بهم الرجال و ذوبان العرب و مرده اهل الکتاب کلما او قدوا نارا للحرب اطفاها الله [۴۴۵] او نجم قرن للشیطان و فغرت فاغره من المشرکین [۴۴۶] قذف اخاه فی لهواتها فلا ینکفی حتی یطا جناحها [۴۴۷] باخمصه و یخمد [۴۴۸] لهبا بسیفه مکدودا فی ذات الله مجتهدا فی امر الله قریبا من رسول الله سیدا فی اولیاء الله مشمرا ناصحا مجدا کادحا لا تاخذه فی الله لومه لائم [۴۴۹] و انتم فی رفاهیه من العیش و ادعون فاکهون آمنون [۴۵۰] تتربصون بنا الدوائر و تتوکفون الاخبار و تنکصون عند النزال و تفرون من القتال...» [۴۵۱]. [صفحه ۲۰۴]

انحطاط مردم جزیره العرب در عصر جاهلیت، بعثت پیامبر و نجات مردم و نقش مبارزات حضرت علی در گسترش اسلام

ترجمه: (هنگامی که پیامبر در میان شما مبعوث شد) بر لب حفره آتش (جهنم) قرار داشتید و تشنگان و فرصت طلبان طمعکار به سراغتان می‌آمدند. و آدمهای شتابزده از هر طرف شما را مورد هجوم و غارت قرار داد و محل قدمهای آنان بودید. و از آب متعفن گودالها می‌آشامیدید و از برگ درختان (یا پوست دباغی نشده) قوت برمی‌گرفتید. شما مردمانی ضعیف و مطرود از جامعه بودید و همواره از هجوم همسایگان در بیم و هراس بسر می‌بردید تا اینکه سرانجام خداوند تبارک و تعالی بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله شما را از این سختی و بلا-رهایی داد. بعد از این حوادث ناگوار و پس از اینکه پیامبر به افراد شجاع ولی بی منطق و به گرگهای عرب (مشرکین) و متمرذین از اهل کتاب گرفتار شد. هر گاه که اینها آتش جنگ را روشن می‌کردند خداوند آنها خاموش میکرد یا هر گاه شاخ شیطان (قدرت و قوت مشرکان) ظاهر میشد پیامبر اکرم علی علیه السلام را (برای سرکوبی آنان) در حلقومشان می‌انداخت تا دهانشان بسته شود. [۴۵۲] و علی علیه السلام باز نمی‌گشت مگر اینکه بالهای آنان را زیر پای خود له می‌کرد و شعله آتش آنان را با شمشیرش خاموش می‌نمود. در حالیکه علی علیه السلام در راه خدا رنج [صفحه ۲۰۵] و تعب را تحمل می‌نمود و در انجام فرمان خدا تلاشگر بود. (علی علیه السلام مقرب رسول خدا و در میان اولیای خدا سرور بود). او مهایی خیر رساندن به مردم بود و با جدیت و زحمت در راه خدا می‌کوشید و به سرزنش، سرزنش کنندگان واقعی نمی‌نهاد. در حالی که شما در رفاه و عیش و نوش بودید. و ساکت و آرام در امنیت و خوشگذرانی بسر می‌بردید، (شما انصار و مهاجر خود را گرفتار جنگ و درگیری برای گسترش اسلام نمی‌کردید و از صحنه جنگ می‌گریختید). [۴۵۳]. ادامه‌ی خطبه: [۴۵۴]. «فلما اختار الله لنبیه دار انبیائه و ماوی اصفیائه و ظهر فیکم حسکه النفاق و سمل جلاباب الدین [۴۵۵] و نطق کاظم الغاوین و نبغ حامل الاقلین و هدر فنیق المبطلین فخطر فی عرصاتکم و اطلع الشیطان راسه من مغرزه هاتفا بکم [۴۵۶] فالفاکم لدعوته مستجبین و للغره (للغره) فیه ملاحظین [۴۵۷]، ثم [صفحه ۲۰۶] استنهضکم فوجدکم خفافا، و احمشکم فالفاکم غضابا، فوسمعتم غیر ابلکم و وردتم غیر مشربکم هذا و العهد قریب و الکلم رحیب، والجرح لما یندمل، و الرسول لما یقبر، ابتدارا [۴۵۸]، زعمتم [۴۵۹] خوف الفتنه، الا فی الفتنه سقطوا و ان جهنم لمحیطه بالکافرین) [۴۶۰]، فهیهات! منکم، و کیف بکم، و انی توفکون و کتاب الله بین اظهرکم، اموره ظاهره و احکامه زاهره و اعلامه باهره، و زواجره لایحه، و اوامره واضحه، و قد خلفتموه و راء ظهورکم [۴۶۱]، ارغبه عنه تریدون، ام بغیره تحکمون؟ بئس للظالمین بدلا، و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین...».

پیامدهای رحلت پیامبر اکرم، تصویر حقیقی جریان سقیفه، شرایط رهبری در قرآن

ترجمه: هنگامی که خداوند آرامگاه انبیاء و برگزیدگان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار کرد، خارهای دورویی و نفاق در میان شما ظاهر شد، و جامه‌ی دین کهنه شد، و گمراهان ساکت به سخن درآمدند، و فرومایگان گمنام با قدر و منزلت شدند و دلاوران اهل باطل به صدا درآمدند و در میدانهای شما در حال جولان هستند، و شیطان سرش را از مخفی گاهش بیرون آورد، در حالی که شما را صدا می‌زند و [صفحه ۲۰۷] دریافت که شما دعوت او را استجاب می‌کنید، برای اینکه نزد او عزیز شوید (یا اینکه چون فریب خوردید)، در کنار او ملاحظه کار شدید و به او روی آوردید، (شیطان) شما را به قیام برانگیخت که دریافت سبکبار هستید (شما را تسلیم و مطیع یافت) و شما را به سوی خشم تحریک نمود که شما را خشمناک یافت، پس داغ و نشان مالکیت بر غیر شترهای خود زدید و به آبشخوری که از آن شما نبود وارد شدید در حالی که عهد و پیمان شما نزدیک است (هنوز یاد پیامبر و نصایحش در خاطره‌ها زنده است) و موضع زخم ما هنوز وسیع است و جراحات وارده بر ما التیام نیافته است، و رسول خدا دفن نشده بود که با عجله این کار، (انتخاب ابوبکر به خلافت) را انجام دادید و بهانه آوردید که از بروز فتنه می‌ترسیدیم، آگاه باشید که به راستی در کام فتنه سقوط کردید و جهنم جایگاه کافران است. پس دور باد از شما (اظهار شگفتی و تعجب از اقدام انصار و مهاجر)، شما را چه شده است؟ به کدام سوی منحرف شده‌اید حال آن که کتاب خدا بین شما بود و از آن محافظت می‌کردید و فرمانها و معارف قرآن آشکار و احکامش روشن و نشانه‌هایش درخشان و غالب و نهی‌ها و اوامرش واضح است و شما قرآن را (با همه‌ی ویژگیهای روشنش) پشت سرتان نهادید (و به آن بی‌اعتنایی نموده‌اید). آیا از قرآن رو گردانده‌اید، و یا غیر آن را برای حکم و قضاوت برگزیده‌اید؟! (و اختیار نمودن غیر قرآن) چه بدل، بدی برای ستکاران است، و هر کس دینی غیر از اسلام برگزیند هرگز از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است. ادامه‌ی خطبه: «ثم لم تلبثوا الا- ریث ان تسکن نفرتها و یسلس قیادها، ثم اخذتم توروں [صفحه ۲۰۸] و قدها و تهیجون جمرتها، و تستجیبون لهتاف الشیطان الغوی، و اطفاء انوار الدین الجلی، و اهمال (اهماد) سنن النبی الصفی، تشریبون حسوا فی ارتغاء، و تمشون لاهله و ولده فی الخمره و الضراء، و نصبر (یصبر) منکم علی مثل حز المدی و وخز السنان فی الحشاء [۴۶۲]، و انتم تزعمون الا-ن ان لا- ارث لنا، (افحکم الجاهلیه تبغون، و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون؟! [۴۶۳]. فلا- تعلمون؟ بلی قد تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته. ایها المسلمون! الغلب علی ارثی (ارثه) [۴۶۴] یا ابن قحافه! افی کتاب الله ترث اباک و لا- ارث ابی؟! لقد جئت شیئا فریا! [۴۶۵] افعلی عمد [۴۶۶] ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم؟ اذ یقول: (و ورث سلیمان داوود) [۴۶۷] و قال فی اقتص من خبر یحیی بن زکریا- علیه السلام- اذ قال: (فهب لی من لدنک [صفحه ۲۰۹] ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب). [۴۶۸]. و قال: (و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله). [۴۶۹]. و قال (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین). [۴۷۰]. و قال: (ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین) [۴۷۱]، و زعمتم ان لا- حظوه [۴۷۲] لی و لا- ارث من ابی و لا- رحم بیننا، افخصکم الله بایه اخرج ابی منها؟! ام هل تقولون ان اهل الملتین لا- یتوارثان؟! اولست انا و ابی من اهل مله واحده! ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی؟!... [۴۷۳]»

فدک میراث نبوت

ترجمه: آنگاه آنقدر درنگ نکردید که آتش فتنه فروکش کند و قیادت بر آن آسان و روان شود. (حضرت فتنه خلافت را به شتر تشبیه کرده‌اند که غاصبان خلافت آنقدر عجله داشتند که قبل از رام کردن شتر بر آن سوار شدند) (و پس از غصب خلافت) آتش گیره‌ها را افروخته می‌کنید و به آتش آن دامن می‌زنید و دعوت [صفحه ۲۱۰] شیطان را اجابت می‌کنید و به خاموش کردن چراغ دین و سنتهای رسول خدا مشغول شده‌اید، به بهانه خوردن کف شیر را زیر لب، پنهانی می‌خورید (به تدریج با خدعه و نیرنگ به آشامیدن منافع خلافت مشغول شدید و وانمود می‌کنید که آنچه انجام می‌دهید در راه حفظ اسلام و دین خداست.) و در پوشش

درختها و پستی و بلندیاها (به صورت مخفی و غیر علنی)، علیه اهل بیت و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله گام برمی دارید. بر ظلم و ستمهای شما که مانند زخم کارد و فرو رفتن سر نیزه در بدن انسان است صبر می کنیم. و شما هم اکنون می گوئید که ما از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث نمی بریم! آیا شما حکم جاهلیت را برگزیده اید. (در عصر جاهلیت دختران از ارث محروم بودند). و چه کسی بهتر از خدا حکم می کند برای آنانی که یقین دارند، آیا شما نمی دانید؟! (در قرآن کریم خداوند حکم فرموده است که هم پسر و هم دختر ارث می برند). آری، برای شما چون آفتاب درخشان روشن است که من دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هستم. ای مسلمانان! آیا سزاوار است که من بر ارثم مغلوب (محروم) شوم. ای پسر ابی قحافه (ابوبکر)، آیا در کتاب خدا هست، که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! به تحقیق این سخن دروغی است که (به خدا و رسولش) نسبت داده اید. آیا از روی عمد (دانسته)، کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید. و خداوند متعال در آیه‌ی دیگر که داستان یحیی بن زکریا علیه السلام را نقل می کند فرموده است: «زکریا علیه السلام عرض کرد: پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما، [صفحه ۲۱۱] جانشینی که از من و آل یعقوب ارث ببرد». و نیز خداوند فرموده است: «بعضی از خویشاوندان نسبت به بعضی دیگر سزاوارترند». و خداوند «شما را درباره‌ی فرزندان سفارش می کند که پسرها دو چندان دختران ارث ببرند» و خداوند فرمود: «بر شما مقرر است که چون یکی از شما را مرگ فرا می رسد، اگر مالی دارید باید نسبت به والدین و دیگر نزدیکان خود به آنچه معروف است وصیت کند و این حقی است برای پرهیزکاران» و شما گمان کرده اید که بهره‌ای برای من نیست و از پدرم ارث نمی برم و میان ما خویشاوندی وجود ندارد؟! آیا خداوند یک آیه‌ای را به شما اختصاص داده و پدرم را از آنان خارج کرده است؟! یا اینکه می گوئید اهل دو ملت و آیین از یکدیگر ارث نمی برند؟! آیا من و پدرم از یک ملت و آئین واحدی نیستیم، و یا اینکه شما نسبت به قرآن از پدرم (رسول خدا صلی الله علیه و آله) و پسر عموم (علی بن ابی طالب علیه السلام) داناتر و آگاه‌ترید؟! [۴۷۴]. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام در سخنرانی خود در مسجد النبی در جمع بزرگان مهاجر و انصار و دیگر مسلمانان با استناد به آیات قرآن کریم و توسل به حکم الهی با منطق متین خود، فدک را به عنوان ارث مطرح نمودند تا بتوانند حاکمیت انحرافی ابوبکر و عدم شایستگی وی بر زمامداری امت اسلامی را آشکار سازد و گرنه طبق روایات متواتر پیامبر در حیات خود فدک را به عنوان «نحله» و هدیه [صفحه ۲۱۲] به او واگذار نمود. و این طرز استدلال حضرت زهرا علیها السلام گواه بر کمالات علمی آن بزرگواری و احاطه وی بر علوم قرآنی از جمله مسائل فقهی می باشد. وی خطاب به مردم سخن می گوید که چنین ظلم و ستمی را نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده می کنند و ساکت و بی تفاوت هستند. سخن حضرت با تمامی انسانها در تمام دورانهاست که باید در همه‌ی احوال به حکم الهی عمل نمایند و در قبال وظایف و تکالیف شرعی و قانونی احساس مسئولیت و تعهد کنند. ادامه‌ی خطبه: «فدونکها مخطومه مرحوله، تلقاک یوم حشرک، فنعلم الحکم الله، و الزعیم محمد- صلی الله علیه و آله- و الموعد القیامه و عند الساعه یخسر المبطون [۴۷۵]، و لا- ینفعکم از تدمون، ولکل نبا مستقر و سوف تعلمون من یایته عذاب یخزیه و یحل علیه عذاب مقیم. [۴۷۶]. ثم رمت بطرفها نحو الانصار فقالت: یا معشر النقیبه [۴۷۷] (الفتیه) و اعضاد المله و حضنه الاسلام، ما هذه الغمیزه فی حقی و السنه عن ظلامتی؟ اما کان رسول الله- صلی الله علیه و [صفحه ۲۱۳] آله- ابی یقول: «المرء یحفظ فی ولده»؟ سرعان ما احدثتم [۴۷۸] و عجلان ذا اهاله [۴۷۹]، ولکم طاقه بما احاول، و قوه علی ما اطلب و ازاول، اتقولون مات محمد- صلی الله علیه و آله-؟ فخطب جلیل، استوسع و هنه و استنهر فقه و انفتق رتقه [۴۸۰] و اظلمت الارض لغیبه، و کسفت الشمس و القمر، و انتشرت النجوم [۴۸۱] لمصیبه، و الدت الامال، و خشعت الجبال، و اضیع الحریم، و ازیلت الحرمه عند مماته، فتلک و الله النازله الکبری، و المصیبه العظمی، لا- مثلها نازله، و لا- بائقه عاجله، اعلن بها کتاب الله جل ثناوه فی افیتکم [۴۸۲]، فی ممساکم و مصبحکم، هتافا و صراخا، و تلاوه و الحانا [۴۸۳]، و لقبه ما حل بانبیاء الله و رسله حکم فصل و قضاء حتم: (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه [صفحه ۲۱۴] فلن یضر الله شیئا و سيجزى الله

الشاکرین [۴۸۴]...».

هشدار به ابوبکر و دعوت انصار به قیام علیه باطل

ترجمه: پس (ای ابوبکر) بگیر این (فدک یا خلافت) را، ارزانی تو باد، در حالیکه مهار شده و جهاز آن آماده است، ولی در قیامت تو را ملاقات خواهم کرد. همان جا که خداوند نیکو داوری است و زعیم و رهبر محمد- صلی الله علیه و آله- است. (ای پسر ابی‌قحافه) وعده گاه ما روز رستاخیز است، که در آن روز، بیهوده گویان و اهل باطل زیانکار خواهند شد و اظهار پشیمانی سودی نخواهد داشت، بزودی عذاب خدا را مشاهده خواهید کرد که بر چه کسی نازل خواهد شد. و عذاب همیشگی بر چه کسی حلول خواهد نمود. سپس حضرت زهرا علیها السلام نگاهش را به طرف انصار متوجه کرد، و خطاب به آنان فرمود: ای جماعت صاحب نفوذ (جوانمرد)، ای بازوان ملت (دین و شریعت) و ای حافظان پناهگان اسلام، این ضعف و غفلت شما نسبت به حق من از چیست؟! چرا در ستمی که بر من وارد گشته است در خوابید؟ آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمود: احترام اشخاص را در فرزندان‌شان باید حفظ کرد؟ چه زود حادثه آفریدید! و چه سریع به دنبال هوی و هوس رفته‌اید (چه سریع تغییر جهت دادید) در حالی که شما در رفع ظلم و ستم از من، تواناید (طاقت انجام آن چیزی که من می‌خواهم را دارید). آیا می‌گوئید، محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است. (و دیگر شما وظیفه و مسئولیتی ندارید). (آری، رحلت رسول خدا)، مصیبت [صفحه ۲۱۵] بزرگی است که هر روز شکافش و خللهایش وسیعتر و بزرگتر می‌شود. (فتنه‌ها و جداییهای امت بعد از رحلت زیاد شده است)، و زمین از غیبت او تاریک شد، و خورشید و ماه بی‌فروغ گشتند و ستارگان پراکنده شدند و آرزوها به ناامیدی کشیده شد و کوهها از جا فرو ریخت و حریم پیامبر صلی الله علیه و آله ضایع شد و حرمت و احترام اهل بیت با رحلت او صلی الله علیه و آله زائل شد. پس به خدا سوگند، این مصیبت رحلت پیامبر، بزرگترین پیشامد است که ماندنش تا به حال دیده نشده است. این مصیبت بزرگ را، کتاب خدا- جل ثناو- که در شامگاهان و بامدادان در خانه‌هایتان با صدای بلند و با ناله و فریاد تلاوت می‌کنید اعلام نموده است. قبل از این بر پیامبران خدا و رسولانش چه گذشته است؟ (مرگ) حکم قطعی و قضاء الهی است. (خداوند در قرآن شریف می‌فرماید): محمد نیز مانند پیامبران گذشته است، اگر مردی یا کشته شود شما به گذشته خود باز می‌گردید؟ و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. ادامه‌ی خطبه: ایها بنی قیله [۴۸۵]! اهضم تراث ابی؟ و انتم بمرءى منى و مسمع، و منتدى و مجمع [۴۸۶]، تلبسکم الدعوه، و تشملکم الخبره و انتم ذوو العدد و العده، و الاداه و القوه، و عندکم السلاح و الجن، توافیکم الدعوه فلا تجیبون؟ و تاتیکم الصرخه لا- تغیثون و انتم موصوفون بالکفاح، معرفون بالخیر و [صفحه ۲۱۶] الصلاح، و النخبه التی انتخبتم، و الخیره التی اختیرت لنا اهل البیت. قاتلتم العرب، و تحملتم و الکد و التعب، و ناطحتم الامم و کافحتم البهم، لا نبرح او تبرحون، نامرکم فتامرون [۴۸۷]، حتی اذا دارت بنارحی الاسلام، و در حلب الایام و خضعت نعره الشکرک، و سکنت فوره الافک، و خدمت نیران الکفر [۴۸۸]، و هدات دعوه الهرج، و استوسق نظام الدین فانی حرتم بعد البیان؟ و اسررتم بعد الاعلان [۴۸۹]؟ و نکصتم بعد الاقدام؟ و اشکرتم بعد الایمان؟ بوسا لقوم نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم، و هموا باخراج الرسول، و هم بدء کم اول مره، اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین...» [۴۹۰].

شکوهی حضرت زهرا از انصار

ترجمه: ای فرزندان «قیله»، آیا من از ناحیه‌ی میراث پدرم مظلوم واقع شوم؟ در حالیکه من شما را می‌بینم و سخنانتان را می‌شنوم و در یک اجتماع قرار داریم، صدای دعوت مرا می‌شنوید و از خبرها آگاه هستید و دارای نفرات و نیرو و سلاح [صفحه ۲۱۷] هستید، در حالیکه نزد شما سلاح و سپر است و به کرات من به شما می‌رسد، اما اجابت نمی‌کنید! و ناله و فریاد خواهی من به

گوشتان می‌رسد ولی به یاری من نمی‌آئید، در حالیکه شما به شجاعت و جنگاوری و خیر و صلاح معروف هستید و شما نخبه‌هایی هستید که از میان مردم برگزیده شدید شما مردان خیری هستید که برای اهل بیت اختیار شده‌اید. شما با سران عرب پیکار کردید و سختیها و رنجها را تحمل نمودید و با ملتهای (مشرک) و شجاعان بی منطق به رزم پرداختید و ما (پیامبر و اهل بیت) همواره فرمانده بودیم و شما فرمانبر و امر ما را اطاعت می‌کردید. تا آسیای اسلام به گردش درآمد و برکات روزگار (غنایم) همچون شیر، جریان و کثرت پیدا کرد. و بنی مشرکین به خاک مالیده شد (مشرکین تسلیم شدند) و جوشش دروغ فرو نشست و آتش کفر خاموش شد و غوغای هرج و مرج و فتنه آرام گرفت و نظام دین و حکومت استوار گشت، چرا که بعد از آنکه حقیقت برایتان روشن شد (اقرار به ایمان کردید) اکنون از حق برگشتید، بعد از آن که علنا از حق حمایت کردید حال همکاری خود را پنهان می‌کنید (در غدیر خم آنان از علی علیه السلام حمایت کردند و با او بیعت نمودند، چرا اکنون دست از حمایت او برداشته‌اید؟) و بعد از آن پیشقدمی، عقب نشستید؟ و بعد از ایمان شرک آوردید. بدبختی باد آن قومی که ایمان و پیمانشان را شکستند، بعد از آن که عهد و پیمان بسته بودند (برای دفاع از اسلام و حاکمیت احکام الهی) و تصمیم گرفتند رسول خدا را از شهر بیرون کنند و اینان توطئه را علیه شما آغاز کردند. [۴۹۱] آیا از [صفحه ۲۱۸] آنان وحشت دارید، در حالی که سزاوار است از خدا بترسید اگر مومن هستید. ادامه‌ی خطبه: «الا وقد اری ان قد اخلدتم الی الخفض و ابعدم من هو احق بالبط و القبض، و خلوتم بالدعه، و نجوتم بالضیق من السعه، فمجتتم ما [۴۹۲] و عیتم و دسعتم الذی تسوغتم فان تکفروا انتم و من فی الارض جميعا فان الله لغنی حمید». الا قد قلت ما قلت هذا علی معرفه منی بالخذله التي خامر تکم و و الغدره التي [۴۹۳] استشعرتها قلوبکم، و لكنها فیضه النفس، و نفثه الغیظ و خور القناه و بثه الصدر، و تقدمه الحجه، فدونکموها فاحتقبوها دبره الظهر، نقبه الخف باقیه العار، موسومه بغضب الله [۴۹۴] و شنار الابد موصوله بنار الله الموقده التي تطلع علی الافئده، فبعین الله ما تفعلون؟ و سیعلم الذین ظلموا ای [صفحه ۲۱۹] منقلب ینقلبون، و انا ابنه نذیر لکم بین یدی عذاب شدید، فاعلموا انا عاملون، و انتظروا انا منتظرون... [۴۹۵]»

انگیزه‌ی سکوت انصار و اتمام حجت حضرت زهرا به آنان

ترجمه: همانا من می‌بینم به تنعم و خوشگذرانی دل نهاده‌اید، و آن کس را که سزاوارتر و قوی‌تر از دیگران در رتق و فتق امور است از صحنه خلافت دور کرده‌اید، و به راحتی و خوشگذرانی خو گرفته‌اید و از میدان وسیع زندگی (وسعت و گشایش) به تنگنا (محیط محدود راحت طلبی) پناه برده‌اید و آنچه در باطن و روان داشتید بیرون افکندید. (ایمان و سرمایه‌ی معنوی خود را در برخورد با مسائل سیاسی برای حفظ منافع و موقعیت خویش از دست داده‌اید)، و آنچه را به گوارا خورده بودید باز گردانیدید. ولی آگاه باشید، اگر شما و همه‌ی اهل زمین کافر شوید خداوند تعالی از همگان بی نیاز و ستوده است. (کافر به خود ضرر می‌رساند نه به خداوند متعال). آگاه باشید، آنچه را باید بگویم گفتم، با توجه به اینکه میدانم ذلت و خواری همچنان شما را دنبال می‌کند و ننگ خیانت و پیمان شکنی دل‌های شما را فرا گرفته، ولی این سخنان تراوشی از احساسات و ناراحتی و خشم درونی است که از سینه بیرون می‌جهد. این را مطرح نکردم تا از شما کمک و یاری طلب کنم، [صفحه ۲۲۰] بلکه فقط برای اتمام حجت است بر شما و دیگر اینکه سینه را تاب و توان نگهداری آن نیست، باشد که خشم و این سوز درون فرو نشیند و روح آرامش خود را باز یابد. پس بگیریید این را (منظور خلافت و فدک است) و محکم نگهدارید، اما بدانید که پشت این شتر (منظور خلافت) مجروح است و پای آن ضعیف و سست، که داغ ننگ و نقص و غضب الهی را پیوسته با خود دارد، و سرانجام آن، پیوستن به آتش الهی است که بر دل‌ها درآید و آن را فراگیرد، چه آنچه انجام می‌دهید در دیدگاه خداوند است و به زودی ستمکاران عاقبت اعمال خود را مشاهده خواهند کرد. و ای مردم من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب دردناک خداوند انداز دهنده بود، پس شما هر چه خواهید انجام دهید ما هم آنچه را خواهیم انجام می‌دهیم، و شما منتظر باشید که همانا ما نیز در انتظاریم. ادامه‌ی خطبه: «فاجابها

ابوبکر عبدالله بن عثمان، و قال: یا بنت رسول الله، لقد کان ابوک بالمؤمنین عطوفا کریمًا، روفًا رحیمًا، و علی الکافرین عذابًا الیمًا، و عقابًا عظیمًا، ان عزوانه وجدناه اباک دون النساء، و اخا الفک دون الاخلاء، آثره علی کل حمیم، و ساعده فی کل امر جسیم، لا یحبکم الا سعید و لا یبغضکم الا شقی بعید، فانتم عتره رسول الله الطیبون، و الخیره المنتجبون، علی الخیر ادلتنا، و الی الجنه مسالکنا، و انت یا خیره النساء، و ابنه خیر الانبیاء، صادقہ فی قولک، سابقه فی وفور عقلک، غیر مردوده عن حقک، و لا-مصدوده عن صدقک، و الله ما عدوت رای رسول الله صلی الله علیه و آله و لا [صفحه ۲۲۱] علمت الا باذنه و ان الرائد لا یکذب اهله، و انی اشهد الله و کفی به شهیدًا، انی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ذهبًا و لا فضه و لا دارًا و لا عقارًا و انما تورث الکتاب و الحکمہ و العلم و النبوه، و ما کان لنا من طعمه فلو الی الامر بعدنا ان یحکم فیہ بحکمہ». و قد جعلنا ما حاولته فی الکراع و السلاح یقاتل به المسلمون و یجاهدون الکفار و یجادلون المردہ الفجار، و ذلك باجماع من المسلمین، لم انفرد به وحدی، و لم استبد بما کان رای عندی، و هذه حالی و مالی، هی لک و بین یدیک، لا تروی عنک، و لا ندخر دونک، انت سیده امه ابیک، و الشجره الطیبه لنبیک، لا ندفع مالک من فضلک، و لا نوضع من فرعک و اصلک، حکمک نافذ فی ملک یدای، فهل ترین ان اخالف فی ذلك اباک صلی الله علیه و آله... [۴۹۶]». [صفحه ۲۲۲]

سخنان متظاهرانه ابوبکر و توجیه فریبکارانه برای تصرف فدک

ترجمه: سپس ابوبکر، (عبدالله بن عثمان)، در پاسخ حضرت زهرا علیها السلام گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، همانا پدرت نسبت به مؤمنین کریم، مهربان و بزرگوار، و بر کافران عذابی دردناک و عقاب بزرگی بود. اگر نسب محمد صلی الله علیه و آله را جستجو کنیم، درمی یابیم پدر تو است، نه زنان دیگر و برادر همسر تو بود نه سایر دوستان. و علی را بر هر قوم و خویش برتر می دانست و علی در هر امر بزرگی پدرت را یاری می کرد. شما را دوست نمی دارد مگر هر سعادت مندی و شما را دشمن نمی دارد مگر هر شقاوت مندی. شما خاندان پاک پیامبر و بهترین نجیبان و برگزیدگان خداوند هستید شما راهنمایان ما به سوی خیر و راههای وصال به بهشت هستید. و تو ای بهترین زنان، و دختر بهترین پیامبران در سخن خود راست می گویی. [۴۹۷]. [صفحه ۲۲۳] ادامه می گوید: ای فاطمه، تو در عقل و درایت به دیگران پیشقدمی، هرگز از حقت منع نخواهی شد و کسی نباید در راست گویی تو مانع شود، به خدا سوگند من از رسول خدا سرپیچی نکرده ام و عمل نکردم مگر به اجازه ی او. همانا پیشوا به اهل خود دروغ نمی گوید، من خدا را گواه می گیرم و شهادت خداوند مرا کفایت می کند. همانا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: ما گروه انبیاء، طلا، نقره، خانه و زمین برای کسی به ارث نمی گذاریم بلکه تنها کتاب، حکمت، علم و نبوت را ارث می گذاریم، و آنچه ما به عنوان قوت از آن استفاده می کنیم، به عهده ی ولی امر بعد از ما است و او به هر گونه صلاح دید عمل می کند، و ما آنچه را که تو در طلب آن هستی (فدک) برای خرید اسب و اسلح قرار داده ایم تا به وسیله ی آن مسلمانان بتوانند با کفار جهاد کنند و با شورشیان و متمرذین به جنگ پردازند. این کاری که انجام شد (تصرف فدک) عملی خود سرانه و مستبدانه نبود بلکه اجماع مسلمین در انجام آن موافق بودند. البته این اموال و موجودی من در اختیار شماست آنچه خواهی بردار!! من این دارائی اندک را از شما دور نمی کنم و بدون شما ثروتی ذخیره نخواهم کرد. تو سرور امت پدرت و شجره ی طیبه ی فرزندان هستی، ما منکر فضیلت شما نیستیم و از فرع و اصل تو کسی نتواند فرو نهد، حکم تو بر آن چه من مالک هستم نافذ است. آیا اینگونه می بینی که من در این امر (فدک) با پدرت مخالفت می کنم؟ [صفحه ۲۲۴] شرح مختصر: خالد محمد خالد، در کتاب خلفاء الرسول می نویسد: ابوبکر صدیق می دانست که سریع ترین مردم در اطاعت از رسول خدا، حضرت فاطمه علیها السلام است و وی هرگز از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی نمی کند، لیکن ابوبکر گاهی صحت حدیث (لا نورث ما ترکنا صدقه) و مشروعیت حکمی که در مصادره ی فدک صادر نموده بود شک می کرد. به همین جهت، عمر، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن

بن عوف را فرا خواند و در حضور حضرت فاطمه علیها السلام آنان را به خداوندی که آسمان و زمین به امرش استوار گردید سوگند داد، آیا شما شنیدید که پیامبر فرمود، ما ارث به جا نمی‌گذاریم و آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است. آنان تصدیق نمودند. حضرت فاطمه، استدلالی جدید آورد و به خلیفه فرمود: همانا تو میدانی که رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش فدک را به من به عنوان «هدیه» بخشید و فدک هبه است نه ارث. [۴۹۸]. ادامه خطبه: [صفحه ۲۲۵] «فقلت علیها السلام: سبحان الله، ما کان ابی رسول الله صلی الله علیه و آله عن کتاب الله صادفا ولا لاحکامه مخالفا! بل کان یتبع اثره، و یقفو سوره افتجمعون الی الغدر اعتلالا علیه بالزور و البهتان؟ و هذا بعد وفاته شبیه بما بغی له من الغوائل فی حیاته، هذا کتاب الله حکما عدلا، و ناطقا فصلا، یقول: (یرثنی و یرث من آل یعقوب [۴۹۹]، (و ورث سلیمان داوود [۵۰۰]) فبین عزوجل فی وزع من الاقساط، و شرع الفرائض و المیراث، و اباح من حظ الذکران و الاناث، ما ازاح به عله المبطلین، و ازال التظنی و الشبهات فی الغابین، کلا بل سولت لکم انفسکم امرا، فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون. [۵۰۱]. فقال ابوبکر: صدق الله و صدق رسوله، و صدقت ابنته، انت معدن الحکمه و موطن الهدی و الرحمه، و رکن الدین، و عین الحجه، و لا ابعد صوابک، و لا انکر خطابک، هولاء المسلمون بینی و بینک، فلدونی ما [صفحه ۲۲۶] تقلدت، و بانفاق منهم اخذت ما اخت، غیر مکابر و لا مستبد، و لا مستاثر، و هم بذالك شهود... [۵۰۲].»

پاسخ حضرت فاطمه به ابوبکر

ترجمه: حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ فرمود: سبحان الله! هیچ گاه پدرم از کتاب خدا روی گردان نبود و با احکام آن مخالفتی نداشت، بلکه پیوسته در پرتو قرآن حرکت می‌کرد و پیرو سوره‌های آن بود. آیا برای خیانت به پدرم جمع شده‌اید و (برای توجیه خیانت خود) به حرف باطل و تهمت دلیل می‌آورید. این عمل شما بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نظیر همان توطئه‌هایی است که در زمان حیاتش مرتکب شدید. [۵۰۳] این کتاب خداست که داوری عادل و سخنگویی که حق را از [صفحه ۲۲۷] باطل جدا می‌سازد. (قرآن کریم)، می‌گوید: «(زکریا گفت خدایا به من فرزندی بده که) وارث من و آل یعقوب باشد» (و نیز می‌فرماید): و سلیمان از داوود، ارث برد. حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه می‌فرماید: خداوند- عزوجل- در قرآن ارث را توزیع کرده است از اقساط و فرائض و میراث را تشریح فرموده است و بهره و سهم مردان و زنان را آنگونه مشخص کرده که توجیه‌های اهل باطل و گمانها و شبهات را برای همیشه باطل و زایل نموده است. نه چنین است که می‌گویید، بلکه هوای نفسانی بر شما چیره گشته پس باید صبر نمود، صبری جمیل، و خداوند در مورد آنچه شما اظهار می‌کنید پناهگاه و یاور ماست.

پاسخ عوام فریبانه‌ی ابوبکر

پس ابوبکر به آن حضرت پاسخ داد: خداوند راست گفت و رسولش و دختر رسول او هم راست می‌گویند. تو (حضرت زهرا «س»)) معدن حکمت و جایگاه [صفحه ۲۲۸] هدایت و رحمت می‌باشی. و رکن دین و عین حجت خدا هستی، نمی‌خواهم حق تو را دور کنم (سخن حق تو را به دور نمی‌افکنم) و سخن تو را انکار نمی‌کنم این مسلمانان حکم بین من و تو هستند، اینها قلاده خلافت را بر گردن من انداختند و آنچه را گرفته‌ام به اتفاق و نظر همین مسلمانان گرفته‌ام من نمی‌خواهم بزرگواری و تکبر نشان دهم و مستبدانه و خودسرانه عمل نمی‌کنم این مسلمانان شاهد بر این مطلب هستند. ادامه‌ی خطبه: «فالتفت فاطمه- علیها السلام- الی الناس و قالت: معاشر المسلمین المسرعه الی قیل الباطل (قبول الباطل)، المغضیه علی الفعل القبیح الخاسر، افلا تتدبرون القرآن ام علی القلوب اقفالها؟ کلا بل ران علی قلوبکم ما اساتم من اعمالکم، فاخذ بسمعکم و ابصارکم، و لبس ما تاولتم، و ساء ما به اشرتم، و شر ما منه اغتصبتم! لتجدن والله محمله ثقیلا، و غبه و بیلا، اذا کشف لکم الغطاء، و بان ما ورائه من الضراء و بدالکم من ربکم ما لم تکنوا تحتسبون، و خسر هنالك المبطلون. [۵۰۴]. ثم عطفت علی قبر النبی صلی الله علیه و آله و قالت: قد کان بعدک انباء و هنبثه

لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب [صفحه ۲۲۹] انا فقدناك فقد الارض و ابلها و اختل قومك فاشهدهم و لاتغب و كل اهل له قری و منزله عند الاله علی الادین مقترب ابدت رجال كنا نجوی صدورهم لما مضیت و حالت دونك الترب تجهمتنا رجال و استخف بنا لما فقدت و كل الارض مغتصب [۵۰۵]. پس از اینکه حضرت زهرا علیها السلام در حضور مردم با استناد به آیات قرآن کریم ابوبکر را در رابطه با مظالم حکومت او محکوم نمودند، ابوبکر با ظاهر سازی و از روی نفاق سخنانی در مدح حضرت زهرا علیها السلام اظهار داشت، و [صفحه ۲۳۰] جریان غضب خلافت و تصرف فدک را به اجماع مسلمین نسبت داد [۵۰۶] و وانمود کرد که وی آنچه عمل می کند به اتفاق و تایید مسلمین است. حضرت زهرا علیها السلام پس از اتمام عوام فریبی ابوبکر جهت اتمام حجت روی سخن خود را به مردم نمودند و آنان را مورد خطاب قرار دادند. ترجمه:

سرزنش مردم از جانب فاطمه

سپس حضرت فاطمه علیها السلام توجه خود را به مردم معطوف نمود و فرمودند: ای جمعیت مسلمانان که به سوی سخن باطل شتابانید و بر کردار زشت زیانبار چشم بر هم می نهید. آیا در قرآن تدبیر نمی کنید؟ یا آنکه بر قلبهای شما قفل زده شده؟ نه چنین است بلکه اعمال زشت شما سبب زنگار قلبهایتان شده و چشم و گوشتان را گرفته است. و عاقبت کارتان بسیار بد و ناپسند است به آنچه اشاره نمودید و غضب کردید. به خدا سوگند حل این بار، سنگین و عاقبتش را وخیم [صفحه ۲۳۱] خواهید یافت، زمانی که پرده‌ها از پیش چشم شما کنار روند و سختیها و زیانهای پشت آن ظاهر گردد و آنچه را که حساب نمی کردید بر شما آشکار می شود و رهروان باطل در آنجا زیانکارند. آنگاه حضرت متوجه قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شدند و فرمودند: (ای پدر بزرگوار) همانا بعد از شما بلاها و شدائدی به وجود آمد که اگر شما حاضر بودید، مصیبت زیاد نمی شد. ما تو را از دست دادیم، همانگونه که زمین باران را از دست می دهد، و قوم تو پراکنده شدند پس برایشان شاهد باش و غائب مشو. و هر کسی که قرب و منزلت نزد خدا دارد، به بستگان خود نزدیک می شود (برای خویشان خود نزد خداوند شفاعت می کند). مردانی که دشمنی خود را با ما در سینه‌هایشان پنهان کرده بودند، پس از آنکه شما در زیر خاک رفتید، آشکار نمودند آن مردان بر ما یورش آوردند و همه‌ی ارث ما را غضب نمودند.

جسارت ابوبکر به خاندان پیامبر

ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه از ابوبکر جوهری روایت می کند: هنگامی که ابوبکر خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام را در مسجدالنبی شنید، او را ملالتی حاصل شد و ترسید مردم علیه او قیام کنند، به همین جهت بر منبر رفت و گفت: ای مردم، این چه فرومایگی است که در برابر هر سخنی که می شنوید از شما می بینم، این ادعاها و آرزوها، کی در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، هر که شنیده بگوید و هر کس شاهد بوده نقل کند. آنکه سخن گفت مانند روباهی است [صفحه ۲۳۲] که گواه او دم اوست، می خواهد فتنه‌های کهنه را تازه کند (هرج و مرج و اختلافات داخلی را دامن زند) و از ضعیفان استعانت می جوید و از زنان یاری می طلبد، ام طحال را مانند که محبوب‌ترین چیز برایش بدکاری بود. بدانید، اگر بخوایم می گویم و اگر بگویم مطالب را صریح و آشکار می گویم لیکن اگر رهایم کنند، (با من کاری نداشته باشند) من هم ساکت می شوم. سپس ابوبکر روی به انصار کرد و گفت: ای گروه انصار، سخن نابخردان شما را شنیدم، سزاوار است شما بیشتر از دیگران عهد رسول خدا را رعایت کنید، شما بودید که او را پناه دادید و یاری کردید، بدانید که من دست و زبانم از کسی که سزاوار مجازات نباشد کوتاه خواهم داشت، سپس از منبر پایین آمد و حضرت فاطمه علیها السلام به خانه بازگشت. [۵۰۷]. [صفحه ۲۳۳] این گفته‌های ابوبکر موضوع منازعه‌ی حضرت زهرا علیها السلام را با وی روشن می کند که هرگز قیام حضرت زهرا علیها السلام برای بدست آوردن فدک نبود و تنها یک

مبارزه سیاسی تنها به مقصود دادخواهی به نفع حضرت علی علیه السلام بود از این رو بود که ابوبکر از علی علیه السلام سخن گفت و العیاذ بالله - او را به روباه مثل زده و کانون فتنه و ام‌طحال شمرد و حضرت فاطمه را به دم او تشبیه نمود و از میراث هیچ گونه سخنی به میان نیاورد. [۵۰۸]. ابن ابی‌الحدید ادامه می‌دهد، من این کلام را بر نقیب ابویحیی، یحیی بن ابوزید بصری خواندم و گفتم: این سخنان را ابوبکر به چه کسی کنایه می‌زند؟ گفت کنایه نیست بلکه صریح است. گفتم: اگر صریح بود سوال نمی‌کردم. سپس خندید و گفت: مقصودش علی ابن ابی‌طالب علیه السلام است. گفتم: همه‌ی این سخنان تند را به علی می‌گوید گفت: آری. ای پسرکم. حکومت است! گفتم: انصار چه گفتند. گفت: از علی علیه السلام حمایت کردند، اما او ترسید، که فتنه ایجاد شود و آنها را نهی فرمود. [۵۰۹]. [صفحه ۲۳۴] آیا به راستی در آن روز ابوبکر چنین سخنانی گفته است؟ آیا سیاست و درایت ابوبکر و مصلحت اندیشی وی به او این اجازه را می‌داد که در آن شرایط بحرانی در محضر حضرت زهرا علیها السلام و صحابه‌ی رسول خدا، چنین بی‌حرمتی در حق حضرت علی علیه السلام روا داشته باشد. آیا او احتمال نمی‌داد که بی‌حرمتی و اهانت به اهل بیت رسول خدا سبب قیام بنی‌هاشم شود و حکومت نامشروع او را که هنوز پایه‌های آن مستحکم نگشته است درهم فرو ریزند؟ در حالیکه از جانب بنی‌هاشم نیز احساس ناامنی می‌کرد چنانچه نوشته‌اند در صدد تطمیع عباس بن عبدالمطلب، بزرگ بنی‌هاشم برآمدند و به وی وعده مقام و ثروت برای خودش و فرزندان او دادند تا از او برای ابوبکر بیعت گیرند. [۵۱۰] اما عباس پیشنهاد آنان را نپذیرفت. [صفحه ۲۳۷]

سومین مرحله‌ی قیام حضرت زهرا علیه غاصبین خلافت، مبارزه‌ی منفی و عاطفی

اشاره

علاوه بر غم و اندوه حضرت زهرا علیها السلام از فراق پدر، آن حوادث ناگواری که از جانب گروه حاکم در حق زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام اعمال شد، و سکوت مردم مدینه‌النبی، همواره چشمان زهرا علیها السلام را گریان و قلبش را دردمند و جسمش را ناتوان ساخته بود. حضرت زهرا علیها السلام، پس از احتجاج با ابوبکر در مورد فدک که قصد اصلی ایشان دفاع از ولایت و امامت موالی الموحدین علی علیه السلام بود، رسماً به ابوبکر اعلام کرد، که اگر حق مرا به من برنگردانی تا زنده هستم با تو سخن نخواهم گفت. اکثر محدثین و مورخین شیعه و سنی نقل کرده‌اند که حضرت زهرا علیها السلام بعد از احتجاج با ابوبکر دیگر با وی سخن نگفت تا از دنیا رحلت فرمود. [۵۱۱]. [صفحه ۲۳۸] حضرت زهرا علیها السلام با شیوه‌ی مبارزه‌ی منفی و قطع رابطه و مذاکره (اعتصاب سخن) با مهاجمان و روی گرداندن از شیخین و با گریستن در شب و روز سعی در بیدار نمودن وجدانهای خفته و برانگیختن عواطف و احساسات و جلب افکار عمومی به سوی خود را داشت تا با کمک و یاری مردم مدینه‌النبی بتواند حکومت و جامعه‌ی اسلامی را از انحراف نجات بخشد. ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است: که بکائون یعنی بسیار گریه کنندگان پنج نفر بودند، حضرت آدم علیه السلام، حضرت یعقوب علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، و حضرت سجاد علیه السلام. [۵۱۲]. حضرت زهرا علیها السلام روزی بر سر خاک پدرش می‌گریست و می‌فرمود: صبر من تمام شد، شکیبایی از من رخت بر بسته، بعد از اینکه خاتم‌الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله را از دست دادم، ای چشم، اشک خود را پی در پی در مصیبت پیامبر بریز تا وقتی که خون عوض اشک از تو بریزد، ای رسول خدا، ای برگزیده‌ی خداوند عالمیان، اگر آن منبری که بر بالای آن می‌نشینی ببینی که بعد از تو ظلمت بر بالای آن نشسته است، بارالها مرگ مرا زودتر برسان برای آنکه از زندگانی در دنیا ناامید شده‌ام و دنیا برایم تیره و تار گردیده است. [۵۱۳]. [صفحه ۲۳۹]

پیغام بزرگان مدینه به حضرت فاطمه

ناله‌ها و گریسته‌های حضرت زهرا علیها السلام، اذهان و افکار مردم مدینه‌النبی را مشغول کرده بود اما چقدر عواطف آنها را بیدار کرد از پیغام شیوخ مدینه آشکار است. جمعی از بزرگان مدینه نزد حضرت علی - علیه السلام - شکایت آوردند که ای ابالحسن، گریه‌های شب و روز زهرا علیها السلام، خواب و آسایش را در شب از ما سلب کرده است و در روز آرامش و قرار برای کسب معاش برای ما باقی نگذاشته است. خواهش ما این است که از ایشان بخواه یا در شب بگرید و یا در روز! چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خانه آمد، لحظه‌ای حضرت زهرا علیها السلام ساکت و آرام شد. امیرالمؤمنین علیه السلام پیغام بزرگان مدینه را به زهرا علیها السلام فرمود. حضرت زهرا علیها السلام چون پیغام آنان را شنید فرمودند: ای ابالحسن، توقف من در میان این قوم به طول نخواهد انجامید و به زودی از میان آنان خواهم رفت. لذا به خداوند سوگند نه شب آرام خواهم گرفت و نه روز، تا اینکه به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق گردم. حضرت زهرا علیها السلام به عنوان واکنش در مقابل شکایت اهل مدینه و برای تشدید مبارزه‌ی خود، هر صبحگاه به همراه حسن و حسین علیه السلام به مقبره‌ی شهدای احد و به قولی دیگر به انتهای قبرستان بقیع دور از خانه‌های مدینه می‌رفت و در سایه بوته‌ی خاری می‌نشست و آنچه می‌خواست می‌گریست، این مکان «بیت الاحزان» نامیده شد. [۵۱۴] پس از مدتی حضرت زهرا علیها السلام بر اثر فشار افکار و غم [صفحه ۲۴۰] و غصه‌های فراوان که از حوادث ناگوار بر او وارد شد بیمار و بستری شدند، خیر بیماری حضرت در مدینه منتشر شد و گروهی از زنان مهاجر و انصار به عیادتش رفتند و حال وی را جویا شدند که حضرت در پاسخ آنان خطبه‌ای ایراد فرمودند. [صفحه ۲۴۳]

خطبه‌ی حضرت فاطمه در حضور زنان مهاجر و انصار در بستر بیماری

اشاره

از تعداد زنان و چه کسانی بودند که به عیادت حضرت زهرا علیها السلام آمده بودند اطلاع دقیقی در دست نیست، در بلاغات النساء، ص ۳۲، آمده است، زنان مهاجر و انصار و در شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۳۲ آمده است، زنانی از زنان مهاجر و انصار در تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۱۲ آمده است «زنان پیامبر تعدادی از زنان قریش». (منظور از زنان قریش، زنان مهاجرین است). دومین خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام، مانند نخستین خطبه‌ی آن بزرگوار سرشار از بلاغت، فصاحت و حاکی از آگاهی آن حضرت بر مسائل و جریانهای فکری و حاکم در مدینه‌النبی است. خطبه‌ای که از عشق به توحید و پیروی از طریقت نبوت سرچشمه می‌گیرد. مخاطبان این خطبه و زمان و مکان ایراد آن و وضعیت روحی و جسمی حضرت با خطبه‌ی نخست متفاوت است. این خطبه در حضور [صفحه ۲۴۴] جمعی از زنان مدینه و به قولی دیگر زنان مهاجر و انصار در حالیکه، در بستر بیماری در منزلش است ایراد می‌فرمود. لحن این خطبه بسیار دردناک و غم‌انگیز و در عین حال کوبنده‌تر و در نهایت شجاعت و صراحت است. [۵۱۵]. حضرت زهرا علیها السلام پس از ایراد خطبه در مسجدالنبی و ناخشنودی شدید وی از ابوبکر و عمر روش سکوت و دوری از جامعه را برای ادامه‌ی مبارزه برگزیده بود، که با حضور جمعی از زنان مدینه در منزلش فرصت را مناسب دانست که زنان را از جریانات فکری - سیاسی انحرافی آگاه سازد و به کمک آنان تحولی در افکار مردان آنها ایجاد نماید. اسناد و مدارک خطبه: این خطبه در منابع مختلفی اعم از شیعه و سنی نقل شده است که تفاوت‌هایی در متون آن دیده می‌شود، از جمله این منابع عبارتند از ۱- بلاغات النساء، ابن طیفور (متولد سال ۲۰۴ و متوفای ۲۸۱ هجری قمری) که قدیمی‌ترین سند در دسترس است، ابن طیفور این خطبه را با سندی که در ذیل آمده است نقل می‌کند. [۵۱۶]. ۲- «تاریخ یعقوبی» مؤلف: احمد بن ابی یعقوب (متوفای ۲۹۲ ه ق) به خطبه [صفحه ۲۴۵] حضرت زهرا علیها السلام در بستر بیماری اشاره کرده است. [۵۱۷]. ۳- «معانی الاخبار» تألیف: شیوخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ه ق) که با کمی اختلاف مانند متنی است که ابن طیفور نوشته است. شیخ صدوق خطبه را از طریق فاطمه دختر امام حسین

علیه‌السلام نوشته است. [۵۱۸]. ۴- «الاحتجاج» تألیف: ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (متوفی ۵۸۸ ه ق) که شیخی عالم و فاضل، فقیه و محدث مورد اطمینان است، او خطبه را به طور کامل از طریق سوید بن غفله نقل کرده است و اکثر علمای زمان حاضر از کتاب وی خطبه‌های حضرت زهرا علیهاالسلام را نقل می‌کنند. [۵۱۹]. ۵- «کشف الغمه» تألیف علی بن عیسی اربلی، به سال (۹۸۷ ه ق) وی خطبه را از کتاب «سقیفه» ابی بکر جوهری نوشته است. [۵۲۰]. ۶- «شرح نهج البلاغه» تألیف: ابن ابی الحدید، (متوفای ۶۵۵ ه ق) در ذیل خطبه‌ای از حضرت علی علیه‌السلام که ذکری از فدک آورده است. وی خطبه را از کتاب «سقیفه فدک» جوهری نقل می‌کند و سند را به فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام می‌رساند. [۵۲۱]. [صفحه ۲۴۶] ۷- بحار الانوار، تألیف: علامه محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه ق) این خطبه را از طرق مختلف نقل کرده است. [۵۲۲]. ۸- اعلام النساء، تألیف: عمر رضا کحاله، که سند خود را ذکر نکرده است، متن خطبه آن تفاوت چندانی با متن خطبه بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید ندارد. [۵۲۳]. در این جا نظر به اینکه متنی که در «الاحتجاج» از «سوید بن غفله» [۵۲۴] نقل شده است [۵۲۵]، از منابع معتبر شیعه است، اصل قرار داده و سپس با دو منبع دیگر از [صفحه ۲۴۷] اهل سنت، «بلاغات النساء» [۵۲۶] و «شرح ابن ابی الحدید» [۵۲۷] مقایسه می‌شود. خطبه و ترجمه‌ی آن «و قال سوید بن غفله: لما مرضت فاطمه علیهاالسلام، المرضه التي توفيت فيها، اجتمعت اليها نساء المهاجرین والانصار [۵۲۸] ليعدنّها، فقلن لها: كيف اصبحت من علتك يا ابنه رسول الله صلى الله عليه و آله؟ فحمدت الله و صلت على ايها صلى الله عليه و آله ثم [۵۲۹] قالت: اصبحت و الله [۵۳۰] عائفه لدنيا كن، قاله لرجا لكن [۵۳۱]، لفظتهم بعد ان [صفحه ۲۴۸] عجمتهم، و شناتهم بعد ان سبرتهم. فقبحا لفلول الحد، و اللعب بعد الجد، و قرع الصفاه [۵۳۲]، و صدع [۵۳۳] القناه...» ترجمه: و سوید بن غفله گوید: هنگامی که حضرت فاطمه علیهاالسلام بیمار شد، همان بیماری که در آن از دنیا رفت. زنان مهاجرین و انصار برای عیادت، برگرد ایشان اجتماع کردند، و به آن حضرت عرض کردند: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله با این بیماری چگونه صبح کردی؟ حضرت زهرا علیهاالسلام سپاس خدا را به جای آورد و بر پدرش درود فرستاد و پس از آن فرمود: به خدا سوگند دیگر مرا به دنیا و زندگی در میان شما علاقه‌ای نیست و بر مردان شما خشمگینم، بعد از اینکه آنها را آزمودم و به دور افکندم (چه آنان را ضعیف و بی‌اراده یافتم و به کلی چشم از یاری و کمک آنها برستم و رهایشان کردم و دیگر پس از این صحنه‌ها از آنها متنفر و بیزارم). پس چه زشت است، کندی آنچه که تیزی از آن مطلوب است و به پوچی پرداختن بعد از جدیت و کوبیدن سنگ خارا (منظور انجام کارهای سخت و مبارزه و حمله بر دشمن) و شکافته شدن سر نیزه‌ها. [صفحه ۲۴۹]

شرح مختصر: حضرت زهرا علیهاالسلام پس از حمد و ستایش خدا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله، ابتدا اظهار نفرت و انزجار شدید از اجتماع مدینه النبی می‌نماید خصوصا نسبت به مهاجر و انصار به سبب فرصت طلبی و سکوت آنها و هماهنگی ایشان با جریانات انحرافی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله. زمانی که حضرت فاطمه علیهاالسلام برای برگرداندن خلافت به جای اصلیش به در منازل آنها رفت و از آنان یاری طلبید، به کمک وی نشتافتند و با شنیدن خطبه وی واکنشی در برابر حکومت غاصب نشان ندادند. حضرت زهرا علیهاالسلام آنها را به میوه تلخی تشبیه می‌کند که انسان ناآگاهانه آن را در دهان می‌گذارد و از شدت تلخی، آن را از دهان بیرون می‌اندازد. سپس می‌فرماید: حال که مردان شما را آزمودم و دانستم که دنبال رفاه دنیا هستند و سستی و بی‌حالی را برگزیده‌اند از آنها بیزارم و بعد ادامه می‌دهد: چه زشت است برای آن مردان که روزی برای گسترش اسلام و عدالت فداکاریها کردند، اکنون که از آنها شجاعت، همت و دفاع از حق انتظار می‌رود، در برابر باطل محافظه کارتر و ترسو شده‌اند و وارد بازیهای سیاسی شده، همه‌ی ارزشهای اسلامی را به بازی و معامله گرفته‌اند. [۵۳۴]. ادامه‌ی خطبه: «و خطل الراء و زلل الاهواء [۵۳۵] و بس ما قدمت لهم انفسهم: ان سخط [صفحه ۲۵۰] الله عليهم، و فی العذاب هم خالدون لاجرم لقد [۵۳۶] قلدتهم ربقتها، و حملتهم اوقتها [۵۳۷]، و سنت علیهم غاراتها [۵۳۸]، مجدعا و عقرا و بعدا [۵۳۹] للقوم الظالمین. و یحهم! انی [۵۴۰] زعزعوها [۵۴۱] عن رواسی الرساله، و قواعد النبوه و الدلاله [۵۴۲] و مهبط الروح الامین، و الطبین [۵۴۳] بامور

الدنيا والدين؟ الا- ذلك هو الخسران المبین! و ما الذی نقموا من ابی الحسن علیه السلام؟! نقموا و الله منه [۵۴۴] نکیر سیفه و قله مبالاته لحتفه [۵۴۵]، و شده و طاته، و نکال وقعته، و نمره فی ذات الله...». [صفحه ۲۵۱] ترجمه: (و چه زشت است) افکار و آراء مختلف و نابخردانه و تمایلات نادرست. و (مردان شما برای سرای آخرتشان) چه ذخیره شوم و بدی پیش فرستادند، که موجب خشم و غضب الهی بر آنها گردید، و در عذاب جاودانه الهی گرفتار آمدند و مسئولیت بار سنگین خلافت و مشکلات و مثال آن بر دوش خود آنها در آمد و یورش و تاخت و تاز از اطراف بر آنها شروع شد و ناگزیر ستمگران را پراکندگی و تفرقه و هلاکت و نابودی و دوری از عنایت و لطف خداوند متعال است. وای بر آنها! چگونه خلافت را از پایگاههای محکم رسالت و اساس و پایه‌های نبوت و رهبری و محل نزول وحی و از کسی که به امور دنیا و دین آگاه و حاذق بود به دیگر جای منتقل ساختند (یا از جایگاه به حق خود بیرون بردند). آگاه باشید: که این بزرگترین خسران آشکار است. چه عاملی سبب شد که با ابی الحسن (حضرت علی علیه السلام) انتقام جویانه برخورد نمایند؟ به خدا سوگند به خاطر شمشیر برنده‌اش که باطل برانداز بود انتقام گرفتند. (که هر گونه ظلم، فساد و باطل را انکار می‌کرد). به خاطر اینکه او نسبت به مرگ بی‌اعتنا بود و سرسختانه باطل را لگد کوب می‌کرد و در برخورد با دشمنان سخت گیر بود و آنان را مجازات می‌کرد و در راه خدا و برای خدا سخت کوش و سهمگین بود. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام فتنه سقیفه را انحراف از اصول جامعه سالم و الهی [صفحه ۲۵۲] می‌داند که تعصبات قومی و قبیله‌ای، بازیهای سیاسی گروه‌گرایی و فرصت طلبی‌ها، جایگزین معیار و ارزشهای الهی گردیده است. سپس فضایل و کرامات و ویژگیهای منحصر به فرد علی علیه السلام را بر شمرد که این فضایل و عظمت را عامل طرد وی علیه السلام از صحنه خلافت دانست، و زنان مدینه را به پیامدهای ناگوار انحراف از مسیر امامت هشدار داد. و غاصبین خلافت و شاهدان بی‌تفاوت را به عنوان قوم ظالم و ستمگر معرفی فرمود که عاقبت آنان دور شدن از رحمت خداوند است. ادامه‌ی خطبه: «و تا الله لوما لوا [۵۴۶] عن المحججه الايحه، و زالو عن قبول الحججه الواضحه لردهم اليها، و حملهم علیها [۵۴۷]، و لساربهم سیرا سجحا، لایکلم خشاشه [۵۴۸] و لایکل سائره و لایمل [۵۴۹]، صافیا و رویا [۵۵۰]، تطفح صفتاه و لایترنق جانباه [۵۵۱]، و لاصدرهم بطانا و نصح لهم [صفحه ۲۵۳] سرا و اعلانا، و لم یکن یتحلی من الدنیا بطائل، و لایحظی منها بنائل، غیر ری الناهل و شعبه الکافل، و لبان لهم الزاهد من الراغب و الصادق من الکاذب...». [۵۵۲]. ترجمه: به خدا سوگند، (اگر حضرت علی علیه السلام به خلافت می‌رسید) هر گاه مردم از حجج و راههای آشکار خداوندی روی می‌گردانند، آن حضرت آنها را به سوی حجت‌های آشکار خدا برمی‌گرداند و آنان را به عمل و گرایش به آنها وادار می‌نمود و به ملایمت و سهولت سیرشان می‌داد و در این کارروان نه قافله سالار و رهبر آنان را خستگی و ناتوانی می‌بود و نه سواران را دلتنگی و ملالتی، همانا آنان را به محل آب گوارا وارد می‌کرد و سیرایشان می‌نمود. در آبشخوری لبریز از آب صاف و زلال بدون آنکه این آب پاک آلوده گردد و آنها را سیراب شده برمی‌گرداند. و (اگر خلافت به دست علی علیه السلام بود) به صورت آشکار و پنهان مردم را نصیحت می‌کرد و خیرخواه آنان بود و از ثروت بیت‌المال برای خود بهره‌ای نمی‌برد و برای خود اندوخته نمی‌کرد جز به اندازه‌ی آبی و غذایی که [صفحه ۲۵۴] موجب عطش و گرسنگی باشد و دنیا پرستان و پارسایان و دروغگویان و فریبکاران از افراد صادق و راستگو شناخته می‌شدند. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام برای بیان گونه‌هایی از حاکمیت رهبری الهی حضرت علی علیه السلام مردم را به دسته‌ای از شتران تشنه و برنامه‌های حکومتی حضرت علی علیه السلام را به چشمه آب زلال و تمیز و سودمند تشبیه کرده‌اند. و به صفات و شرایط رهبران الهی چون، خیرخواهی امت و زهد و تقوا اشاره فرموده‌اند. در آن روزگار شتر وسیله ارزشمندی برای عربها بوده است، «خشاش» چوبی بوده که زمام شتر به آن متصل بود و آن چوب را در بینی‌اش فرو می‌کردند، هنگام حرکت دادنش، اگر شتر تمایل به حرکت نداشت و با فشار و شدت زمام او را می‌کشیدند بینی‌اش زخم می‌شد. در این جا حضرت می‌فرماید: اگر زمام خلافت در دست علی علیه السلام بود می‌دانست چگونه مردم را به سوی مقصد به حرکت درآورد که هیچکس صدمه‌ای نبیند، اشاره به توانایی و شایستگی حضرت در ابعاد مختلف

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است. او هرگز تشنه قدرت و جاه و مقام و ثروت نیست [۵۵۳] و اگر علی علیه السلام خلیفه بود می‌دید که چه کسی به دنیا دل بسته است و چه کسی به دنیا علاقه‌ای ندارد. [۵۵۴]. [صفحه ۲۵۵] ادامه‌ی خطبه: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا [۵۵۵]، لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض [۵۵۶] و لکن کذبوا فاخذناهم [۵۵۷] بما كانوا یکسبون [۵۵۸] (والذین ظلموا من هولاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین)! [۵۵۹]. الا- هلم فاستمع؟! و ما عشت اراک [۵۶۰] الدهر عجا!! و ان تعجب فعجب قولهم! [۵۶۱] لیت شعری الی ای سناد استندوا؟! [۵۶۲] و ای ابی عماد اعتمادوا؟! [۵۶۳]. [صفحه ۲۵۶] و بایه عروه تمسکوا؟! و علی ایه ذریه اقدموا و احتکوا؟! لبئس المولی و لبئس العشیر، (و بئس للظالمین بدلا)!! [۵۶۴]. استبدلوا و الله الذنابی بالقوادم، والعجز بالكاهل، فرغما لمعاطس قوم یحسبون انهم یحسنون صنعا، (الا انهم المفسدون و لکن لا یشعرون)...» [۵۶۵].

ترجمه: سپس حضرت زهرا علیها السلام در ادامه به این آیه شریفه قرآن استشهاد کرده‌اند: «و اگر مردم شهر و دیار همه ایمان می‌آوردند و پرهیزکار می‌شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم و لکن و (آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر کردار زشت رسانیدیم». «و کسانی از این مردم که ظلم کردند به زودی نتیجه‌ی کارهایی که انجام داده‌اند، به آنها خواهد رسید و هرگز کاری از آنها ساخته نیست و نمی‌توانند از قدرت و قهر خداوند رهایی یابند». «بیائید و بشنوید!» تا زمانی که در دنیا زندگی می‌کنید روزگار به شما عجایی را می‌نمایاند، و اگر تعجب می‌کنی، پس قول اینها تعجب آور است. (این جمله از قرآن مجید اقتباس شده است، که در مورد منکرین قیام و حشر و نشر انسانها نازل شده است). [۵۶۶]. [صفحه ۲۵۷] سپس حضرت ادامه می‌دهند، ای کاش می‌دانستم اینها به چه سندی استناد کرده‌اند؟ و به چه ستونی تکیه کرده و اعتماد نمودند؟ و به چه دستگیره‌ای تمسک جسته‌اند و با کمک چه خاندان و قبیله‌ای روی آورده‌اند و آهنگ استیلاء و پیروزی نموده‌اند! و چه یاران و دوست و تکیه گاه بدی برای خودشان برگزیده‌اند. و این جایگزینی برای ستمگران بسیار بد و نکوهیده است. به خدا سوگند، که مردان شما در اشتباهند که پره‌های پرندگان را که هیچ نقشی در پرواز ندارند به جای پره‌های موثر و عامل پرواز گرفتند و دم حیوان باربر را برای حمل بار به جای پشت او برگزیدند. سپس بینی آن کسانی که فتنه کردند به خاک مالیده شود در حالیکه گمان کردند کار خوبی انجام داده‌اند. آگاه باشید آنان مفسد هستند ولی درک نمی‌کنند. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام همه مهاجر و انصار و دست اندر کار سقیفه را مورد خطاب قرار داده‌اند و با اقتباس از آیه شریفه قرآن می‌فرماید: آیا آنها از قضایایی به شگفت می‌آیند که هیچ شگفت آور نیست بلکه شگفت آور اعمال و کارهای شما مسلمانان است که با شرع و عقل و وجدان انسانی هیچ مناسبتی ندارد. [صفحه ۲۵۸] ای کاش می‌دانستم با چه سند و مدرکی و با تکیه به چه تکیه گاهی و با چه دست آویزی مرتکب این خطا شدید. آیا مردم متوجه هستند که فتنه سقیفه برای نابود کردن ذریه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؟ آیا مقام و منزلت اهل بیت رسول خدا را در پیشگاه خداوند می‌شناسند؟! سپس حضرت قسمتی از این آیه‌ی شریفه را اقتباس فرموده‌اند: «یدعوا من دون الله ما لا یضره و ما لا ینفعه، ذلک هو الضلال البعید یدعو لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی و لبئس العشیر». [۵۶۷]. «بدبخت کسی است که غیر از خدا را می‌پرستد که به ضرر نزدیک‌تر از نفع است بسیار بد معبودی یافته و بسیار بد همدمی اختیار کرده است». حضرت افراد شایسته و شجاع و آگاه به مصلحت مردم را به بالهای جلو پرندگان که عامل جلو برنده و پرواز و دفاع است تشبیه کرده و افرادی که نقش و توانی در حرکت و سیر تکامی جامعه ندارند و به جای رهبران و مردان لایق و کارساز انتخاب شدند به دم پرنده تشبیه کرده‌اند و می‌فرماید، چه جانشین‌های بدی را ظالمان برگزیدند [۵۶۸] و گمان می‌کنند مصلح هستند ولی در واقع مرتکب فساد و ظلم شدند. ادامه خطبه: «ویحهم! افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع، ام من لا یهدی الا ان یهدی، [صفحه ۲۵۹] فما لکم، کیف تحکمون؟! [۵۶۹]. اما لعمری [۵۷۰] لقد لقت، فنظره ریشما تنتج، ثم احتلبوا مل [۵۷۱] القعب دما عیطا و ذعافا مییدا [۵۷۲] هنالک یخسرو المبتلون، و یعرف البطلون [۵۷۳] ما اسس الاولون. ثم طیبوا عن دنیاکم انفسا [۵۷۴] و اطمنثوا للفتنه جاشا و ابشروا بسیف صارم، و سطوه معتد غاشم [۵۷۵] و بهرج شامل [۵۷۶] و استبداد من الظالمین، یدع

فیثکم زهیدا، و جمعکم حصیدا، فیاحسره لکم و انی بکم، وقد عمیت علیکم، انلزمکموها و انتم لها کارهون...» [۵۷۷]. ترجمه: [صفحه ۲۶۰] حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: وای بر آنان! پس از بیان این سخن تهدید آمیز، این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: «... آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که نمی‌کند؟ مگر آنکه خود هدایت شود...» [۵۷۸]. شما را چه شده است، چگونه حکم می‌کنید. آگاه باشید، به جانم سوگند این حکومتی که تشکیل داده‌اید تازه باردار شده است. پس در انتظار بمانید تا ثمره‌اش را ببینید. سپس از آن (به جای شیر) قدهای پر از خون تازه و سم کشنده، بدوشید، و در اینجا است که پویندگان طریقت باطل و طرفدارانشان گرفتار زیان می‌شوند و آیندگان خواهند دید عاقبت آنچه را که گذشتگان‌شان پایه گذاری کردند. (اکنون که به مقصود خود نائل شده‌اید) به دنیای خود دل خوش کنید، و راضی و شادمان باشید و مطمئن باشید که فتنه‌هایی در انتظار شماست. و بشارت باد شما را به شمشیرهای برنده‌ای که به دنبال آن می‌آید و سلطه ستمگران که حداکثر ظلم و تعدی را روا دارند و هرج و مرج و آشوب فرا گیرد و استقرار حکومتی مستبد از سوی ظالمین که ثروتهای شما را بر باد می‌دهند و جمعیت شما را درو خواهند کرد. پس حسرت و اندوه بر شما باد! کارتان به کجا خواهد انجامید در حالیکه راه حق و رحمت خدا بر شما گم گشته است، آیا ما شما را بر راه حق وادار کنیم، در حالیکه خودتان کراحت دارید؟! [صفحه ۲۶۱] شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام با جملات فصیح و بلیغ به طور قاطع و صریح مردم مدینه النبی را به ثمرات شوم فتنه بزرگ سقیفه هشدار می‌دهد. قانون طبیعت اینست که جفا کاران را از نتایج کردارشان آگاه می‌سازد، چنانچه شاعر گفته است: «به چشم خویش دیدم بر گذرگاه که زد بر جان موری مرغکی راه هنوز از صید، منقارش نپرداخت که مرغی دیگر آمد کار او ساخت چو بد کردی مباش ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات سپهر، آئینه‌ی عدل است و شاید که هرچ آن از تو بیند و امید ندا شد در جهان کای هر که بد کرد نه با جان کسان با جان خود کرد مگر نشیندی از فراش این راه که هر کو چاه کند افتد در آن چاه...» [۵۷۹]. تاریخ، نگرانیها و پیش بینی‌های حضرت زهرا علیها السلام در مورد آینده‌ی امت اسلامی را به اثبات رساند. [صفحه ۲۶۲] پس از قتل عمر، خلافت به عثمان بن عفان رسید که نام و آوازه‌ای نداشت و یکبار در جنگ احد از پیش دشمن گریخته بود. خلافت وی به اشراف قریش فرصت داد تا در اداره‌ی جامعه نوین اسلامی امتیازاتی بدست آوردند، در حالیکه مستحق آن نبودند و خود و پدرانشان از دشمنان سرسخت پیامبر و اسلام بودند، و مسلمانان با اخلاص که در راه گسترش اسلام فداکاریها کرده بودند از صحنه‌ی اداره جامعه اسلامی کنار زده شدند و ایی یکی از موارد پیش بینی‌های حضرت زهرا علیها السلام بود که به وقوع پیوست. شام به معاویه پسر ابوسفیان واگذار شد و خویشاوندان عثمان که در حقیقت نه خوش نام بودند و نه پایبند به دین، فرمانروایی ممالک اسلامی و منصب‌های عالی دولتی به آنها واگذار شد که این پیش آمد بر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گران می‌آمد. [۵۸۰]. و بنی‌امیه رقیبان سر سخت بنی‌هاشم، پس از شهادت مولی الموحدین علیه السلام، خلافت اشرافی و موروثی امویان را تشکیل دادند. آنان در دفع مسلمانان مخالف خود آنچنان سخت گرفتند که در خلافت یزید، اما حسین علیه السلام و یارانش به شهادت رسیدند و در «واقعه حره» مدینه عرصه‌ی قتل و غارت شد و به حرمین شریفین - مکه و مدینه - اهانت شد [۵۸۱] در [صفحه ۲۶۳] حکومت خونین بیست ساله‌ی حجاج بن یوسف جمعیتی از مسلمانان دور شدند [۵۸۲] سالها خاندان سفیانیان و مروانیان باده گسار و خنیاگر دوست [۵۸۳] زمامداری مسلمانان را به دست گرفتند و جنایات و تعدیات زیادی در حق مردم روا داشتند. آری، حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود فرمودند که انتخاب سقیفه موجب شد همه مردم از نعمت امامت اهل بیت محروم گردند، همان گونه که عذاب و طوفان، شامل همه‌ی قوم نوح به جز عده‌ی معدودی گردید.

عذرخواهی انصار و مهاجر از حضرت زهرا

قال سويد بن غفله: فاعادت النساء قولها - عليه السلام علي رجالهن فجاء اليها قوم من وجوه المهاجرين والانصار معتذرين، و قالوا: يا

سیده النساء لو كان ابوالحسن ذكر لنا هذا لامر قبل ان نبرم العهد، و نحكم. العقد، لما عدلنا عنه الى غيره فقالت: اليكم عنى، افلا عذر بعد تعذيركم، ولا امر بعد تقصيركم» [۵۸۴]. ترجمه: در احتجاج و بحارالانوار به روایت از سوید بن غفله چنین آمده است: که زنان مهاجر و انصار آنچه را حضرت زهرا علیها السلام برایشان گفته بود برای مردان خود بازگو کردند. [صفحه ۲۶۴] پس از آن گروهی از بزرگان مهاجر و انصار در مقام عذرخواهی برآمدند و به نزد حضرت زهرا علیها السلام آمدند و گفتند: ای سرور زنان! اگر ابوالحسن (علی علیه السلام) پیش از بیعت کردن، با ابوبکر این نکته را به ما پیشنهاد می کرد، هرگز ما او را رها نمی کردیم، و به سراغ دیگران نمی رفتیم حضرت زهرا علیها السلام که از گناه آنان سخت ناراحت بود به آنان فرمودند: از من دور شوید! بعد از عذرهای دروغین شما، دیگر عذری پذیرفته نیست، و بعد از این تقصیر و گناه شما، دیگر چاره‌ای وجود ندارد شرح مختصر: مهاجرین و انصار با شنیدن خطبه‌ی کوبنده و قاطعانه حضرت زهرا علیها السلام سخت تکان خوردند و احساس شرمساری نمودند، همین امر سبب شد که به عنوان عذرخواهی و جلب رضایت دختر رسول خدا علیها السلام به خدمتش شرفیاب شوند. اما در جواب خطبه‌ی حضرت عذری بدتر از گناه را مطرح کردند که قلب دردمند حضرت زهرا علیها السلام را دردمندتر نمودند. از کلام آنها چنین برمی آید که قصد جبران اشتباه خود را ندارند و اقدام خود را چنین توجیه کردند: اگر علی علیه السلام پیش از ابوبکر پیشنهاد بیعت می کرد، هرگز او را رها نکرده و به دیگری رجوع نمی کردیم، ما با ابوبکر بیعت کرده‌ایم و نمی توانیم پیمان خود را بشکنیم. [۵۸۵]. [صفحه ۲۶۷]

تقاضای ابوبکر و عمر برای عیادت از حضرت فاطمه

اشاره

اعتصاب سخن و قطع رابطه‌ی اعتراض آمیز حضرت زهرا علیها السلام با شیخین و باز تاب سخنان حضرت برای زنان مهاجر و انصار، تا اندازه‌ای افکار عمومی مردم مدینه را علیه ابوبکر برانگیخته بود. ابوبکر و عمر برای خنثی کردن اثر آن، صلاح در این دیدند، که به عیادت از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، امواج خروشان علیه خود را با جلب رضایت خشنودی حضرت زهرا علیها السلام مهار سازند. [۵۸۶]. ابوبکر و عمر از حضرت زهرا علیها السلام چندین مرتبه رخصت ملاقات طلبیدند، اما به آنان اجازه دیدار نداد آن دو تن صحابی، حضرت علی علیه السلام را ضامن خویش قرار دادند. امیر مومنان به همسر خود فرمود: من عهده دار شده‌ام تا آنان با شما دیدار نکنند. فاطمه علیها السلام فرمود: خانه، خانه تست، هر آنچه تو فرمان [صفحه ۲۶۸] دهی. [۵۸۷]. عمر و ابوبکر وارد خانه حضرت فاطمه علیها السلام شدند. برخی از محدثین و مورخین سنی نوشته‌اند. ابوبکر چنان با حضرت زهرا علیها السلام سخن گفت تا وی را خشنود ساخت. اما ظاهراً، از این دیدار نتیجه‌ای که در نظر داشتند، حاصل نشد. ابن قتیبه دینوری درباره‌ی جریان این ملاقات می نویسد: هنگامی که ابوبکر و عمر نزد حضرت زهرا علیها السلام نشستند، حضرت علیها السلام روی خود را به طرف دیوار برگردانید. به دختر پیامبر سلام کردند، ولی حضرت پاسخ نداد. ابوبکر شروع به سخن گفتن کرد و گفت: ای حبیبی رسول خدا، به خدا سوگند قربایت و خویشاوندی رسول خدا را بیشتر از خویشاوندی با خود دوست می دارم و ترا بسیار بیشتر از عایشه دخترم دوست می دارم. ای کاش، روزیکه پدرت از دنیا رفت من هم مرده بودم و بعد از او در این دنیا نمی ماندم. حال که می بینی من حق تو را و فضل و کرامت را می شناسم آن وقت ممکن است که تو را از حقوق و میراث باز دارم. [۵۸۸]. حضرت زهرا علیها السلام در جواب سخنان فریبکارانه و خدعه آمیز ابوبکر به آن دو تن فرمود آیا می خواهید برای شما حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بگویم که بدانید و به آن عمل کنید؟ پاسخ دادند، آری. [۵۸۹] حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا نشنیده‌اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: رضای فاطمه، رضای من است و خشم فاطمه، خشم من است،

هر کس فاطمه [صفحه ۲۶۹] را دوست بدارد مرا دوست می‌دارد و کسیکه خشنود کند فاطمه را مرا خشنود کرده است و هر کس فاطمه را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است؟ آن دو پاسخ دادند: آری این سخنان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: من خداوند و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا به غضب آوردید و رضای خاطر مرا به جا نیاوردید، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم از شما شکایت خواهم کرد. [۵۹۰] بخدا سوگند هر نمازی که خواهم خواند در آن شما را نفرین خواهم نمود. [۵۹۱]. ابوبکر گفت: من از خشم تو، ای فاطمه به خدا پناه می‌برم و در حالیکه آنچنان می‌گریست که نزدیک بود قالب از جان تهی کند از خانه حضرت زهرا علیها السلام بیرون آمده مردم در اطراف ابوبکر و عمر اجتماع کردند. ابوبکر به مردم گفت: هر یک از شما هر شب در کنار همسر و فرزندانان در آرامش و شادی به سر می‌بردید، ولی مرا با همه‌ی ناراحتی‌هایم تنها رها کرده‌اید، من به بیعت شما نیازی ندارم، بیعت خود را از من بگیریید. [۵۹۲].

[صفحه ۲۷۰] ابن ابی‌الحدید، در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد: کسانی که این جمله را از ابوبکر نقل کرده‌اند، می‌گویند ابوبکر با گفتن این سخنان قصد داشته است، نیت قلبی مردم را در بیعتی که با او کرده‌اند، بدانند که چه کسی دوست و موافق و چه کسی دشمن و مخالف اوست. [۵۹۳]. وقتی که این جملات را گفت، مردم مدینه به او گفتند: ای خلیفه‌ی رسول خدا، این امر (خلافت) به غیر از تو استوار نگردد و ما تو را به این امر دانا و توانا می‌دانیم، همانا اگر کسی دیگر عهده‌دار خلافت شود، دین خدا پایدار نخواهد ماند! [۵۹۴]. ابوبکر با شنیدن سخنان مردم مدینه فهمید که دل‌ها به بیعت او رضایت و اعتقاد دارند، در این صورت به خلافت خود ادامه داد. حضرت زهرا علیها السلام به خوبی سیاست و نیرنگ آنها را درک کرده بود، بنابراین عذرخواهی آنها را پذیرفت و آنان را نفرین کرد. آیا مردم مدینه (انصار و مهاجر) آیات نازل شده در شان مقام و منزلت علی علیه‌السلام را نشنیده‌اند، که خلافت نامشروع ابوبکر را پذیرفتند؟ خطیب بغدادی از طریق ابن عباس نقل کرده است که در قرآن کریم [صفحه ۲۷۱] سیصد آیه درباره‌ی حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است. [۵۹۵]. یعقوبی می‌نویسد: «و کان المهاجرون و الانصار لا یشکون فی علی» مهاجرین و انصار در خلافت علی علیه‌السلام هیچ شکی نداشتند. [۵۹۶]. انتخاب ابوبکر، انتخابی نبود که همه‌ی رشد یافتگان با همه‌ی قوای عقلانی و سطوح وجدانی در آن شرکت نموده باشند. اگر ابوبکر تصدی خود را به زمامداری با حجت و دلیل قطعی و انتخاب صحیح آغاز کرده بود به چه دلیل شایستگی خود را مورد تردید قرار می‌دهد و برای ادامه‌ی زمامداریش رای‌گیری می‌کند و فریبکارانه می‌گوید مرا رها کنید و بیعت خود را پس بگیرید. [۵۹۷]. دلیل دیگر تاسفی است که ابوبکر در اواخر عمرش ابراز می‌کند. وی به عبدالرحمان بن عوف گفت: ای کاش سه کار را انجام نداده بودم: هجوم به خانه‌ی علی علیه‌السلام اگر چه با من مبارزه‌ی آشکار کرد، ای کاش در روز سقیفه‌ی بنی‌ساعده دست بیعت به یکی از دو مرد (ابوعبید یا عمر) می‌دادم تا یکی از آنها امیر و من وزیرش می‌شدم، ای کاش از پیامبر می‌پرسیدم: امر خلافت پس از او با کیست؟! [۵۹۸]. اگر کسی قیام و ناله‌های زهرا علیها السلام را جهت از دست رفتن مقام خلافت از [صفحه ۲۷۲] دست همسرش بداند و یا نگرانی و خودداری ورزیدن علی علیه‌السلام از بیعت با ابوبکر را برای کسب مقام خلافت بداند، یا آن دو بزرگوار را نمی‌شناسد و یا غرض ورزی دیدگانش را نابینا ساخته است. علی علیه‌السلام فرمود: «فان اقل یقولوا حرص علی الملک و ان اسکت یقولوا جزع من الموت» (اگر سخنی در حقیقت زمامداری بگویم، به حرص و طمع ریاست مرا متهم خواهند ساخت، و اگر سکوت کنم، خواهند گفت: علی از مرگ می‌ترسد!). چه کنم در برابر این کوتاه بینان، بگویم یا ساکت بمانم؟! [۵۹۹] اما شرایط تاریخی حاکم بر مدینه این چنین حکم کرد که علی علیه‌السلام ساکت باشد و حضرت فاطمه علیها السلام سخن گوید و عظمت علی در سکوتش و فاطمه در سخنانش در تاریخ به ثبت رسید. [۶۰۰].

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطبه شقشقیه فرمودند: «اما و الله لقد نقمصها ابن ابی قحافه، و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرمی نیحدر عن السیل و لا یرقی الی الطیر فسدلت دونها ثوبا... فرایت ان الصبر علی هاتا احجی، فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجا، اری تراثی نهبا... حتی مضی الاول لسیله، فادلی بها الی ابن الخطاب بعده... فیا عجا بینا هو یستقبلها فی حیاته!...» [۶۰۱].

[صفحه ۲۷۳] ترجمه: آگاه باش سوگند بخدا که پسر ابی قحافه خلافت را مانند پیراهنی بر خویش پوشید، و حال آنکه می‌دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم، علوم و معارف از سرچشمه‌ی فیض من چون سیل سرازیر می‌شود، هیچ پرواز کننده‌ای در فضای علم و دانش، به اوج رفعت و بلندی من نمی‌رسد، من از خلافت پهلو تهی کردم... و خردمندی را در صبر دیدم در حالی که چشمانم را خاشاک و گلوی مرا استخوان گرفته، میراث خود را تاراج رفته دیدم. [۶۰۲] تا اینکه ابوبکر راه خود را به آخر رسانید و پیش از مردنش خلافت بعد از خود را به آغوش عمر بن الخطاب انداخت... جای بسی شگفتی و حیرت است که در زمان حیاتش فسخ بیعت مردم را درخواست می‌نمود و می‌گفت: اقیلونی فسلت یخیرکم و علی فیکم، یعنی ای مردم بیعت خود را از من فسخ کنید که من از شما بهتر نیستم در حالی که علی علیه‌السلام در میان شما است. [۶۰۳]. ولی چند روزی از عمرش مانده وصیت کرد و خلافت را به عمر تحویل داد این دو نفر غارتگر، خلافت را مانند دو پستان شتر میان خود قسمت نمودند و خلافت در جای ناهموار و درشت قرار دادند در حالی که عمر سخن تند و زخم زبان داشت و ملاقات با او رنج آور بود و اشتباهش بیشمار بود او فتوی به غلط داده، چنانچه بارها می‌گفت: «لولا علی لهلک عمر». اگر علی نبود هر آینه عمر در فتوا دادن هلاک می‌شد... [۶۰۴]. [صفحه ۲۷۷]

حضرت فاطمه در آستانه‌ی ملکوت

اشاره

حضرت زهرا علیهاالسلام در واپسین روزهای زندگی، اسماء بنت عمیس [۶۰۵] همسر ابوبکر بن ابی‌قحافه را طلبید و به او فرمود: خوش نمی‌دارم که چون از دنیا رفتم پارچه‌ای بر روی بدنم بیفکنند و اندامم از زیر آن نمایان شود. اسماء دختر عمیس که از مهاجرین به حبشه بود گفت: من در حبشه چیزی دیدم که اکنون صورت آن را به شما نشان می‌دهم، سپس چند شاخه‌ی تر را خم نموده و روی آن پارچه‌ای کشید، حضرت فرمودند چه نیکو [صفحه ۲۷۸] است. [۶۰۶]. این سعد می‌نویسد: نخستین کسی از زنان که در اسلام بدین سان برای جنازه‌اش سریری ساخته شد فاطمه علیهاالسلام بود و پس از او برای زینب بنت جحش (زن پیامبر). [۶۰۷]. حضرت زهرا علیهاالسلام در آخرین روز حیات خود، بدنش را نیکو شستشو داد و غسل نمود و جامه‌ی نو پوشید و به اتاق خود رفت. از خادمه خویش خواست تا برای او بسترش را بگستراند، سپس روی به قبله دراز کشید و گفت من همین ساعت، از دنیا خواهم رفت و لحظه‌ای بعد جان به جان آفرین تسلیم کرد. [۶۰۸].

مدت زندگانی حضرت فاطمه و تاریخ رحلت آن بزرگوار

از اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام چند روز بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زندگی کرد و چند روز در بستر بیماری بودند اطلاع دقیقی در دست نیست. روایات مختلفی در این زمینه نقل شده است: کمترین مدت را چهل شب [۶۰۹] و بیشترین مدت را هشت ماه [۶۱۰] نوشته‌اند. بین این دو مدت روایاتی از جمله: دو ماه [۶۱۱]، صد روز [۶۱۲]، هفتاد و پنج [صفحه ۲۷۹] روز [۶۱۳]، سه ماه [۶۱۴]، شش ماه [۶۱۵] وجود دارد. در مورد سن حضرت فاطمه علیهاالسلام به هنگام رحلت نیز روایات متعدد نقل شده است. قول مشهور در نظر علمای شیعه سن هیجده سالگی [۶۱۶] است، قولهای دیگر چون، بیست و سه سال [۶۱۷]، بیست

و چهار، بیست و پنج، بیست و هشت [۶۱۸]، بیست و نه [۶۱۹]، سی [۶۲۰] و حداکثر سی و پنج [۶۲۱] است. هم چنین روز وفات آن حضرت مبهم است اکثر علمای شیعه گفته‌اند در روز سوم جمادی الاول سال یازدهم هجرت [۶۲۲] واقع شد و به روایت دیگر در شب سوم ماه مبارک رمضان [۶۲۳]، سیزدهم ماه ربیع الاول [۶۲۴] است. [صفحه ۲۸۰] چون دختر پیامبر بدرود حیات گفت، عایشه خواست به حجره‌ی او برود اسماء بنت عمیس طبق وصیت، او را راه نداد، عایشه به پدر خود ابوبکر شکایت برد که این زن خثعمیه [۶۲۵] میان من و دختر پیامبر درآمده است و نمی‌گذارد من نزد جسد فاطمه علیها السلام بروم، و او حجله‌ای چون حجله‌ی عروسان ساخته است، ابوبکر به کنار حجره‌ی فاطمه علیها السلام آمد و به اسماء بنت عمیس که در این هنگام زن ابوبکر بود، گفت: چرا نمی‌گذاری زنان پیامبر نزد دختر او بروند، چرا برای فاطمه علیها السلام حجله ساخته‌ای. اسماء گفت زهرا علیها السلام به من وصیت کرده است کسی بر جنازه‌ی او وارد نشود و چیزی که برای جسد او ساخته‌ام وقتی زنده بود به او نشان دادم و از من خواست که مانندش را برایش بسازم. ابوبکر گفت: حال چنین است هر چه به تو گفته چنان کن. [۶۲۶]. یعقوبی می‌نویسد: تعدادی از زنان پیامبر در بیماری حضرت فاطمه علیها السلام نزد او آمدند و گفتند ای دختر پیامبر ما را از حضور در غسلت بهره‌مند ساز. حضرت فرمود: آیا می‌خواهید آنچه درباره‌ی مادرم گفتید درباره‌ی من نیز بگوئید، نیازی به شما نیست. [۶۲۷]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام رحلت نه زن داشت. [۶۲۸] از جمله زنانش عایشه دختر [صفحه ۲۸۱] ابوبکر، حفصه دختر عمر بود. پس از ماجرای سقیفه که ابوبکر به خلافت دست یافت، عایشه احساس پیروزی و برتری بر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کرد و هر روز زنان مدینه به نزد حضرت فاطمه علیها السلام می‌رفتند و سخنان زهر آگین و نیش دار عایشه را به او می‌رساندند که حضرت هنگام رحلت دلی پر درد از عایشه داشت. [۶۲۹]. ابوبکر و عمر پس از رحلت بانوی اسلام حضرت زهرا علیها السلام نزد علی علیه السلام آمدند تا به وی تسلیت گویند و ضمناً به حضرت گفتند ای ابوالحسن در نماز خواندن بر جنازه‌ی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما سبقت نگیری. [۶۳۰].

آخرین مرحله مبارزه حضرت فاطمه علیه دشمنان ولایت و امامت

آخرین مرحله مبارزه حضرت وصیت‌نامه سیاسی بانوی بزرگوار اسلام است که ضربه سهمگینی به حکومت وقت وارد آورد. وصیت‌نامه حضرت فاطمه علیها السلام جهت بیدار ساختن افکار خفته مردم مدینه‌النبی و توجه افکار عمومی و عدم بهره برداری حکومت از مراسم تشییع و دفن آن حضرت بود. حضرت علی علیه السلام با عمل کردن به وصیت حضرت فاطمه علیها السلام، اذهان جامعه را دچار شک و تردید کرد و مشروعیت خلیفه را زیر سوال برد و مظلومیت زهرا علیها السلام را بیشتر آشکار ساخت. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد: به تو وصیت [صفحه ۲۸۲] می‌کنم، هیچکس در تشییع جنازه من از کسانی که به من ستم نمودند و دشمن من و رسول خداوند حضور نیابند. مبادا، اجازه دهی نفری از آنان و پیروانشان بر من نماز بخوانند، مرا در شب، هنگامی که همه چشمها به خواب رفته‌اند به خاک بسپار. [۶۳۱]. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: حضرت زهرا علیها السلام، حضرت علی علیه السلام را سوگند داد که، عمر و ابوبکر بر وی علیها السلام نماز نخوانند و بر سر قبر وی نیایند. [۶۳۲]. در این مورد سید اسماعیل حمیری شاعر (متولد ۱۰۵- متوفای ۱۷۰ هجری) چنین سروده است: «و فاطم قد اوصت بان لا یصلیا علیها و ان لا یدنوا من رجا القبر علیا و مقدادا و ان یخرجوها رویدا للیل فی سکوت و فی ستر» [۶۳۳]. [صفحه ۲۸۳] اکثر تذکره نویسان و مورخان شیعه و سنی، اتفاق نظر دارند که حضرت علی علیه السلام شبانه، حضرت زهرا علیها السلام را به خاک سپرد. از عایشه روایت است: حضرت علی علیه السلام بر حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواند و شبانه او را به خاک سپرد و به ابوبکر خبر نداد مگر پس از دفن حضرت فاطمه علیها السلام. [۶۳۴]. بلاذری می‌نویسد: ابوبکر و عمر از مرگ حضرت فاطمه علیها السلام مطلع نشدند. [۶۳۵]. بنابر روایاتی حضرت زهرا علیها السلام بعد از نماز عصر و یا اوایل شب از دنیا رفت

و مردم منتظر تشییع آن حضرت بودند که حضرت علی علیه السلام به ابوذر فرمود، به صدای بلند اعلام کن تشییع جنازه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به فردا موكول می شود. [۶۳۶]. چون پاسی از شب گذشت حضرت علی علیه السلام برخاست و وصیت حضرت زهرا علیها السلام را عملی ساخت. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را غسل [صفحه ۲۸۴] داد، زیرا او صدیقه‌ی معصوم بود و جز معصوم نباید او را غسل دهد. [۶۳۷]. ابن سعد نیز روایت می کند، حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را غسل داد و هم چنین روایت دیگری نقل کرده است که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به اسماء بنت عمیس فرمود: من از دنیا رفتم تو مرا غسل بده کسی را نزد من نیاور. [۶۳۸]. با توجه به روایات مختلف چنین به نظر می رسد که اسماء دختر عمیس در غسل دادن حضرت فاطمه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام همکاری داشته است. ابن سعد می نویسد: ابوبکر بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز خواند و بر او چهار تکبیر گفت. [۶۳۹]. بنابر روایات متواتر از مورخین شیعه و سنی، حضرت علی علیه السلام بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز خواند و پنج تکبیر گفت. [۶۴۰]. روایاتی وجود دارد که بنابر آن به نظر می رسد علاوه بر مولی الموحدین علی علیه السلام و فرزندانش تعدادی دیگر در مراسم تشییع و اقامه‌ی نماز برای حضرت فاطمه علیها السلام حضور داشته اند. به عنوان مثال شیخ مفید می نویسد: سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، عمار و حذیفه به امامت حضرت علی علیه السلام بر پیکر مقدس حضرت زهرا علیها السلام نماز [صفحه ۲۸۵] خواندند. [۶۴۱]. ابن ابی الحدید به روایت از جعفر بن جریر می نویسد: در مراسم تشییع و دفن حضرت فاطمه علیها السلام کسی جز علی و عباس و مقداد و زبیر حاضر نبود. [۶۴۲]. مرحوم مجلسی به سند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام می نویسد: هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام وفات یافت کسی با خبر نشد به جز ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، ام ایمن و فضه و از مردان عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه و به نقل از طبری می نویسد: فضل بن عباس، بریده و ابن مسعود و عقیل نیز حضور داشته اند. [۶۴۳].

مدفن حضرت فاطمه

در مورد محل دفن حضرت زهرا علیها السلام به سه گونه سخن گفته اند: الف- بعضی از اصحاب گفته اند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما بین قبری و منبری روضه من الریاض الجنه...» [۶۴۴] بین این قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است». و بر اساس این سخن رسول خدا گویند حضرت فاطمه علیها السلام ما بین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله مدفون است. ب- دسته‌ای دیگر تصریح می نمایند که حضرت زهرا علیها السلام در قبرستان بقیع به خاک سپرده شده [۶۴۵] است. [صفحه ۲۸۶] ج- حضرت زهرا علیها السلام در خانه اش به خاک سپرده [۶۴۶] شده است. حضرت علی علیه السلام، هفت قبر و به روایتی دیگر چهل قبر در قبرستان بقیع ساخت برای منحرف ساختن افکار افراد که از محل دفن واقعی حضرت منحرف گردد و به روایتی دیگر قبر آن حضرت را با زمین هموار ساخت. [۶۴۷]. در نزد علمای امامیه اصح اقوال اینست که: امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه در خانه‌ی خود بخاک سپرده شد. و سپس با توسعه مسجد النبی توسط بنی امیه خانه‌ی حضرت فاطمه جزء مسجد شد. [۶۴۸]. در مقابل این روایت، ابن سعد از عبدالله بن جعفر روایت می کند: مغیره بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام را دیدم که در گرمای شدید نیم روز در بقیع ایستاده بود به او گفتم: ابوهاشم برای چه در این وقت اینجا ایستاده‌ای؟ گفت: در انتظار تو بودم. به من گفته اند حضرت فاطمه علیها السلام را در این خانه‌ی عقیل کنار خانه‌ی جحشین به خاک سپرده اند، از تو می خواهم این خانه را بخری تا محل بخاک سپاری من باشد. عبدالله گفت بخدا سوگند این کار را خواهم کرد. اما فرزندان عقیل آن خانه را فروختند، عبدالله بن جعفر گفت: هیچ کس شک ندارد که قبر فاطمه علیها السلام در آنجاست. [۶۴۹]. [صفحه ۲۸۷] حضرت علی علیه السلام پس از انجام مراسم غسل و نماز بر پیکر مقدس حضرت زهرا علیها السلام به آرامی در سکوت و تاریکی شب، با دست مبارکش جنازه مقدس حضرت زهرا علیها السلام را داخل قبر گذاشت و با تعجیل خاک بر قبر ریختند که مبادا منافقین بفهمند و از دفن حضرت

زهرا علیها السلام مانع شوند. [۶۵۰].

حضرت علی بر مزار حضرت فاطمه‌ی زهرا

روایت کرده‌اند، حضرت علی علیه‌السلام، پس از فارغ شدن از مراسم تشییع و دفن حضرت فاطمه علیها السلام، رو به مزار پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله عنی والسلام علیک و زائرتک و البائتہ فی الثری ببقعتک، و المختار الله سرعه اللحاق بک قل یا رسول الله عن صفتک صبری، و عفاعن سیده نساء العالمین تجلیدی، الا ان فی الناس لی بستک فی فرقتک، موضع تعز، فلقد و سدتک فی ملحوده قبرک و فاضت نفسک بین نحری و صدری. بلی! و فی کتاب الله لی انعم القبول، انا لله و انا الیه راجعون. قد استرجعت الودیعہ و اخذت الرهنه، و احتلست الزهراء فما اقبیح الخضراء و الغبراء یا رسول الله! اما حزنی فسر مدو اما لیلی فمسهد، و هم لا یبرح من قلبی، او یختار الله [صفحه ۲۸۸] لی دارک التی انت فیها مقیم کمد مقیح، و هم مصیح، سرعان ما فرق بیننا و الی الله اشکو. و ستنبئک ابتک بتظافر امتک علی هضمها، فاحفها السؤال، و استخبرها الحال، فکم من غلیل معتلج بصدرها، لم تجد الی بته سیلا و ستقول و یحکم الله و هو خیر الحاکمین. والسلام علیکم سلام مودع، لا قال و لا سئم، فان انصرف فلا عن ملاله و ان اقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين. [۶۵۱]. ترجمه: سلام بر تو ای رسول خدا، از من و از دختری که اینک به زیارت تو آمده و در جوار تو زیر خاک آرمیده است. خواست خداوند چنین بود که زودتر از همه به تو پیوندد. ای رسول خدا بعد از او شکیبائی من کم شده و خویشتن داریم از دست رفته، اما چاره‌ای ندارم جز آن که به پیروی از صبر خود بر مصیبت فراق تو، در فراق دختری نیز صبر پیشه کنم که شکیبائی بر مصیبت سنت است. من بدست خویش پیکر تو را در خاک نهادم و بر روی سینه‌ی من جان به جان آفرین سپردی. آری. این کلام خداوند است در کتابش که می‌فرماید: «همه از خدائیم و باز گشتمان به سوی اوست». [صفحه ۲۸۹] اکنون امانت به صاحبش بازگشت و پس گرفته شد، و زهرا از دست من رفت ای رسول خدا! چه بسیار بعد از او آسمان و زمین زشت جلوه می‌کند. بعد از وفات زهرا علیها السلام اندوهم همیشگی و شبهای من پیوسته به بیداری خواهد گذشت تا اینکه خداوند مرا در کنار تو ساکن گرداند. دریغا که مرگ زهرا علیها السلام قلبم را آزرده و رنجم را افزود، چه زود جمع ما پریشان شد. شکایت خود را به خدا می‌برم. و دختری به زودی خواهد گفت که امت در حق او چه ستمها روا داشتند. آنچه خواهی از او پرس و هر چه خواهی به او بگو، زیرا زهرا علیها السلام درد دلها دارد که نتوانست برای کسی بازگو کند، ولی بزودی همه را خواهد گفت، و خداوند داوری خواهد کرد که او بهترین داوران است. سلام بر هر دوی شما باد سلامی از روی وداع نه از روی ملائت و خستگی. اگر از کنار شما دو می‌روم نه آن که ملول و خسته‌ام و اگر می‌مانم نه از آنروست که به وعده‌ی خداوند بدگمانم. او به صابران وعده داده است [۶۵۲] صبر و شکیبائی مبارک و نیکو است. اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود، برای همیشه در کنار آرامگاهت می‌ماندم و بر این مصیبت بزرگ چون مادری که فرزندش مرده باشد جوی اشک از دیدگانم می‌راندم. خدا گواه است که دختری زهرا علیها السلام مخفیانه و در تاریکی شب به خاک سپرده می‌شود، هنوز چند روز از مرگ تو نگذشته و نامت فراموش نشده که حق مسلمش پایمال می‌گردد و میراثش به تاراج می‌رود. ای رسول خدا من [صفحه ۲۹۰] شکوه به خدا می‌برم و دل را به یاد تو خوش می‌دارم که درود خدا بر تو باد و سلام و رضوان خدا با فاطمه علیها السلام [۶۵۳]. دو بیت زیر را به حضرت علی علیه‌السلام نسبت می‌دهند که بر کنار مزار حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام خواند: «لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل» [۶۵۴]. جمع هر دوستی را پریشانی است و هر چیز جز فراق، ناچیز است اینکه من احمد و فاطمه را بعد از او از دست دادم نشان آنست که هیچ دوست جاوید نمی‌ماند.

واکنش شیخین پس از آگاهی از دفن مخفیانه حضرت فاطمه

چون صبح فرا رسید، ابوبکر و عمر و دیگر مردم آمدند تا بر جنازه‌ی زهرا علیها السلام نماز بخوانند و آن حضرت را به خاک سپارند که مقصد ندا داد، دیشب حضرت زهرا علیها السلام به خاک سپرده شد عمر به ابوبکر گفت آیا به تو نگفتم آنان بدون حضور ما مراسم را انجام می‌دهند عباس و به روایتی دیگر حضرت علی علیه السلام جواب فرمودند، حضرت [صفحه ۲۹۱] زهرا علیها السلام خود وصیت فرمود، کسی بر ایشان نماز نخواند و در تاریکی شب در سکوت مطلق به دور از دید چشمها به خاک سپرده شود. عمر گفت: ای بنی هاشم، شما هرگز حسد گذشته خود را با ما ترک نمی‌کنید، همانا این کینه‌هایی که در سینه‌های شماست بیرون نمی‌رود، بخدا سوگند اکنون قبر زهرا علیها السلام را نبش می‌کنم و بر او نماز می‌خوانم. حضرت علی علیه السلام فرمود: ای پسر صهاک اگر چنین کاری بخواهی انجام دهی به خدا سوگند خونت را می‌ریزم و شمشیر عمر را شکست، عمر چون دید وضع خطرناک است از قصد خود منصرف گشت و مردم متفرق شدند، و بدینگونه وصیت حضرت زهرا علیها السلام عملی گردید و تا به امروز مدفن آن بزرگوار از اسرار است [۶۵۵] و به این طریق حضرت زهرا علیها السلام ناخشنودی خویش را از حکومت غاصبین، و طرفدارانش آشکار، و ستمگران را رسوا ساخت.

منزلت حضرت زهرا در اشعار عربی و فارسی

«والشعراء يتبعهم الغاؤون» [۶۵۶]. «الا الذين ءامنوا و عملوا الصالحات و ذكروا الله كثيرا و انتصروا...» [۶۵۷] شاعران را مردم جاهل گمراه، پیروی می‌کنند. مگر آن شاعران که اهل ایمان [صفحه ۲۹۲] و نیکوکار بوده و یاد خدا بسیار کردند و برای انتقام از هجوم و ستمی که در حق آنها شده (به نظم سخن و طبع شعر) از حق یاری خواستند (و به شمشیر زمان با دشمنان دین جهاد کردند، آنان را مومنان، پیروی خواهند کرد)... شعر از زمانهای گذشته تاکنون در تحریک عواطف و احساسات موثر بوده و در عصر جاهلیت شعر مهمترین سرگرمی عرب و در واقع موجب غرور و سرافرازی محسوب می‌شده است. نشر مفاخر قبیله و حمایت از اغراض، و تحریک دشمنی‌های میان قبایل را شاعران قبایل به عهده داشتند. شیوخ و بزرگان قبایل از هجو شاعران می‌ترسیدند و به مدح آنها افتخار می‌کرده‌اند. و می‌توان گفت فرهنگ عرب در عهد جاهلیت شعر و خطابه بوده است. چنانچه قرآن کریم با صراحت شاعران نیکوکار را می‌ستاید و آنان را که در پلیدیها گام برمی‌دارند، سرزنش می‌فرماید. [۶۵۸]. با ظهور اسلام و تاسیس حکومت اسلامی در مدینه، شاعران دین باور و با ایمان، شعر را در خدمت دین به کار گرفتند و حقایق تاریخ و عقاید اصیل اسلام را در قالب شعر نشر دادند. از جمله: کمیت بن زید اسلامی، سید اسماعیل حمیری، دعبل خزاعی، شیخ محمد کاظم ازری، شیخ صالح کو از حلی و دیگران. شاعران شیرین سخن فارسی زبان نیز اشعار فراوانی در محبت خاندان پیامبر و [صفحه ۲۹۳] بیان وقایع تاریخ اسلام ارائه کرده‌اند [۶۵۹] برای حسن ختام سروده‌ای از شاعر معاصر، مرحوم استاد محمد حسین شهریار ارائه می‌شود.

راز شب

«ماه آن شب خموش و سرگردان روی صحرا و دشت می‌تابید نور غم رنگ حزن پرور ماه همه جا را نموده بود سپید دانه دانه ستاره بر رخ چرخ همچو اشک یتیم می‌لرزید خواب، گسترده بود خاموشی بر جهان پرده‌ی فراموشی مرغ شب آرمیده بود آرام چشم ایام رفته بود به خواب سایه‌ی نخلها به چهره‌ی نور از سیاهی کشیده بود حجاب باد در جستجوی گمشده‌ای چرخ می‌زد چون عاشقی بیتاب غرق، شهر مدینه سر تا سر در سکوتی عمیق و رعب آور می‌کشید انتظار، خاک آن شب مقدم تازه میهمانی را می‌ربود از کف گران مردی آسمان همسر جوانی را آتش مرگ مادری می‌سوخت دل اطفال خسته جانی را مردم آرام، لیک آهسته نوحه گر

چند طفل دل خسته [صفحه ۲۹۴] بر سر دوش، جسم بی جانی حمل می‌شد به نقطه‌ای مرموز همه خواهان به دل درازی شب گر چه شب بود تلخ و طاقت سوز تا مگر راز شب نگردد فاش نبرد پی به راز شب دل روز راز شب بود پیکر زهرا که شب آغوش خاک گشتش جا راز شب بود بانویی معصوم که چو او مردی از زمانه نژاد هیجده ساله بانویی پر شور که سیه کرد چهره‌ی بیداد بانویی کز سخن به محضر عام ریخت آتش به جان استبداد بانویی شیر دل دلیر و شجاع که نمود از حقوق خویش دفاع گر چه زن بود لیک مردانه از قیام آتشی عظیم افروخت شعله‌ای بر کشید از دل خویش که سیه خرمن ستم را سوخت درس احقاق حق و دفع ستم به جهان و جهانیان آموخت مردم خفته را ز خواب انگیخت آبروی ستمگران را ریخت» «کلیات دیوان محمد حسین شهریار» [۶۶۰]. «پایان» نتیجه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از حجه الوداع در هجدهم ذی الحجه سال [صفحه ۲۹۵] دهم هجرت به فرمان خداوند علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به امامت و ولایت منصوب فرمود. پیامبر مدتی بعد از ورود به مدینه بیمار شدند، بیماری که در آن وفات یافتند. در روزهای آخر عمر مبارکش که اوج اقتدار اسلام بود برای تداوم رسالتش و ولایت مولی الموحدین علی علیه‌السلام نگران به نظر می‌رسید فرمان حرکت سپاهی برای یک جنگ انتقامی نه دفاعی به سوی بلاد روم صادر فرمودند و اکثر بزرگان و سیاستمداران مدینه و صحابه در آن سپاه بودند و اسامه جوان را به فرماندهی منصوب و علی علیه‌السلام را در مدینه نگه داشت و در حرکت سپاه اصرار می‌ورزید، تا در آرامش با علی بیعت شود ولی سپاه در حرکت تعلل ورزید! قلم و کاغذی خواست تا وصیتی بنویسد تا مسلمانان بعد از او گمراه نشوند اما اجازه ندادند؟! هنگامی که نتوانست برای اقامه نماز در مسجد از بستر بیماری برخیزد علی علیه‌السلام را فرا خواند اما با پیام حفصه، عایشه، ابوبکر و عمر حاضر شدند! در این روزها پیامبر صلی الله علیه و آله بارها فرمودند: «فتنه‌ها همچون پاره‌های شب سیاه رو می‌آورند». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از توطئه و فتنه‌ای بزرگ آگاه است، که می‌خواهند ولایت و خلافت را از اهل بیت خارج سازند و تلاشهای پیامبر صلی الله علیه و آله در خنثی نمودن این فتنه موثر واقع نیفتاد، تا اینکه در جوار حق آرام گرفت. لحظاتی بعد تفکرات قومی قبیله‌ای عصر جاهلیت با لعابی از اسلام در سقیفه بنی ساعده سرنوشت تاریخ اسلام را رقم زد و حکومت الهی را با شعار حفظ سنت رسول الله و اتحاد مسلمین به حکومت غیر الهی تغییر داد. حادثه سقیفه [صفحه ۲۹۶] زخمی عمیقتر از زخم رحلت پیامبر اکرم بر جسم و جان فاطمه علیها‌السلام نشانده حکومت نامشروع ابوبکر از اهل خانه حضرت فاطمه علیها‌السلام در هراس است و برای تثبیت پایه‌های این حکومت و کسب مشروعیت و اقتدار به بیعت مولی الموحدین علی علیه‌السلام نیازمند است. عمر مشاور و کارگردان اصلی بیعت، با ابوبکر به در خانه‌ی دختر رسول خدا می‌آید و می‌گوید اگر اهل خانه خارج نشوند و بیعت نکنند، خانه را با تمامی اهلش آتش خواهیم زد، گرچه فاطمه در این خانه باشد! و علی را برای بیعت به نزد ابوبکر می‌برند اما حضرت تا زمانیکه بانوی اسلام حضرت زهرا علیها‌السلام در قید حیات بودند از بیعت خودداری ورزید. ابوبکر و یارانش به عظمت علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام در نزد همگان معتقدند لیکن برای اعتبار و قدرت بخشیدن به خود باید اهل بیت علیهم‌السلام را با دیگر مردمان برابر بدانند. برای عملی نمودن این ترفند سیاسی فدک حضرت فاطمه علیها‌السلام را که پیامبر در حیاتش به وی بخشیده بود تحت عنوان اموال عمومی مسلمین مصادره کردند و ابوبکر برای توجیه اقدام خود گفت: «سمعت: اقل رسول الله صلی الله علیه و آله: نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقه». تنها راوی این حدیث ابوبکر است و شاهدان وی اعضای حزبش. در اینجا حضرت فاطمه علیها‌السلام دختر رسول خدا را در هدایت جامعه و برگرداندن حکومت الهی به جایگاه اصلیش خود را مسئول می‌داند. کوچه‌های مدینه شاهدند که فاطمه علیها‌السلام عزادار در دل تاریکی شب مرکبی سوار و به همراهی علی علیه‌السلام به در منازل انصار می‌روند و در اجرای عدالت و دفاع از حریم ولایت و امامت یاری می‌طلبند. اما جوابی جز عذرخواهی، که ما با ابوبکر [صفحه ۲۹۷] بیعت کرده‌ایم، نمی‌شنوند. حضرت فاطمه علیها‌السلام غصب فدک را فرصتی مناسب دانست تا عدم مشروعیت و باطل بودن انتخاب ابوبکر را به اثبات رساند. اما چرا با وجود امام در جامعه حضرت فاطمه علیها‌السلام به قیام برخاست؟ شرایط تاریخی حاکم بر جزیره‌العرب

سکوت علی علیه‌السلام و فریاد فاطمه علیها‌السلام را می‌طلبید. ادعای پیامبران دروغین، احتمال رجعت مردم مکه به جاهلیت، فرصت طلبی قبایل که در انتظار احیای رقابت کینه توزیها و جنگهای عصر جاهلیت بودند، بیم و هراس بزرگان و اشراف از عدالت علی علیه‌السلام و نداشتن نیروهای نظامی و عدم قدرت اقتصادی اهل بیت، علی علیه‌السلام را به سکوت واداشت. حضرت زهرا علیها‌السلام تحت نظر ولایت و امامت حضرت علی علیه‌السلام دست به قیامی مسالمت آمیز می‌زند و با داشتن نفوذ معنوی و شخصیت بزرگ انسانی شناخت دقیق از قرآن و قوانین اسلام و آگاه به شرایط و مقتضیات زمانه و مسائل سیاسی، طی خطبه‌ای در مسجدالنبی با منطق قرآن و استدلال، حقانیت علی و بطلان انتخاب سقیفه بنی ساعده را در تاریخ جاودانه ساخت. حضرت زهرا علیها‌السلام، چون انصار اولین پناه دهندگان پیامبر و مسلمانان بودند و اکنون در حکومت جدید، جایگاه و منصبی به آنها واگذار نشده بود آنان را به قیام فرا خواند و آنها را بخاطر سکوتشان سرزنش نمود اما مهاجرین که حکومت را از آن قریش می‌دانستند به دلایل پیوندهای سیاسی و قومی و قبیله‌ای به خود اجازه قیام نمی‌دادند. گرچه زهرا علیها‌السلام می‌داند که در این قیام یآوری نخواهد داشت اما وظیفه خود [صفحه ۲۹۸] می‌داند تا مردم را به هدایت دعوت کند و به آنها بیم دهد. گویا مدینه دیگر زهرا علیها‌السلام را نمی‌شناسد و وی خود را تنها می‌یابد، حال در انتظار فرارسیدن مژده‌ای است که پدرش به او داده است. همسرش را فرا می‌خواند و از او می‌خواهد که مخفیانه در شب او را به خاک سپارد و هیچکس از محل دفن وی آگاه نشود تا برای همیشه همگان در طول تاریخ بپرسند چرا؟!.

باورقی

[۱] ر. ک: تاریخ عرب، نوشته فیلیپ جتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، چاپ دوم، ص ۲۱، تاریخ تمدن (عصر ایمان)، نوشته ویل دورانت، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اقبال، ۱۳۴۳، جلد یازدهم، ص ۲ و ستیزگاه باورهای دیروز و امروز، تألیف افشین پرتو- علیرضا کشور دوست، انتشارات پازنگ، تهران ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۲۴۷. [۲] ر. ک: تاریخ عرب و اسلام، تألیف امیر علی، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات گنجینه، ۱۳۶۶، چاپ سوم، ص ۴. [۳] ر. ک: تاریخ عرب، ص ۲۷. [۴] ر. ک: عیون الاخبار، تألیف ابی محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری دارالکتب مصر، (۱۳۴۳ هـ ۱۹۲۵ م)، جلد اول، ص ۱۶۲. [۵] تاریخ عرب، ص ۲۸. [۶] ر. ک: تاریخ تمدن اسلام، تألیف جرجی زیدان، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹، چاپ ششم، جلد اول، ص ۳۱. [۷] ر. ک: تاریخ اسلام، تألیف علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۹۷۰، چاپ چهارم، ص ۱۴. [۸] قرآن مجید، سوره آل عمران، آیه ۹۶، ترجمه الهی قمشه‌ای. [۹] ر. ک: اخبار الطوال، ابوحنیفه احمد ابن داود دینوری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات نشر نی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۱ و تاریخ اسلام، فیاض، ص ۱۰. [۱۰] ر. ک: تاریخ ادبی عرب «العصر الجاهلی»، تألیف شوقی ضیف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۵۸. [۱۱] ر. ک: تاریخ تمدن اسلام، جلد اول ص ۸۰. [۱۲] ر. ک: تاریخ تمدن اسلام، جلد اول ص ۸۰. [۱۳] تاریخ تمدن اسلام، جلد اول، ص ۸۰، ستیزگاه باورهای دیروز و امروز، صص ۲۶۳-۲۶۲. [۱۴] ر. ک: سیره النبی ابن هشام، ترجمه و انشای اسحاق همدانی قاضی ابرقوه، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۱، چاپ دوم، جلد اول صص ۲۳-۲۱. [۱۵] ر. ک: ستیزگاه باورهای دیروز و امروز، صص ۲۷۳-۲۷۲. [۱۶] ر. ک: سیره النبی ابن هشام، جلد اول، صص ۱۲۱-۱۱۹. [۱۷] ر. ک: زندگانی فاطمه زهرا علیها‌السلام، تألیف سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵، چاپ بیست و سوم، صص ۱۷۱-۱۷۰. [۱۸] ر. ک: تاریخ تمدن اسلام، جلد اول، ص ۸۰. [۱۹] ر. ک: سیره النبی ابن هشام، جلد اول، صص ۱۲۳-۱۲۲. [۲۰] سیره النبی ابن هشام، جلد اول، ص ۷۹. [۲۱] ر. ک: سیره النبی ابن هشام، جلد اول ص ۱۰۰. [۲۲] ر. ک: تاریخ ادبی عرب، صص ۵۹-۵۸. [۲۳] ر. ک: سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، تألیف عباس زریاب خوبی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰، چاپ اول، بخش اول (از آغاز تا

هجرت)، ص ۹۴. [۲۴] الاحتجاج، تألیف منصور احمد بن علی بن ابی طالب، طبرسی، انتشارات نعمان، قم، چاپ ۱۳۸۶ ه / ۱۹۶۶ م، جلد اول، ص ۱۳۵. [۲۵] قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳. [۲۶] ر. ک: تاریخ الخلفاء، تألیف حافظ جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، دارالجبل، بیروت، بی تا، صص ۱۱-۱۲. در صفحه‌ی ۱۲ آمده است: ترمذی از طریق ابی هریره گفت: قال رسول الله عليه الصلوة والسلام «الملک فی قریش، والقضاء فی الانصار، والاذان فی الحبشه» اسناد، صحیح. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امارت در میان قریش و قضاوت و داوری بین انصار و اذان در حبشه باشد. [۲۷] ر. ک: ماجرای سقیفه یا اولین توطئه. در اسلام، تألیف علامه محمد رضا مظفر، ترجمه‌ی سید غلامرضا سعیدی، انتشارات آئین جعفری، تهران، ۱۳۵۲، چاپ سوم، ص ۱۸۵. [۲۸] ر. ک: تعداد زوجات و مقام زن در اسلام، تألیف علامه طباطبایی، انتشارات آزادی، قم، بی تا، ص ۶. [۲۹] اسلام و عقاید آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، تألیف یحیی نوری، انتشارات مجمع معارف اسلامی، تهران ۱۳۵۷، چاپ هشتم، ص ۶۰۲. در این صفحه آمده است: قابل ذکر است، اینگونه رفتار با زنان در عصر جاهلیت بیشتر در زندگی اعراب بادیه‌نشین حاکم بود، و زن در نظر اشراف و بزرگان عرب شهرنشین از آزادی و اهمیت نسبی برخوردار بود و دختران اشراف و بزرگان مقام بلندی داشتند و همسرانشان را خود برمی‌گزیدند و اگر رفتار شوهر مورد پسند نبود ترکش می‌گفتند، حتی اشاره شده است که زنان را به عنوان داور می‌پذیرفتند. و در مالکیت و تصرف در اموال خویش آزاد بودند و به تجارت می‌پرداختند چنانچه داستان حضرت محمد صلی الله علیه و آله با اموال خدیجه علیهاالسلام مشهور است. هم چنین جهت اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به: تاریخ یعقوبی، تألیف احمد بن ابی‌یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۲، چاپ سوم جلد اول ص ۲۳۸. تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بی نا، بی جا، ۱۳۳۷، چاپ دوم، دوره تک جلدی، ص ۳۵ والعصر الجاهلی، ص ۸۵. [۳۰] ر. ک: جاهلیت و اسلام ص ۶۰۳. [۳۱] جهت اطلاع بیشتر از انواع ازدواج‌ها و نحوه‌ی طلاق زنان در عصر جاهلیت ر. ک: حقوق زن در اسلام و جهان، تألیف علامه یحیی نوری، انتشارات مؤسسه‌ی مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۷، چاپ چهارم، صص ۴۱-۴۷. [۳۲] ر. ک: کشف الاسرار و وعدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به اهتمام اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷، جلد پنجم، ص ۴۰۱، تفسیر نمونه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از نویسندگان، انتشارات دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، چاپ بیست و پنجم، جلد ۲۶، ص ۱۷۸ و جاهلیت و اسلام صص ۶۳۰-۶۲۹. [۳۳] ر. ک: نظام حقوق زن در اسلام، تألیف مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷، چاپ هشتم، (مقدمه)، ص ۲۶. [۳۴] سیمای زن در کلام امام خمینی (ره)، تهیه و تنظیم: اداره‌ی کل مراکز و روابط فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴، چاپ ششم، ص ۳۱. [۳۵] قرآن مجید، سوره حجرات، آیه ۱۳، ترجمه‌ی الهی قمش‌های، (یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ...». [۳۶] قرآن مجید، سوره آل عمران، آیه ۱۹۵، ترجمه‌ی الهی قمش‌های، «... مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ». [۳۷] ر. ک: تعدد زوجات و مقام زن در اسلام، ص ۱۰، نظام حقوق زن در اسلام، (بخش پنجم)، ص ۱۱۰ به بعد. [۳۸] قرآن مجید، سوره‌ی اسراء، آیه ۳۱، ترجمه‌ی الهی قمش‌های. [۳۹] قرآن مجید، سوره‌ی تکویر، آیه ۸ و ۹، ترجمه‌ی الهی قمش‌های. [۴۰] ر. ک: سوره‌های نساء و طلاق. آیات متعددی از آن در مورد احکام و حقوق زنان می‌باشد. [۴۱] ر. ک: تفسیر نمونه جلد سوم، صص ۲۷۴-۲۷۳. [۴۲] قرآن مجید، سوره‌ی نساء، آیه ۷، ترجمه‌ی الهی قمش‌های. [۴۳] ر. ک: تفسیر نمونه، جلد سوم، ص ۲۷۵. [۴۴] ر. ک: قرآن مجید، سوره‌ی نساء، آیه ۴. «وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُنَّ فَإِنْ ظَنَّ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». «و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازند پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی بر شما بخشیدند برخوردار شوید که برایتان حلال و گوارا خواهد بود». [۴۵] ر. ک: تفسیر نمونه، جلد یازدهم، ص ۲۷۵. [۴۶] ر. ک: ماجرای سقیفه، صص ۲۲-۲۳. [۴۷] ر. ک: صحیح بخاری، تألیف امام بخاری (متوفای سال ۲۵۶ هجری)، با شرح و تحقیق شیخ قاسم شماعی رفاعی، دارالعلم، بیروت- لبنان، (۱۴۰۷ ه / ۱۹۸۷ م) چاپ اول، جلد

ششم، ص ۱۱. در این صفحه آمده است: «...أُشْتُد برسول الله - صلى الله عليه و آله - وَجُعُهُ فَقَالَ ائْتُونِي أُكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ اِبْدًا فَتَنَازَعُوا و لا يَنْبَغِي عَنْهُ نَبِيٌّ تَنَازَعُ فَقَالُوا مَا شَأْنُهُ أَهْجَرِشِ تَفْهُمُوهُ فَذَهَبُوا يَرُدُّونَ عَلَيْهِ». ترجمه: چون بیماری پیامبر شدت یافت فرمودند قلم و کاغذی بیاورید تا عهدی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید که سر و صدای اختلاف و خصومت بین حاضرین بالا گرفت و این صدا شنیده شد که تب بر پیامبر غالب شده است و آن حضرت هذیان می گوید، که پیامبر ناراحت شدند و فرمودند: از نزد من بروید. [۴۸] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ایران، ۱۴۰۴ ه ق، جلد شانزدهم، ص ۲۲۴. [۴۹] شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۲. [۵۰] ر. ک: تذکره الحُفَاط، امام أبو عبدالله شمس الدین ذهبی، داراحیاء التراث العربی، بی نا، بی تا، جلد اول، ص ۵. در این صفحه آمده است: «...»

قالت عایشة جمع الحديث عن رسول الله - صلى الله عليه و آله - و كانت خمسائة حديث فبات ليلة يتقلب كثيرا قالت فغمني فقلت أتقلب شكوى او شئى بلغك؟ فلما اصبح قال اى بنیه هلمى الاحاديث التى عندك فجمته بها فدعا بنار فحرقا، فقلت لم احرقتها؟ قال خشيت ان اموت و هى عند فيكون فيها احاديث عن رجل ائتمنه و وثقت ولم يكن كما حدثنى فاكون قد نقلت ذاك فهذان يصح والله علم». و هم چنین جهت اطلاع بیشتر در زمینه‌ی تحریف احادیث رجوع شود به: آتش به خانه‌ی وحی، سید محمد حسین سجاده، نشر خرم، قم، ۱۳۷۶، چاپ اول، صص ۱۹۵ - ۱۹۲. [۵۱] ر. ک: تذکره الحفَاط، جلد اول، ص ۷. در این صفحه آمده است: «... قالوا نعم تکرمة لنا قال و مع ذلك انکم تأتون اهل قرية لهم روى القرآن كدوى النحل فلا تصدوهم بالاحاديث فتشغلوهم جردوا القران واقفوا الرواية عن رسول الله و انا شريككم...». [۵۲] تذکره الحفَاط، جلد اول، ص ۷. در این صفحه آمده است: «... عن عمر حبس ثلاثة ابن مسعود و ابالدرداء و ابامسعود الانصارى فقال قد اكثرتم الحديث عن رسول الله...». عمر کسانی را که احادیث بسیار از رسول خدا می دانستند چون، ابن مسعود، ابادرء و مسعود انصارى را در مدینه حبس کرد... [۵۳] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، سید مرتضی عسگری، ترجمه‌ی عطاء محمد سردارنیا، انتشارات مجمع علمی اسلامی، ۱۳۴۲، جلد اول، ص ۱۳۳. [۵۴] تاریخ طبری «الرسل والملوک» تألیف محمد بن جریر طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، چاپ دوم، جلد چهارم، صص ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷. [۵۵] تاریخ طبری «الرسل والملوک» تألیف محمد بن جریر طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، چاپ دوم، جلد چهارم، صص ۱۳۱۷ - ۱۳۱۶. [۵۶] ر. ک: اسرار آل محمد صلى الله عليه و آله، تألیف سلیم بن قیس، (متوفای ۹۰ ه ق) بی جا، بی تا، چاپ هفتم، ص ۶۰. [۵۷] ر. ک: تذکره الحفَاط، جلد اول، ص ۱۳. [۵۸] در کتاب آتش به خانه وحی، ص ۱۹۵ در مورد سیاست «جعل حدیث» توسط معاویه آمده است کار را بد آنجا رساند که ابوهریره بیش از پنج هزار و سیصد حدیث و عبدالله بن عمر بیش از دو هزار و سرانجام عایشه و آنس بن مالک هر یک بیش از دو هزار و سیصد حدیث به دروغ به پیامبر صلى الله عليه و آله نسبت دادند!! [۵۹] ر. ک: از آگاهان بیرسید، تألیف محمد تیجانی سماوی، ترجمه‌ی محمد جواد مهری، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۱ چاپ اول، ص ۱۵۹. [۶۰] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد اول، ص ۱۶۷، الطبقات الکبیر فی النساء، محمد بن سعد کاتب واقدی، به تصحیح و چاپ، بروکلن، لیدن، ۱۳۲۱، جلد هشتم ص ۱۴. [۶۱] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد هشتم، ص ۱۴، کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، تألیف عزالدین علی بن اثیر، ترجمه‌ی عباس خلیلی به اهتمام سادات ناصری، به تصحیح مهیار خلیلی، انتشارات کتب ایران، بی تا، جلد اول ص ۳۷، کشف الغمه فی معرفة الأئمة، تألیف ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، انتشارات مکتب بنی هاشمی تبریز، چاپ علمیه، قم، ۱۳۸۱ ه ق، جلد دوم، ص ۱۳۵. [۶۲] ر. ک: اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، تألیف عمر رضا کحاله، مؤسسه‌ی رسالت، بیروت، (۱۳۹۷ ه / ۱۹۷۷ م)، چاپ سوم، جلد اول ص ۳۲۶. [۶۳] ر. ک: کشف الغمه، جلد اول، ص ۵۱۱ و منتهی الامال، جلد اول، ص ۴۹، در این صفحات آمده است: که حضرت خدیجه نخست همسر عتیق بود و پس از وی به عقد ابوهاله درآمد. [۶۴] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۵، مقاتل الطالبین، تألیف ابی الفرج الاصفهانی (متولد ۲۸۴ - متوفای ۳۵۴)، شرح و تحقیق سید احمد صفر، ناشر دارالمعرفة، چاپ و نشر

بیروت- لبنان، ص ۴۸ و سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله، زریاب خویی، ص ۹۴. [۶۵] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد چهارم، ص ۲۹۳، مناقب آل ابی طالب، تألیف ابن شهر آشوب، (متوفای سال ۵۸۸ هجری)، چاپ علمیه، قم بی تا جلد اول، ص ۱۵۹. [۶۶] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد اول، ص ۱۶۵، الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۶. در این صفحه آمده است: «کانت خدیجه ذات شرف و مال کثیر و تجاره تبعث الی الشام فیکون بجبرها لکامه غیر قریش و کانت مستأجر الرجال...» [۶۷] ر. ک: منتهی الامال، جلد اول، ص ۴۶. [۶۸] کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۳۵، در این صفحه آمده است: «... اعظمهم شرفاً و اکثرهم مالا و کل قومها قد کان حریصاً علی ذلك یقدروا علیه». [۶۹] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد اول، صص ۱۶۶-۱۶۵، منتهی الامال، جلد اول، ص ۴۶. [۷۰] ر. ک: مروج الذهب مسعودی، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول، ص ۶۳۱، الاصابه، شهاب‌الدین العسقلانی، دارالکتاب العربی، جلد اول، ص ۲۳. در این صفحه آمده است: «و قال الزهري کانت سن رسول الله- صل الله علیه و سلم- یوم تزویج خدیجه احدی و عشرين سنه». و زهري گفت: پیامبر هنگام ازدواج با خدیجه بیست و یکسال داشت. [۷۱] الطبقات الکبیر، جلد هشتم، هم چنین رجوع شود به: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۳۹. و اعلام النساء، جلد اول، ص ۳۲۷. [۷۲] مناقب آل علی بن ابی طالب، جلد اول، ص ۱۵۹. در این صفحه آمده است: «ابوجعفر فی التخلیص، ان النبی- صلی الله علیه و آله- تزویج بها کانت عذراء یوكد ذلك ما ذکر فی کتابی الانوار والبدع، ان رقیه و زینب کانتا ابنتی هاله اخت خدیجه». ابوجعفر در تخلیص آورده است که خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر «عذراء» بوده و رقیه و زینب فرزندان هاله خواهر خدیجه هستند. [۷۳] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۱، کامل، جلد اول، ص ۳۷. [۷۴] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی سید هاشم رسولی، جلد دوم، ص ۱۳۲، المستدرک علی الصحیحین، امام حافظ ابی عبدالله حاکم نیشابوری، ناشر دارالکتب عربی، بیروت، لبنان بی تا جلد سوم، ص ۱۶۱، کامل، جلد اول، ص ۳۷ و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله زریاب خویی، ص ۹۶، در این صفحه آمده است: دختران پیامبر به ترتیب زینب و رقیه و فاطمه و ام کلثوم نام داشتند و برخی مورخین سه پسر به نامهای عبدالله، طاهر و طیب ذکر کرده‌اند که گفته شده است، طاهر و طیب، لقبهای عبدالله است. [۷۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۲۰ کامل، جلد اول، ص ۳۷ و اعلام النساء جلد چهارم، ص ۱۰۸. [۷۶] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۰، تاریخ یعقوبی، جلد دوم ص ۳۷۸، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۳۷. [۷۷] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد اول، ص ۴۱۳، أسدالقباه فی معرفه الصحابه: تألیف ابن اثیر، انتشارات اسلامیة، تهران، بی تا، جلد پنجم، ص ۴۳۹ و کشف الغمه، متن عربی: جلد دوم ص ۱۳۴. [۷۸] سفینه البحار، تألیف شیخ عباس قمی، ترجمه محمد باقر ساعدی، انتشارات کتابفروشی جعفری، مشهد، بی تا، جلد اول ص ۳۱۱. [۷۹] ر. ک: المسند، تألیف امام احمد بن محمد بن حنبل، (متولد ۱۶۴، متوفای ۲۴۱ ه ق)، شرحه و صنع فهارس، احمد محمد شاکر، دارالمعارف مصر، (۱۳۷۷ ه / ۱۹۵۸ م)، جلد دوم، صص ۶۴۱-۶۴۰. [۸۰] کامل، جلد دوم، ص ۱۸، خدیجه علیها السلام تألیف محمد علی دُخیل، ترجمه‌ی فیروز حریرچی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳. ص ۳۲، به نقل از کتاب «الرسول» نوشته‌ی بودلی. [۸۱] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد اول، ص ۴۱۳. [۸۲] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی، جلد اول، ص ۳۷۵. مشرکین با مشاهده‌ی استقامت پیامبر (ص) و مسلمانان، تصمیم گرفتند، آنها را در محاصره‌ی اقتصادی و اجتماعی قرار دهند، در سال هفتم بعثت، به مدت دو یا سه سال آنها را به شیب ابوطالب در فاصله‌ی کمی از مکه تبعید کردند و این دوران آزمایش سختی برای مسلمانان از جمله حضرت زهرا (س) بود. [۸۳] ر. ک: تاریخ اسلام، فیاض، ص ۷۴. [۸۴] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۱، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۳۹۳، مقاتل الطالیین، ص ۴۸ در این صفحه آمده است: «و توفیت خدیجه- رضی الله عنها- قبل الهجرة به ثلاث سنین دلها یومئذ خمس و ستون سنه و دفنت بالحجون». در منتهی الامال، جلد اول، ص ۵۰ آمده است: «حجون موضعی است در مکه که مقبره است». [۸۵] ر. ک: ناسخ التواریخ، تألیف محمد تقی سپهر، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۳، چاپ دوم، جلد سوم، ص ۳۱. [۸۶] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۷، تاریخ طبری، جلد چهارم،

ص ۱۸۶۹، کامل، جلد دوم، ص ۳۴۱ و اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۰۸. [۸۷] ر. ک: مقاتل الطالین، ص ۱۰۳. [۸۸] ر. ک: اعلام النساء جلد چهارم، ص ۱۰۸. [۸۹] ر. ک: مروج الذهب مسعودی، جلد اول، ص ۶۴۴، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۷۵، مناقب، جلد سوم، ص ۳۵۷، اصول کافی تألیف ابی جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق کلینی رازی، (متوفای ۳۲۸ / ۳۲۹ ه) ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران بی تا، جلد اول، ص ۴۵۸ و بحار الانوار، تألیف محمد باقر مجلسی، (متوفای سال ۱۱۱۱ ه ق) مکتب اسلامی تهران، (ذی حجه ۱۳۹۱ ه ق) جلد ۴۳، ص ۶. در این صفحه از طریق جابر بن عبدالله انصاری آمده است: «ولدت فاطمه بمکه بعد النبوة بخمس سنين و بعد الاسرار به ثلاث سنين في العشرين من جمادى الاخرة و اقامت مع ابيها بمکه ثمانی سنين، ثم هاجرت معه الى المدینه...». (فاطمه علیها السلام در مکه پنج سال بعد از نبوت و سه سال بعد از معراج در بیستم جمادى الاخر متولد شد و هشت سال همراه پدرش در مکه بود و سپس به مدینه مهاجرت کرد...). [۹۰] ر. ک: ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، تألیف محب الدین طبری، مکتب قدسی قاهره، سال ۱۳۶۵، ص ۲۶، اصول کافی، جلد دوم، ص ۳۵۵. [۹۱] روضه الواعظین، تألیف محمد بن فتال نیشابوری (متوفای سال ۵۰۸ ه ق)، به تصحیح حسین اعلمی، مؤسسه علمی، مطبوعات بیروت، لبنان، (۱۴۰۶ ه / ۱۹۸۶ م)، چاپ اول، ص ۱۵۹. [۹۲] جلاء العیون، علامه محمد باقر مجلسی، انتشارات سرور، بی جا، ۱۳۷۶، چاپ چهارم، ص ۱۵۵. [۹۳] ر. ک: بیت الاحزان، تألیف عباس قمی، به اهتمام سید محمود کتابچی، تهران، بی تا. ص ۱۲ و منتهی الامال، جلد اول، ص ۵۱، در این صفحات آمده است: علمای شیعه معراج رسول خدا را بین سالهای دوم بعثت تا شش ماه قبل از هجرت بیان کرده‌اند و از طرفی دیگر معراج منحصر به یک مرتبه نبوده و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که پیامبر یکصد و بیست مرتبه به معراج رفته‌اند. [۹۴] برای اطلاع بیشتر از موارد دیگر، رجوع شود به زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، جعفر شهیدی، صص ۳۲-۲۵. [۹۵] ر. ک: علل الشرایع، تألیف شیخ صدوق، مکتب داوری، قم منشورات، مکتب حیدریه، چاپ در نجف (۱۳۵۸ ه ۱۹۶۶ م)، ص ۱۷۸ و بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۰. [۹۶] ر. ک: معانی الاخبار شیخ صدوق، تصحیح علی غفاری، ناشر دارالعلم قم، ۱۳۷۹، ص ۶۴، ذخائر العقبی، ص ۲۶ و ریاحین الشریعه در ترجمه بانوان دانشمند شیعه، تألیف ذبیح الله محلاتی، دارالکتب اسلامی، تهران، بی تا، جلد اول، صص ۴۵-۴۲. [۹۷] بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۴. [۹۸] بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۵. [۹۹] ر. ک: معانی الاخبار، ص ۶۴، علل الشریع، ص ۱۸۰، ریاحین الشریعه، صص ۴۵-۴۲. [۱۰۰] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۲. [۱۰۱] مناقب آل ابی طالب، جلد سوم، ص ۳۷۸ و هم چنین رجوع شود به معانی الاخبار، ص ۶۴ و بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۱۹ و ۱۸. [۱۰۲] ر. ک: مناقب آل ابی طالب، جلد سوم، ص ۴۰۶، ریاحین الشریعه، جلد اول، صص ۲۴-۲۳. [۱۰۳] ر. ک: بیت الاحزان، متن عربی، ص ۶، معانی الاخبار، حدیث ۵۳، ص ۳۹۶، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸ و ناسخ التواریخ، جلد سوم، ص ۲۰. [۱۰۴] مناقب آل ابی طالب، جلد سوم، ص ۳۵۸. [۱۰۵] بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۹. [۱۰۶] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۷۵. [۱۰۷] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد اول، ص ۳۷۱، تاریخ گزیده، تألیف محمد مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، چاپ سوم، ص ۱۴۰. [۱۰۸] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد ششم، ص ۱۲: کشف الغمه، متن عربی، جلد اول، ص ۳۵۴. [۱۰۹] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۰۸. در این صفحه آمده است: «ابابکر و عمر خطبا الى النبی صلی الله علیه و آله فاطمه فقال: انها صغیره». [۱۱۰] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد اول، ص ۳۵۴. [۱۱۱] ر. ک: جلاء العیون، صص ۲۰۴-۲۰۳، ناسخ التواریخ، جلد سوم، صص ۳۸-۳۷. [۱۱۲] ر. ک: احقاق الحق و ازهاق الباطل، تألیف نور الله حسینی مرعشی شوشتری، انتشارات کتابفروشی اسلامی، تهران، بی تا، جلد سوم، ص ۲۷۸ و بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۰۱ در این صفحه آمده است: چون حضرت فاطمه درخواست علی علیه السلام را از زبان رسول خدا شنید فرمود: «یا رسول الله ما اختار علیه احداً من أهل الارض، فزوجها رسول الله- صلی الله علیه و آله». یا رسول الله، غیر از علی علیه السلام احدی را از اهل زمین، به عنوان همسری انتخاب نمی کنم و پیامبر او را به همسری علی علیه السلام در آورد. [۱۱۳] روضه الواعظین، ص ۱۶۳، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۴۱.

[۱۱۴] ر. ک: بیت الاحزان، صص ۱۱۸-۱۱۷. [۱۱۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۳، المسند، حنبل، جلد دوم، حدیث ۶۴۳، ص ۷۱۵، قرب الاسناد، تألیف: عبدالله بن جعفر حمیری، به تصحیح، مرتضی اردکانی و محمد حسن نجف آبادی، چاپخانه‌ی اسلامی، تهران، بی تا، ص ۵۳ و کشف الغمه، متن عربی، جلد اول، ص ۳۶۶. [۱۱۶] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۱۲۰-۱۱۹. در این صفحات خطبه چنین آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ الْمُطَاعِ فِي سُلْطَانِهِ الْمَرْهُوبِ مِنْ عَذَابِهِ الْمَرْغُوبِ فِيمَا عِنْدَهُ النَّافِذِ أَمْرُهُ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَقَالَ تَبَارَكَ سَمِيُّهُ وَتَعَالَى جَدُّهُ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِيرًا... ثُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكُمْ إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ عَلَى أَرْبَعِ مِائَةِ مِثْقَالِ فِضَّةٍ إِنْ إِرْضَى بِذَلِكَ عَلِيُّ...» هم چنین این خطبه در مناقب، جلد سوم، ص ۳۵۰ بهمین صورت آمده است. [۱۱۷] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۱۲. [۱۱۸] قرب الاسناد، ص ۵۳، الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۲. [۱۱۹] ر. ک: جلاء العیون، ص ۲۲۵-۲۲۴. [۱۲۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۳، مروج الذهب، جلد اول، ص ۶۴۳، کشف الغمه، جلد اول، ص ۳۶۴. [۱۲۱] ر. ک: یعقوبی، جلد اول، ص ۴۰۱، مناقب، جلد اول، ص ۱۷۵. [۱۲۲] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۹۲. [۱۲۳] ر. ک: تاریخ گزیده، ص ۱۴۱. [۱۲۴] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۷۵. [۱۲۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸، مقاتل الطالبین، صص ۷۸ و ۴۹ و ارشاد، تألیف: شیخ مفید، ترجمه و شرح: سید هاشم رسول محلاتی، انتشارات: علمیه اسلامی، بی تا، جلد اول، ص ۳۵۵. [۱۲۶] ر. ک: اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۹۱، در این صفحه آمده است: «زینب، سیده جلیله ذات عقل راجح و رأی و فصاحته و بلاغته و ولده ولدت قبل وفاة جدّها- صلی الله علیه و آله- بخمس سنین...». حضرت زینب بانوی جلیله که از عقل و درایت و فصاحت و بلاغت والایی برخوردار بود و پنج سال قبل از رحلت جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متولد شد. جهت اطلاع از خطبه مشهور وی در شام رجوع شود به: بلاغات النساء، صص ۳۶-۳۴. [۱۲۷] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۳۴۱. [۱۲۸] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، صص ۳۴۰-۳۳۹، کامل، جلد دوم، ص ۳۶۸ و اعلام النساء، جلد چهارم، صص ۲۵۷-۲۵۵. [۱۲۹] ر. ک: ارشاد، جلد اول، ص ۳۵۶. [۱۳۰] ر. ک: سیمای زن در کلام امام خمینی (ره)، ص ۲۰۷. [۱۳۱] قرآن مجید، سوره‌ی احزاب، آیه: ۳۳. ترجمه الهی قمشه‌ای، تفسیر نمونه، جلد هفدهم، ص ۳۰۳، در این صفحه آمده است: اراده‌ای که در آیه‌ی فوق ذکر شده است، تکوینی است نه تشریحی، زیرا خداوند به همه دستور داده پاک و با تقوا باشند و اگر اراده‌ی تشریحی بود آن مزیتی برای آنها نخواهد بود. زیرا همه مکلف به انجام این فرمان هستند. [۱۳۲] ر. ک: کشف الاسرار، میدی، جلد هشتم، ص ۴۵، تفسیر نمونه، جلد هفدهم، ص ۳۰۲. تذکر: در اصل موضوع آیه تطهیر هیچ گونه احتمال قرارگیری و شمول نسبت به زنان پیامبر ندارد چون تمام ضمائر مذکر است. [۱۳۳] المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، ص ۱۵۸، ترجمه‌ی کشف الغمه، جلد دوم، ص ۱۲. [۱۳۴] مسند، احمد حنبل، جلد چهارم، ص ۳۲۳، صواعق محرقه، تألیف احمد بن حجر هیتمی، دارالکتب علمیه، بیروت- لبنان، (۱۴۱۴ ه ق / ۱۹۹۳ م) چاپ سوم، ص ۱۱۳. [۱۳۵] الامالی او المجالس، تألیف: شیخ صدوق، چاپ حکمت، قم: ۱۳۷۳، ص ۲۳۱، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۴۴. [۱۳۶] المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، ص ۱۵۱، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۳۶. [۱۳۷] حلیه‌الاولیاء و طبقات الاصفیاء، تألیف: حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، (متوفای سال ۴۳۰ ه. ق)، دارالکتب علمیه، بیروت- لبنان: (۱۴۰۹ ه / ۱۹۸۸ م)، چاپ اول، جلد دوم ص ۴۲، احقاق الحق، جلد سوم، ص ۱۸۰. [۱۳۸] طبقات، جلد دوم، ص ۲۹۷، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۷۹. [۱۳۹] المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، صص ۱۵۵-۱۵۴، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۸۸، در این صفحات چنین آمده است: «حدثنا ابوالعباس... عن ابيه قال كان احب النساء الى رسول الله- صلی الله علیه و آله- فاطمه و من الرجال علی». و بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۳۸، همین روایت از قول عایشه نقل شده است. [۱۴۰] ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، ص ۱۵۶ در این صفحه آمده است: «... اذا اِسْتَقْتُّ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ سَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ». [۱۴۱] ر. ک: فاطمه الزهراء از ولادت تا شهادت: محمد کاظم قزوینی، ترجمه‌ی حسین فریدونی، آفاق، ۱۳۶۵ چاپ سوم، ص ۲۲۷. [۱۴۲] قرآن مجید، سوره آل عمران، آیه

۶۱. ترجمه الهی قمشه‌ای. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ إِبْنَاءَكُمْ وَنَسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ لَغَنَّتَ اللَّهُ عَلَى الْكَاذِبِينَ». در تفسیر نمونه، جلد دوم، صص ۴۴۳ و ۴۴۰ آمده است: «مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده‌اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر نازل شده است». و در آیهی فوق منظور از «ابناءکم» منحصرراً امام حسن و حسین علیهم السلام هستند و «نساءکم» حضرت فاطمه و منظور از «انفسنا» تنها علی علیه السلام بوده است. نویسنده تفسیر کشاف که از بزرگان اهل تسنن است در ذیل آیه می‌گوید: «این آیه قوی‌ترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می‌کند». [۱۴۳] ر.ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۴۵۱، کامل، جلد اول، صص ۳۶۰-۳۵۹ و سفینه البحار، جلد دوم، ص ۱۷۹. [۱۴۴] جلاء العیون، ص ۱۷۱، ناسخ التواریخ، جلد سوم، ص ۲۸ و بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۳۶. [۱۴۵] ر.ک: بیت الاحزان، تألیف عباس قمی، ترجمه موسوی زرنندی، چاپ اسلامی، تهران، بی تا ص ۴۰، کشف الغمه، جلد دوم، ص ۲۵، بحار الانوار، جلد ۴۳ ص ۳۴. در این صفحه آمده است: روایت است، بزرگترین توبه کنندگان چهار تن بودند: آدم، یونس، داوود و فاطمه علیها السلام. [۱۴۶] قرآن مجید، سوره حج، آیات ۲۸ و ۲۷، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای. [۱۴۷] ر.ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۱۰۶۰، طبقات، جلد دوم، ص ۲۱۱، مغازی تاریخ جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله، محمد بن عمر واقدی، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶ چاپ اول، جلد سوم ص ۸۳۳. [۱۴۸] ر.ک: الغدیر، تألیف عبدالحسین بن احمد امینی، ترجمه‌ی محمد تقی واحدی، انتشارات غدیر، تهران، ۱۳۴۰، چاپ اول، جلد اول، ص ۲۹. [۱۴۹] ر.ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۰۹ سیره‌النبی جلد دوم، ص ۱۰۶۰، البداية والنهاية، تألیف ابوالفداء حافظ ابن کثیر، دارالکتب علمیه، بیروت، لبنان، (۱۴۰۸ هـ / ۱۹۹۸ م)، چاپ چهارم، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۴۹. [۱۵۰] ر.ک: تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۲۸۷، در این صفحه به روایت از جابر آمده است: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سه حج به جا آورد دو حج پیش از هجرت و یک حج پس از هجرت و یک عمره با آن انجام داد. عبدالله بن عمر گوید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از آنکه حج کند دو عمره کرده بود وقتی عایشه این سخن را شنید گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چهار عمره کرد». هم چنین مقایسه شود با طبقات، جلد دوم، صص ۲۱۱-۲۰۹ و ص ۲۳۰، مغازی، جلد سوم، صص ۸۳۴-۷۳۳. [۱۵۱] جهت اطلاع بیشتر در مورد مناسک حج، خطبه‌ها و موعظه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع رجوع شود به سیره‌ی ابن هشام، متن عربی، جلد چهارم، صص ۲۵۲-۲۴۸، طبقات، جلد دوم، صص ۲۳۰-۲۱۱، تاریخ یعقوبی، جلد اول صص ۵۰۹-۲۰۲، مغازی، جلد سوم، صص ۸۵۳-۸۳۴. [۱۵۲] ر.ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۱۱، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۳۱۱، مغازی، جلد سوم، ص ۸۳۴. [۱۵۳] ر.ک: سیره‌النبی، جلد دوم، ص ۱۰۶۰، طبقات، جلد دوم، ص ۲۱۲، البداية والنهاية، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۲۲۵ در این صفحه از قول عایشه روایت شده است: «خرج رسول الله - صلی الله علیه و آله - لخمس بقین من ذی القعدة یعنی من المدینه». «خارج شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه پنج روز مانده از ذی القعدة». [۱۵۴] ر.ک: طبقات، جلد دوم، صص ۲۱۱-۲۱۱، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۲ والغدیر، جلد اول، ص ۲۹. [۱۵۵] ر.ک: البداية والنهاية، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۹۶، مناقب، جلد سوم، ص ۲۶. [۱۵۶] ر.ک: الغدیر، جلد اول، ص ۳۱. [۱۵۷] ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، به قلم حسن مصطفوی، انتشارات سنایی، چاپ سوم، بی تا، جلد اول، ص ۱۳۹. [۱۵۸] مناقب، جلد سوم، ص ۲۵، در این صفحه آمده است: «والغدیر فی وادی الاراک علی عشرة فراسخ من المدینه و علی اربعة اميال من الجحفة» «وادی غدیر در ده فرسخی مدینه و چهار مایلی جحفه واقع شده است». [۱۵۹] قرآن مجید، سوره‌ی مائده، آیه ۶۷، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای. [۱۶۰] ر.ک: کشف الاسرار، جلد سوم، ص ۱۸۱. [۱۶۱] ر.ک: تفسیر نمونه، جلد پنجم، ص ۱۸، تفسیر المیزان، جلد ششم، ص ۶۳. [۱۶۲] ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، جلد اول، ص ۱۳۶. [۱۶۳] ر.ک: البداية والنهاية، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۸۴. [۱۶۴] ر.ک: ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، جلد اول، ص ۱۳۸ و منتهی الامال، جلد اول، ص ۹۹. [۱۶۵] ر.ک: کشف الاسرار، جلد سوم ص ۱۸۱. [۱۶۶] ر.ک: خطبه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، انتشارات کانون

شریعت، تهران، ۱۳۷۴، چاپ نهم، ص ۹ در این صفحه آمده است: «نخستین کسی که احادیث و روایات حدیث غدیر خم را جمع آوری و تدوین نمود، ابوجعفر محمد بن جریر بن خالد طبری آملی (متولد ۲۲۴ ه و متوفای ۳۱۰ ه ق) در کتاب «ولایت» می‌باشد برای اطلاع از منابع و روایان و متن کامل خطبه‌ی رسول اکرم در غدیر خم رجوع شود به همان، صص ۱۷-۱۱، الغدیر، جلد اول، صص ۷۲-۶۲. [۱۶۷] الغدیر، جلد اول، ص ۳۲، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۹ و ذخائر العقبی، ص ۱۶. [۱۶۸] انساب الاشراف، جلد دوم، ص ۱۰۶ و هم چنین رجوع شود به المسند، حنبل، جلد دوم، حدیث ۹۶۱، ص ۱۸۴، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۸، البداية والنهایة جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۸۴، و علی بن ابی طالب - علیه السلام، تألیف عبدالفتاح عبدالمقصود، ترجمه‌ی محمد مهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۶، چاپ دوم، جلد دوم، ص ۹۸. [۱۶۹] الغدیر، جلد اول ص ۲۳. [۱۷۰] قرآن مجید، سوره‌ی مائده آیه ۳. [۱۷۱] ر. ک: ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، جلد اول، ص ۱۶۴. [۱۷۲] ر. ک: ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، جلد اول، ص ۱۶۴. [۱۷۳] ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، ص ۱۶۴، تفسیر نمونه، جلد چهارم، ص ۲۶۷ والغدیر، جلد اول، ص ۳۴. [۱۷۴] ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۷، در این صفحه آمده است: هرویتز (Horvitz) و گلدزیهر (Goldziher)، قدیمی‌ترین مدرک حدیث غدیر خم را اشعار گمیت (متوفی ۱۲۶ هجری) ذکر کرده‌اند. شاید به این دلیل که اشعار حسان بن ثابت شک کرده‌اند. [۱۷۵] ر. ک: طبقات جلد دوم، ص ۲۲۹، احقاق الحق، جلد ششم صص ۳۳۵-۳۲۰، الغدیر، جلد اول، صص ۲۳۷-۲۳۰ و تفسیر نمونه، جلد چهارم، ص ۲۶۶. [۱۷۶] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۲۹، کشف الاسرار، جلد سوم، ص ۱۷. [۱۷۷] ر. ک: البداية والنهایة، جلد سوم جزء پنجم، ص ۱۵۷. [۱۷۸] ر. ک: کشف الاسرار، جلد سوم، ص ۱۷. [۱۷۹] ر. ک: الغدیر، جلد اول، ص ۲۲. [۱۸۰] الغدیر، ص ۳۹، اصول کافی، جلد دوم، ص ۴۳. [۱۸۱] ر. ک: البداية والنهایة جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۵۷. [۱۸۲] ر. ک: المسند، حنبل، جلد دوم، حدیث ۶۷۰، ص ۷۵. [۱۸۳] ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۸. [۱۸۴] ر. ک: البداية والنهایة، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۸۴. در این صفحه آمده است: «... عن بُریدهُ قال: غزوت مع علی الیمن فرأیت منه جفوةً فلما قدمت علی رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ذکرت علیاً فتنقصته فرأیت وجه رسول الله یتغیر. فقال یا بريدةُ الست اولی بالمؤمنین من انفسهم، قلت بلی یا رسول الله قال: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ...» از طریق بُریده نقل شده است که گفت: من با علی علیه السلام برای جنگ به یمن رفتم و چند کار جفا و ظلم از او دیدم! پس وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدم یادى از علی کردم و نقص او را یادآوری کردم. پس دیدم صورت رسول الله تغییر کرد و فرمود: ای بریده آیا من از خود مؤمنین به آنها سزاوارتر نیستم گفتم بلی: یا رسول الله. پس فرمود: هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست.... [۱۸۵] ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۸. [۱۸۶] ر. ک: اصول کافی، جلد دوم، ص ۴۳. [۱۸۷] اصول کافی، جلد دوم، صص ۴۹-۴۴. معانی الاخبار، صص ۷۹، ۶۵. [۱۸۸] مناقب، جلد سوم، ص ۲۶. [۱۸۹] ر. ک: زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، تألیف: عادل ادیب، ترجمه‌ی اسدالله مبشری، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۱. [۱۹۰] زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۵۵-۵۴. [۱۹۱] زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۵۵. [۱۹۲] اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۶۲. [۱۹۳] ر. ک: سیره‌ی ابن هشام، جلد دوم، ص ۱۰۶۵، طبقات، جلد دوم، ص ۲۳۱، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۱۱، مغازی، جلد سوم، ص ۸۵۴. [۱۹۴] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد اول، ص ۱۶۱، در این صفحه آمده است: «انه سیر ابابکر و عمر فی بعث اسامه لتخلو ادار هجره منهما، فیصفوا الامر بعلی - علیه السلام - و بیایعه من تخلف من المسلمین». [۱۹۵] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۳۱، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۹، مغازی، جلد سوم، ص ۸۵۵ و شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۵۲. در این صفحات آمده است: سران مهاجر و انصار از جمله، ابوبکر بن ابی قحافه، عمر بن خطاب، ابو عبیده بن جراح، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، قتاده بن نعمان، سلمه بن اسلم بن حریش، عبدالرحمان بن عوف، طلحه و زبیر در زیر پرچم و فرماندهی اسامه بن زید قرار گرفتند. در مغازی، نام ابوبکر ذکر شده است. [۱۹۶] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۹، کامل، جلد اول، ص ۳۹۵ و تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۱۳. (سیره نویسان سن اسامه را از هفده

تا بیست سال نوشته‌اند). [۱۹۷] المسند، حنبل، جلد ششم، حدیث ۴۷۰۱، ص ۳۱۹، صحیح بخاری، جلد ششم، ص ۱۹. [۱۹۸] ر. ک: الطبقات، جلد دوم، ص ۳۰۰ در این صفحه آمده است: سالم گوید هر گاه پدرم (عبدالله) این حدیث را می‌گفت می‌افزود: البته پس از فاطمه علیها السلام. [۱۹۹] تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۹ هم چنین رجوع شود به: طبقات، جلد سوم، ص ۲۳۲. [۲۰۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد دوم صحیح بخاری، جلد ششم، ص ۱۱، «وحدثنا... عن الزهري فقال بعضهم ان رسول الله - صلی الله علیه و آله - قد غلبه الوجع و عندكم القرآن حسبنا كتاب الله فاختلف اهل البيت». [۲۰۱] ر. ک: نهایت الارب فی فنون الادب، تألیف شهاب الدین احمد نویری، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵، چاپ اول، جلد سوم، ص ۳۳۴ در این صفحه آمده است: عمر بن خطاب بود که در پاسخ درخواست پیامبر گفت: پیامبر هذیان می‌گوید و کتاب خدا ما را کفایت می‌کند. [۲۰۲] قرآن مجید، سوره‌ی نجم، آیات ۴، ۳ و ۲، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای. [۲۰۳] ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، آئینه وند، ص ۹۶. [۲۰۴] کامل، جلد اول، ص ۳۹۶. [۲۰۵] تاریخ سیاسی آئینه‌وند، ص ۹۶. در این صفحه آمده است: «أقبلت الفتنة كقطع الليل المظلم». [۲۰۶] اسرار سقیفه، ص ۴۶. [۲۰۷] اسرار سقیفه، ص ۴۶. [۲۰۸] ر. ک: صواعق محرقة، طبع مصر، ۱۲۹۲ هجری، ص ۲۰۱. [۲۰۹] امت و امامت، تألیف علی شریعتی، انتشارات قلم، ۱۳۵۸، چاپ...، ص ۱۲۸. [۲۱۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۷، طبقات، جلد دوم، صص ۲۹۶-۲۹۷، کامل، جلد اول، ص ۴۵۲. [۲۱۱] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۳۱۴ و در صفحه ۳۱۳ آمده است، عایشه نقل می‌کند، پیامبر در حالیکه بر سینه‌ی من تکیه داشت رحلت فرمود. [۲۱۲] طبقات، جلد دوم، صص ۳۲۸-۳۲۶. [۲۱۳] طبقات، جلد دوم، ص ۲۹۸. [۲۱۴] ر. ک: فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت، صص ۲۵۵-۲۵۴. [۲۱۵] ر. ک: لغت نامه دهخدا، جلد سوم، صص ۶۲۱-۶۲۰ درباره ابو عبیده، جراح آمده است: وی یکی از صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و از قریش بود و از مهاجرین به حبشه است و در حضور او در بدر و حدیبیه اختلافی نیست، در میان صحابه به لقب «القوی الامین» خوانده میشد. و پیامبر فرمود در هر امتی، امینی است و امین امت من ابو عبیده جراح است که در روز سقیفه ابوبکر گفت من یکی از این دو مرد را به خلافت می‌پسندم یکی عمر و دیگری ابو عبیده که پیامبر او را امین امت خواند. وی در سقیفه در خلافت ابوبکر اصرار ورزید. و در سال سیزدهم هجرت ابوبکر به وی ایالت حمص را تفویض کرد او در جنگ با ایرانیان در نبرد جسر که به روایت ابن اسحاق در سال چهاردهم هجرت بود به شهادت رسید. [۲۱۶] ر. ک: الاصابة مع الاستیعاب، دارالکتاب العربی، جلد چهارم، ص ۴۳۶. در این صفحات آمده است: سالم مولی ابی حذیفه فرزند عتبه بن ربیعہ یکی از اولین سابقون به اسلام بود و او مولای یکی از زنان انصار (زن ابو حذیفه) بود و ابو حذیفه او را به پسر خواندگی قبول کرد و دختر خود به نام فاطمه را به زنی به سالم داد. وی قرآن را به آواز خوش می‌خواند و در جنگ با ایرانیان پرچمدار بود. [۲۱۷] ر. ک: الاصابة مع الاستیعاب، جلد چهارم، ص ۴۰۷-۴۰۶، تذکره الحفاظ، جلد اول، صص ۲۱-۱۹ و لغت نامه دهخدا، جلد ۴۱، ص ۶۶۰ در این صفحات آمده است: معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی، از صحابه جلیل القدر و عالم به حلال و حرام بود و در جوانی اسلام آورد و در جنگهای بدر و احد و خندق حضور داشت و پیامبر او را پس از غزوه تبوک به عنوان قاضی و راهنما به سوی یمن گسیل داشت. چون ابوبکر به خلافت رسید به مدینه بازگشت و سپس با ابو عبیده جراح در جنگ شام شرکت کرد و چون ابو عبیده در عمواس به مرض طاعون دچار شد معاذ را به جای خود تعیین کرد. از معاذ بن جبل در صحیحین ۱۵۷ حدیث نقل شده است، وی در اردن درگذشت. [۲۱۸] ر. ک: اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۳۶. [۲۱۹] ر. ک: الطبقات الکبیر جلد سوم، ص ۱۲۸، المصنف فی الاحادیث آثار، ابن ابی شیبہ، دارالفکر، بیروت- لبنان، بی تا، جلد هشتم، شماره ۱۱، ص ۵۷۳ در این صفحه آمده است، «حدثنا... عن ابن أبي مليكة قال: سمعت عایشه و سئلت: یا ام المؤمنین، من كان رسول الله - صلی الله علیه و آله - يستخلف أو استخلف قالت: ابوبکر، قال: ثم قيل لها: ثم من؟ قالت: ثم عمر، قيل: من بعد عمر قالت: ابو عبیده بن الجراح». [۲۲۰] ر. ک: الامامه والسياسه، تألیف: ابن قتیبہ دینوری، ناشر: مؤسسه حلبی (۱۳۸۷-۱۹۶۷)، جلد اول، ص ۲۶، اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۳۶. [۲۲۱] امام

علی بن ابی طالب علیه السلام تألیف: عبدالفتاح، عبدالمقصود، ترجمه: سید محمود طالقانی، شرکت سهامی - انتشار، ۱۳۶۲، جلد اول، ص ۴۰۶. [۲۲۲] امام علی بن ابی طالب، جلد اول، ص ۲۴۷، زندگانی حضرت فاروق اعظم، تألیف، حسین هیکل، ترجمه‌ی: فضل من الله فضلی، ناشر: موسسه ثور، ۱۳۴۶، ص ۳۵. [۲۲۳] ر. ک: ترجمه‌ی سیره‌ی ابن شام، به قلم سید هاشم رسولی، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۴ ه ش، چاپ سوم جلد اول، ص ۱۶۳. [۲۲۴] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد سوم، ص ۱۷۲. [۲۲۵] تاریخ الخلفاء، ص ۱۱، انساب الاشراف، جلد اول، ص ۵۸۲. [۲۲۶] تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۴۸. [۲۲۷] ر. ک: تشیح در مسیر تاریخ، ص ۴۲. [۲۲۸] تشیح در مسیر تاریخ، ص ۴۲. [۲۲۹] ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، آئینه وند، صص ۹۹-۹۷. [۲۳۰] ر. ک: ابن ابی الحدید، جلد اول، ص ۱۶۰، ترجمه‌ی احتجاج جلد اول، ص ۱۸۲. از جمله گزارش وقایع خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگامی که لشکر اسامه در محل جرف اردو زده بود. [۲۳۱] ر. ک: تاریخ طبری، جلد چهارم، صص ۱۳۱۷-۱۳۱۶. [۲۳۲] ر. ک: تشیح در مسیر تاریخ، ص ۴۳. [۲۳۳] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۶۵. [۲۳۴] طبقات، جلد دوم، ص ۲۶۴. [۲۳۵] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۶۰. [۲۳۶] ر. ک: تاریخ اسلام، فیاض، ص ۱۲۷. [۲۳۷] ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، آئینه وند. ص ۹۸، عمار یاسر، ص ۱۰۴. [۲۳۸] ر. ک: تاریخ طبری، جلد اول، ص ۱۸۱۸. [۲۳۹] نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۷۳. [۲۴۰] ر. ک: صحیح بخاری، جلد سوم، باب هبه، ص ۲۰۴، در این صفحه آمده است: «حدثنا اسمعيل... عن عایشه رضی الله عنها- أن نساء رسول الله- صلی الله علیه و سلم- کُنَّ حَزْبِ عَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ وَ صَفِيَّةَ وَ سَوْدَةَ، وَ الْحَزْبُ الْآخِرُ أُمِّ سَلَمَةَ وَ سَائِرِ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله...». [۲۴۱] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۷۳. [۲۴۲] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۴۴۹ و تذکره الحافظ، جلد اول، ص ۲۷ در این صفحه آمده است: «... ما رایت احداً من الناس اعلم بالقرآن و لا بفريضه و لا به حلال و حرام، و لا بشعر و لا- به حدیث العرب و لا بالنسب من عایشه رضی الله عنها». کسی را عالم تر از عایشه به قرآن و واجبات و حلال و حرام و شعر و حدیث و علم نسب ندیدم!! آگاهی عایشه از مسئله ارث و علوم قرآنی و فقه تا همان اندازه بود که حدیث جعلی ابوبکر را که «پیامبران میراث نمی گذارند» و این بر خلاف نص صریح قرآن بود تصدیق و حمایت نمود. [۲۴۳] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۹۴. [۲۴۴] نقش عایشه در تاریخ اسلام، ص ۱۰۶. [۲۴۵] نقش عایشه در تاریخ اسلام، ص ۱۹۰. [۲۴۶] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، ص ۱۰۲. [۲۴۷] ر. ک: مکه مکرمه مدینه منوره، تألیف امل اسین، ترجمه‌ی احمد آرام، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸، چاپ اول، ص ۱۲۱. [۲۴۸] جهت، اطلاع بیشتر از جنگ جمل و نقش عایشه در آن رجوع شود به: اخبار الطوال، از صفحه‌ی ۱۸۰ به بعد. [۲۴۹] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۲۸. [۲۵۰] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی سید هاشم رسولی، جلد اول، صص ۸۷-۸۵ در این باره آمده است: عبدمناف، نیای سوم پیامبر صلی الله علیه و آله برادری به نام «عبداله» داشت که تمام مناصب کعبه در اختیار او بود «عبدمناف» هرگز با او به رقابت برنخاست ولی پس از فوت ایشان و عبدالدار، بر سر مناصب کعبه بین فرزندان این دو برادر اختلاف ایجاد شد و مناصب را تقسیم کردند که تولیت کعبه، کلیدداری و ریاست «داراندوه» به فرزندان «عبدالدار» و سقاییت و مهمانداری زائران خانه خدا به فرزندان عبدمناف رسید، و این تقسیم تا ظهور اسلام باقی بود. [۲۵۱] امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، تألیف: محمد تقی مدرّسی، ترجمه‌ی: حمیدرضا آژیر، بنیاد پژوهشهای اسلام، مشهد: ۱۳۶۷، ص ۳۴. [۲۵۲] امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، ص ۳۴، تاریخ سیاسی اسلام، آئینه‌وند، ص ۹۸. [۲۵۳] ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، آئینه‌وند، ص ۹۹. [۲۵۴] امامان شیعه، صص ۳۵-۳۴. [۲۵۵] ر. ک: عمار یاسر، ۱۰۴، تاریخ سیاسی اسلام، آئینه‌وند، ص ۹۹. [۲۵۶] امامان شیعه صص ۳۵-۳۴. [۲۵۷] امامان شیعه، ص ۳۵. [۲۵۸] پیدایش شیعه، آیت الله جعفر سبحانی، استاد جعفر الهادی، اداره کل پشتیبانی فرهنگی، بی تا، ص ۷ به نقل از تفسیر الدر المنثور، جلد ششم، ص ۳۷۹. [۲۵۹] پیدایش شیعه، ص ۸. [۲۶۰] تشیح در مسیر تاریخ، ص ۴۶. [۲۶۱] ر. ک: خصال، ص ۶۹. [۲۶۲] ر. ک: الکامل، جلد دوم، ص ۳۲۷. [۲۶۳] جهت اطلاع بیشتر درباره‌ی شیعیان حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع شود به: الاصابه، اسد الغابه،

المستدرک علی الصحیحین، حلیة الاولیاء. این افراد به جز بنی هاشم عبارتند از: حذیفه بن الیمان، حذیفه بین ثابت ابو ایوب انصاری، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، البرعة بن غریب الانصاری، ابی بن کعب ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، مقداد، سلمان فارسی، زبیر بن عوام، خالد بن سعید. هم چنین رجوع شود به تشیع در مسیر تاریخ، ص ۴۶. در این صفحه آمده است: از نظر تاریخی بدون تردید این مردان اولین حزب شیعه را تشکیل دادند. [۲۶۴] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۱۱۲۱، طبقات، جلد دوم، صص ۳۲۲-۳۳۱، کامل، جلد اول، صص ۴۰۴-۴۰۳ و شرح ابن ابی الحدید، جلد اول، ص ۱۷۸. [۲۶۵] ر. ک: البدایة و النهایة، جلد سوم جزء پنجم، ص ۱۸۹. [۲۶۶] ر. ک: طبقات، دوم، ص ۳۲۴. [۲۶۷] علی بن ابی طالب، جلد اول، ص ۲۲۹، هم چنین رجوع شود به الامامة و السیاسة، جلد اول، ص ۳۳. [۲۶۸] ر. ک: به سیره ابن هشام، جلد دوم، ص ۱۱۲۰. الطبقات الکبیر، جلد سوم، ص ۱۳۱. مروج الذهب جلد اول، ص ۶۵۴. تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۱. کامل، جلد دوم، ص ۲۱. [۲۶۹] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۳، علی بن ابی طالب، عبدالفتاح عبدالمقصود، جلد اول، ص ۲۳۷. [۲۷۰] ر. ک: طبقات، جلد دوم، صص ۳۴۹-۳۴۸. المدینة المنورة، صص ۱۲۱ و ۱۱۸ در این صفحات آمده است: عایشه مدتی در همین حجره در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌زیست سپس خواب دید که پیامبر صلی الله علیه و آله از او می‌خواهد که از این محل خارج شود گفته‌اند، به علت توپنه عایشه و طلحه و زبیر در این حجره علیه علی علیه السلام بود که پیامبر به خواب عایشه آمد و فرمودند از این محل بیرون رود. [۲۷۱] ر. ک: از ولادت تا شهادت فاطمه علیها السلام صص ۲۵۷-۲۵۶. [۲۷۲] ناسخ التواریخ، جلد سوم، صص ۱۹۳-۱۹۱. [۲۷۳] قرآن مجید، سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۴، ترجمه‌ی الهی قمشاه‌ای. [۲۷۴] کامل، جلد سوم، ص ۲۴، عمار یاسر، ص ۱۲۴. [۲۷۵] مقدمه‌ی ابن خلدون، تألیف عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، چاپ چهارم، جلد اول، ص ۳۷۳. [۲۷۶] مقدمه‌ی ابن خلدون، ص ۳۸۷. [۲۷۷] ر. ک: الامامة و السیاسة، ص ۲۶، امامان شیعه، صص ۳۵-۳۴. [۲۷۸] احتجاج، متن عربی، جلد اول، ص ۱۳۷. [۲۷۹] ر. ک: فدک در تاریخ، ص ۱۱۳۷. [۲۸۰] ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۵. [۲۸۱] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، ص ۳۰۷، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۰، الکامل، متن عربی، ص ۳۲۶. [۲۸۲] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، صص ۳۰۸-۳۰۷، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۱. در این صفحات آمده است: «یا امیر المؤمنین، لا- تفعل فان الموسم یجمع رعاغ الناس و غوغاهم... فأمهل حتی تقدم المدینة، فانها دارالسنة و تخلص باهل الفقه و اشراف الناس،... فیعی اهل الفقه مقاتلک...». [۲۸۳] ر. ک: انساب الاشراف، جلد اول، حدیث ۱۱۷۶، ص ۵۸۱. به سند از ابن عباس «... بلغنی ان الزبیر قال: «لو قدمات عمر، بایعنا علیا، و انما کانت بیعة ابی بکر فلتة، فکذب والله». [۲۸۴] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، ص ۳۰۹ «... ان بیعة ابی بکر کانت فلتة فتمت الا و انها کانت كذلك الا ان الله وقی شرها و لیس فیکم من تنقطع الاعناق الیه مثل ابی بکر، فمن بایع رجلاً عن غیر مشورة من المسلمین...» هم چنین رجوع شود به: المصنف فی الاحادیث و الآثار، جلد هشتم، ص ۵۷۰، انساب الاشراف جلد اول، حدیث ۱۱۸۱، صص ۵۸۴-۵۸۳ و علی و فرزندانش، تألیف طه حسین، ترجمه‌ی محمد علی شیرازی، انتشارات گنجینه، ۱۳۵۴، چاپ چهارم، ص ۱۰. [۲۸۵] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، ص ۳۰۹ و ۳۰۷، و هم چنین رجوع شود به کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تألیف: متقی هندی، مؤسسه الرساله بیروت، (۱۳۹۹ هـ ۱۹۷۹ م)، جلد پنجم، حدیث ۱۴۱۳، ص ۶۴۴. [۲۸۶] ر. ک: اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۳۶، شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، صص ۷-۶ در این صفحات آمده است، چون خبر اجتماع انصار در سقیفه به عمر رسید، ابوبکر در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله بود، عمر سه بار معن بن عدی را به نزد ابوبکر فرستاد تا اینکه ابوبکر از خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شد و با عجله به سوی سقیفه رفتند. [۲۸۷] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی، جلد چهارم، ص ۳۰۹ سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۱۱۱۶، مسند، مسند، حنبل، جلد اول، صص ۵۷-۵۵ و کنز العمال، جلد پنجم، حدیث ۱۴۱۴، ص ۶۴۵. [۲۸۸] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، ص ۳۰۹، سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق

همدانی، جلد دوم، ص ۱۱۱۷، هم چنین جهت اطلاع از سخنان سعد بن عبادۀ در سقیفه قبل از ورود مهاجرین رجوع شود به: الامامه والسیاسة، جلد اول، صص ۱۳-۱۲، الکامل، متن عربی، جلد دوم، ص ۳۲۸ و شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ششم، ص ۶. [۲۸۹].

ک: سیره‌ی ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۱۱۱۸، شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ششم، ص ۷. در کتاب فاروق اعظم، ص ۳۶ آمده است: عمر تند طبع و خشن بود و زود در برابر مسائل خلاف عقیده‌اش عصبانی می‌شد. (احتمالاً به همین دلیل بود، ابوبکر به او اجازه سخن گفتن نداد). [۲۹۰]. ر. ک: الامامۀ والسیاسة جلد اول، ص ۱۳، عقدالفرید، جلد چهارم، ص ۲۵۸، انساب الاشراف بلاذری، جلد اول، حدیث ۱۱۸۱، ص ۵۸۴ و شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ششم، ص ۷. [۲۹۱]. ر. ک: الکامل متن عربی، جلد دوم، ص ۳۲۶. [۲۹۲]. ر. ک: الامامۀ والسیاسة، جلد اول ص ۲۳. [۲۹۳]. الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۱۵. هم چنین رجوع شود به: سیره‌ی ابن هشام، متن عربی، جلد چهارم، ص ۳۱۱، الطبقات الکبیر جلد سوم، ص ۱۲۹، طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۲، عقدالفرید، جلد چهارم، ص ۲۵۷، انساب الاشراف، جلد اول حدیث ۱۱۷۷، ص ۵۸۲، الکامل، جلد دوم، ص ۳۲۹، شرح ابن ابی‌الحدید، جلد دوم، ص ۲۴ و حیاة‌الصحابه، محمد یوسف کاندهلوی، دارالکتاب عربی بیروت، چاپ دوم، (۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۰ م)، جلد اول، ص ۳۸۴. [۲۹۴]. ر. ک: الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۱۵، سقیفه، تألیف منتظرالقائم، ص ۲۴. [۲۹۵]. ر. ک: الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۱۵. تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۲. [۲۹۶]. ر. ک: الامامۀ والسیاسة، ص ۱۶، انساب الاشراف بلاذری، جلد اول، حدیث ۱۱۱۷، ص ۵۸۲، الطبقات الکبیر، جلد سوم، جزء اول، ص ۱۲۹. [۲۹۷]. تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۲. [۲۹۸]. طبقات، جلد دوم، صص ۲۷۲-۲۷۰، انساب الاشراف، جلد اول، ص ۵۷۹. [۲۹۹]. ر. ک: انساب الاشراف، جلد اول، حدیث ۱۱۷، ص ۵۸۲، الطبقات الکبیر، جلد سوم، جزء اول، ص ۱۲۹، شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ششم ص ۱۹. [۳۰۰]. تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۳، طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۲ و شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ششم، ص ۱۹. [۳۰۱]. ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۳. طبری جلد چهارم، ص ۱۳۳۲ و شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ششم، ص ۱۹. [۳۰۲]. الکامل، جلد دوم، ص ۳۲۵ هم چنین رجوع شود به: تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۲۸. [۳۰۳]. ر. ک: فدک در تاریخ، ص ۶۵. [۳۰۴]. ر. ک: شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ششم، ص ۲۱۹. [۳۰۵]. ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، صص ۱۱۲۰-۱۱۱۹. [۳۰۶]. عقدالفرید، جلد چهارم، ص ۵۹ سخنان ابوبکر به الفاظ مختلف در منابع اهل سنت نوشته شده است، جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به حدیث شماره‌ی ۸۰، ص ۱۸۸، الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۲۲، انساب الاشراف، جلد اول، ص ۵۹۰ و کامل، جلد دوم، ص ۲۲. [۳۰۷]. تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۳، متن عربی اشعار: «ما کنت احسب ان الامر منصرف عن هاشم ثم منها عن ابی‌الحسن عن اول الناس ایماناً و سابقه و اعلم الناس بالقرآن والسنن و آخر الناس عهدا بالنبی و من جریل عون له فی الغسل والکفن من فيه ما فیهم لا یمترونها به و لیس فی القوم ما فیهم من الحسن». [۳۰۸]. احتجاج، متن عربی، جلد اول، ص ۱۳۶. [۳۰۹]. ر. ک: انساب الاشراف، جلد اول، حدیث شماره‌ی ۱۱۹۱، ص ۵۸۸، کامل، جلد دوم، صص ۱۴-۱۳ و شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ششم، صص ۱۸-۱۷. [۳۱۰]. ر. ک: انساب الاشراف، جلد اول حدیث ۱۱۹۱، ص ۵۸۸. [۳۱۱]. ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد سوم، صص ۱۴۵-۱۴۴. الامامۀ والسیاسة، جلد اول ص ۱۷. انساب الاشراف، جلد اول، حدیث ۱۱۹۱، ص ۵۸۹. در این صفحه آمده است: هنگامی که عمر به خلافت رسید، سعد را تحت فشار قرار داد که با او بیعت کند که سعد به دلیل تهدید عمر به سوی شام هجرت کرد اما در بین راه به قتل رسید. چند روز بعد خبر کشته شدن سعد بن عبادۀ به مدینه رسید که شایع کردند سعد را آنچه به قتل رساندند! [۳۱۲]. ر. ک: السنن الکبری، جلد ششم، ص ۳۰۰. [۳۱۳]. ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۴، کامل، جلد دوم، ص ۱۳، شرح ابن ابی‌الحدید، جلد اول، ص ۲۲۰ و جلد دوم، ص ۲۱. [۳۱۴]. ر. ک: الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۳۳، انساب الاشراف، جلد اول حدیث ۱۱۸۰، ص ۵۸۳. [۳۱۵]. الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۱۹. [۳۱۶]. الامامۀ والسیاسة، ص ۱۹. «افکنت ادع رسول‌الله- صلی علیه و سلم- فی بینه لم ادفنه، و اخرج انازع الناس سلطانه؟ فقالت فاطمه: ما صنع ابوالحسن الا ما کان یتبغی له، ولقد صنعوا ماله»

حسیبهم و طالبهم». [۳۱۷] قرآن مجید، سوره‌ی شوری، آیه ۲۳. [۳۱۸] با استناد به منابع اهل سنت، سخن عمر در رابطه با آتش زدن خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام از تهدید فراتر نرفت اما در شیعه مسأله‌ی آتش زدن خانه‌ی آن بزرگوار از سلیم بن قیس در کتاب اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله مطرح شده است که مرحوم مجلسی نیز در بحار، ج ۴۳ به آن اشاره کرده است. [۳۱۹] الغدیر، متن عربی، جلد هفتم، صص ۸۶-۸۵ و ترجمه‌ی الغدیر، جلد سیزدهم، صص ۱۹۰-۱۹۱. متن عربی آن: وَقَوْلُهُ لِعَلَى قَالَهَا عَمْرُ أَكْرَمُ بِسَامِعِهَا أَعْظَمُ بِمُلْقِيهَا حَرَقَتْ دَارَكَ لَا- أَبْقَى عَلَيْكَ بِهَا إِنْ لَمْ تُبَايِعْ وَبُنْتُ الْمُضَيِّطِي فِيهَا مَا كَانَ غَيْرُ أَبِي حَفْصٍ يَفُوهُ بِهَا أَمَامَ فَارِسِ عَدْنَانَ وَحَامِيهَا...». [۳۲۰] در کتاب شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی روایت می‌کند: در خانه حضرت زهرا علیها السلام عده‌ی زیادی از مردم بودند، از جمله «مقداد و تمام هاشمیون». [۳۲۱] تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۵۲۷، چنین آمده است: عمر وارد خانه حضرت شد و با علی علیه السلام و زبیر درگیر شد، حضرت زهرا علیها السلام بیرون آمد و گفت: «والله لتخرجن اولا- كشعفن شعری و لا- عجن الی الله» «به خدا قسم اگر بیرون نروید مویم را برهنه می‌کنم و در پیشگاه خداوند ناله و زاری می‌نمایم. پس هر که در خانه بود بیرون برفت، و چند روز یکی پس از دیگری جز علی علیه السلام با ابوبکر بیعت کردند. [۳۲۲] الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۱۹ و هم چنین رجوع شود به انساب الاشراف، جلد اول، ص ۵۸۶، اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۱۴، عقیده الشیعه، تألیف دوايت م. رونلدسن، انتشارات مؤسسه‌ی مفید، بیروت (۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۰ م)، چاپ دوم، ص ۳۳-۳۲ والسقیفه والخلیفه، ص ۱۴. [۳۲۳] الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۱۹. «فوقفت فاطمة» رضی الله عنها- علی بابها، فقالت: لا- عهد لی يقوم حضروا اسوأ محضر منكم، ترکتم رسول الله- صلی الله علیه و سلم- جنازة بین ایدینا، و قطعتم امرکم بینکم، لم تستأمرونا، و لم تردوا لنا حقاً». [۳۲۴] الامامة والسياسة، ص ۱۹. «الا تأخذ هذا المتخلف عنك بالبيعة؟ فقال ابوبکر لقفنذ و هو مولی له: اذهب فادع لی علیا، فقال له: ما حاجتك؟ فقال يدعوك خلیفه رسول الله، فقال علی: لسریع ما کذبتم علی رسول الله، فرجع فابلق الرسالة، قال فبکی ابوبکر طویلاً». [۳۲۵] الامامة والسياسة، ص ۱۹. «فقال عمر الثانية» لاتمهله هذا المتخلف عنك بالبيعة، فقال ابوبکر رضی الله عنه- لقفنذ: عد الیه فقل له: خلیفه رسول الله يدعوك لنبايع، فجاء قنفذ، فادی ما امر به، فرجع علی صوته فقال سبحان الله؟ لقد ادعی ما لبس له، فرجع قنفذ، فابلق الرسالة، فبکی ابوبکر طویلاً». [۳۲۶] ر. ک: الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۲۰، «ثم قام عمر، فمشی معه جماعة حتى اتوا باب فاطمة، فدقوا الباب، فلما سمعت اصواتهم نادت بأعلى صوتها: یا ابت یا رسول الله، ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافة، فلما سمع القوم صوتها و بکاءها، انصرفوا باکین، و کادت قلوبهم تصدع و اکبادهم تنفطر». [۳۲۷] الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۲۰. [۳۲۸] الامامة والسياسة، ص ۲۰. «ما كانت فاطمة الی جنبه، فلحق علی بقبر رسول الله- صلی الله علیه و سلم- یصیح و یبکی و ینادی: یا بن ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی». [۳۲۹] ر. ک: المنصف فی الاحادیث و الآثار، جلد هشتم، ص ۵۷۲ در این صفحه آمده است: «یا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و الله ما من أحد أحب الینا من أبیک و ما من احد أحب الینا بعد اییک منک، و ایم الله ماذاک بمانعی ان اجتمع هؤلاء النفر عندک، ان امرتهم أن یحرق علیهم البیت....» [۳۳۰] الملل والنحل، جلد اول، ص ۵۷. [۳۳۱] الملل والنحل، ص ۵۷. [۳۳۲] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۱۹۸ و ۱۹۷. - آیا به راستی درایت و دوران‌دیشی ابوبکر اجازه می‌داد که در آن شرایط بحرانی که بنی‌هاشم خلافت او را نامشروع می‌دانستند به بهانه‌ی حفظ نظام اسلام و جلوگیری از تفرقه میان مسلمانان، دستور هجوم به خانه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را صادر نماید و صیانت آنان را شکسته و حرمت و شان و منزلت فاطمه علیها السلام را نزد خدا و رسولش و مسلمانان نادیده بگیرد؟! «الله اعلم». [۳۳۳] الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۱۸. [۳۳۴] الامامة والسياسة، ص ۱۸. حضرت علی علیه السلام فرمود: «انا احق بهذا الامر منکم، ابایعکم و انتم اولی بالبيعة لی، اخذتم هذا الامر من الانصار، و احتججتم علیهم بالقرابة من النبی صلی الله علیه و آله- و تأخذونه منا اهل البیت غصباً؟ الستم زعمتم الانصار انکم اولی بهذا الامر منهم لما کان محمد منکم، فاعطوکم المقادة، و سلموا الیکم الامارة، و انا احتج علیکم به مثل ما احتججتم به علی الانصار نحن اولی به رسول الله حیا و میتاً فأنصفونا ان کنتم تؤمنون و الا- فبوءوا بالظلم و انتم

تعلمون». [۳۳۵] الامامه والسیاسه، ص ۱۸. [۳۳۶] الامامه والسیاسه، جلد اول، صص ۱۹-۱۸. «فقال ابو عبیده بن الجراح لعلی کرم الله وجهه: یابن عمّ إنک حدیث الاسنّ و هؤلاء مشیخه قومک، لیس لک مثل تجربتهم، و معرفتهم بالامور، ولا اری آبابکر إلا أقوى علی هذا الامر منک، و اشد احتمالا و اضطلاعا به، فسلم لابی بکر هذا الامر، فإنک إن تعش و یطل بک بقاء، فأت لهذا الامر خلیق و به حقیق، فی فضلک و دینک، و علمک و فهمک، و سابقتک و نسبتک و صهرک». [۳۳۷] الامامه والسیاسه، ص ۱۹. خدا را خدا را، ای جماعت مهاجر، سلطنت محمد صلی الله علیه و آله در عرب را از خانه اش خارج نکنید و به قعر خانه های خود جای ندهید، اهل بیت پیامبر را از مقام و حق خود دور نکنید، همانا ما بدین امر (خلافت) سزاوارتریم. [۳۳۸] ر. ک: الامامه والسیاسه ص ۱۹. «لأنا أهل البيت، و نحن أحق بهذا الامر منکم ما کان فینا القاری لکتاب الله، الفقیه فی دین الله، العالم بسنن رسول الله، للضطلع بأمر الرعیه، المدافع عنهم الامور السیئه، القاسم بینهم بالسویه، والله انه لفینا. فلا تتبعوا الهوی فتضلوا عن سبیل الله، ففتزا دوا من الحق بعدا». [۳۳۹] ر. ک: الامامه والسیاسه، جلد اول، ص ۱۹. [۳۴۰] ر. ک: جامع الاصول من الاحادیث الرسول صلی الله علیه و آله - تألیف: ابن محمد ابن اثیر جزری، انتشارات جهان، تهران: (۱۳۶۸ هـ / ۱۹۴۹ م) چاپ اول، جلد چهارم، حدیث ۲۰۷۹ ص ۴۸۲ السنن الکبری، جلد ششم، ص ۳۰۰ در این صفحه از طریق زهری و عایشه آمده است: «... فلم یبایعه علی - رضی الله عنه - حتی ماتت فاطمه - رضی الله عنها - قال و لاحد من بنی هاشم». علی علیه السلام تا هنگام وفات فاطمه (ره) از بیعت خودداری ورزید و هیچ یک از بنی هاشم نیز تا آن هنگام بیعت نکرده بودند. - به دلیل مشخص نبودن مدت زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، روایات متعدد و مختلفی در مورد زمان بیعت علی علیه السلام با ابوبکر وجود دارد. از جمله: در کتاب الامامه والسیاسه، ص ۱۹ آمده است: «... فلم یبایع علی - کرم الله وجهه - حتی ماتت فاطمه - رضی امام عنها - و لم تمکث بعد آیها إلا - خمسا و سبعین لیله». علی - کرم الله وجهه - تا هنگام وفات فاطمه - رضی الله عنها - بیعت نکرد و او علیها السلام بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زندگانی کرد. و در تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۵ آمده است: حضرت علی علیه السلام تا هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام در حیات بودند با ابوبکر بیعت نکرد و آن مدت شش ماه و به قولی چهل روز بود. [۳۴۱] ر. ک: معجم البلدان، تألیف: شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت حموی، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان (۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹)، جلد چهارم، ص ۲۳۸، فروغ ابدیت، تألیف جعفر سبحانی، انتشارات دار التبلیغ اسلامی قم، ۱۳۵۷، جلد دوم ص ۶۶۹ در این صفحه آمده است: مسافت فدک تا مدینه، یکصد و چهل کیلومتر بوده است. [۳۴۲] ر. ک: معجم البلدان، جلد چهارم، ص ۲۳۸ در این صفحه آمده است: «... فارسلوا الی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یصالحهم علی النصف من ثمارهم و اموالهم فاجابها الی ذلک، فهی ممالم یوجف علیه بخیل و لا - رکاب فکانت خالصه الرسول الله». و هم چنین رجوع شود به بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، تألیف محمود شکر الوسی، دارالکتب علمیه بیروت، بی تا، جلد اول، ص ۱۹۲، مغازی، جلد دوم، ص ۵۳۹ و المدینه المنوره، ج اول، ص ۱۹۳. [۳۴۳] قرآن مجید، سوره ی روم، آیه ۳۸. [۳۴۴] احقاق الحق، جلد سوم، ص ۵۴۹، کشف الغمه متن عربی ج هم، ص ۲۰۲ در این صفحه آمده است: «... لما نزلت: «فات ذا القربی حقه» یا رسول الله صلی الله علیه: یا فاطمه لک فدک». [۳۴۵] احقاق الحق، ص ۵۴۵، و ص ۱۰۲: «... دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و آیه فاطمه علیها السلام فاعطاها فدک». [۳۴۶] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۰۸، در این صفحه آمده است: «بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلته السماء...». [۳۴۷] ر. ک: فتوح البلدان، تألیف امام ابی الحسن بلاذری، دارالکتب علمیه بیروت، لبنان ۱۳۹۸ هـ - ۱۹۷۹ م، ص ۳۸. در این صفحه آمده است: مامون نوشت: «... انه کان رسول الله اعطی ابنته فدکان و تصدق علیها بها، و ان ذلک کان امرا ظاهرا معروفا عند آله علیهم السلام...». [۳۴۸] ر. ک: زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، جعفر شهیدی، ص ۱۱۸. [۳۴۹] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۵۰] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۱۴. [۳۵۱] ر. ک: سفینه البحار، متن عربی، جلد دوم، ص ۳۵۱. [۳۵۲] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۱۱، مغازی، جلد دوم، ص ۵۳۹. [۳۵۳] شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۳۶ در این صفحه آمده

است: «و قال علوی فی الحله يعرف بعلى بن مهنا، ذكى ذو فضائل: ما تظن قصد ابى بكر و عمر بمنع فاطمه فدك؟ قلت: ما قصدا به قال: ارادا الا يظهرا لعلى - و قد اغتصباه الخلفه-...». در ناسخ التواريخ، جلد سوم، صص ۱۲۳-۱۲۲ در این باره چنین آمده است: عمر بن خطاب به ابوبکر گفت: ای ابوبکر اگر در حکومت تو خللی پدید آید از جانب علی علیه السلام و طرفدارانش است و کسانی که در خانه‌ی فاطمه علیها السلام گرد آنان جمع شده اند بندگان مال و ثروت هستند، فدک را ملی اعلام کن تا شیعیان ایشان به ملازمت تو در آیند. [۳۵۴] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صص ۲۳۷-۲۳۶ در این صفحه آمده است. «و قلت لمتکلم من متکلم الامامیه يعرف بعلى بن تقى... و كان فيها من النخل نحو ما بالكوفه الان من النخل، و ما قصد ابوبکر و عمر بمنع فاطمه عنها الا- الا يتقوى على و سائر بنى هاشم و بنى المطلب... فانظر الى ما قد وقر فى صدور هولاء و هو داء لادواد له، و ما اكثر ما تزول الاخلاف والشيم فاما العقائد الراسخه فلا سبيل الى زوالها!». [۳۵۵] ر. ک: خلفاء الرسول، ص ۹۲. [۳۵۶] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۳۷۱، مسند حنبل، جلد اول، ص ۱۶۵۷، المدینه المنوره، جلد اول، ص ۱۹۶، خلفاء الرسول، تالیف خالد محمد خالد، دارالفکر، بیروت، لبنان (۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م)، ص ۹۲، البدایه والنهایه جلد سوم، جزء پنجم، ص ۲۰۹، شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۴۶ به نقل از بخاری و مسلم در صحیحین والاختصاص، ص ۱۸۳. [۳۵۷] کتر العمال فی سنن الاقوال والافعال، تالیف متقی هندی، (متوفای سال ۹۷۵ هجری)، موسسه الرساله، بیروت، (۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م) جلد پنجم، شماره‌ی ۱۴۱۰۸، ص ۶۲۹. [۳۵۸] معجم البلدان، جلد چهارم، ص ۲۳۸. [۳۵۹] ملکه‌ی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام، تالیف خلیل کمره‌ای، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۹، چاپ سوم، ص ۱۱. [۳۶۰] ملکه‌ی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۱. [۳۶۱] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۶۳. [۳۶۲] ر. ک: فدک در تاریخ، ص ۶۴. [۳۶۳] صحیح بخاری، جزء هشتم، مجلد چهارم، حدیث ۱۵۷۴، ص ۵۵۱، المسند حنبل جلد اول، حدیث ۵۸، ص ۱۷۸، الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸، طبری، جلد چهارم، صص ۵-۱۳۳۴، بر سند از زهری نقل می‌کند والمدینه المنوره، جلد اول، ص ۱۹۸ به سند از ابی سلحه و عبدالله البلدان، جلد چهارم، ص ۲۳۹ والسنن الکبری، جلد ششم، ص ۳۰۰. [۳۶۴] طبقات، جلد دوم، صص ۳۷۱-۳۷۰، معجم البلدان، جلد چهارم، ص ۳۰۰، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۰۳. [۳۶۵] ر. ک: کتر العمال، جلد پنجم، ص ۶۲۹. [۳۶۶] ر. ک: معجم البلدان، جلد چهارم، ص ۲۳۸. - آیت الله صدر در کتاب فدک در تاریخ ص ۱۸۰ در مورد اینکه آیا حضرت زهرا علیها السلام نست نحله بودن فدک را مطرح فرمود یا جنبه‌ی میراث بودن را چنانچه اصحاب چنین گفته‌اند، یادآور شده است، ترتیب طبیعی این است که حضرت در آغاز مبارزه سیاسی خود با حکومت، مسئله توارث را که در اسلام، قطعاً ثابت است، مطرح نمایند تا بلکه حق خود را از این طریق به دست آورند، زیرا ارث شامل فدک و خمس و کل ما ترک پیامبر می‌باشد، ولی ادعای «نحل» فقط شامل فدک می‌شود و پس از موفق نشدن در این مرحله، مسئله نحله بودن را مطرح نمایند. [۳۶۷] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۶، «لما کلمت فاطمه ابابکر بکی، ثم قال: یا بنه رسول الله، والله ما ورث ابوک دینارا و لا- درهما، و انه قال: ان الانبیاء لایورثون، فقالت: ان فدک و هبهالی رسول صلی الله علیه و آله یا قال: فمن یشهد بذلک؟ فجاء علی بن ابی طالب علیه السلام فشهد، و جاءت ام ایمن فشهدت ایضا، فجاء عمر بن خطاب و عبدالرحمان بن عوف فشهد ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقسمها». هم چنین رجوع شود به خلفاء الرسول، ص ۹۳. [۳۶۸] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۶. «قال ابوبکر، صدقت یا ابنه رسول الله- صلی الله علیه و سلم- و صدق علی، و صدقت ام ایمن، و صدق عمر و صدق عبدالرحمن بن عوف، و ذلک مالک لایبک، کان رسول الله صلی الله علیه و آله یاخذ من فدک قوتکم، و یقسم الباقی، و یحمل منه فی سبیل الله، فما تصنعین بها؟ قالت: اصنع بها کما صنع بها ابی قال: فلک علی الله ان صانع فیها کما یصنع ابوک». [۳۶۹] ر. ک: المدینه المنوره جلد اول، ص ۱۹۹، شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۲۰. [۳۷۰] ر. ک: فتوح البلدان، ص ۴۴. در این صفحه آمده است: «فجاءت «بام ایمن» و «رباح» مولی النبی صلی الله علیه و آله فشهدا لها بذلک فقال ان هذا الامر لا تجوز فیه الا شهاده رجل و امراتین». [۳۷۱] ر. ک: قرب الاسناد، ص ۴۹. در این صفحه آمده است:...

من الشاهد علی فاطمه بانها لاترث اباها، قال شهد علیها عایشه و حفصه و رجل العرب یقال له اوس بن الحدثان من بنی نضر شهدوا عند ابی بکر رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لا اورث، فمنعوا فاطمه علیها السلام میراثها من البیتها، علیهم السلام. [۳۷۲] الاختصاص، ص ۱۸۳، مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، تألیف شیخ عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، چاپ اول، (۱۴۱۲ هـ - ق) ص ۳۷۳، در این صفحات آمده است: «هذا اول شهاده زور شهدوا بها فی الاسلام». [۳۷۳] شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۲. [۳۷۴] ر. ک: تفسیر المیزان، جلد هشتم، ص ۳۹. [۳۷۵] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۰۵ و ترجمه‌ی آن، جلد دوم، ص ۳۹. [۳۷۶] ر. ک: صحیح بخاری، جلد چهارم، جزء هشتم، حدیث ۱۵۷۸، صص ۵۵۳-۵۵۲. در این صفحات آمده است: «ان ازواج النبی صلی الله علیه و آله حین توفی رسول الله صلی الله علیه و آله اردن ان یبعثن عثمان الی ابی بکر یسالنه میراثهن فقالت عایشه الیس قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا نورث ما ترکنا صدقه». هم چنین رجوع شود: به شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۲۳. [۳۷۷] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صص ۲۳۵-۲۳۴. [۳۷۸] فدک در تاریخ، ص ۱۶۰. [۳۷۹] ر. ک: فدک در تاریخ، ص ۱۸۵. [۳۸۰] طبقات، جلد دوم، ص ۳۷۵. [۳۸۱] فدک در تاریخ، ص ۱۸۹. [۳۸۲] ر. ک: فتوح البلدان، صص ۳۷-۳۶، شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صص ۲۱۷-۲۱۶. [۳۸۳] ر. ک: بلاغات النساء، تألیف ابی الفضل احمد بن ابی طاهر طیفور، (مولود سال ۲۰۴ و متوفای سال ۲۸۰ هـ-)، ص ۲۳. [۳۸۴] ر. ک: ص ۲۳ و هم چنین رجوع شود به شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۵۲. [۳۸۵] ر. ک: بلاغات النساء، ص ۲۳. [۳۸۶] احتجاج، متن عربی، جلد اول، صص ۱۴۶-۱۳۱. [۳۸۷] ر. ک: احتجاج، متن عربی، جلد اول، پاورقی، ص ۱۳۱، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، پاورقی، ص ۱۲۱. [۳۸۸] ر. ک: بلاغات النساء تألیف ابوالفضل طیفور، صص ۳۲-۲۶. [۳۸۹] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، صص ۲۵۲-۲۴۹، در صفحه‌ی ۲۴۹ آمده است: قال المرتضی: و اخبرنا المرزبانی قال: حدثنا ابوبکر احمد بن محمد المکی قال: حدثنا ابوالغیاء بن القاسم الیمانی قال: حدثنا ابن عاشقه. [۳۹۰] ر. ک: سقیفه، منتظر القائم، ص ۱۱. در این صفحه آمده است، ابی بکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (متوفای ۲۹۸ هـ - ق) کتابی، تحت عنوان «سقیفه و فدک» نوشته است که ابن ابی الحدید از این کتاب بسیار سود جسته است. اما متاسفانه این کتاب از بین رفته است و در دسترس نیست. [۳۹۱] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۰. [۳۹۲] در بلاغات النساء شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «لما بلغ فاطمه اجماع ابی بکر علی منعها فدک» (هنگامی که خبر تصمیم ابی بکر در تصرف فدک به آن حضرت رسید). [۳۹۳] در بعضی نسخ از جمله شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱ از طریق عبدالله بن حسن آمده است: فضربت بینها و بینهم ربطه بیضاء- و قال بعضهم: قبطیه (به کسره، ضمه) در ترجمه المنجد، در معنای قبطیه آمده است: لباسی از کتان قبطی. مردم مصر را قبطی گویند و چون آن پرده از کتان مصری بود در بعضی از نسخ قبطیه ذکر شده است. [۳۹۴] در بلاغات النساء، «ارتج» بدون حرف «ف» آمده است. [۳۹۵] در بلاغات النساء به جای: «تمام»، «احسان» و «جزاء»، «مجازاه» آمده است. [۳۹۶] در بلاغات النساء به جای: «تمام»، «احسان» و «جزاء»، «مجازاه» آمده است. [۳۹۷] «آمالها» آمده است و بعد از آن تا «استحمد» ذکر نشده است. [۳۹۸] «وحده لا شریک له» ذکر نشده است. [۳۹۹] در بلاغات النساء از «رویته» چنین آمده است: «ومن الاوهام الاحاطه». [۴۰۰] در بلاغات النساء از من شیء به بعد چنین آمده است «قبله و احتذاها بلا مثال لغيره فائده زاده». [۴۰۱] بلاغت النساء از من شیء به بعد چنین آمده است «قبله و احتذاها بلا مثال لغير فائده زاده». [۴۰۲] در بلاغات النساء: «لغير فائده» آمده است. [۴۰۳] در بلاغات النساء این قسمت ذکر نشده است و در شرح ابن ابی الحدید این قسمت یعنی از «الحمد لله علی ما انعم» تا «الا اثیتنا لحکمته» ذکر نشده است. [۴۰۴] در بلاغات النساء و «تنبیها علی طاعته» ذکر نشده است. [۴۰۵] در بلاغات النساء، «وضع» ذکر نشده است. - در شرح ابن ابی الحدید این قسمت از «و تنبیها علی طاعته» تا «لهم الی جنته» ذکر نشده است. [۴۰۶] در بلاغات النساء «ارسله» کر شده است و بعد از «ان ابتعیه» آمده است: «و سماه قبل ان استنجه». [۴۰۷] در بلاغات النساء به جای «بمواقع»، «بمواضع» آمده است. [۴۰۸] در بلاغات النساء «و انفاذا لمقادیر حتمه» ذکر نشده است. [۴۰۹] در بلاغات النساء آمده

است: «فانار الله عزوجل بمحمد صلی الله علیه و آله». [۴۱۰] در بلاغات النساء به جای «کشف»، «فرج» ذکر شده است. [۴۱۱] در بلاغات النساء از «وقام فی الناس بالهدایه تا الی الصراط المستقیم» ذکر نشده است. و در شرح ابن ابی الحدید این قسمت، از «و شهد ان ابی محمد» تا «الی الصراط المستقیم» ذکر نشده است. [۴۱۲] در بلاغات النساء آمده است «ثم قبض الله بینة صلی الله علیه و سلم». [۴۱۳] در بلاغات النساء، «ایثار» ذکر نشده و بعد از آن چنین آمده است «بابی صلی الله علیه و سلم - عن هذا الدار موضوع عنه العب و الاوزار محتف». [۴۱۴] در شرح ابن ابی الحدید از «ثم قبضه الله» تا «و رحمه الله و برکاته» ذکر نشده است. [۴۱۵] ر. ک: طبقات، جلد دوم، صص ۳۱۱-۳۱۰، ذخائر العقبی، صص ۷۲-۷۱. در طبقات آمده است: به هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل همراه ملک الموت بر او نازل شد. آنگاه ملک الموت از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازت خواست و جبرئیل گفت: «ای احمد، این است ملک الموت که اجازت از تو می‌خواهد، و پیش از تو اجازت از هیچ انسانی نخواسته و پس از تو نیز اجازت نخواهد خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را اجازت ده، سپس ملک الموت در مقابل پیامبر ایستاد و گفت: «ای رسول خدا، ای احمد، خداوند مرا بر تو فرستاده و فرمان داده است بر اطاعت از هر چه تو فرمایی. اگر امر دهی که تو را قبض روح کنم... جبرئیل گفت: ای احمد، خداوند دیدار تو را مشتاق است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ملک الموت کار خود بجای آور». [۴۱۶] در بلاغات النساء «امر الله» ذکر شده است. [۴۱۷] در بلاغات النساء «و نحن» ذکر شده است. [۴۱۸] در بلاغات النساء «استخلفنا» ذکر شده است. [۴۱۹] در بلاغات النساء بعد از علیکم «معنا» ذکر شده است. [۴۲۰] در بلاغات النساء این قسمت چنین آمده است: «کتاب الله بینة بصائر و ای فینا منکشفه سرائره و برهان منجلیه ظواهره مدیم البریه اسماعه قائد اولی الرضوان اتباعه مود الی النجاه استماعه فیه بیان». [۴۲۱] در بلاغات النساء به جای «براهینه»، «جمله» ذکر شده است. - در شرح ابن ابی الحدید این قسمت از: «ثم التقت الی اهل المجلس» تا «شرايعه المكتوبه» ذکر نشده است. [۴۲۲] در بلاغات النساء، جای «فجعل»، «ففرض» یعنی «پس واجب کرد» ذکر شده است. [۴۲۳] در بلاغات النساء، «لکم» ذکر نشده است. [۴۲۴] در بلاغات النساء، چنین آمده است: «عن الکبر و الصیام تثبیتا للاخلاص و الزکاه تزیدا فی الرزق و الحج تسلیه للذین والعدل تنسکا». [۴۲۵] در بلاغات النساء، به جای «الجهاد»، «حبنا» ذکر شده است. [۴۲۶] در بلاغات النساء، «و ذلای- لاهل الکفر و النفاق» ذکر نشده است. [۴۲۷] در بلاغات النساء به جای «معونه»، «منجاه» ذکر شده است. [۴۲۸] در بلاغات النساء، از «علی استیجاب الاجر» تا «منسأه فی العمر» ذکر نشده است. [۴۲۹] در بلاغات النساء از «عن الرجس» به بعد چنین آمده است: «و قذف المحصنات اجتنابا للعنه». [۴۳۰] قرآن مجید، سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۲. [۴۳۱] قرآن مجید، سوره‌ی فاطر، آیه‌ی: ۲۸. و در شرح ابن ابی الحدید، این قسمت از: «فجعل الله والایمان» تا «من عبده العلماء» ذکر نشده است. [۴۳۲] قرآن مجید، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای. [۴۳۳] در شرح ابن ابی الحدید، از «ایها الناس اعلموا» تا «افعل شیطا» ذکر نشده است. [۴۳۴] در بلاغات النساء چنین آمده است: «ثم قالت ایها الناس انا فاطمه و ابی محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - اقولها عودا علی بدء لقد جاء کم رسول من انفسکم» و بعد از آن آمده است، «ثم ساق الکلام علی ما رواه زید بن علی - علیه السلام - فی روایه ایبه ثم قالت فی متصل کلامها افعلی محمد ترکتم کتاب الله...» و از «من نفسکم عزیز» تا «فی نظر من البض الخماص» ذکر نشده است. [۴۳۵] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «نسائکم»، «آبائکم» ذکر شده است. [۴۳۶] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «مدرجه»، «سنن» ذکر شده است. [۴۳۷] در شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «یهشم الاصنام، و یفلق الهام». [۴۳۸] در شرح ابن ابی الحدید، از «وطاح و شیظ تا «الکفر و الشقاق» ذکر نشده است. [۴۳۹] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «فهتم»، «تمت» ذکر شده است. [۴۴۰] در شرح ابن ابی الحدید، «فی نفر من البیض الخماص» ذکر نشده است. [۴۴۱] ر. ک سیره ابن هشام ترجمه: اسحاق همدانی، جلد اول ص ۴۵۸، در این صفحه آمده است: محمد بن اسحاق گوید چون پیامبر به مدینه آمد اصحاب خود از مهاجر و انصار را برادری داد و فرمود «تا خو فی الله اخوین اخوین» یعنی هر یکی با دیگری برادری گیرید پس خود، دست در دست علی علیه السلام نهاد و فرمود این برادر من است، پس پیامبر صلی الله علیه و آله که سرور پیامبران و مهتر عالمیان بود با

امیرالمؤمنین برادری گرفت. [۴۴۲] در شرح ابن ابی‌الحدید چنین آمده است: «نهزه الطامع و مذقها الشارب». [۴۴۳] قرآن مجید سوره انفال آیه ۲۶. [۴۴۴] در شرح ابن ابی‌الحدید «حتی انقذکم» آمده است. [۴۴۵] قرآن مجید سوره مائده آیه ۶۴. [۴۴۶] در شرح ابن ابی‌الحدید، «من المشرکین» ذکر نشده است. [۴۴۷] در شرح ابن ابی‌الحدید، به جای «جناها» «صماحها» ذکر شده است. [۴۴۸] در شرح ابن ابی‌الحدید، به جای «یخمد» «یطفی عادیه» ذکر شده است و بعد از آن «لهیها بسفه» نوشته است او قالت: یخمد لهیها بحده». [۴۴۹] در شرح ابن ابی‌الحدید از «مجتهدا فی امر الله» تا «لومه لائم» ذکر نشده است. [۴۵۰] در شرح ابن ابی‌الحدید چنین آمده است: «و انتم فی رفاهیه فاکهون آمنون و ادعون». [۴۵۱] در شرح ابن ابی‌الحدید از «تتربصون بنا الدوائر» تا «من القتال» ذکر نشده است. [۴۵۲] ر. ک: کشف الغمه، جلد اول، ص ۲۵۹ در این صفحه آمده است که در جنگ احزاب، عمر بن عبدود قهرمان مشرکان از خندق عبور کرد و رجز خواند و از مسلمانان مبارز طلید که کسی جز علی علیه‌السلام داوطلب نشد و حضرت وی را به هلاکت رسانید به چهار قهرمان دیگر مشرکان فرار کردند و یک تن آنها در خندق فرود آمد و علی علیه‌السلام در مبارزه‌ای تن به تن او را به هلاکت رسانید. [۴۵۳] ر. ک: کشف الغمه، جلد اول، ص ۲۷۵ آمده است در جنگ احد حنین: ابوبکر و عمر و عثمان و بسیاری دیگر از مسلمانان از صحنه جنگ گریختند ولی علی علیه‌السلام هرگز به میدان جنگ پشت نمی‌کرد تا مشرکین را سرکوب نماید. [۴۵۴] در بلاغات النساء، این قسمت خطبه از «فلما اختار الله لنبیه» تا «و هو فی الاخره من الخاسرین» ذکر نشده است. [۴۵۵] در شرح ابن ابی‌الحدید چنین آمده است «الی هنا انتهی خبر ابی‌العینا عن ابن‌عایشه و اما عروه عن عائشه، فزاد بعد هذا: حتی اذا اختار الله لنبیه دار انبیائه، ظهرت حسیکه النفاق، و شمل جلاب‌الدین». [۴۵۶] در شرح ابن ابی‌الحدید بعد از «راسه» آمده است: صار خابکم، قد عاکم فالفاکم». [۴۵۷] در شرح ابن ابی‌الحدید بجای «للغره فیه ملاحظین»، «و لقربه متلاحظین» آمده است. [۴۵۸] در شرح ابن ابی‌الحدید «و الرسول لما یقبر، ابتدارا» ذکر نشده است. [۴۵۹] در شرح ابن ابی‌الحدید چنین آمده است: «انما زعمتم ذلک خوف الفتنه». [۴۶۰] قرآن مجید سوره توبه، آیه ۴۹. [۴۶۱] در شرح ابن ابی‌الحدید چنین آمده است: «فیهات! انی بکم و انی توفکون و کتاب الله بین اظهرکم، زواجره، بینه، و شواهد لاثحه، و اوامره واضحه». [۴۶۲] این قسمت در بلاغات النساء ذکر نشده است و در شرح ابن ابی‌الحدید چنین آمده است: «ثم لم تلبثوا الاریث ان تسکن نفرتها، تسرون حسوا فی ارتغاء، و نحن نصبر منکم مثل حز المدی». [۴۶۳] قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۵۰ در بلاغات النساء این قسمت نیز تا «لقد جئت شیئا فریا افعلی عمد» ذکر نشده است. [۴۶۴] در شرح ابن ابی‌الحدید از «افلا تعلمون به» تا «اغلب علی ارثی» ذکر نشده است. [۴۶۵] در شرح ابن ابی‌الحدید چنین آمده است: «یابن ابی‌قحافه، اثرث اباک و لا ارث ابی، لقد جئت شیئا فریا!» و بقیه‌ی این قسمت تا «... و عمومه من ابی و ابن عمی!» ذکر نشده است. [۴۶۶] در بلاغات النساء به جای «عمد»، «محمد» ذکر نشده است و در پاورقی آن صفحه چنین آمده است: «ای من اجل ما ترکه ارثالنا». [۴۶۷] قرآن مجید، سوره نمل، آیه ۱۶. [۴۶۸] قرآن مجید، سوره مریم، آیات: ۶ و ۵. [۴۶۹] قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۷۵. [۴۷۰] قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۱۱. [۴۷۱] قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۱۸۰. [۴۷۲] در بلاغات النساء، «حظوه» ذکر نشده است و چنین آمده است: «و زعمتم ان لا حق و لا ارث لی من ابی...». [۴۷۳] در بلاغات النساء «و ابن عمی» ذکر نشده است. [۴۷۴] جهت اطلاع بیشتر از احتجاج کامل حضرت فاطمه علیها‌السلام با ابوبکر در مورد مساله فدک به فصل دوازدهم رساله حاضر رجوع شود. [۴۷۵] در شرح ابن ابی‌الحدید، از «ولا ینفعکم اذ تندمون تا آخر این قسمت آیه‌ی شریفه قرآن کریم و ما محمد الا رسول فقد خلت... سیجری الله الشاکرین ذکر نشده است. [۴۷۶] در بلاغات النساء، از «فدونکها محظومه» تا «و یحل علیه عذاب مقیم» ذکر نشده است. [۴۷۷] در بلاغات النساء، به جای «نقیبه»، «البقیه» ذکر نشده است. [۴۷۸] در بلاغات النساء به جای «احدثتم»، «اجدیتم» و به جای «اهاله»، «اهانه» ذکر نشده است. [۴۷۹] در بلاغات النساء به جای «احدثتم»، «اجدیتم» و به جای «اهاله»، «اهانه» ذکر نشده است. [۴۸۰] در بلاغات النساء به جای «انفتق رتقه»، «و بعد وقته» ذکر نشده است. [۴۸۱] در بلاغات النساء به جای «و کسفت الشمس و القمر و النجوم» ذکر نشده است و بعد از «لغیبه» چنین آمده است: «و اکتابت

خیره الله لمصیبه و خشعت الجبال و اكدت الامال». [۴۸۲] در بلاغات النساء بعد از مماته (صلی الله علیه و سلم) آمده است: «و تلک نازل علینا بها کتاب الله فی افیتکم» آمده است و از «المصیبه العظمی» تا «اثناوه فی افیتکم» ذکر نشده است. [۴۸۳] در بلاغات النساء به جای «صراخا»، «اسماعکم» آمده است و «تلاوه و الحانا» ذکر نشده است. [۴۸۴] آل عمران، آیه ۴۴. [۴۸۵] احتجاج، متن عربی، جلد اول، ص ۱۴۰ آمده است: «بنو حیلہ، قبیلتا النصار: الاورس و الخزرج». قبیلہ انصار، (اوس و خزرج) را، بنی قبیلہ می گفتند «قبیلہ» نام زنی بوده که نسل طایفه لوس و خزرج به او می رسید. [۴۸۶] در بلاغات النساء «متندی و مجمع» ذکر نشده است. [۴۸۷] در بلاغات النساء از «الدعواه» به بعد، چنین آمده است: «و تمثلکم الخیره و فیکم العدد و العده و کلم الدار و عندکم الجن و انتم الالی نخبه الله التي انتخب لدينه و انصار رسوله و اهل السلم و الخیره التي اختار لنا اهل البيت فبلديتم العرب و ناهضتم المم... ال نبرح نامرکم و تامرون». [۴۸۸] در بلاغات النساء از «نعره الشرك» به بعد چنین آمده است: «و باخت نيران الحرب». [۴۸۹] در بلاغات النساء «اسررتم بعد الاعلان» ذکر نشده است. [۴۹۰] در بلاغات النساء بعد از «نکصتم بعد الاقدام» چنین آمده است: «و اسررتم بعد الاعلان لقوم نکثوا، ایمانهم اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مومنین». [۴۹۱] اشاره حضرت زهرا علیها السلام به قرارداد و پیمان نامه پیامبر پس از هجرت به مدینه با یهودیان است که مدتی بعد پیمان شکنی کردند و حضرت زهرا علیها السلام خیانت اصحاب سقیفه به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله را کمتر از خیانت یهودیان نمی داند. جهت اطلاع بیشتر از مفاد عهدنامه رجوع شود به: سیره ی ابن هشام، ترجمه اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۵۰۱. [۴۹۲] این قسمت در شرح ابن ابی الحدید، ذکر نشده است. در بلاغات النساء چنین آمده است: «الا قد رای ان اخلا تم الی الحفض و رکنتم الی الدعه فجعتم عن الدین و بحجتم الذی». [۴۹۳] در بلاغات النساء آمده است: «بالخذلان الذی خامر صدورکم». [۴۹۴] در بلاغات النساء، از «فاتصبوها» به بعد چنین آمده است: «مدبره الظهر ناکبه الحق باقیه العار موسومه». [۴۹۵] در بلاغات النساء پس از «انا منتظرون» آمده است: «قال ابو الفضل و قد ذکر قوم ان ابا العیناء ادعی هذا الکلام و قد رواه قوم و صححوه و کتبناه علی ما فیه». ابو الفضل (طیفور نویسنده ی کتاب) گفت: همانا گروهی از ابی العیناء این سخن را روایت کردند و تصحیح نودند و به ثبت رساندند. [۴۹۶] در بلاغات النساء، پاسخ ابوبکر به حضرت فاطمه چنین آمده است: «و حدثنی عبدالله بن احمد العبدی عن حسین بن علوان عن عطیه العوفی انه ابابکر رحمہ الله یومئذ یقول لفاطمه علیها السلام یا ابنه رسول الله لقد کان - صلی الله علیه و سلم - بالمومنین رووفا رحیما و علی الکافرین عذاب الیما و اذا عزوانه کان اباک دون النساء و اخا ابن عمک دون الرجال آثره علی کل حمیم و ساعده علی الامر العظیم، لا یحبکم الا العظیم السعاده و لا - یبغضکم الا الرادیء و انتم عتره الله، الطیبون و خیره الله المنتخبون علی الاخره ادلتنا و باب الجنه لسالکنا و اما منعک ما سالت فلا - ذلک و اما فدک، و ما جعل لک ابوک فان منعک فانا ظالم و اما المیراث فقد تعلمین انه صلی الله علیه و آله قال لا نورث ما ابیناه صدقه - و در شرح ابن ابی الحدید پاسخ ابوبکر به حضرت فاطمه چنین آمده است: «فحمد ابوبکر الله» و اثنی علیه و صلی علی رسول الله و سلم و قال: یا خیر النساء، و ابنه خیر الآباء، و الله ما عدوت رای رسول الله صلی الله علیه و سلم، و لا عملت الا باذنه، و ان الرائد لا یکذب اهله، و انی اشهد الله و کفی بالله شهیدا، انی سمعت رسول الله یقول، «انا معاشر الانبیاء لا نورث ذهبا، و لا فضه و لا - دارا و لا - عقارا، و انما نورث الکتاب و لحکمه و العلم النبوه». [۴۹۷] ر. ک: در شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۸۴ آمده است: ابن ابی الحدید گوید، از علی بن فارقی مدرس مدرسه ی غریبه بغداد سوال شده «اکانت فاطمه صادق و قال: نعم، قلت: لم لم یدفع الیها ابوبکر فدک و هی عنده صادق، فتبسم، ثم قال کلاما لطیفا مستحسنا مع ناموسه و حرمة و قلہ دعابته قال: لو اعطاها الیوم فدک بمجرد دعواها لجات الیه عذبا و ادعت لزوجها الخلافه، زحزحته عن مقامه...». (آیا فاطمه راستگو بود؟ گفت: آری، سوال شد، اگر حضرت راستگو بود، چرا ابوبکر فدک را به او باز نگرداند؟ علی بن فارقی، لبخندی زد و سخنی نیکو و محترمانه ای با کمی مزاح گفت: اگر امروز فدک را به او می داد، حضرت زهرا علیها السلام فردا می آمد و خلافت را برای همسرش طلب میکرد و ابوبکر را از مقامش بر کنار می نمود. [۴۹۸] ر. ک: خلفاء الرسول، ص ۹۳. در این صفحه آمده است: «و الصدیق یعلم

انها اسرع الناس الى طاعه رسول الله، و انها لا تخالف قط عن امره... و لكن قد يخامرها الشك في ان الرسول قد قال هذا الحديث، و شرع هذا الحكم، و من ثم ارسل الى عمر، و طلحه، و الزبير، و سعد بن ابى وقاص، عبدالرحمن بن عوف، و سالهم امامها: «نشدتكم بالذى تقوم السماء و الارض بامرہ، الم تعلموا ان رسول الله قال، نحن لا نورث، ما تركناه صدقه». و ادلت فاطمه بحجه جديده، فقالت للخليفه: انك تعلم ان الرسول كان قد وهبها لى فى حياته، فهى لى اذن بحق الهيه، لا بحق الارث...». هم چنین رجوع شود به: البدايه و النهايه، جلد سوم، جزء پنجم، صص ۳۵۲ - ۲۵۱. [۴۹۹] قرآن كريم، سوره مريم، آيه ۶. [۵۰۰] قرآن كريم، سوره نمل، آيه ۱۶. [۵۰۱] در بلاغات النساء، پاسخ حضرت چنين آمده است: «قال ان الله يقول عن نبى من انبياء يرثنى و يرث من آل يعقوب و قال و ورث سليمان داود فهذان نبيان و قد علمت ان النبوه لا ترث و انما يورث مادونها فمالى امنع ارث ابى انزل الله فى الكتاب الا فاطمه بنت محمد فتد لنى عليه فاقنع به». ترجمه: (حضرت زهرا (س)) فرمود، خداوند مي فرماید: «پيامبران ارث مي برند از من و از آل يعقوب» فرمود: «سليمان از داود ارث برد». اين دو پيامبرند که ارث نهادند و ارث بردند، تنها مقام نبوت است که به ارث نمی رسد نه ثروت دارائی. چرا مرا از ارث پدرم منع می کنی، آیا در کتاب خدا، فاطمه دختر پيامبر از اين حکم بيرون است يا در مورد استثناء بودن من از اين حکم آيه ای است؟ بگو تا پذيرم. [۵۰۲] در بلاغات النساء، پاسخ ابوبکر چنين آمده است: «فقال يا بنت رسول الله انت عين الحجه و منطق الرساله لايدلى بجوابك و لا ادفعك عن صوابك و لكن هذا ابوالحسن بينى و بينك هو الذى اخبرنى بما تفقدت و انباني بما اخذت و تركت قالت فان يکن ذلك كذلك فصبرا لمر الحق و الحمد لله الخلق». ترجمه: پس ابوبکر گفت ای دختر رسول الله تو خود بينه‌ای و کلامت، سخن نبوت است چگونه می توانم بر سخن تو خردم بگیرم، همسرت میان من و تو داوری خواهد کرد و کسی است که ما از آنچه تو در طلب آن هستی آگاه خواهد کرد. حضرت فرمود پس اگر چنين است باید برای طلب آن صبر کنم و ستايش مخصوص خداوند خلق است. [۵۰۳] اين جمله حضرت اشاره به توطئه‌ای است که عده‌ای در بازگشت از غزوه‌ی تبوک در سال نهم هجرت آن را طراحی کردند که در گردنه، شتر پيامبر را رم دهند و حضرت را به شهادت رسانند. در تاريخ يعقوبی، جلد اول، ص ۴۳۰ در مورد اين توطئه چنين آمده است: چون اصحاب عقبه خواستند شتر پيامبر را رم دهند حضرت به حذيفه فرمود: «نحهم و قل لهم لئن اولاد عونکم باسماء کم و اسماء آبائکم و عشائركم»، «دورشان گردان و به آنان بگو باید کنار روید و گرنه شما را به نامهای شما و نامهای پدران و طایفه‌های شما البته صدا ميزنم». در تفسير الميزان، جلد ۱۸، ص ۲۵۱ آمده است، حذيفه به پيامبر عرض کرد، چرا نمی خواستی ایشان را بکشند، فرمود: دوست ندارم فردا عرب بگويد، همین که قدرتی به دست آورد ياران خود را بکشد. و در صفحه‌ی ۲۴۸ آمده است امام باقر عليه السلام فرموده است: و عده‌ی نامبرده، هشت نفر از قريش و چهار نفر از طوائف ديگر عرب بودند. خطبه حضرت زهرا عليها السلام، آيت الله منتظری، ص ۲۱۸ در اين صفحه آمده است: «... و بنا بر نقل تاريخ، ابوبکر نیز در بين توطئه کنندگان بوده است. [۵۰۴] در بلاغات النساء و شرح ابن ابى الحديد اين قسمت از خطبه ذکر شده است. [۵۰۵] در بلاغات النساء، ص ۲۶، به روايت از عطيه عوفی از طريق عبدالله بن حسن (عبداله محض) فقط دو بيعت فوق ذکر شده است ولی در روايت از طريق زينب دختر امام حسين (ع)، اين اشعار نيامده است. و در شرح ابن ابى الحديد، جلد ۱۶، ص ۲۵۱، علاوه بر دو بيت فوق بيت «فليت بعدك كان - الموت صادفنا لما قضت و حالت دونك الكتب» به روايت از حرمی بن ابى العلاء آمده است و در صفحه‌ی ۲۱۱ از طريق عبدالله حسن بن حسن آمده است: «ثم التفت الى قبر ابيها فتمثلت بقول هذه بنت ائاثه: قد كان بعدك انباء و هينمه لو كنت شاهد هالم تكثر الخطب ابدت رجال لنا نجوى صدروهم لما قصيت و حالت دونك الكتب نجهمتنا رجال و استخف بنا اذا غبت فتحن اليوم نعتصب (حضرت زهرا (س)) متوجه قبر پدرش شد و با تمثل به سخنان هند دختر ائاثه، اشعاری را بيان فرمود. هم چنین رجوع شود به كشف الغمه متن عربی، جلد دوم، ص ۱۱۵. [۵۰۶] ر. ک: در كتاب خطبه‌ی حضرت فاطمه زهرا (س)، آيت اله منتظری، ص ص ۲۱۵ - ۲۱۴، در مورد اجماع در نظر اهل سنت چنين آمده است: «بسا اين اجماع هم نظير اجماعی بوده است که محور خلافت ابوبکر است اجماعی که ابوبکر را انتخاب کردند، تنها پنج نفر بودند»

و به نقل از کتاب احکام السلطانیه ماوردی، ص ۷ ادامه می‌دهد که پنج نفر در سقیفه که با ابوبکر بیعت کردند، عمر، ابو عبید، جراح، اسید بن حضیر، بشیر بن سعد و سالم بودند. و بعد با تهدید از مردم بیعت گرفتند و گفتند مردم خلیفه را انتخاب کرده‌اند! و وقتی از اهل سنت، می‌پرسیم دلیل بر خلافت ابوبکر چیست؟ گویند: «اجماع مسلمین» می‌گوییم، این اجماع تا پنج نفر بیشتر نبودند، می‌گویند: «اقل جمع سه تاست، سه نفر هم که باشند کافی است و آن اجماع است!!» هم چنین رجوع شود به: الفتنه الکبری، طه حسین، ترجمه: سید جعفر شهیدی، موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۶۳، جلد اول، چاپ دوم، صفحه ۲۲ به بعد. [۵۰۷] شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ۱۶، صص ۲۱۵-۲۱۴ در این صفحات آمده است: «فلما سمع ابوبکر خطبتها شق علیه مقالاتها فصعد المنبر و قال: ایها الناس، ما هذه الرعه الی کل قاله! این کانت هذه الامانی فی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله الا من سمع فلیقل، و من شهد فلیتکلم، انما هو ثعالب شهیده ذنبه، مرب لکل فتنه، هو الذی یقول: کروها جذعه بعد ما هرمت، یستعینون بالضعفه، و یستنصرون بالنساء، کام طحال احب اهلها الیها البعی. الا انی لو اشاء ان اقول لقلت و لو قلت لبحت، انی ساکت ما تزکت. ثم التفت الی الانصار فقال: قد بلغنی یا معشر الانصار مقاله سفهائکم، و احق من لزم عهد رسول الله صلی الله علیه و آله انتم فقد جاء کم فایتیم و نصرتیم، الا انی لست باسطایدا و لالسانا علی من لم یتحق ذلک منا. ثم نزل، فانصرفت فاطمه علیها السلام الی منزلها». - از گفته ابن ابی‌الحدید چنین مستفاد می‌شود که سخنان اهانت آمیز ابوبکر به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور حضرت فاطمه علیها السلام بیان می‌شود. اما در کتاب فدک در تاریخ، ص ۱۶۲ آمده است که پس از خروج حضرت زهرا علیها السلام از مسجد النبی ابوبکر آن سخنان را بر منبر ایراد کرد. [۵۰۸] ر. ک: فدک در تاریخ: ص ۱۶۳. [۵۰۹] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۵. در این صفحه آمده است «قلت: قرات هذا الکلام علی النقیب ابی یحیی جعفر بن یحیی بن ابی زید ابصری و قلت له: بمن یرعرض؟ فقال: بل یرعرض: قلت: لو صرح لم اسالک. فضحت و قال: بعلی بن ابی طالب علیه السلام، قلت: هذا الکلام کله لعلی یقوله! قال: نعم، انه الملک یا نبی، قلت: فما مقاله الانصار؟ قال: هتفوا بذکر علی فخاف من اضطراب الامر علیهم، فنا هم. [۵۱۰] ر. ک: الامامه والسیاسه، جلد اول، ص ۲۱، در این صفحه چنین آمده است: «فانطلق ابوبکر و عمر و ابو عبیده و المغیره حتی دخلوا علی العباس، رضی عنه... و قد جئناک و نحن نرید ان نجعل لک فی هذا الامر نصیبا، یكون لک و لعقبک من بعدک...». [۵۱۱] ر. ک: صحیح بخاری، جلد پنجم، کتاب المغازی، باب ۱۵۵، ص ۲۵۲، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۵ و شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۸. در این صفحات به روایت از عایشه آمده است: «... فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمه منها شیئا، فوجدت من ذلک علی ابی بکر و هجرته فلم تکلمه حتی توفیت...» (چون ابوبکر از واگذار کردن آنچه فاطمه علیها السلام درخواست کرد، خودداری ورزید، حضرت زهرا علیها السلام از او کناره گرفت و با او سخن نگفت تا وفات یافت...). [۵۱۲] کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۲۴، و هم چنین رجوع شود به: بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۳۶-۳۵. [۵۱۳] ر. ک: ترجمه‌ی بیت الاحزان، صص ۲۶۹-۲۶۸. [۵۱۴] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۲۴، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۷۸ و منتهی الامال، جلد اول، ص ۱۳۶. [۵۱۵] ر. ک: خطبه آتشین بانوی اسلام سلام الله علیها در بستر شهادت، آیت اله مکارم شیرازی، دفتر پنجم، ۱۳۶۷، چاپ اول، ص ۱۰. [۵۱۶] ر. ک: بلاغات النساء، ص ۳۲. در این صفحه آمده است: این حدیث به طور کامل تنها در نزد ابی‌حفان به دست آمده است و گفت به من هارون پسر مسلم پسر سعدان پسر علوان از عطیه‌ی عوفی. [۵۱۷] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۱۲. [۵۱۸] ر. ک: معانی الاخبار، ص ۳۵۴، در این صفحه آمده است: «حدثنا احمد بن الحسن القطان،... حدثنا محمد بن عبدالرحمن المهلبی، قال: حدثنا عبدالله بن محمد بن سلیمان، عن ابیه، عن عبدالله بن الحسن، عن امه فاطمه بنت الحسین و روایت دیگری از طریق علی بن ابی‌طالب علیه السلام در صفحه‌ی ۳۵۶ آورده است. [۵۱۹] ر. ک: الاحتجاج، ص ۱۴۶. [۵۲۰] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، صص ۱۲۰-۱۱۸، از طریق عبدالله بن الحسین از عمه‌اش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل شده است. [۵۲۱] ر. ک: شرح ابن ابی‌الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۳۳، در این صفحه آمده است: «و قال ابوبکر، (احمد بن عبدالعزیز جوهری) و حدثنا محمد بن زکریا، قال:

حدثنا محمد بن عبدالرحمن المهلبی، عن عبدالله بن حماد بن سلیمان، عن ابیه، عن عبدالله بن حسن بن حسن، عن امه فاطمه بنت الحسین علیه السلام، این متن در مقایسه با متن معانی الاخبار که سند هر دو به فاطمه دختر امام حسین می‌رسد در چند مورد اختلاف دیده می‌شود. [۵۲۲] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۵۸ به بعد. [۵۲۳] ر. ک: علوم النساء، جلد چهارم، صص ۱۲۹-۱۲۸. [۵۲۴] ر. ک: تذکره الحفاظ، جلد اول، ص ۵۳ و اسد الغابه، جلد دوم، باب سین، صص ۳۸۰-۳۷۹، در این صفحات در مورد «سويد بن غفله» آمده است: «ادرك الجاهليه كبيراً و اسلم في حياه رسول صلى الله عليه و آله و لم يره و ادى صدقته الى مصدق النبي صلى الله عليه و آله ثم قدم المدينة فوصل يوم دفن النبي صلى الله عليه و آله و كان مولد، «عام الفيل» و سكن الكوفه... و في تهذيب «... مات سنه ثمانين». ترجمه: سويد بن غفله، عصر جاهليت را درك کرده و قبول اسلام کرده، سپس برای دیدار پیامبر به مدینه آمد ولی روزی که به مدینه رسید پیامبر به خاک سپرده شد و موفق به دیدار وی صلى الله عليه و آله نگردید و در تهذيب آمده است او در عامل الفيل متولد شد و در کوفه اقامت گزید و در سال هشتاد هجری وفات یافت. [۵۲۵] الاحتجاج، جلد اول، صص ۱۴۹-۱۴۶. [۵۲۶] بلاغات النساء، صص ۳۳-۳۲. [۵۲۷] شرح ابن ابی الحديد، جلد شانزدهم، صص ۲۳۴-۲۳۳. [۵۲۸] در بلاغات النساء، ص ۳۲ چنین آمده است: «... عطيه العوفی قال: لما مرضت فاطمه عليها السلام، المرضه التي توفيت بها دخل النساء عليها...»، «عطيه عوفی گفت: هنگامی که حضرت فاطمه عليها السلام بیمار شدند، همان بیماری که از آن وفات یافت، زنان بر آن حضرت وارد شدند در این متن، بر خلاف متن «احتجاج» و «شرح ابن ابی الحديد» تنها «زنان» آمده است، از انصار و مهاجر نامی نمی‌برد. - در شرح ابن ابی الحديد، الجزء السادس عشر، ص ۲۳۳، آمده است: «قال ابوبکر: ... عن عبدالله بن حسن بن حسن، عن امه فاطمه بنت الحسین عليها السلام، قالت: لما اشتد بفاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله الوجع و ثقلت في علتها، اجتمع عندها نساء من نساء المهاجرين و الانصار...» «گفت ابوبکر... از عبدالله پسر حسن پسر حسن از مادرش فاطمه دختر حسین علیه السلام که فرمود: هنگامی که دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله، بیمار شد و بیماریش شدت یافت، زنانی از زنان مهاجرین و انصار نزد وی جمع شدند. [۵۲۹] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحديد، این عبارت ذکر نشده است. [۵۳۰] در شرح ابن ابی الحديد آمده است: «والله اصبحت». [۵۳۱] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحديد آمده است: «عائفه لدنياكم، قالیه لرجالکم». به جای ضمیر مؤنث ضمیر مذکر به کار رفته است که در معنی تفاوتی نمی‌کند. [۵۳۲] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحديد، عبارت «واللعب بعد الجد و قوع الصفاه» ذکر نشده است. [۵۳۳] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحديد، «و خور» آمده است. معانی الاخبار، ص ۳۵۴ در این صفحه آمده است: «خور» صعفه ادكسره: یعنی ضعف یا شکسته شدن. [۵۳۴] ر. ک. خطبه حضرت فاطمه زهراء آیت .. منتظری، صص ۲۶۷-۲۶۶. [۵۳۵] در بلاغات النساء، ص ۳۲ و شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۲۳۳، «خطل الراي» ذکر شده است و «زلل الالهواء» نیامده است. و در بعضی نسخ «ختل الاراء» به معنی افکار فریبنده و نیرنگها آمده است. [۵۳۶] در شرح ابن ابی الحديد، به جای «لقد»، «قد» آمده است. [۵۳۷] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحديد «و حملتهم اوقتها» ذکر نشده است. [۵۳۸] در بلاغات النساء «غارها» و در شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۲۳۳، «غارتها» ذکر شده است، در بحار الانوار ج ۴۳، ص ۱۶۰، به روایت از سويد بن غفله، «غارها» آمده است. [۵۳۹] در شرح ابن ابی الحديد، به جای «بعدا»، «سحقا» ذکر شده است. [۵۴۰] در شرح ابن ابی الحديد به جای «انی»، «این» به معنی کجا ذکر شده است. [۵۴۱] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحديد، «زحزو» به معنی «دور ساختند» ذکر شده است. [۵۴۲] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحديد، «زحزو» به معنی «دور ساختند» ذکر شده است. [۵۴۳] در بلاغات النساء، ص ۳۲، «الطبن» به معنی «... ای الخبیرها» به معنی «آگاه به آن» و در شرح ابن ابی الحديد، «و لطیین» ذکر شده است. [۵۴۴] در شرح ابن ابی الحديد، «منه» ذکر شده است. [۵۴۵] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحديد، «و قله مبالاته لحتفه» ذکر شده است. [۵۴۶] در بلاغات النساء، و شرح ابن ابی الحديد، به جای «مالوا»، «تکافوا» آمده است. [۵۴۷] در شرح ابن ابی الحديد از «عن المحجه اللاتحه» تا «و حملهم علیها» ذکر نشده است و در بلاغات النساء به جای آن آمده است: «علی زمام بنده

رسول امام صلی الله علیه و آله و در شرح ابن ابی الحدید، عبارت: «عن زمام بنده الیه رسول الله صلی الله علیه و آله (لا عتلقه) آمده است. (اگر مردان شما پا در میان می‌نهند و زمام امور خلافت را که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام واگذار نمود به وی می‌سپردند...» [۵۴۸] در شرح ابن ابی الحدید «حشاشه» ذکر شده است. [۵۴۹] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «و لایکل سائره و لا یمل» «و لا یتتع» (رنج آور نیست) ذکر شده است. [۵۵۰] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید «صافیا» ذکر نشده، و در بلاغات النساء، «رویا» ذکر نشده است. [۵۵۱] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید «و لا یترق جانباه» ذکر نشده است. [۵۵۲] در بلاغات النساء در شرح ابن ابی الحدید، از عبارت «و نصح لهم سرا...» تا «و الصادق من الکاذب» ذکر شده است و به جای آن در بلاغات النساء، چنین آمده است: «قد تجری بهم الری غیر متجل منهم بطائل بعمله الباهر وردعه سوره الساعب و لفتحت علیهم برکات من السماء»، و در شرح ابن ابی الحدید آمده است: «قد تحیر بهم الرای، غیر متحل بطائل، الا بغمر الناهل، و ردعه سوره الساعب، و لفتحت». [۵۵۳] ر. ک: خطبه حضرت زهرا علیها السلام آیت اله منتظری، صص ۲۸۳ - ۸۲، از ولادت تا شهادت، صص ۵۲۹ - ۵۲۸. [۵۵۴] ر. ک: در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۴۸ آمده است: بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام از وی جز قرآنی و شمشیری با دویست و پنجاه و به قولی هفتصد درهم چیزی باقی نماند. زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام سید جعفر شهیدی، ص ۱۷۶ آمده است، یک ربع قرن از ماجرای سقیفه نگذشته بود که سیل در آمد عمومی به خانه قریش و عدنانیان سرازیر شد و بزرگان و اشراف قریش میلیونها درهم و دینار ذخیره کردند. [۵۵۵] در بلاغات النساء و ابن ابی الحدید، این قسمت ذکر نشده است. [۵۵۶] در بلاغات النساء، «و الارض» ذکر نشده است. [۵۵۷] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، «ولکن کذبوا» ذکر نشده است، و به جای «فاخذناهم»، «سیاخذهم» ذکر شده است. [۵۵۸] قرآن مجید، سوره اعراف، آیه ۹۶. [۵۵۹] قرآن مجید، سوره زمر، آیه ۵۱. [۵۶۰] قرآن مجید، سوره رعد، آیه ۵. [۵۶۱] در بلاغات النساء، این عبارت چنین آمده است: «الا هلمن، فاسمعن و ما عشتن اراکن». [۵۶۲] در بلاغات النساء، این عبارت چنین آمده است: «الدهر عجا الی ای لجالجا و او سندوا، و در شرح ابن ابی آمده است: «الدهر عجه، و ان تعجب فقد اعجبک الحادث، الی ای لجا استندوا». [۵۶۳] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، عبارت «و الی ائی عماد اعتمدوا» و عبارت «و علی ایه ذریه اقدموا و احتنکوا» ذکر نشده است. [۵۶۴] قرآن مجید، سوره کهف آیه ۵۰، در بلاغات النساء «و بئس للظالمین بدلا» ذکر نشده است. [۵۶۵] قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۱۲. [۵۶۶] قرآن مجید، سوره رعد. آیه ۵: «و ان تعجب فعبج قولهم...». (و اگر تعجب کنی پس تعجب آور است سخن آنان که گویند آیا هنگامی که ما خاک شدیم مجددا زنده خواهیم شد). [۵۶۷] قرآن مجید، سوره حج، آیه ۱۲. ترجمه الهی قمشه‌ای. [۵۶۸] ر. ک: قرآن مجید، سوره کهف، آیه ۵۰. [۵۶۹] قرآن مجید، سوره یونس: آیه ۳۵. [۵۷۰] در بلاغات النساء «لعمری الهکن» ذکر شده است. در معنی آن در پاورقی آمده است: «ای اما و حق بقائه» و در شرح ابن ابی الحدید، در «لعمر الله» ذکر شده است. [۵۷۱] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «ملء»، «طلاع» ذکر شده است، که در پاورقی بلاغات النساء آمده است: «ای ملوه». [۵۷۲] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «مبیدا»، «مبقرا» و به جای «البطلون»، «التالون غب»، آمده است و در بحار الانوار مجلسی جلد سوم، ص ۱۶۰ به روایت از سوید بن عقله، «التالون غب»، آمده است. [۵۷۳] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «مبیدا»، «مبقرا» و به جای «البطلون»، «التالون غب» آمده است و در بحار الانوار مجلسی جلد سوم، ص ۱۶۰ به روایت از سوید بن عقله، «التالون غب»، آمده است. [۵۷۴] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «دنیاکم انفسا» و «انفسکم» ذکر شده است که در پاورقی بلاغات النساء آمده است: «ای ملوه». [۵۷۵] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «دنیاکم انفسا» و «انفسکم» ذکر شده است که در پاورقی بلاغات النساء آمده است: «ای ملوه». [۵۷۶] در بلاغات النساء «بقرح» آمده است، و در پاورقی همان صفحه آمده است: القرح الدممل کنایه عن فساد الامور و یروی «بهرج شامل». [۵۷۷] در بلاغات النساء، بعد از «لها کارهون آمده است: «ثم امسکت علیها السلام و در شرح ابن ابی الحدید آمده است: «و الحمد لله رب العالمین، و صلاته علی محمد

خاتم النبیین، و سید المرسلین». [۵۷۸] قرآن مجید، سوره یونس، آیه ۳۵، ترجمه الهی قمشه‌ای. [۵۷۹] خسرو و شیرین، حکیم نظامی گنجوی، تصحیح و مقدمه، بهروز ثروتیان، انتشارات توس، ۱۳۶۶، چاپ اول: ص ۷۲۵. [۵۸۰] ر- ک: تاریخ تمدن اسلامی، ص ۵۶، تاریخ ایران بعد از اسلام، تالیف: عبدالحسین زرین کوب، انتشارات، امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۳، چاپ چهارم، صص ۳۴۳-۳۴۲.

[۵۸۱] جهت اطلاع بیشتر در مورد «واقعه‌ی حره و تقل مردم مدینه، رجوع شود به تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۱۹۰ منتهی الامال، جلد دوم، ص ۳۷-۳۵، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۵۲. [۵۸۲] ر- ک: ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۱۵ ص ۳۶۵، تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۲۲۳ به بعد تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۵۹. [۵۸۳] ر- ک: تاریخ تمدن اسلام، ص ۶۸-۶۷.

[۵۸۴] اجتماع، جلد اول، ص ۱۴۹، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۶۱. [۵۸۵] ر- ک: الامامه و سیاست، جلد اول، ص ۱۹، البدایه والنهایه، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۹۶. [۵۸۶] ر. ک: مسند فاطمه علیها السلام مهدی جعفری، ص ۱۷۷. [۵۸۷] ر- ک: علل الشرایع، جلد اول، ص ۱۷۸، امام علی بن ابی طالب، ص ۳۲۰. [۵۸۸] ر- ک: الامامه «سیاسه»، جلد اول، ص ۲۰، اعلم النساء، جلد چهارم، ص ۱۲۳. [۵۸۹] ر- ک: الامامه والسیاسه، جلد اول، ص ۲۰، اعلام النساء، جلد چهارم، صص ۱۲۴-۱۲۳. [۵۹۰] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۰ یا اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۲۴ و علل الشرایع، جلد اول، صص ۲۲۳-۲۱۹. در این صفحات آمده است: «نشدتکما الله الم تسمعا رسول الله يقول: رضا فاطمه من رضای، و سخط فاطمه من سخطی، فمن احب فاطمه ابنتی فقد احبنی، و من ارضی فاطمه فقد ارضانی، و من اسخط فاطمه فقد اسخطنی؟ قالوا نعم سمعناه من رسول الله صلی الله علیه و آله قالت: فانی اشهد الله و ملائکته انکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی، ولئن لقیته البنی لا شکونکما الیه...». [۵۹۱] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۰ در این صفحه آمده است «و الله لا دعون الله علیک فی کل صلاه اصلیها...». [۵۹۲] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۰، اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۲۴. در این صفحات آمده است: «بیت کل رجل منکم معانقا حلیله، مسرورا باهله، و ترکتمونی و ما انا فیه، لا حاجه لی فی بیعتکم، اقبلونی بیعتی...». [۵۹۳] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد اول، ص ۱۶۹، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، جلد سوم، ص ۳۲۳. [۵۹۴] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۰. با اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۲۴. در این صفحات آمده است: «یا خلیفه رسول الله، ان هذا الامر لا یستقم، و انت اعلمنا بذلك، انه کان هذا لم یقم الله دین». [۵۹۵] ر. ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد اول، ص ۱۹۶. هم چنین رجوع شود به: احقاق الحق، جلد سوم، از صفحه ۵۰۰ به بعد. [۵۹۶] تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۱۲۴، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، جلد دوم، ص ۳۲۷. [۵۹۷] ر. ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه جلد دوم ص ۱۲۴. [۵۹۸] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول ص ۲۶. شرح ابن ابی الحدید جلد ششم ص ۵۱، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه جلد دوم ص ۳۲۵. [۵۹۹] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۶. شرح ابن ابی الحدید جلد ششم ص ۵۱، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه جلد دوم، ص ۵. [۶۰۰] ر. ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد سوم، ص ۱۱۶. [۶۰۱] نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ششقیه، صص ۴۷ و ۴۶. [۶۰۲] نهج البلاغه، ص ۴۷. [۶۰۳] ر. ک: نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۸. [۶۰۴] نهج البلاغه، ص ۴۹. [۶۰۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، صص ۲۰۶-۲۰۵، استیعاب، ص ۷۵۱ در این صفحات آمده است: اسماء بنت عمیس و همسرش جعفر بن ابی طالب جزء اولین مهاجرین به حبشه بودند و در سال هفتم هجری هنگام فتح خیبر به مدینه باز گشتند. چون جعفر بن ابیطالب در سال نهم هجری در مؤته به شهادت رسید اسماء به همسری ابوبکر بن ابی قحافه درآمد و بعد از مرگ ابوبکر به همسری حضرت علی علیه السلام درآمد. [۶۰۶] ر. ک: الطبقات الکبیر جلد هشتم، ص ۱۸، استیعاب، ص ۷۵۱، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸۴. [۶۰۷] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸. [۶۰۸] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، صص ۱۸-۱۷، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸۴. [۶۰۹] ر. ک: مقاتل الطالبین، ص ۴۹، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۹۱. [۶۱۰] ر. ک: ذخایر العقبی، ص ۵۲، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۲۱۳، اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۱۱] ر. ک: بحار الانوار. جلد ۴۳، ص ۲۱۳، ذخایر العقبی، ص ۵۲. [۶۱۲] ر. ک: بحار الانوار. جلد ۴۳، ص ۲۱۳،

ذخایر العقبی، ص ۵۲. [۶۱۳] ر. ک: بحار الانوار. جلد ۴۳، ص ۷، منتهی الامال، جلد اول، ص ۱۳۶. [۶۱۴] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸. اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. بحار الانوار جلد ۴۳، ص ۲۱۳. [۶۱۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸. صحیح بخاری، جلد پنجم، باب ۱۵۵، حدیث ۷۰۴، ص ۲۵۲. مقاتل الطالبین، ص ۴۹، انساب الاشراف، جلد اول، حدیث ۱۱۸۶، ص ۵۸۶. البدایه و النهایه، جلد سوم، ص ۲۴۹. احقاق الحق، جلد دوم، ص ۳۶۹. [۶۱۶] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۲۱۵. [۶۱۷] ر. ک: اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۱۸] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۱۲، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۲۱۴. [۶۱۹] ر. ک: اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۲۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸، کامل، جلد دوم، ص ۳۶، اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۲۱] ر. ک: اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۲۲] ر. ک: منتهی الامال، جلد اول، ص ۱۳۵، جلا العیون، ص ۲۶۸. [۶۲۳] ر. ک: کامل، جلد دوم، ص ۳۶، ذخایر العقبی، ص ۵۲، کشف الغمه، جلد دوم، ص ۱۲۵. [۶۲۴] ر. ک: مناقب، جلد سوم، ص ۴۰۶. [۶۲۵] ر. ک: زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، جعفر شهیدی، ص ۱۵۶، در پاورقی این صفحه آمده است: «خنعم از قحطانیان و از عربهای جنوب بوده است و این سرزنشی است که عدنانیان، (و از جمله قریش) به قحطانیان می کردند». [۶۲۶] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۱۹۰-۱۸۹. ذخایر العقبی، ص ۵۳. اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۱. [۶۲۷] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۱۲. [۶۲۸] ر. ک: مروج الذهب، جلد اول، ص ۶۳۸. [۶۲۹] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۹۵. [۶۳۰] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۹۹. [۶۳۱] ر. ک: روضه الواعظین، ص ۱۶۸. در این صفحه آمده است: و اوصیک ان لا شهدا احد جنازتی من هولاء الذین ظلمونی و اخذ و احقی فانهم اعدائی و اعداء، رسول الله صلی الله علیه و آله و ان یا یصلی علی احد منهم و لا من اتباعهم، و اذفنی فی اللیل اذا هدات العیون و نامت الابصار». [۶۳۲] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۸۱. در این صفحه آمده است: «... فانی انشدک الله، الا- یصلیا علی جنازتی و لا یقوما علی قبری!». هم چنین رجوع شود به مناقب، جلد سوم، ص ۳۶۳ و بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸۲. [۶۳۳] مناقب جلد سوم، ص ۳۶۳، ترجمه: حضرت فاطمه به علی علیه السلام و مقداد وصیت کرد که آن دو (ابوبکر و عمر) بر وی نماز نخوانند و به قبر وی نزدیک نشوند و در سکوت و تاریکی شب، پوشیده از دیده‌ها او را به خاک سپارند. [۶۳۴] ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، ص ۱۶۲. در این صفحه آمده است: «... دفنها علی و لم یشر بها ابوبکر- رضی الله عنه- حتی دفنت و صلی علیها، علی بین ابن طالب رضی الله عنه». [۶۳۵] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۸۰. در این صفحه آمده است: «... و لم یعلم ابوبکر و عمر بموتها». [۶۳۶] ر. ک: روضه الواعظین، ص ۱۳۱، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۹۲. [۶۳۷] ر. ک: اصول کافی، جلد دوم، ص ۲۵۸. [۶۳۸] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸، حلیه الاولیاء، جلد دوم، ص ۴۳. [۶۳۹] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۹. در این صفحه آمده است: «و صلی ابوبکر الصدیق علی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فکبر علیها اربعا». [۶۴۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۹، قرب الاسناد، ص ۴۵، بحار الانوار، جلد ۱۴۳، صص ۲۰۰ و ۱۸۸. [۶۴۱] ر. ک: الاختصاص، ص ۵. [۶۴۲] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۸۰. [۶۴۳] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۲۰۸. [۶۴۴] معانی الاخبار، ص ۲۶۷. و روضه الواعظین، ص ۱۶۹. [۶۴۵] روضه الواعظین، ص ۱۶۹. [۶۴۶] ر. ک: قرب الاسناد، ص ۱۶۳، معانی الاخبار، ص ۲۶۷. [۶۴۷] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، ص ۲۸۱. منتهی الامال، جلد اول، ص ۱۳۹ و بحار الانوار جلد ۴۳، ص ۲۱۳. [۶۴۸] اصول کافی، جلد دوم، ص ۳۹۵. [۶۴۹] ر. ک: طبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۲۰ و زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام جعفر شهیدی، ص ۱۶۵-۱۶۴. [۶۵۰] ر. ک: بخار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸۳، بانوی نمونه‌ی اسلام، ابراهیم امینی، ص ۱۹۴. [۶۵۱] ر. ک: ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۹۳، صص ۶۵۳-۶۵۱ هم چنین رجوع شود به اصول کافی، جلد اول، صص ۴۵۹-۴۵۸. روضه الواعظین، ص ۱۳۱. بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۹۳ و مناقب، جلد سوم، ص ۳۶۵ با کمی اختلاف. [۶۵۲] ر. ک: ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام- صص ۶۵۳-۶۵۲. [۶۵۳] ر. ک: فاطمه علیها السلام از ولادت تا شهادت، صص

۶۱۰-۶۱۱، مجموعه مقالات الزهراء، ج اول، صص ۲۰۲-۲۰۱. زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام، جعفر شهیدی، صص ۱۶۰-۱۵۹. [۶۵۴] مناقب، ج اول، ص ۵۰۱. [۶۵۵] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: بحارالانوار، جلد ۴۳، صص ۲۰۰-۱۹۹ و اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۱ در مورد تصمیم هیئت حاکمه جهت نبش قبر حضرت زهرا علیهاالسلام روایت‌های مختلفی نقل شده است رجوع شود به: ترجمه‌ی بیت الاخوان، صص ۳۰۱-۳۰۰ و ناسخ التواریخ، جلد سوم، ص ۲۳۴. [۶۵۶] قرآن مجید، سوره شعرا، آیه‌ی ۲۲۷. [۶۵۷] قرآن مجید، سوره شعرا، آیه‌ی ۲۲۴. [۶۵۸] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۲۰ مجموعه مقالات الزهراء، جلد اول، ص ۲۱۰، زندگانی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، جعفر شهیدی، ص ۱۸۸. [۶۵۹] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: مجموعه مقالات الزهراء جلد اول، ص ۲۱۱، زندگانی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، جعفر شهیدی، ص ۱۹۱ به بعد. [۶۶۰] به نقل از مجموعه‌ی مقالات الزهراء، جلد اول، صص ۲۱۳-۲۱۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمائید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۵۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های

علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزار می‌شود و همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه (ی) برگزار می‌شود و دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/حد فاصل خیابان پنج‌مضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محتج غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

